

سوره‌های قرآن

درونمایه‌ها و محورها

آیت الله سید محمد تقی مدرسی

ترجمه محمد تقدمی صابری

بسم الله الرحمن الرحیم

سوره‌های قرآن : درونمایه‌ها و محورها

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد تقی مدرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سوره های قرآن : درونمایه ها و محورها

مشخصات کتاب

سرشناسه : مدرسی ، محمدتقی ، ۱۹۴۵ - م.

Modarrisim, Muhammad tagi

عنوان قراردادی : مقاصد السور فی القرآن الکریم . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : سوره های قرآن : درونمایه ها و محورها/محمدتقی مدرسی ؛ ترجمه محمدتقدمی صابری .

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۴۱۵ ص.

شابک : :۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۱۱۹-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

موضوع : قرآن -- تحقیق .

شناسه افزوده : تقدمی صابری، محمد، ۱۳۵۲ - مترجم

شناسه افزوده : بنیادپژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۹۸/م۴م۷۰۴۱ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۳۹۱۷

ص:۱

اشاره

سوره های قرآن

« درونمایه ها و محورها »

آیت اللّه سیّد محمّد تقی مدرّسی

ترجمه محمّد تقدّمی صابری

ص:۵

فهرست مطالب

۹۲ – سوره لیل… ۳۸۹

هر که باد بکارد، طوفان بدرود

حقایق عرفان

مقدمه

ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان و سلام و درود بر خاتم پیام آوران و فرستادگان و خاندان نیک و پاک او.

واژه «سوره» از ریشه «سور» مشتق شده، که به معنای چارچوب یکپارچه چیزی است. سوره به معنای یکی از چارچوبهایی است که مجموعه اندیشه های معیّنی را در بر گرفته، مرزبندی می کند و در مجموع هوّیتی همساز و هماهنگ ارائه می دهد که شاید بتوان از آن به «سامانه فکری» تعبیر کرد؛ این سامانه را می توان با سامانه هایی همچون سامانه گرمایشی، نوری و یا هر سامانه فیزیکی دیگر مقایسه کرد.

شاید واژه سوره از تعابیری چون (الفصل...القِسْم... البحث الاول و...) رساتر باشد، چه، این واژه بر پاره پاره بودن قرآن و تقسیم آن به بخشهای گوناگون رهنمون نیست، که این تلقّی می تواند اندیشه هایی غیر قرآنی به همراه آورد، بلکه بر برآیند بینشهای مجموعه ای از آیه های قرآنی دلالت دارد که سوره ای واحد، آنها را شکل داده، تا از این رهگذر بتوانیم آن بینشها را در چارچوبی مشخص ساخته، سامانه فکری مستقلی در شمار آوریم.

برخی از مفسّران، دیدگاههای خویش در پیرامون سوره های قرآنی را با گذار از درونمایه های کلّی و مشترک میان آنها، بازگو کرده اند، بر این پایه، در پندار آنان همه

سوره های قرآن محورهایی چون بایستگیِ یگانه دانستن پروردگار و باور فرمانروایی

بی چون و چرای او بر زمین، آسمان و انسان و گزاره هایی از این دست دارد.

بی گمـان این نگرش درست می نمایـد، لیـک به تنهـایی بسـنده نیست، چه، گزاره هـای ارزنـده در تمامی سوره های قرآن به چشم می خورد، امّا پرسـش اینجاست که سـبب بازگویی آنها کدام است؟ و تفاوت آنها در چیست؟ و آیا برای شناخت شهر، کـافی است که بگوییم از آجر و سـیمان سـاخته شـده، خیابانهـایی هموار دارد؟ یـا اینکه بایـد ریز خیابانهـا، بازارهـا و جزئیات جغرافیای طبیعی، اقتصادی و انسانی و گزاره هایی اینگونه را در نقشه ای فراهم آوریم تا شهرها از یکدیگر بازشناخته شوند؟

افزون بر این باید دانست، که دانش، باریک بینی و شناخت مرزهایی است که اشیاء را از یکدیگر جدا می کند.

آگـاهی از دانشـهای قرآنی و اندیشـیدن در آیه هـای کلام وحی، نیازمنـد شـناخت درونمایه های رنگْ رنگ سوره های این کتاب آسـمانی است، گذشته از این باید ویژگیهایی که این درونمایه ها را از همانندهای خود در دیگر سوره ها جدا می سازد و دانشها و آموزه هایی که از هر سوره یا هر آیه ای، الهام گرفته می شود، ارزیابی گردد.

همچنین بایـد آیه ای را پژوهیـد که بـا واژگـان و تعـابیرِ یکسان و بـدون کاستی یا فزونی تکرار شـده است، تا پیام متفاوت هر کدام، که حاصل اختلاف سیاق آنهاست، دانسته شود.

آیـه تـازه ای که از سـوی پروردگـار فرود می آیـد، نـاگزیر بایـد انـدیشه تـازه ای بـاخود به همراه آورده باشـد، از این رو، در شنـاخت سـوره هـای قرآنی و درونمـایه هـای آن، بایـد به جسـتجوی ویژگیهـای هر سوره پرداخت و در همـان دَم نیز نبایـد از خطوط کلّی و مشترک آنها غافل بود.

آیه های قرآنی چینش و آرایش همانندی دارد و برخی از آنها دیگری را می مانـد، چه، ریشه و شـیوایی آنها یکسان بوده، از سطحی همسان نیز برخوردار است، از این رو همه آیه های قرآنی بر اعجاز و فرود آمدن از سوی پروردگار و غیر بشری بودن خود گواهی می دهد. لیک در همان زمان در می یابیم هر آیه ای از آیه های قرآن

درونمایه ای ویژه خود دارد و درونمایه هایی کلّی تری نیز نسبت به سیاق خود یا نسبت به سوره ای که آیه درآن جای گرفته، در آنها یافت می شود.

آیت اللّه سیّد محمّدتقی مدرّسی در کتاب تفسیر خود (من هدی القرآن(۱)) هنگـام پرداختن به تفسیر هر سوره، در پیرامون اهداف و درونمایه های ویژه آن سوره ها نیز سخن گسترانده است، از همین رو شایسته دیدیم این آموزه ها را در کتابی جداگانه گرد آوریم، تا کاوشگرانِ موضوعات سوره های قرآن، به خواست خویش رسند.

خداوند را خواهانیم تا بهره های چشمداشته را در این کار جای دهد و به شایستگی پذیرای آن شود، که کامیابی و کارسازی از اوست.

واحد فرهنگی دفتر

آیت اللّه سیّد محمّدتقی مدرّسی

تهران، ۲۲ / محرم / ۱۴۲۴

۱- . این کتاب با نام فارسی تفسیر هدایت در ۱۸ جلد به قلم آقایان آرام، آیتی، اتابکی و شعار به فارسی برگردانده شده، از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی انتشار یافته است. مترجم

۱ – سوره فاتحه

گزیده قرآن

این سوره، برترین سوره قرآن و محور آموزه های این کتاب آسمانی است. سرآغاز آن، که سرآغاز تمامی قرآن است، «بسمله» می باشد، که بر لزوم آغاز با نام پروردگار پیش از خیزش هر اندیشه ای یا درخشش هر اراده ای و یا هر حرکت و کاری، اشاره دارد. پروردگار همانی است که ما را آفرید و ره نمود، از این رو با نام او

هر کاری را می آغازیم، چه، اساس همه کارها، نامی از نامهای نیکوی اوست.

سپس سوره تأکید دارد ستایش، تنها خداوندگار را سزد، پس او را که پروردگار جهانیان است، با صفاتی ستوده یاد می کنیم؛ او همان بخشاینده مهربانی است که آفریدگان را به رحمت خویش آفرید و بازگشت آنان را به سوی خود قرار داد. خداوند، فرمانروای روز جزاست، که میان مردمان دادمندانه داوری کند، او را می پرستیم، از او یاری می جوییم، دست طلب سوی او دراز می داریم، تنها به فرمانهای او هدایت می یابیم و سرسپرده آفریدگان او نمی گردیم.

ما باید استواری و پایمردی در راه خدا را چونان هدفی پی گیریم واز دیگر اهداف رویگردان شویم؛ راه خدا، راه بندگان نیک او، یعنی پیامبران، صدیقان و شهیدان و شایستگان است، که ایزد از سرِ لطف، نعمتهای خویش به آنها ارزانی

داشته، برای یکدیگر نیک دوستانی به شمار می آیند و نه راه گنهکارانی است که خداوند بر آنها خشم گرفته، یا کسانی که از راهِ راست، روی گردانیده اند.

سوره حمد، گزیده بینشهای وحیانی است، که در جای جای قرآن یافت می شود.

۲ – سوره بقره

هویت ایمانی در قرآن

سوره بقره، با ما در پیرامون چه سخن می گوید؟

هنگام پاسخگویی بدین پرسش با دشواری رو به رو می شویم، لیک می توان گفت: سوره درآغاز مردمان را به سه دسته مؤمن، کافر و منافق تقسیم می کند... که از آن می توان دریافت، قرآن دارای نگرشی راستین و دیگر گونه است، چه، تقسیمات رایج میان مردم، که براساس نژاد، فرقه گرایی، زبان و دیگر ویژگیها به انجام می رسد، از دیدگاهش پذیرفته نیست. بر پایه آموزه هایِ بلندِ آیین اسلام، انسانها بسته به باورها و کردارها از یکدیگر بازشناخته می شوند. (آیات ۱ – ۲۰)

از این جایگاه، سوره بقره داستان قوم بنی اسرائیل را می آغازد، قومی که در نژادپرستی فرو رفته بود واز مسؤولیّت انسانی، که مانند دیگران بر دوش آنان نیز نهاده شده بود، می گریخت.

این سوره بلند، واژه ای را به کار زده، که آشکارا نمایانگر روند کلّی درونمایه های آن است؛ این واژه (صبغه) است که در آیه: «صِبْغَهَ اللّه ِ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّه ِ صِبْغَهً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»(بقره /۱۳۸) آمده و اشاره ای است گویا و فراگیر بر مشخص ساختن رنگ و رسم ایمان در همه فعّالیّتهای مؤمنان.

گر چه دیگر سوره های قرآن نیز از این رنگ ورسم خدایی سخن به میان می آورند، لیک آنها تنها بر گوشه هایی از آن پرتو می افشانند، در صورتی که سوره بقره به گونه ای فراگیر از این رنگ و رسم خدایی سخن می گوید و آن را در دایره ای می ریزد تا سایه روشنهایش در پیوند با یکدیگر، چهره ای تمام در پیش روی ما ترسیم کند.

آیات (۲۱ – ۲۹) ویژگیهای مؤمنان و پایه های ایمان را بر می شمرد و به موشکافی شخصیت آدمی و آنچه زیبنده آن است، می پردازد.

آیات (۳۰ – ۳۹) به داستان آفرینش آدمی و گفتگوی مشهور فرشتگان با پروردگار می پردازد و یادآور می شود که خداوندِ یکتا، دانش، توانایی، مسؤولیت و خلافت را بر دوش نو آفریده خویش نهاده است.

آیات (۴۰ – ۱۰۳) در پیرامون امّت و منش، ویژگیها و بایسته های آن سخن می گوید، قرآن در این باره، بنی اسرائیل را چونان نمونه ای تاریخی مطرح ساخته، تا امّت اسلامی را وادارد از تباهی، نژادپرستی، پراکندگی و فروپاشی آنان و به ویژه از داستان گاو، اندرز آموزد.

آیات قرآنی در این پیرامون، روشن می سازد که هرگاه روحیه تن آسایی میان امّت فزونی گیرد، برونرفت از قلمرو شرع را می آغازد و به اندازه توان می کوشد تا از مسؤولیت آن بگریزد، بدین هنگام می بینیم امّت به مجموعه ای از پوسته ها چنگ در می زند و آنها را جایگزین حقایق ژرف می سازد؛ داستان قوم موسی علیه السلام با گاو، نشانگر همین هنجار میان آنان است.

آن گونه که دراین داستان آمده، بنی اسرائیلیان جملگی یکباره از آیین موسی علیه السلام روی برنتافتند که شاید خلاف این سخن درست تر بنماید، چه، برای انجام دادن آموزه های خداوند سبحان گرایشی در نهاد آنان راه داشت، لیک از دیگر سو، تردید و سستی نیز در رفتارشان به روشنی نمایان بود و این آنها را وا می داشت کار بست بایسته های دینی را با تکیه بر پوسته این آموزه ها، به تأخیر اندازند. آنان هماره رنگ،

عمر، ویژگی و گزاره هایی از این دست را بهانه کرده، از جوهره کار، که همان قربانی ساختن گاو و انفاق آن در راه خدا و اطعام تهیدستان بود، غفلت می ورزیدند. هدف از این قربانی به گونه ای کلّی، محقّق ساختن همبستگی اجتماعی و نابود سازی پدیده گرسنگی و تنگ نظری و نیز درک واجرای دستورات شرع بود که امّت اسلامی نیز در برخی مراحل عقب افتادگی خود، به چنین آفتی دچار شد و در کلّیات فرو رفته، جانمایه آموزه های دینی و اهداف آن را از یاد بُرد.

قرآن کریم مردمان را از سستی ایمان که پیامد سستی در انجام دادن احکام و فرمانهای الهی است پروا می دهد، چه، آدمی در پی آن به مرحله ای خطرناکتر پا می گذارد که همان دوری فزاینده از ایمان است.

آیات (۱۰۴ - ۱۲۳) آموزه ها و اندرزهایی را از زندگانی بنی اسرائیل و به گونه ای کلّی قوم موسی علیه السلام، مطرح می سازد که شایسته است امّت اسلامی آنها را به کار زند.

امّا آیات (۱۲۴ - ۱۴۰) از پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام به مثابه نمونه بشکوه

یکتاپرستی یاد کرده است.

آیات (۱۴۱ - ۱۵۰) از کعبه به عنوان قبله گاه و نماد مقدس یکپارچگی مسلمانان سخن رانده، آن را جلوه ای از جلوه های استقلال فرهنگی وهویت منسجمی دانسته که مسلمانان را از دیگر امّتها جدا می سازد.

آیات (۱۵۱ - ۱۵۷) زشتی غفلت از بزرگترین نعمت خداوندی و ضرورت یادآوری و سپاسگزاری آن را یادآور می شود؛ این نعمت، پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت اوست.

پس از گفتاری نیکو در پیرامون این موضوع، پروردگار در آیه های (۱۵۸ - ۱۶۷) صفا و مروه و بازتاب آموزه ها و اندرزهای آنان را یادآور می شود که شکیب و اراده را

به ما می آموزد.

امّا آیات (۱۶۸ - ۱۷۷) میان جامعه آزاد، پیشرفته و رها از چنگال اهریمنان زراندوز و سلطه گر و بهره کشان دینی و لزوم برخورداری گسترده از زندگانی و

نعمتهای پاک، پیوندی برقرار می کند تا بر عقب ماندگی و رسوم پوسیده رقم بطلان کشیده شود.

پس از این در آیه های (۱۷۸ - ۱۸۲) از برخی قوانین اسلامی مانند قصاص سخن به میان آمده، بدین اعتبار که بایسته ای اجتماعی است که با حرمت قتل نفس در پیوند است.

امّا آیات (۱۸۳ - ۱۸۹) در پیرامون فلسفه روزه و نقش آن در گسترش و ارتقای عامل بازدارنده درونی (تقوا) و برخی احکام این فریضه سخن می گوید.

شاید از برترین ویژگیهای امّت اسلامی، که در آیه های (۱۹۰ - ۱۹۵) پیش نهاد شده، این باشد که برای نیل به اهداف بلند انسانی، به جهاد ایمان دارد.

آیات (۱۹۶ - ۲۰۳) حج را دانشگاهی مکتبی دانسته که هدف والای آن، پرورش روحیه تعهد و جایگزینی پرهیزگاری در فرد و امّت است.

امّا پرهیزگاری و اهمیّت آن در ایستادگی برابر اختلافات و ستیزه جویی ها، در آیه های (۲۰۴ - ۲۱۳) بازگو شده است، افزون بر این، آیه های یاد شده تأکید دارد که تنها اختلاف شرعی روا، اختلاف پایه ای حق گرایان و باطل اندیشان است.

هویّت اسلامی برپایه پرهیزگاری و حق محوری استوار است تا از آن رهگذر بتوان با از میان برداشتن ناسازگاریها به آیین استواری رسید. تقوای اجتماعی و خانوادگی، دژ پروردگار و قانون پیشرفته ای است که بایسته ها و حقوق را دربرمی گیرد و این در آیات (۲۱۴ - ۲۴۲) آمده است.

آیات (۲۴۳ - ۲۴۹) از ایمان و گردن نهادن به این حقیقت دم می زند که ایزد در زندگانی آدمی، حاکمیّتی بی چون و چرا دارد.

آیات (۲۵۰ - ۲۵۴) پیروزی را در گرو بردباری و یقین می داند، که این دو ویژگی انسان را به شور، جانفشانی و اعتماد به آینده وا می دارد.

آیات (۲۵۵ - ۲۶۰) برخی نامهای نیکوی خدای را برمی شمرد؛ در آغاز او زندگی بخش و آنگاه توانگر، هدایتگر و پیروز نامیده شده است. سپس قرآن در این

دسته از آیات، یاد خدای را پی می گیرد و ویژگیهای شایسته او را بازگو می کند که از جمله آنها احاطه او به تمامی اشیاء و توانِ از نو برانگیختن مردمان است.

امّا انفاق، که برترین ثمره ایمان و نشانه ژرفای یقین است، درونمایه آیات (۲۶۱ - ۲۷۴) می باشد.

قرآن در آیات (۲۷۵ - ۲۸۱) از نتایج ناگوار به هم آمیختن ربا و تجارت سخن به میان آورده، تفاوت انفاق گر و رباخوار را بر می شمرد. قرآن نماز و زکات را راهکاری برای رهایی از فشار خواهشهای نفس دانسته است؛ بهره کشی و ثروتمندی سریع از راه ربا، از جمله این خواهشهاست.

آیات (۲۸۲ - ۲۸۳) شکوه پیوند پیشرفته میان پرهیزگاری و درستی عملکرد نهادهای اجتماعی و اقتصادی را نمایان ساخته است.

درآ یات (۲۸۴ - ۲۸۶) خداوند سبحان برخی بندهای مسؤولیت را بر شمرده، که پرهیزگاری بر دوش آدمی می نشاند، او تأکید دارد آدمی خود عهده دار کردار و نیتهای خویش است و گران ترینِ این مسؤولیّتها، ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آلهاست. نیز خداوند انسان را بر پایه توان و امکاناتش، بازخواست می کند.

۳ – سوره آل عمران

کانون وحی و جایگاه رسالتهای الهی

از چه رو این سوره به «آل عمران» نامیـده شده است؟ آیا بدان سـبب که آل عمران جامعه ایمانی راستینی را برپا داشـته بودند، بـدین اعتبـار که سـوره در پیرامون امّت اسـلامی به مشـابه جـامعه ای مکتـبی، که گرد محور ایمـان و حق می گردد، سـخن می گویـد، پس سوره به «آل عمران» نامیـده شـد که آنان نمونه واقعی این جامعه هسـتند؟ یا اینکه چون جامعه ایمانی بر محوریّت اشخاصـی است که آنـان فرسـتادگان پروردگـار بر زمین انـد و برگزیـدگان مردم، که ایزد چون اخلاـص و راست کرداریشان دیـد، به حکمت جـامع خود، آنان را بر گزیـد و آل عمران، نمونه برجسـته این برگزیدگاننـد، پس از این رو سوره به نام آنان نامیده شده است؟

در نامگذاری سوره، سبب هر چه که باشد، پروردگار این خاندان نیک سیرت و خوبزاد را با این نامگذاری، جاوادنه ساخت تا سرمشق انسان و خانواده مسلمان و سپس جامعه ایمانی شوند.

این موضوع بـا چـارچوب عمومی سوره در پیونـد است، چه، دوگونه ارزش میان مردمان حکمفرماست: یکی ارزش رسالتهای آسمانی و دیگری ارزش زمینی و زر و زیور بیهوده زندگی دنیوی. ارزشهای آسمانی در ایمان به خدا و گردن نهادن به او و

پیروی از حقّی که آن را وحی کرده و فرمانبرداری از پیامبران بدون فرق نهادن میان آنها و پس از این در ارزش مسؤولیّت کامل آدمی در برابر کردار و رفتار خود جلوه گر می شود.

ارزشهای زمینی نیز در تقدیس بشر از خود و اعتقاد به تبعیض نژادی و از آنجا قائل شدن به تفاوت های قومیّتی، اقلیمی و طبقاتی و خودداری از برخی مسؤلیّتها با تکیه بر نژادپرستی نمایان می شود.

سوره آل عمران از رویارویی ارزشهای آسمانی و زمینی در دایره جامعه سخن می گوید تا برای ما آشکار شود امّت اسلامی، جامعه ای است مکتبی، که همسازی و همنوایی خود را از نیروی رسالت می گیرد و محور این امّت، ارزشهای ایمان به پروردگار و گردن نهادن به او (که همان اسلام است)، کرنش در برابر حق، مسؤولیت پذیری و آنگاه جهاد است که اوج مسؤولیت و جانفشانی به شمار می آید.

ضرورت گرد آمدن در پیرامون رهبریِ مشروع به رغم وجود رهبران گوناگون و پرشمار و سرپیچی و کناره گیری از رهبری بی دین، از درونمایه های اصلی این سوره است.

سوره از وحدتی مبنایی سخن رانده که رسالتهای آسمانی را به یکدیگر پیوند می دهد، همانگونه که بخشها واجزاء امّت را نیز در خود مرتبط می سازد. این وحدت مبنایی، میان امّت اسلامی و امّتهای نژادپرست جدایی می افکند. براین بنیان اصولِ عقاید و ایدئولوژیها، سنجه و ارزش به شمار می آیند واین همان است که از یک سو میان برادر و برادر جدایی می افکند و از دیگر سوی عرب را به عجم پیوند می دهد.

از این جا آیات سوره آل عمران به اندیشه نژادپرستی پرداخته است؛ این اندیشه در پرستش آدمیان و به خدایی گرفتن آنان با صرف نظر از پروردگار (مانند عیسی نزد مسیحیان) نمایان می شود، بدین اعتبار که این اندیشه ریشه تفکّر نژاد پرستانه است؛ همانی که پست ترین ثمره تقدیس ذات آدمی را به نمایش می گذارد و از این

روست که قرآن، سخن را درباره آن به گستردگی برگزار کرده است.

سوره در آغاز از پروردگار سخن می گوید که قرآن را برای راهنمایی و هدایت انسانها، به حق فرو فرستاد و از آن رو که بر پروردگار چیزی پنهان نمی ماند پس همو برای هدایت به سوی حق و راستی سزاوارتر است. (آیات ۱ – ۶)

برخی در کتابی که آیین حق را عرضه می کند و در آن شک و شبهه ای نیست، اختلاف می ورزند، چه، در پی فتنه انگیزی هستند و برای رویگردانی از مسؤولیّت، بر تحریف آن تکیه می کنند، آنان روز واپسین را باور ندارند و می پندارند ثروتشان از

رنج آخرت نگاهشان می دارد. (آیات ۶ – ۱۳)

خواهشهای نفسانی در پسِ رویگردانی مردمان از حق و راستی، پنهان است و رهایی از آن، تنها به یاری ایمان به روز واپسین امکانپذیر است و یا با در نظر گرفتن

پاداش بزرگ و آماده شده پروردگار، برای کسانی که در برابر خواهشهای نفس، شکیب می ورزند. (آیات ۱۴ – ۱۸)

پیام پروردگار برای آدمیان یکی است، چه، از اصل رستنگاه نور، تابیدن گرفته است. اختلافات مردم امّا، برخاسته از جانهای بیمار آنان است، که ستم و سرکشی را خواهان است. برای اینکه بشریّت از اختلاف برهد ناگزیر باید ایمان خود به پروردگار راکامل کند و از نژاد پرستی دوری گزیند و آگاه باشد که ایزد نگاهبان تکاپوهای اوست و به روز جزا ایمان آوَرَد و پیام آوران پروردگار را پیروی کند. (آیات ۱۹ – ۳۲)

پروردگار، فرستادگان خویش را برگزید، چه، آنان او را پیروی کرده، پاک پرستیدند. در این گزینش، نژاد و برتری بیجا، هیچ نقشی نداشته است. عیسایِ پیامبر نیز بنده ای بیش نبوده که خداوند او را آزمود و آنگاه به پیامبری برگزید و اگر

عیسی علیه السلام جز بنده ای نبوده که پروردگار او را به کردار نیکویش پاداش داده، پس آیا آدمی می تواند بدون کار نیک پیش رود، تنها بدان سبب که از جوهری مقدّس است؟!

نژاد پرستی زشت ترین پدیده ای است که بشریّت را در رنج و سختی افکنده است؛ این پدیده با رسالت الهی، پاک در ناسازگاری است.

سوره آل عمران، اندیشه نژادپرستی را از ریشه های دور دست آن بر می کَنَد و از راه بازگویی گسترده داستان عیسایِ پیامبر، به درازا در پیرامون آن سخن می گوید. همچنین هنگام سخن درباره ابراهیم علیه السلام، که یهودیان او را مقدّس انگاشتند، به این پدیده پرداخته شده است، یهود خود را نزدیکان خدا می پنداشتند تنها از آن رو که فرزندان ابراهیم علیه السلام بودند. (آیات ۳۳ – ۹۷)

سوره آل عمران از یکپارچگی در جامعه ایمانی سخن رانده، ویژگیهای بایسته این یکپارچگی را بر شمرده است، که از آن جمله می توان به موضع توانمند در برابر کافران و تکیه بر حقیقت و نه منافع شخصی، اشاره کرد.

سخن پایانی اینکه، سوره آل عمران مستقیما در پیرامون مسؤولیّت سخن می گوید، بدین اعتبار که ارزنده ترین نتیجه جامعه ایمانی است و در گزاره های پایانی

سوره، اندیشه مسؤولیّت پذیری آشکار می شود و آیات، نمونه هایی را پیش می دارد که برجسته ترین آنها جهاد در راه خداست. (آیات ۱۱۰ – ۱۸۴)

به مناسبت گفتگو در پیرامون مسؤولیت، سوره از پاداش نیز سخن می گوید و روشن می سازد هر آن کس که کار نیکی انجام دهد، بدان پاداش دریافت می کند و تقسیم مردم بر پایه گرایشهای نژادی یا قرابتهای دینی، لغزش است.

قرآن از رهگذر این سوره، ضرورت مجهز شدن به نگرش تاریخی روشن را یادآور می شود تا در پی آن از قوانین اجتماعی و سنتهای هستی، که پروردگار برای زندگانی برپا داشته پرده برداری شود؛ پیروزی قطعی حق در شمار این قوانین و سنتهاست و رسالتهای الهی نیز تنها توضیح آن است.

آیات سوره آل عمران بدین اندیشه پایان می پذیرد، که از آن ضرورت تکیه بر کردار در راه خدا، برداشت می شود. (آیات ۱۹۶ – ۲۰۰)

۴ – سوره نساء

رنگ و رسم عمومی جامعه اسلامی

قرآن نـام «نسـاء» را برگزیـد و بر این سوره نهـاد، چه، سوره در آغـاز از حقوق زن سـخن گفته، آنگاه به پیونـدهای زن با مرد پرداخته، گوشه هایی از زندگی زنان را بَرمی رسد.

زن، سیما و جلوه گاه تمدّن بشری است، که میزان تعهد و پایبندی این تمدّن به ارزشهای والا را نشان می دهد؛ ارزشهایی که به نگاهبانی حقوق ناتوان، فرمان می دهد. از آن رو که اسـلام به زن اهتمام بسـیار دارد، پس بایسته بود موضوعات زنان را در سوره ای از قرآن بررسد و سوره نساء، بسته به موضوع اجتماعی آن، بهترین جایگاه برای سخن گفتن در پیرامون زنان بود.

این سوره خجسـته، رنگ و رسم عمومی جامعه اسـلامی را نمایان می سازد؛ از این رو، از آیه نخست تا آیه (۲۵) سپس از آیه (۳۳) تا (۳۵) و آنگاه از آیه (۱۲۷) تا (۱۳۰) و در آیه پایـانی، سوره از حقوق زن (و به تناسب آن، حقوق ایتام و کم خِردان)، چگـونگی تقسـیم ارث میـان مرد و زن، پرهیز از رفتـار ناشـایست بـا زنـان، گواهی دادن باطـل، به ارثیه گرفتن زنـان برخلاـف خرسندی آنها و نادیده انگاشتن حقوقشان در مَهریه سخن می گوید، همانگونه که حرمت ازدواج با زنان معیّنی را

گوشزد می کند که همسر پیشین پدر، در شمار آنهاست.

سپس سوره از سرپرستی مردان نسبت به همسران خود، در محدوده شرع سخن می راند. گفتگو در پیرامون زنانِ دانا، آشتی و سازش میان مرد و زن، پایبندی به عدالت راستین در بنیان نهادن خانواده و در پایان، برخی موارد ارث، از دیگر درونمایه هایی است که سوره بدان پرداخته است.

امّا موضوع دیگری که سوره در پیرامون آن سخن گفته، با مصونیت و گرامی داشتن جان و مال انسانها و ضرورت نگاهبانی از آنها، در پیوند است. سوره، انگیزه هایی را بر شمرده که بشر را به دست درازی در جان و مال آدمی فرامی خواند؛ نادانی و حسادت از آن جمله اند. (آیات ۲۶ - ۳۲)

امّا موضوع سوم، سوره در (آیات ۳۶ - ۴۰) در پیرامون ضرورت نیکویی به ناتوانان و خودداری از تنگ نظری و بخل و یا انفاق آلوده به ریا، سخن گفته است.

امّا اصلی ترین موضوعی که بیشتر آیات سوره نساء در پیرامون آن سخن می گوید، حکومت اسلامی با جنبه های گوناگون آن است؛ در (آیات ۴۱ - ۴۲) سخن را در پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله می یابیم که بر امّت خویش گواه است، یعنی بر آنان حاکم است. آنگاه از حرمت سرکشی و طغیان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و حرمت پنهان داشتن شهادت، سخن به میان آمده است.

در (آیات ۴۴ - ۵۷) به گستردگی، از نقش دانش در برپا داشتن حق، و مسؤولیّت دانشمندان در رساندن امانتِ دانش از راه بیان حقایق، بدون دستکاری یا تحریف، سخن به میان آمده است. همچنین از میزان هولناکیِ جنایت کسانی که بر خدا دروغ می بندند و ویژگیهای زشت آنان، که تقلّب و نیتهای فاسدشان را آشکار و رسوا می سازد، سخن رفته است.

در (آیات ۵۸ - ۷۰) قرآن کریم ارزشهایی را بازگو می کند، که سیاست اسلامی بر آن استوار است و برجسته ترین آنها بازپس دادن امانت (گزاردن حقوق مردم) و حکم راندن با دادگری است.

سپس این آیـات در پیرامـون پیروی از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و فرمانروایـان (امامـان معصـوم) و حرمت به داوری خوانـدن طاغوت سخن می گوید و پیروان طاغوت را منافق خوانده، در پیرامون فرمانبرداری دشوار، که منافقان از آن در گریزند، نمونه ای پیش می دارد؛ این فرمانبرداری دشوار، پیروی از پیامبر صـلی الله علیه و آله به هنگام جنگ و ستیز است. سپس سوره، دفاع از ستمدیدگان را پیش کشیده، آن را ارزشی در سیاست اسلامی، معرفی کرده است.

امّا (آیات ۷۷ – ۸۷) نخست از ضـرورت نظم و انضباط در نبرد و پایبندی به اطاعت کامل در تمامی فرمانها سخن گفته، آنگاه نقش رهبر در تشویق به جنگاوری و واداشتن مردم به فرمانبرداری را یاد کرده است.

در

(آیات ۸۸ – ۹۱) گفتـار بر موضـعگیری یکپارچه و دور انـدیش در برابر منافقان تمرکز یافته است. قرآن سـرشت و گونه های منافقان را مشخص ساخته، آنگاه چگونگی موضعگیری در برابر آنان را نیز تعیین کرده است.

سپس در (آیات ۹۵ – ۱۰۰) از مجاهدان، طفره روندگان از جنگ و مهاجران، به مثابه طبقاتی متمایز در جامعه اسـلامی سخن به میان آمده است و این طبقات در برابر طبقات منافقی قرار گرفته، که در آیات پیشین یادی از آنها رفته است.

در

(آیات ۱۰۵ –۱۱۱)، قرآن دیگر بـار به سـخن گفتن از ارزشـهای سیاست اسـلامی بـاز گشـته، بیـان می دارد چگونه حکومت اسـلامی، حکومت قانون بوده، از فساد اداری به دور است. قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را از کشمکش با خیانت پیشگان و فریب کاران، که در پی گمراهی اویند، باز داشته است.

در (آیات ۱۱۷ – ۱۲۶)، قرآن جنبه هـای گونـاگون نفـاق و دورویی را بر رسـیده است، جنبه هـایی چون: ریشه نفـاق و نقش شیطان در نشاندن نهال آن از رهگذر اشاعه آرزوهای فریبنده و دروغین و افسانه های زود باور.

پس از آن کـه قرآن در (آیـات ۱۳۱ – ۱۳۴) ضـرورت پرهیزگاری، پایبنـدی، برپاداری عـدالت و گواهی دادن به سود خدا را برای پاک داشتن جانها از عوامل

نفـاق، یاد آور می شود، دیگر بار در (آیات ۱۳۶ – ۱۴۶) روشن می سـازد ایمان حقیقتی نیامیخته، یکـدست و غیر قابل تجزیه است و کسـانی که در عرصه ایمـان، میـان انـدیشه هـای باورپـذیر، تفـاوت قائل می شونـد، در شـمار کافران و منافقان انـد که خویش را می فریبند، چه، آنان کافران را به دوستی برگزیده اند و در پست ترین جایگاه آتش، جای خواهند گرفت.

قرآن، سـپس تنها راه برونرفت اینان از وضـعیتی اینچنین را، روشن می سازد که همانا توبه و اصـلاح، سـپاس و ایمان، آشـکارا بدگویی نکردن و با کارهای نیکو، خشنودی خدا را جویا شدن است.

قرآن دیگر بـار – بـا گستردگی فزونتر – نیامیختگی و یکـدستی ایمان را بازگو می کنـد و اینکه حقیقتی است غیر قابل تجزیه. در (آیات ۱۵۰ – ۱۶۰) کسانی که به بهانه ناباوری و متقاعـد نشـدن، ایمان نمی آورند، مردمانی دروغگو در شـمار آمده اند، که بنی اسـرائیل، نمونه این دسـته از مردمانند؛ آن هنگامی که از موسـی علیه السـلام خواسـتند پروردگار خویش را آشکارا به آنان بنمایانـد، لیک پس از آن که نشانه های پروردگار پدیـدار شد، گوساله را به خدایی گرفته، پیمان خویش گسسـتند و در برابر نشانه های الهی، کفر را گزیدنـد و مریم(س) را به زشـتکاری متهم ساختنـد و ادّعا کردنـد که آنان عیسـی را کشـته اند و خویشتن را ستم کرده، رباخوار شدند.

در آیـات پایـانی سوره، قرآن از ضـرورت ایمـان کامل به پروردگار و پیامبر صـلی الله علیه و آله و چنگ در زدن به نوری که خدا فرو فرسـتاده، سخن به میان آورده، چونان نمونه ای از این ایمان، حکمی در پیرامون ارث را بازگو می کند و بدان، سوره نساء را پایان می دهد.

این بررسـی کوتـاه از سـخن گسـترده سـوره نسـاء، زنجیره ای را برای مـا آشـکار می سـازد که موضوعـات اصـلی سـوره را به یکـدیگر پیونـد می دهد و آن، جامعه اسـلامی با تمامی ارزشـهای حق، عدالت و پرهیزگاری موجود در آن است و یا آنچه از حقوق زنان، یتیمان، کم خردان و تهیدستان و دفاع از ستمدیدگان و محرومان

است که در آن به چشم می خورد یا رهبریِ حکیمانه و سیاست شفاف و اراده دوراندیشانه جامعه اسلامی است که بر قواعد پایداری تکیه دارد و در ایمان امّت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم پس از او، ریشه دوانده است.

طبیعی است که قرآن در پیرامون جامعه مسلمان، تنها به شیوه علمی سخن نمی گوید، بلکه شیوه های تربیتی را نیز بازگو کرده است. بدین سبب از سخن قرآن در می یابیم که چه سان جامعه را بنیان نهیم و انگیزه هایی که ما را به گزینش این جامعه وا می دارد، کدام است.

۵ – سوره مائده

تمدّن ایمانی

نـام سوره از داسـتانی که در پایان آن آمـده، الهام گرفته شـده است و انـدرز و آموزه ارزنـده آن این که رفاه اقتصادی، نعمتی است آسمانی، که به اندازه پایبندی بشر به برنامه ها و احکام الهی فرود می آید.

این اندرز و آموزه ارزنده، با چارچوب عمومی آموزه های سوره، که در پیرامون نهادهای اجتماعی است، تناسب دارد، چندان که کمابیش با چارچوب سوره نساء، مگر در نقطه ای، نزدیکی دارد. سوره مائده، در بخشی به روابط عمومی حاکم بر اجتماع پرداخته، حـال آنکه سـخن در سوره نسـاء، بر روابـط خـانوادگی و حقوق حـاکم بر آن، به ویژه مسائل و نظام ارث و قضایایی اینچنین، تمرکز یافته است.

سوره، با سخن در پیرامون ضرورت وفاداری در قراردادها و پیمانها آغاز می شود، بدین اعتبار که وفاداری، رابطه ای اساسی و اعتبـاری است که تمـدّن انسانی را بنیان می نهـد، لیک قرآن قراردادها را در محـدوده احکام مشـخص ساخته، تجاوز از آن را روا نمی داند.

از برجسـته ترینِ این احکـام، آن است که قرآن در موضـوع غـذا بیـان داشـته است؛ قراردادهـای غـذایی، نخسـتین و مهم ترین قرارداهای بشری را در بر می گیرند، چه،

آنها با ضرورترین نیازهای بشر در پیوندند.

پس از بیان دسته ای از احکام غذا و خوراکیها از جمله حکم صیادی و آزادی تجارت، به ویژه در ماههای حرام و همیاری در نیکوکاری و پرهیزگاری و مسائلی شبیه به آن، که از نزدیک با موضوع غذا در پیوند است (آیات ۱ - ۴)، قرآن در پیرامون غذا و خوراکیهای اهل کتاب سخن می گوید و آن را برای مسلمانان حلال می نماید و از خلال این آیات، مسلمانان را به تجارت مواد غذایی با اهل کتاب تشویق می کند. (آیه ۵)

سپس قرآن برخی احکام طهارت در اسلام را روشن می سازد که با روابط اجتماعی در پیوند است، چه، پاکیزگی، در میان مردم دوستی برقرار می کند و حقّی از حقوق جامعه بر فرد به شمار می آید. (آیه ۶)

پس از این، قرآن در پیرامون وفا کردن به پیمانها سخن گفته است، بدین اعتبار که آنها در روابط اجتماعی، رکنی اساسی به شمار می آیند، چه، اگر قراردادها، راهکاری برای مبادلات تجاری هستند، پیمانها نیز راهکاری برای همیاری سیاسی و اجتماعی به شمار می آیند، جز اینکه پیمانها باید با هدف برقراری عدالت در زندگی، بسته و برقرار شوند (آیات ۷ - ۱۱)، همانگونه که قراردادها نیز در دایره احکام شرعی و همیاری در نیکوکاری مشخص و محدود شده اند.

پیمان سیاسیِ دولت اسلامی، مهمترین سندی است که امّت باید آن را گرامی دارد. قرآن داستانهایی را از واقعیت بنی اسرائیل بازگو می کند تا میزان ضرورت پایبندی به پیمانها را نشان دهد و بیان دارد چگونه پیمان شکنی، ویرانی و نفرین به بار می آورد. (آیات ۱۲ - ۱۴)

سپس قرآن در پیرامون ضرورت اجرای احکام آسمانی در جامعه سخن می گوید، که نور و هدایت است و تفاوتی در این احکام نیست، اگر چه در تورات بر موسی علیه السلام فرود آمده باشد یا در انجیل بر عیسی علیه السلام و یا بر پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله، در قرآنی که بر تورات و انجیل برتری و چیرگی دارد.

قرآن از تاریخ بنی اسرائیل، فصلی را بازگو می کند تا نشان دهد چگونه مخالفت با فرمانهای الهی، آنان را به سرگردانی چهل ساله بر روی زمین کشاند. آنگاه پس از بیان داستان دو فرزند حضرت آدم علیه السلام که نخستین جنایت قتل در آن صورت گرفت، حکم قتل نفس را روشن می سازد. (آیات ۱۵ - ۳۲)

پس از قتل، قرآن از حکم فساد در زمین (راهزنان) و از آنجا به جرایم سرقت و تجسس پرداخته، که همگی با ارزشی به نام امنیت اجتماعی در پیوند هستند. (آیات ۳۳ - ۴۲)

قرآن، ضرورت پایبندی به رسالتهای الهی را - هر جا و هرگونه که باشد - روشن ساخته، مخالفانِ آن را بر پایه سرشتی که دارند، کافر، ظالم و یا فاسق نامیده، برای این مخالفتهای سه گانه نمونه هایی پیش داشته است. (آیات ۴۳ - ۴۷)

امّا برای برپا داشتن حکومت اسلامی، ضرورتی در پیروی از هوای نفس مردم نیست، چه، رهبری و چیرگی از آنِ اسلام است، به گونه ای که بر رهبر، پیروی از هوای نفس مردم، روا نیست که آن جاهلیّت است. (آیات ۴۸ - ۵۰)

وفاداری ودوستی سیاسی، درون جامعه مسلمانان باید برای رهبریِ اسلامی، خالصانه و با مهری راستین همراه باشد. (آیات ۵۱ - ۵۳)

پس از آن که قرآن، سرشت این وفاداری و دوستی سیاسی را درون جامعه مسلمان، روشن کرد و آن را به حزب اللّه نامبردار ساخت (آیات ۵۴ - ۵۶) بار دیگر به سخن در پیرامون دوستی سیاسی بازگشته، مردمان را از دوگانگی در آن بازمی دارد. آنگاه برخی زشتکرداریهای اهل کتاب را بر می شمرد، که از آن جمله است: کینه و دشمنی آنان نسبت به مسلمانان، شتاب و پیشی جستن در گناه و دشمنی، و این گفته آنان که، خدا دست بسته است و فسادشان در زمین. (آیات ۵۷ - ۶۴)

مردم از برقراری و اجرای شریعت الهی چه سودی می برند؟ قرآن پاسخ می دهد: در صورت اجرای احکام الهی، نعمتهای الهی از بالای سرو زیر پا برای آنان

فراهم می شود، این در زندگی دنیا، امّا در آخرت، پروردگار بهشت را روزی آنان می سازد. (آیات ۶۵ - ۶۶)

بر پیامبر صلی الله علیه و آله، شایسته است که پیام پروردگار را درتمامی امور، به ویژه در رهبری اسلامی، گزارده، از کسی نهراسد. (آیه ۶۷)، چه، رسالت الهی برای مردمان نیکوتر است و چنانچه اُمّت فرمانهای این رسالت را بدون کاستی یا فزونی پیاده نکند، به ارزنی نمی ارزد. (آیه ۶۸)

ارزش ایمان و کردار نیک، ارزشی اساسی است که افراد در جامعه اسلامی با تمام اختلاف در وابستگی، بدان سنجیده می شوند. (آیه ۶۹)

امّا اهل کتاب، آیین خویش را تغییر داده، پیرو هوای نفس خویش شدند، تا آنجا که اگر پیامبری آمد و با هوای نفس آنان به مخالفت برخاست، او را دروغ انگاشته، به قتل رساندند و اینگونه پنداشتند که با کشتن او، زندگانی خوشی برای خود رقم زده اند، لیک نتیجه، پاک برخلاف آن بود. (آیه ۷۰ - ۷۱)

امّا مسیحیان، عیسی علیه السلام را به خدایی گرفتند، در صورتی که عیسی علیه السلام مردم را به سوی پروردگار فرا می خواند و از شرک به او، باز می داشت، برخی از آنان نیز می گفتند: سه خدای داریم، که عیسی یکی از آنهاست. اینان چنانچه طلب آمرزش نکنند به کیفر خود خواهند رسید. بنابراین، عیسی جز فرستاده ای همانند دیگر فرستادگان خدا نیست و مادرش راستگوست و هر آن که به جز خدا، دیگری را، که سود و زیانی نمی رساند، بپرستد، آن معبود نیز بنده خداست و اندیشه تعدّد خدایان از تفکّر جاهلی به رسالتهای الهی رخنه کرده و پیامبران، از جمله مسیح، با این اندیشه به پیکار برخاستند. (آیات ۷۲ - ۷۸)

کسانی که این اندیشه کافرانه را به رسالتهای الهی منتسب ساختند، کافرانی بودند از روح رسالت، دور ؛ ساده ترین گواه بر این مدعا اینکه، آنان از کارهای ناشایست دوری نمی جستند و کافران را به پیشوایی و دوستی می گرفتند واین ویژگیِ کفر است، چه، اگر به پروردگار ایمانی راستین داشتند، هرگز کافران را به

دوستی نمی گرفتند.امّا برخی از عالمان مسیحی که همواره به رسالت الهی، چنگ در می زدند، پاداشی نیک، بهره آنان خواهد شد. (آیات ۷۹ – ۸۶) بدین شرح، قرآن بر آن است تا رهبری جامعه اسلامی را از یهودیان و مسیحیان جدا سازد. سپس قرآن، در پیرامون سازماندهی زندگی اجتماعی و ضرورت بهره جستن از روزی های پاک، در چارچوب پاسداشت حقوق مردم، سخن می گوید، (آیات ۸۷ – ۸۸) که از جمله این حقوق، پاسداشت سوگندهاست که جنبه ای از زندگی جامعه را نظم می دهد. (آیه ۸۹)

جامعه اسلامی، منسجم و استوار است، چه، از سبکسری، که سببی از اسباب کشمکش های جاهلی می باشد، به دور است و درون آن، میگساری، قماربازی، بت پرستی و قرعه زدن با تیرهای قمار به چشم نمی خورد. (آیات ۹۰ – ۹۲) این سخن هرگز بدان معنا نیست که هرگونه لذتی در این جامعه حرام است، بلکه هر چیزی در محدوده قانون، که پرهیزگاری و نیکوکاری آن را استحکام بخشیده، حلال است، برای نمونه: هرگونه غذایی حلال است مگر برخی از شکارها، که برای آزمودن و تربیت مردم، حرام شده است، مانند شکار به هنگام اِحرام، که ویژه شکار در خشکی است، امّا شکار دریایی (ماهیگیری) حتی به هنگام احرام نیز حلال است. برای کامل شدن گفتار، قرآن اندکی در پیرامون کعبه سخن می گوید که خانه ای است در خدمت نظم اجتماعی، پس اگر پروردگار در سفر حج، شکار را حرام کرد، این کار، به سازماندهی زندگی اجتماعی می انجامد. (آیات ۹۴ – ۹۹)

پس از آنکه قرآن، پیرامون ضرورت پایبندی به آموزه های پروردگار سخن گفت، بیهودگی خرافات و افسانه هایی را روشن می سازد که به دین پیوسته اند.

آنگاه قرآن، بیان می دارد که افزودن بر دین چونان کاستن از آن است، که زندگی را سامانی نمی دهد، (آیات ۱۰۰ – ۱۰۳) این افزایش، نتیجه سنتهای جاهلی است و بر امّت شایسته است که خود را از آن نگاه دارد و بدان رویی نشان ندهد. (آیات ۱۰۴ – ۱۰۵)

برای ساماندهی زندگی اجتماعی، نوبت به نقش شهادت دادن می رسد، چه، جامعه را از بی پروایی و بی مسؤولیتی در حقوق، باز می دارد. و خداوند در این آیات با نمونه ای گویا، برخی از احکام شهادت دادن را به اختصار روشن می سازد. (آیات ۱۰۶ - ۱۰۸)

سپس قرآن، سخن خود را در پیرامون پیامبران و نقش آنها، که از گزاردن پیام حق، فراتر نمی رود، دیگر بار پی می گیرد و بیان می دارد حتی اگر آنان معجزاتی به انجام رسانده اند، به اذن خدا و توانایی و علمی می باشد که او به آنها ارزانی داشته

است. همچنین رفاه اجتماعی که در پی رسالتهای آسمانی به بار می نشیند، از سوی خداست، همانگونه که پروردگار از آسمان خوانی بر حواریان فرو فرستاد، که فرود آن بر خدایی عیسی گواه نبود و از همین روست که به هنگام رستاخیز از عیسی علیه السلام، از گفتار مردم در پیرامون او، پرسیده می شود، لیک او، زود کردار و گفتار پیروانش را

رد می کند، چه، پادشاهی تنها از آنِ پروردگار است. (آیات ۱۰۹ - ۱۲۰)

۶ – سوره انعام

مسؤولیّت انسان در برابر پروردگار

حقایق سه گانه: خدا، انسان، هستی.

در آغاز این سوره، حقایق هستی، برپایه بینش توحیدی، به یکدیگر آمیخته شده است؛ اگر چه این بینش می کوشد مرزهای واقعی اشیاء را مشخص سازد، لیک برای میزان پیوند آنها با یکدیگر نیز، ارزش شایانی قایل است. این سوره دسته ای از حقایق هستی را، چونان نمونه ای برای پرستش پروردگار، یادآور می شود که عبارتند از:

الف: پروردگار؛ از آن رو که سروری است فرمانروای آفریدگان و چیره بر آنان.

ب: انسان؛ از آن رو که بنده ای است آفریده خدا و سرور طبیعت، و باید که در پیشگاه بزرگی پروردگار ایستاده، بگوید: الحمدللّه (ستایش از آنِ خداست) و ستایشگر بزرگیِ او باشد، نه بدان سبب که او تنها، توانمندی گسترده رحمت است، بل بدان سبب که پروردگار از رحمت گسترده خویش، سهم بسیاری به او ارزانی داشته، پس برای این او را ستایش می گوید.

ج: هستی یا آسمانها و زمین و تاریکیها و نور...؛ از آن رو که آفریدگان خدایند واو کارساز آنهاست و رابطه مستحکم انسان و هستی، آن است که هر دو با هم آفریده

پروردگار و تدبیر یافته فرمان اویند.

لیک انسان به خواست پروردگار، میان آفریدگان از یک ویژگی اساسی بهره می برد و آن اینکه او سرور آفریدگان است که پروردگار آنها را به تسخیر او در آوَرْد،

پس برای این، او پروردگارش را ستایش می کند. اگر انسان بر آن است در نهاد خود، ویژگی سروری بر هستی را جایگزین کند، وظیفه ای ندارد جز اینکه پیوند خود را با خدایی که هستی را به تسخیر فرمان او در آورده، بیشتر کند.

شناخت خدا

شناخت طبیعت بدون در نظر گرفتن خدایی برای آن، به معنی بی روحی، بی ارزشی و بی نظمی مادّه است. شناخت خدا با دورداشتن طبیعت نیز، به معنای کاوشی در خلأ یا فضای غیر مادّی و ناچیزی است. هر کدام ازاین دو نگرش، آدمی را به بی مسؤولیتی، بی تعهدی و ناهشیاری می کشاند.

انسان مادّیگرا، که زندگانی خویش را به اشیاء محدود کرده و پسِ آن را نمی نگرد تا شکوه، وجود و پادشاهی خدا را ببیند، در برابر مادّه تعهد را احساس نمی کند، چه، مادّه از جان، ارجمندی و حکمت بهره ای ندارد، از این رو نگاهبان او نیست و او را بازخواست نمی کند و پاداش نمی دهد، بلکه مادّیگرا مادّه را احساس نمی کند و به همین سبب از بند مسؤولیّتها در گریز است.

همچنین صوفی، که به الفاظ، سخنان، خلسه ها و نجواها ایمان دارد، خدایِ زندگی، نظم، تدبیر، پادشاهی، حساب و کیفر را باور ندارد. افزون بر این، او طبیعت را به سان پدیده ای از پدیده های والای زندگی، که پروردگار آن را ارزانی داشته و یا

نظامی که خدا عهده دار آن بوده وآن را به جریان انداخته، نمی نگرد وآن را مانند نامی از نامهای خداوند سبحان، باور ندارد؛ این صوفی دیگر کسی است که در برابر حیاتی که آن را از خدا جدا کرده، احساس مسؤولیت نمی کند.

حقیقت در شناختِ مادّه و روح، همانا ایمان به واقعیت طبیعت و ارزشهای

حاکم بر آن و اعتقاد به وجود طبیعتی است، که به فرمان پروردگارش، تدبیر یافته و پس از آن، راه یافتن به سوی خدا از طریق نامها و نشانه های اوست که در دامان طبیعت پراکنده اند.

قرآن، از آن رو که در حقانیتش تردیدی نیست، برای ما از طبیعت سخن می گوید، بدین اعتبار که پلی است برای گذار اندیشه فراسوی شناخت پروردگار، یا پدیده ای والا برای نامها و نشانه های او، یا افزاری برای پرده برداری آدمی از حقیقت خویش و رهیابی به خدا وتکامل، آن سان که کار به خدای پایان پذیرد.

پس ای انسان! باید که آسمانها را در نگری و پروردگار را در سرایی تاریک نجویی، لیک هرگز نباید آسمانها را به سان اشیایی ثابت، جامد و نادان نظاره کنی، بلکه آنها را حقایقی در شمار آور که تسبیح گویان، آفریدگار خود را ستایش و در برابر

شکوه پروردگار خویش کرنش می کنند.

چرا نام انعام؟

سوره انعام مانند دیگر سوره های قرآن، پرتوی توحید را می فشاند و نور ایمان به خدای را در نهاد آدمی جاری می سازد، با این همه به نامی غیر مادّی، نامبردار نیست، برای نمونه، نامِ سوره حیِّ قیوم، صمدِ احد، قدوس اعلی و یا حمد و تسبیح بر آن نهاده نشده، بلکه انعام نام گرفته است.

پروردگار از انعام (چارپایان) به عنوان نابخردان، مثال زده و انسان بر این باور است که آنان در دایره ایمان و شناخت، هیچ اهمیتی ندارند، با این همه، سوره به نام آنها نامیده شده، تا ما را بر آن دارد نگرش خویش درباره آنان را دیگرگون سازیم و آنها را نعمتی از نعمتهای پروردگار در شمار آوریم. این نامگذاری از سویی ما را به

سمت پروردگار رهنمون می شود و از دیگر سو، مسؤولیّت مشخصی را بر دوش ما می نهد؛ مسؤولیّتی که مؤمن در برابر پروردگار آن را احساس می کند و به سبب آن، مادّه (که چارپایان در اینجا نمونه ای از آنند) از نگاه شی ء بودن، بدون توجّه به نقش

آن در تکامل روح، دانش و ارزش، بیرون می شود، همانگونه که روح، دانش و ارزش نیز از فضای تهی به عالم حقیقت در می آیند.

(آیات ۱ - ۱۱) برای محقق ساختن هدف عمومی سوره انعام آمده است، که همان گسترش روح ایمان به خدا در نهاد انسانها و قرار دادن آن به عنوان مشعلی فراروی آدمیان برای هدایت در تاریکیهای زندگی است... تا انگیزه اساسی در دروغ انگاشتن نشانه ها و رسالتهای الهی را رسوا کند، باشد که انسان خویش را نهیب زند و در پاکسازی جان خود از گزند این انگیزه، که همان ریشخند کردن حق و رویگردانی از نشانه های پروردگار است، بکوشد و بداند تنها راه درمان رویگردانان آن است که سرنوشت دروغ انگاران را از راه گردش در زمین، به یاد آورند.

امّا (آیات ۱۲ - ۱۶) تاکید می ورزد ساده ترین اندیشه ای که هنگام نگریستن به آسمانها و زمین، به ذهن آدمی می جهد، این است که آنها هدایت شده و مجبورند، نه مختار، پس بدین سبب از آنِ خدایند و این اندیشه ای است که کرانه های تازه ای از دانش، فراروی آدمی می گشاید، که ایمان پیامد آن است.

اگر زمام هستی در دستان پروردگار است، پس آدمی باید بداند چنانچه خدا گزندی به او رساند، هیچ چیزی نمی تواند آن را دور دارد و دیگر آن که پروردگار همان تکیه گاه استواری است که باید تنها به او روی آوَرْد. (آیات ۱۷ - ۱۹)

سپس حق نیز، چنانچه بدان زبان بگشاییم و راستش انگاریم، تکیه گاه استوار دیگری است که شایسته تکیه کردن می باشد، ولی باطل، سرابی بیش نیست. قرآن نیز حقی است که آن را می شناسی، همانگونه که فرزندان خویش را، پس هر که آن را دروغ انگارد، سیه روزی بهره او می شود، چه، به دنبال سخنان بیهوده ای می رود تا بدانها ایمان آورد، بلکه خود، آنها را می آفریند تا نشانه های نیکوی خدا را نادیده انگارد. همچنین آدمی باید بداند که او، بر محور حق زندگی می کند و از آن بهره می برد، حال آنکه باطل با او دست و پنجه نرم می کند و او را به هلاکت می کشاند. (آیات ۲۰ - ۲۴)

(آیات ۲۵ - ۲۸) عوامل روانی کفر را آشکار می سازد، چه، این آیات اشاره دارد گوش فرا دادن به حق، برای ایمان آوردن به آن، به تنهایی بسنده نیست، بدین اعتبار که، مهم قلب آدمی است که اگر از عوامل کژی، نگاه داشته نشود، گوش آن، سنگین وچشم آن، نابینا می شود و زبانش، جز به جدال و بهتان، سخن نمی گوید و آن که قلبی بیمار دارد، میان رسالتهای نو و افسانه های پوسیده، تفاوتی نمی نهد.

از (آیات ۲۹ - ۳۱) روشن می شود، نگرش نارسایی که زندگانی آدمی را به دنیا محدود می سازد، تا حدّ بسیاری مسؤول کفر انسان نسبت به حق است و از آن بالاتر در برابر دیدگان بشر، پرده ای از زیور خواهشهای نفسانی است، که او را از ایمان به آخرت باز داشته، از این حقیقت نیز غافل می سازد که وی بی گمان می بایست روزی در برابر پروردگار پاسخگو باشد.

لیک مؤمن، چونان کوهی پرغرور، سختیها را به مبارزه می طلبد، پس ناگزیر باید حقیقت دنیا را بداند، که جز بازی و سرگرمی نیست، سرای ماندگاری اما، آخرت است و از این رو قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نباید برای کفر مشرکان، اندوهگین شود و پیداست که هدف آنان، پیامبر صلی الله علیه و آله نیست گر چه او میزانی از حق و ایمان است و نیز در این کار، گزینه ای دیگر، فرا روی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی باشد. (آیات ۳۲ - ۳۵)

هرگاه قلب آدمی بمیرد، گواههای بسیار، او را سودی نمی رساند، از این رو، مشکل در سستی فهم کافران است نه در شمار نشانه ها و معجزات الهی... کافران توان تعامل با زندگی را از دست داده، در بیابان گمراهی سرگردان شده اند. (آیات ۳۶ - ۳۹)

امّا (آیات ۴۰ - ۴۵) به ما می آموزد که حالت انسان کافر، دیگرگون می شود و فهم خلل یافته او از حقیقت زندگی وحکمت هستی، قابل اصلاح و ترمیم است و این، هنگامی است که او با حقیقت، عریان وبدون پیچیدگی رو به رو شود، به ویژه آنکه منظور از رویارویی آدمی با برخی دشواریها، پرده برداری از حقیقت و برگرداندن آدمی به سرشت پاک توحیدی است.

پروردگار سبحان، آدمی را چراغ خِرد به دست داد، تا به راه روشنایی و معرفت رهنمون شود و اگر می خواست این نعمت را از او می گرفت واو را به نابخردی همیشگی ناگزیر می ساخت، همانگونه که او توان آن را داشت که بر انسان عذابی ناگهانی فرود آورد، بدون اینکه آدمی، پاسخی برای آن داشته باشد. لیک پروردگار، بر پایه رحمت بی پایان خویش، به نعمت خِرَد بسنده ننمود، بل پیامبرانی برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند؛ آنان به جای مردم تصمیم نمی گیرند یا مردم را به پیروی از خود، ناگزیر نمی سازند... بلکه وظیفه شان کمک به مردم است، تا نگرشی نیک داشته باشند و بار مسؤولیت را بر دوش کشند. (آیات ۴۶ - ۵۰)

(آیات ۵۱ - ۵۵) اشاره دارد نیکوترین مردم کسی است که از مبدأ و سرچشمه حقیقی بهراسد، که همان پروردگار بلند مرتبه است، چه، انسان به تنهایی به سوی او برانگیخته می شود، بدون اینکه دوستان یا شفیعانی، سودرسان او باشند. امّا گمراهانی هستند که گرد آمدن ساده دلان و ستمدیدگان در پیرامونشان، حقیقت را از آنان پنهان داشته، پس می گویند: یا اینان دور روند یا حقیقت را پذیرا نمی شویم. لیک قرآن از راندن اهل حق، باز داشته است، بدین اعتبار که حساب هر کسی بر دوش خود اوست.

(آیات ۵۶ - ۵۸) تأکید دارد که ارزش حقیقی و راستین، از آنِ مبدأ است وحتی دعوت و فراخوانی، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز در بر گرفته، چه، مانند دیگران از پرستش شرک آلود، نهی شده است.

(آیات ۵۹ - ۶۲) خاطر نشان می سازد آینده در دستانِ پروردگار است وهموست که سنتهای خویش را در آن جاری می سازد، همانگونه که دانایی او، زندگی را فراگرفته و قدرتش نیز بندگان را و مرگ از آن جمله است که بسته به قدرت و سرنوشت الهی، رخ می نماید.

(آیات ۶۳ - ۶۵) همان موضوع را از نظرگاهی دیگر، پی می گیرد وآن، هنگامی است که پرده غفلت و خود بزرگ بینی کنار زده می شود و آدمی خطر را احساس

می کنـد، در این زمـان است که به حقیقت، نزدیکتر می شود. لیک چه هنگام انسان به آرامش مطلق می رسـد؟ این حالت، به آدمی دست نمی دهد، مگر اینکه ایمان آورد پروردگار بر از بین بردن غمها و دور کردن انواع عذابها، تواناست.

امّا (آیات ۶۶- ۶۹) اختلاف مواضع مردمـانی را روشن ساخته، که نشـانه های پروردگار در زمین و آسـمانها را انکار کرده، بدان رویی نشان نمی دهند. کسانی از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله، حق را دروغ می انگارند و پیامبر صلی الله علیه و آله به این انگیزه که آنان از خویشان اویند، نمی تواند گرهی از کارشان بگشاید. امّا حق، پس اگر در آینده، هنگام اجرای آن فرا رسد، مردم خواهند دانست که چه معنا و اهمیتی دارد. همچنین برخی از مردم، برای سرگرمی، آیات خداوند را به سخره می گیرند، بدون اینکه آن را برنامه خود سازند و بدان عمل کنند، اینان با تمام چهره ای که به خود می گیرند وگفتار و رنگی که دارند، شایسته دوری گزیدن هستند.

(آیات ۷۰ - ۷۳) روشن می سازد که این حـالت، گـاه کسـی از این قـوم سـتمگر را به پسـتی و خواری می کشانـد، چه، او با صرف نظر از خـدا، صاحبان زر و زور را به خـدایی می گیرد و هدایت الهی را ترک می گوید. او مانند کسـی است که بیابان را با همراهان خود، درنوردیـده، لیک گرفتار شـیاطین شده، هشـیاری خویش را از دست داده است و بدون آگاهی، گردِ خود می چرخد، او راه راست و گردن نهادن به پروردگار جهانیان را ترک کرده، پیرو اهریمنان شده است.

امّـا آدمی چگونه مراحـل ایمان را پشت سر می گـذارد؟ این پرسشـی است که (آیات ۷۴ - ۷۹) در صدد پاسـخگویی به آن است، چه، به این اشاره دارد که انسان، سـفر ایمانی خود را از نقطه آغازین تردید می آغازد، که پرده اندیشه های پیشین را از ذهـن او برگرفتـه، انـدیشه اش را پویـا و خردش را تابـان می کنـد؛ در نـتیجه او دانش، توانـایی، حکمت و ملکـوت را در پسِ آسمانها و زمین، خواهد دید. خرد، دارنده خویش را به این نگرش رهنمون می سازد که پروردگار، تغییری نمی یابد و او برتر از قدرتهاست. در پی آگاهی و تأکید بر اینکه پدیده های هستی، شایسته خدایی

نیستند، آدمی در می یابد پروردگارِ حق، همانی است که او را به سوی خویش راهنمایی کرده است، و آن که شایسته خدایی نیست، سزاوار نیمی از آن هم نباشد و نیز سزاوار آن که در خدایی شریک شود، از این رو می بایست تمامی خداوندان مگر اللّه، رد شوند.

پس از آنکه آیات گذشته داستان رنج ابراهیم علیه السلام را روشن ساخت، این پیامبر

بزرگ با گفتار حکیمانه ساده ای، به ردّ گفتار قومش می پردازد، چه، در (آیات ۸۰ - ۸۳) ابراهیم علیه السلام تأکید دارد، هراس و ترس، شایسته است که از خدا باشد نه از نیروهای آفریده او، چه، آن نیروها در دایره اذن و دانش الهی جای می گیرند، ابراهیم علیه السلام به آنان فرمان داد تا به فطرت خود باز گردند تا حقیقت را به یاد آورند.

افزون بر این، رسالتی که پروردگار بر قلب ابراهیم علیه السلام، که شایسته آن بود، فرود آورد، پس از گذار از مرحله کشمکش های تلخ، اینک به جریان و مکتبی بدل شده، که پروردگار بدان، گروهی از پیامبران بزرگ را هدایت می کند و اینان تنها کسانی نیستند که در میدان قرار دارند، بلکه پدران، برادران و دودمانشان نیز، که پروردگار با

علم خویش آنها را برگزید، همراه پیامبران هستند، چرا که شایسته رسالت می باشند. (آیات ۸۴ - ۸۸)

(آیات ۸۹ - ۹۲) حقایقی را از پدید آورندگان جریان رسالت، عرضه می دارد و بیان می کند که پروردگار برخویش نگاشت، پایداری جریان رسالت را نگاه دارد تا الگویی برای مردم باشد، او از مردمان پاداشی طلب نمی کند، بلکه تنها حقیقت را به یاد آنان می آورد. سپس، این کتابی که پروردگار فرود آورده، شیوه نامه پرورش، رشد و تکامل است که در جوهره جریان استوار رسالت جای دارد.

(آیات ۹۳ - ۹۴) اشاره دارد که ظلم بر دو گونه است: گاه کسی حق مادّی شخصی را غصب می کند و گاه اندیشه آدمیان را به چنگ خویش درمی آورد و آنان و خویش را از حق گمراه می سازد و روند بشریّت را به کجراهه می کشاند؛ این گونه دوم، خیانتی بزرگتر و خطری پر آسیب تر است.

لیک چگونه شیطان راه گمراهی، بهتان و انحراف از توحید پروردگار را برای ما برمی گزینند؟ در حالی که پروردگار همانی است که دانه را شکافت و مردگان را زنده ساخت و زندگان را میراند و دیگر نشانه های بزرگ و خجسته آفرینش را آفرید؟ (آیات ۹۵ – ۹۹)

(آیات ۱۰۰ – ۱۰۳) در چارچوبی که خدا شناخت ذات خویش را به ما بخشیده برخی صفات او را یادآور شده است. پس هر اندازه شناخت آدمی از پروردگارش افزون شود، شناختش از صفات و نامهای نیکوی پروردگار نیز افزایش می یابد واز اینجا، شناخت او از دیگر آموزه های توحیدی مانند، عدل، نبوت، امامت و معاد نیز فزونی می گیرد.

(آیات ۱۰۴ – ۱۰۸) آمده تا مؤمنان را یاد آور شود شرک، مایه گمراهی اهل آن است تا آنجا که آنان را به تقدیس بتها می کشاند. همچنین دشنام دادن این بتها نیز روا نمی باشد، چه، گمراهان در پاسخ به آن، پروردگار را از روی ستم و دشمنی ناسزا می گویند و پروردگاری که بازگشت آنها به سوی اوست، آنان را به کردارشان کیفر خواهد داد.

در سیاق گفتار درپیرامون ضرورت رویگردانی از مشرکان در پی ستیزه گری آنان، سوره از رهگذر (آیات ۱۰۹ – ۱۱۱) سخن خود را دنبال می کند که چون ستیزه گران آیات روشن را انکار می کنند، ضمانتی برای پذیرش آیات تازه ای که طلب می نمایند، نیست. سپس کفر به آیات، عامل مستقیم در تبدیل ارزشها و مقیاس ها و ناتوانی اندیشه از بازشناسی امور است، چه، کفر، سرکشی و طغیان بر حقیقت و جهالتی است که صاحب آن را فرا گرفته است.

هر گونه که باشد، دنیا برای همگان سرای آزمون می باشد که هدف آن هویداکردن گوهرهای نهانی آدمیان است، تا پاداش و کیفر، برابر با کردار آنها باشد، نه علم الهی. این آزمون نشانه هایی داراست، از جمله اینکه پروردگار برای هر پیامبری دشمنی گماشته، تا مردم نشانه های نیکی و بدی را در کشمکش پیامبران با

دشمنانشان دریابند. (آیات ۱۱۲ – ۱۱۳)

از آن رو که در آیات پیشین به موضوع گمراهی شیطانی اشارتی رفت، (آیات ۱۱۴ – ۱۱۷) وحی الهی را یاد آور می شود که گوش فرا دادن به چیزی غیر از آن، روا نیست، چه، کتاب وحی، کتابی است که جزئیات همه چیزها و درمان همه دردها، در آن بازگو شده است. امّا دروغهای مردم چیزی جز گمانه زنی و خیال پردازی نیست، که درستی آن برایشان قطعی نمی باشد و پروردگار به گرایشهای انسانها داناتر است، چرا که او، سنجه، داور و دادگر است.

خداوند، با بیان حکم خوراکیها، که ساده ترین نیازهای آدمی است، در حقیقت نمونه ای پیش می نهد از اینکه هدایت، همانا هدایت پروردگار است و نه دیگری، با این همه می بینیم برخی، طعام را به سبب پندارهایی برخویش حرام می کنند، بدون اینکه گواهی داشته باشند، آیات تأکید دارند که این تحریم، گناه و شرک به آفریننده طعام است. (آیات ۱۱۸ – ۱۲۱)

(آیات ۱۲۲ – ۱۲۷) روشن می سازد گروهی از مردم رسالت زندگی بخش الهی را انکار نموده، ماندن در تاریکیها را ترجیح می دهند، پس کیفر اینان، جز خواری و پستی نیست، چه، سعه صدر نداشته، درکی پایین و اراده ای سست دارند و از ایمان نیز بی بهره اند.

امّا آسیب های کفر؛ یکی از آنها ولایت باطل است. پس اگر مؤمنان از ولایت خدا بهره مند هستند، شیاطین جنّ، اولیای کافران می باشند که پروردگار کافران را با آنان محشور می کند، پس آن هنگام، سبب ولایت و دوستی، نمایان می شود. (آیات ۱۲۸ – ۱۳۲)

خداوند را نامهای نیکویی است؛ او بی نیاز و صاحب رحمت است و از آن رو که بی نیاز است، بر نابودی تمام آفریدگان، تواناست و آنگاه می تواند به جای آنان هر چه می خواهد بیافریند... لیک او چنین نمی کند، چرا که رحیم است، امّا روزی از روزها، فرصت آدمی به سر خواهد آمد که در آن روز، ستمگران رستگار نشوند.

(آیات ۱۳۳ - ۱۳۵)

کافران، قوانین باطل بسیاری وضع کردند، آنان حتی پاکیها را نیز بر خود، حرام کردند. پروردگار می فرماید که بهتان بستن، آنان را به این امر واداشته و کیفر آن را

خواهند دید، همانگونه که بر کشتن ستمگرانه و گمراهانه کودکان، کیفر خواهند دید. (آیات ۱۳۶ - ۱۴۰)

امّا (آیات ۱۴۱ - ۱۴۴) تأکید دارد خدایی که به انسان نعمتهای رنگْ رنگ بخشیده، همو به راه بهره جویی از آن، داناتر است، حال آنکه اندیشه جاهلی، برپایه خواهشهای نفس به حلال یا حرام کردن امور می پردازد.

در (آیات ۱۴۵ - ۱۴۷) ابهامی که برخی به آن گرفتارند، محکوم شده است که اگر خداوند بر بنی اسرائیل برخی نعمتهای پاک را، حرام کرده، تنها به سبب ستمی است که برخی از آنها بر دیگران روا داشته اند، چه، ستمکاری نعمت را کاهش می دهد.

هنگامی که نزد برخی، شخصیت افراد، معیار حق و باطل است، نه واقعیت و حقیقت، پس این هنگام، توقّع گرفتار آمدن در عذاب دنیوی، پیش از عذاب اُخروی، امری سزاوار است، تا لغزش این اندیشه غیر علمی نمایان شود. (آیات ۱۴۸ - ۱۵۰)

(آیات ۱۵۱ - ۱۵۳) دسته ای از امور حرام را یادآور شده که از اهمیّت بیشتری برخوردار بوده، در جامعه مصداق فراوان تری دارد؛ مانند: شرک به پروردگار، آزار پدر و مادر و فرو گذاشتن حقوق فرزندان، انواع کارهای نابهنجار، زشتی آدمکشی، خوردن مال یتیم، کم فروشی و شکستن پیمانها... سپس می گوید که پایبندی به این قوانین، تنها تضمین به دست آوردن خشنودی پروردگار است.

(آیات ۱۵۴ - ۱۵۷) اشاره دارد پروردگار تورات را بر موسی علیه السلام فرود آورد تا

نعمتی تمام، برای نیکوکاران باشد و احکام زندگی را به جزئیات بیان دارد و مردمان را مستقیم به سوی حقایق رهنمون سازد تا حجّت بر آنان تمام شود.

امّا (آیات ۱۵۸ - ۱۶۵) موانعی را یادآور شده که ممکن است در راه پذیرش رسالت نو، پدید آید، این موانع سه گانه عبارتند از: تردید و انتظار امور شگفت، خواسته های قومی و گناهان فراوان.

برای اینکه پروردگار مردمان را بر ایمان به کتاب حق برانگیزد، برایشان از فرستاده خود، که او را به راه راست رهنمون شده، نمونه ای پیش می نهد، این پیامبر ابراهیم علیه السلام است، که همگان به او چشم دوخته اند و او پیامبری است که زندگانی خود را سراسر به خط توحید، نفی شریکان برای خدا و گردن نهادن به او و تحمل مسؤولیّتهای ایمان، کشانده است.

۷ – سوره اعراف

بنیان شخصیت ایمانی

این سوره به کاوش در موضوع انسان می پردازد؛ ابتدا به کتاب خدا (قرآن) روی آورده، که پروردگار آن را برای هدایت و هشدار به مردم، بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آلهفرود آورده، تا تذکر و پندی برای آنان باشد و نیز به پیروی از ارزشهای این کتابشان وادارد. امّا پیروی از کسانی که ارزشهای این کتاب را باور ندارند، حرام است، چه، آنان انسانها را به هلاکت می کشانند. سپس سوره در آغاز، اشاره دارد پروردگار سبحان کسانی که کتاب را برآنان فرود آورده، بازخواست می کند همانگونه که فرستادگان خویش را، که برای تبلیغ رسالت او آمده اند. پروردگار پس از حسابرسی دقیق، بندگان خویش را از یکدیگر جدا می کند، پس آنان که ترازویشان (کردارشان) گران باشد، بهشتی و اهل رستگاری اند و آنان که ترازویشان (کردارشان) سبک باشد، زیانکارند، چه، به آیات پروردگار گوش فرا ندادند و با آن به هدایت ره نبردند.

(آیات ۱ – ۹)

سپس سوره داستان گناه نخستین و عشق به قدرت و علاقه به جاودانگی را بیان نموده و اینکه چگونه شیطان، آدم علیه السلام را گمراه کرد و آدم علیه السلام پشیمان شد و چگونه او از حقیقتی که جز با لباس تقوا پوشانده نمی شود، پا را فراتر گذاشت. همچنین تقلید

از پـدران و تقـدیس آنـان و گمان اینکه پروردگار بـدین کار فرمان داده، از عوامل لغزش است. خداونـد به کارهای نابهنجار فرمان نداده، بلکه او به دادگری، روی آوری راستین به سوی خود و آراستگی در مساجد، فرمان داده است.

نیز پروردگار فرمان رانده، انسانها از نعمتهای نیکو، بدون زیاده روی، بهره گیرند و او کارهای زشت، ستم، شرک و ناآگاهانه یا بدون کتابی روشن بر خدا دروغ بستن را، حرام کرده است. (آیات ۱۰ - ۳۳)

انسـان به رسالتهـای الهی هـدایت می یابـد، امّـا آن که رسـالت را دروغ انگارد و تکبّر ورزد یا بر خـدای افترا بنـدد، به کیفری سخت دچـار خواهـد شـد، چنـدان که هر امّتی، دمساز خویش را به سـبب فرمانبرداری از او، نفرین می گویـد. امّا بهشت؛ پس قلبهای پاک در آن جای دارند.

این تقسـیم، بر پایه معیارِ هـدایت و گمراهی، صورت گرفته است و پیونـد میان آن دو، نزد پروردگار نمایان خواهـد شد، آنجا که کافران از بهشتیان یاری می جویند، بهشتیان نیز روزهایی را به یاد آنان می آورند که در دنیا، از خدا بازشان می داشتند.

اهل اعراف، که از بزرگان پرهیزگاران می باشـند، بهشتیان و دوزخیان را می شناسند و کسانی را سرزنش می کنند که دین را سرگرمی و بازی گرفتند، و در انتظار فرجامِ کار می مانند. (آیات ۳۴ - ۵۲)

پیوند انسان با خدا، طلب رحمت فزونتر است، چه، او پروردگار جهانیان است. پیوند انسان با زندگی و مردم نیز، همانا اصـلاح و عدم فساد است.

خـدا، همان گونه که بادها را پیشاپیش رحمت خویش فرسـتاد، رسالتهایش را نیز برای هـدایت و رحمت فرود آورد و داسـتان نوح و قومش، گواهی است بر اینکه چگونه فرسـتادگان خـدا هـدایت، هشـدار و آنگـاه رحمتِ مردمـان را می خواهنـد، لیک مردم ستیزه جویی کرده، هلاک می شوند. (آیات ۵۳ - ۶۴)

همچنین هود علیه السلام، مردم را به سوی پرهیزگاری فرا خواند، امّا آنان دروغگو و نادانش انگاشتند، لیک او پروردگاری را به یاد آنان آورد، که دارای رحمتی کامل

است و برایشـان خاطر نشان ساخت که چگونه پروردگار آنان را در زمین جانشـین کرد، لیک به گمراهی پـدرانشان چنگ در زدند؛ خداوند نیز پس از مهلتی کوتاه، آنان را از بیخ و بُن برانداخت. (آیات ۶۵ – ۷۲)

امّا صالح علیه السـلام، فرسـتاده خدا بر قوم ثمود، شتری را به معجزه، تدارک دید و قومش را به جانشینی خدا و رفاه و آبادانی نیکوی آنـان یاد آور شـد، لیک حالت تکبّر و بهره کشـی از سـتمدیدگان از هـدایت، بازشان داشت. آنان، شتر را پی کردنـد، خداوند نیز نابودشان ساخت. (آیات ۷۳ – ۷۹)

امّا، قوم لوط علیه السـلام به انحراف جنسـی (همجنس بازی) روی آوردند، از این رو خداوند پس از آن که لوط علیه السلام، پندشان داد [و نپذیرفتند]، بارانی سخت و کشنده بر آنان باراند.

امّا سرزمین مدین؛ پیامبر مدینیان، حضرت شعیب علیه السلام، اندرزشان داد تا اصلاح

شـده، فساد اقتصادی را ترک گوینـد و برای کسانی که از میان آنها ایمان آورده بودند، مانع نتراشـند، لیک خود بزرگ بینی، آنان را از پـذیرش انـدرز او باز داشـته، بر آن داشت دست بکار بیرون کردن شـعیب علیه السـلام شونـد. پس از این مؤمنان بر خداوند توکل کردند، آنگاه لرزشـی کافران را فرا گرفت، سپس تنها، گفتاری شدند که مردمان آن را بر زبان می رانند [یعنی کشته شدند و از آنان، جز یادی نماند] و پیامبرِ دلسوزشان نیز برای آنان سرمشقی نشد. (آیات ۸۰ – ۹۳)

خداونـد هر قومی را که برای آنـان پیامبر می فرسـتد، به سـختی و دشواری گرفتار می کنـد، لیک او، گناهانشان را به نیکی ها بـدل می کنـد، سـپس اگر نیکی و بـدی سودشـان نبخشـید، آنان را به ناگهان برمی گیرد. همچنین ایمان و پرهیزگاری دروازه های رحمت و برکت را از آسـمان بر مردم می گشایـد، لیک آیا مردمانِ آبادیها از گزنـد و مکر خـدای در اَمان می مانند؟ بر آنـان بایسـته است بنگرنـد چگونه پروردگـار قومی را هلاـک می کنـد و قومی دیگر را جایگزین آنان می سازد. (آیات ۹۴ – ۱۰۰)

همچنین موسی علیه السلام برای سران قوم فرعون، آیاتی آورد که آنان بدانها کفر

ورزیدند و زندگانی تباهشان پایان پذیرفت. موسی علیه السلام، حق را برای آنان یادآور

شده، خواستار آزادی بنی اسرائیل گشت، فرعونیان نیز از او نشانه ای خواستند، پس موسی علیه السلام، عصایش را افکند و به ناگاه اژدهایی آشکار شد، نیز دست خود را به آنان نشان داد که سپید (درخشان) بود، لیک آنان به او تهمت جادوگری زدند و اینکه در پی برهم زدن آرامش است. سران قوم فرعون، موسی علیه السلام را به بند کشیده،

جادوگران را گرد آوردند، لیک آنان شکست خورده و خوار گردیده، ایمان آوردند. فرعون جادوگران را کیفر داد و آنان بر این کیفر، شکیب ورزیدند.

سران قوم فرعون، از او خواستند تا موسی علیه السلام راکیفر دهد، او نیز موسی علیه السلام را تهدید کرد، لیک قوم موسی علیه السلام از خدا یاری جستند و پایداری پیشه کردند تا زمین

از آنِ آنان شود. سپس خداوند، فرعونیان را به رنجها و گرفتاریها دچار کرد، امّا آنان

نیکی ها را به خود و بدیها را به موسی علیه السلام منتسب ساختند، آنان بر ایمان، تکبّر می ورزیدند و با اینکه بدکار بودند، خود را مؤمن جلوه می دادند. فرعونیان نسبت به نیکیها کافر شدند، خدا نیز از آنها انتقام گرفته، به کام دریاشان فرو برد و زمین را از آنِ کسانی ساخت که در آن ستم می دیدند و فرعون و قومش را نابود ساخت. (آیات۱۰۱ - ۱۳۷)

گفتارِ قرآن در پیرامون منش بشری میان گروه گمراهان و هدایت یافتگان ادامه می یابد، آنجا که قرآن چکیده ای از داستان موسی علیه السلام و قومش را بازگو می کند. (آیات ۱۳۸ - ۱۵۶)

سپس قرآن از رسالت نو، سخن به میان می آورد، که برای رهایی بشر از قید و بندهای روحی و فرهنگی آمده است، این رسالت را پیامبری به مکتب نرفته آورده، که در کتابهای آسمانی پیشین به آمدنِ او مژده داده شده و رسالتی برای تمامی انسانهاست. (آیات ۱۵۷ - ۱۵۸)

سپس سخن دیگر بار، به موسی علیه السلام و بخش بخش شدن و لغزشهای قوم او، بازگشت می کند، که باز نداشتن از کردار ناشایست، در داستان سَبت (روز شنبه) در

شمـار لغزشـهای آنـان است. قرآن در ادامه، از چگونگی به شـكل میمون در آمـدن برخی از آنهـا و ترک گفتن دین، با اینکه برخی همچنان به تورات چنگ در می زدند، سخن می گوید و اینکه خداوند چگونه آنان را فرمان داد کتاب را به جِدّ و جهد بگیرند، پس از آن که کوه، بر فرازشان، سایبان آسا برافراشته شد.

سپس قرآن از نخستین پیمان انسانی (عهد اَلَست) سـخن می راند، آنجا که پروردگار از آدمیان، که در پشت پدرانشان بودند، بر پیروی از راه راست و دین حق،پیمان گرفت و اینکه چگونه برخی از آنان اینک به سبب شرک پدرانشان، شرک می ورزند و این پیمان - پیمان علم و معرفت - را می شکنند، زیرا با پیمان معرفت پروردگار مخالفت می کنند. (آیات ۱۷۲ - ۱۷۶)

خداونـد براسـاس شـرایط دوران گزینش، گاه یهود و گاه عرب را بر می گزینـد و میزان جنایت کسانی را روشن می سازد که دین را دروغ می انگارنـد. پروردگار، دوزخ را جایگاه آنان می سازد، چه، از توانهای فکری خود، بهره نمی برند. (آیات ۱۷۷ - ۱۷۹)

خداونـد، نامهـای نیـک خود را بیـان می دارد و اینکه چگونه برخی به نامهای نیک او کفر می ورزنـد و او، به تدریـج گریبان دروغ انگـاران را می گیرد و براساس طرحی حکیمانه و تـدبیری اسـتوار، مهلتشان می دهـد، چه، آنان نمی اندیشـند تا بداننـد، رسولشان دیوانه نیست یا آنچه در آسـمانها و زمین است، نشانه های تـدبیر و تقـدیر است و شایـد مرگشان نزدیک شده باشـد واگر به این سخن ایمان نیاورند، پس از آن به چه سخنی ایمان می آورند؟ (آیات ۱۸۰ - ۱۸۵)

پروردگـار است که گمراه می کنـد و هر که را خداونـد گمراه سازد، برای او هیـچ راهنمایی نیست و علمِ روز قیامت، تنها نزد پروردگار است و پیامبر صلی الله علیه و آله بر سود وزیان خود، اختیاری ندارد. (آیات ۱۸۶ - ۱۸۸)

قرآن مشـخص می سـازد چگونه مشـیت الهی بر زنـدگی بشـر تعلق گرفت و او انسـان را به یگانگی خود، که از شـریکان برتر است، بیافرید، لیک گمان انگیزان، سرشت

انسان را فاسد کرده، در آفرینش او برای خدا شریکانی قرار دادند، در حالی که خداوند سرپرست بشر یا به گونه مشخص سرپرست نیکوکاران است. ولی شریکان، توان یاری بشر را نداشته، گوش شنوایی نیز ندارند. (آیات ۱۸۹ - ۱۹۸)

پیامبر صلی الله علیه و آله باید گذشت پیشه کند و به فطرت و خرد، فرمان دهد و از نادانی رخ برتابد. نیز بر انسان شایسته است در برابر شیطان از خدا نیرو گیرد و پروردگار خود را به یاد آورد تا نشانه هایی را که از شیطان به او رسیده، پاک کند و حقیقت را به دیده

دل ببیند. اگر انسان پرهیزگاری پیشه نکند، شیطان او را به گمراهی و کوردلی می کشاند، پس همواره نشانه ای طلب می کند که پروردگار آن را فرود نیاورده، بدون اینکه آگاه باشد پیامبر صلی الله علیه و آله در بند وحی است. قرآن رهنمودهایی است و برخودانسان نیز شایسته است در حقایق اندیشه کند و به قرآن گوش فرا دهد و پروردگارش را با گریه و زاری یاد نماید و از او غافل نشود ودر پرستش پروردگار، تکبّر نورزد واو را به پاکی ستوده، برایش سجده کند و این همان برنامه بنیان شخصیت ایمانی وانسان کامل است که درونمایه های سوره اعراف آن را بررسیده اند. (آیات ۱۹۹ - ۲۰۶)

۸ – سوره انفال

هجرت و کرانه های جهاد

هشتمین سوره قرآن، انفال نامیده شده، چه، گفتار نخست آن، در پیرامون غنیمتهای اضافی است که «نفل» نام دارد و آن هر زیادتی است که داده می شود. در حدیثی صحیح از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت شده: «انفال؛ هر چیزی است که از میدان نبرد بدون درگیری و جنگ به دست آید و هر زمینی است که مردمش بدون درگیری آن را ترک گویند (و در اصطلاح فقیهان بدان فی ء گفته می شود) نیز ارث کسی که وارث ندارد و زمینهای تیولی که بدون غصب، در اختیار پادشاهان قرار داشته و بیشه ها و درختان انبوه (جنگلها) و عمق دره ها و زمینهای موات».(۱)

شاید بتوان در عبارتی کوتاه گفت: انفال عبارت است از هر چیزی که از مالکیت خاص بیرون آمده، وارد مالکیت عمومی شود و در اختیار امام امّت قرار گیرد، امّا در عصر نبوّت، طبیعی است که انفال در دستان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرد.

آیه نخست سوره، در پیرامون انفال است و آیه (۴۱) درباره خمس غنایم و آیه(۶۹) نیز در پیرامون حلال بودن خوردن از غنایم. این آیات سه گانه حکمی واحد را در بر دارد، زیرا از بایستگی تقسیم غنایمِ به دست آمده سپاه جهادگر،

۱- . بحارالأنوار، ج۱۹، ص ۲۱۰.

درمیان رزمندگان، پس از جدا کردن خمس آن برای بیت المال، سخن می گوید، امّا انفالی که جزء غنایم نیستند از آنِ بیت المال، یعنی دولت است.

امّا آیات دیگر سوره، در پیرامون ویژگیهای مؤمنان راستگوست، که از جمله این ویژگیها راست انگاری غیب (امور پنهان) است، چه، آنان رسالت را پاسخ می گویند، اگر چه بر خلاف خواهشها وتنگ نظریهایشان باشد، آنجا که خداوند، پیامبرش را به رغم ناخشنودی گروهی از مؤمنان به حق، و با هدف پیروزی در جنگ رهسپار نمود، پروردگار سپاه اسلام را با فرشتگانی یاری رساند، تا این فرشتگان بشارتی برای قلبها باشند.

(آیات ۱۵ – ۲۹) سخن را در پیرامون جهاد و عوامل شکست کافران واسباب پیروزی مسلمانان، پی می گیرد، پروردگار ما را به آن (اسباب) فرمان می دهد؛ پایداری، جلب خشنودی خدا، فرمانبرداری از رهبری، پاسخ به فراخوانی پیامبر صلی الله علیه و آله، دوری از فتنه، رهایی از کشش های خانوادگی و ثروت و پرهیزگاری و بینش از جمله آنهاست.

امّا (آیات ۳۰ – ۳۸) از مکر و تبلیغات کافران سخن می گوید، که ناپایدار است، مانند این گفتارشان که گفتند: ما بر آوردن کتابی همانند قرآن تواناییم، یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله را در زود آوردن عذاب، به چالش کشانیدند و یا نمازشان در خانه خدا، که جز سوت کشیدن و کف زدن نبود یا انفاق ثروتشان که نتیجه آن بسیج نیروهای کفر بود، تا به یکباره نابود شوند.

قرآن، ضرورت نبرد سخت علیه کافران، با هدف ریشه کن سازی فتنه و نهراسیدن را روشن ساخته، چه، پیروزی خداوندی نزدیک است. پروردگار به رغم تعلل و اهمال کاری گروهی از مسلمانان، که برآمده از ترس آنان بود، به جنگ فرمان می دهد تا کاری را که انجام شدنی بود، به انجام رساند. لیک برای دستیابی به پیروزی شروطی لازم است که پایداری، فرمانبرداری، عدم کشمکش، صبر، عدم غرور، دوری از ریا و خشنودی خدا را هدف قرار دادن از آن جمله است. امّا

کسانی که بازداری از راه خدا را، هدف خود ساختند، شیطان آنان را فریفته، سپس کنارشان نهاده است. امّا مؤمنان، دین آنان را بر جهاد تشویق می کند واین غرور به شمار نمی آید. چنانچه جنگ ریشه های فساد را نابود نسازد، سنتهای الهی زندگی، کار مفسدان را پایان می دهد، همانگونه که پروردگار با فرعونیان چنین کرد. (آیات ۳۹ - ۵۶)

قرآن در (آیات ۵۷ - ۶۹) به بازگویی استراتژی جنگ، گریزی می زند و به افکندن بیم وهراس، نه تنها در میدان نبرد، که در تمامی دشمنان و ضرورت از پیش آماده بودن برای جنگ، فرمان می دهد. قرآن ضرورتهای دیگری را نیز بر شمرده، که از آن جمله اند: ضرورت پذیرش صلح و تکیه بر خدا به هنگام آن و اعتماد بر او از اینکه صلح دشمنان، نیرنگ نباشد، ضرورت وحدت و تشویق به رزم و آمادگی روانی برای پذیرش فداکاری و جانفشانی و در برابر این جانفشانی هاست که مسلمانان غنایم حلال به دست می آورند. امّا اسیران؛ پس اگر نیتهایی پاک دارا بودند، پاداش آنها با خداست وبایسته است بدون هراس از خیانت، با آنان رفتاری شایسته داشت. (آیات ۷۰ - ۷۱)

در (آیات ۷۲ - ۷۵) قرآن، موضوع سوره را چکیده کرده، به هجرت وجهاد با ثروت وجان، فرمان می دهد و بیان می دارد کسانی که چنین کنند، دوست کسانی می شوند که مهاجران را پناه داده، رسالت را یاری می رسانند، در حالی که کافران گروهی تنهایند. مؤمنان مجاهد، یعنی مهاجران و انصار، برگزیدگان مؤمنان می باشند و خویشان، برخی ولیّ برخی دیگرند.

آیات سوره انفال اینگونه بر محور موضوعات جهاد و هجرت برای خدا، می گردد.

۹ – سوره توبه

جهاد، راه بیزاری جستن از مشرکان

با اینکه ویژگی عمومی سوره، هشدار برق آسا به مشرکان است، لیک وجود آیه های توبه، به ویژه در آغاز سوره، در فضایی از خشم وحشتناک، پنجره ای گسترده فرا روی رحمت گشوده است؛ از این رو، این سوره به «توبه» نامبردار شده، تا اشاره ای باشد بر اینکه، بایسته است سخن و روشنگری بر آنچه جامعه را از دشواری بیرون می برد تمرکز یابد. همچنین این سوره «برائت» نیز نامیده شده، که به فضای فراگیر آن اشاره داشته، تفاوت چندانی با چارچوب عمومی سوره انفال ندارد، چندان که برخی بر آن شدند سوره توبه، دنباله سوره انفال است، چه، سیاق سخن در سوره توبه، در پیرامون ضرورت نابود سازی بنیان شرک از ریشه آن و پی ریزی بنیان توحیدی است و به کار زدن خشونت، به عنوان آخرین راهکار برای پایان دادن به وضعیت کفر.

برای اینکه جامعه، جهاد را با همه دشواریها و جانفشانیهای آن پذیرا گردد، نیازمند این امور است:

۱ – گسستگی روحی – روانی جامعه از دشمنان.

۲ – آمادگی برای جانفشانی و به کار زدن جانفشانی وشهادت در راه نیل به آرمانهای ارزشمند.

۳ - آماده نمودن افزارهایی که یاری رسان جهادند. (آیات ۱ - ۵)

به رغم اعلان جنگ علیه مشرکان، خیانت و پیمان شکنی با آنان روا نیست، بلکه اگر یکیشان از پیامبر صلی الله علیه و آله پناه خواست، اسلام او را پناه می دهد و امان می یابد تا در پیرامون درستی این آیین، کاوش کند واگر قانع نشد، بی گزند به دیار امنِ خود بازگردانده می شود، چه، اسلام، تا آن هنگام که مشرکان پیمان نگسسته باشند، به پیمان خود وفادار است. (آیات ۶ - ۷)

امّا موضع اسلام در برابر مشرکان، چنانچه پیمان خویش شکستند و به سوگندشان خیانت ورزیدند، نبرد علیه رهبری آنان است که پایبند پیوندهای انسانی نیست. خداوند کافران را کیفر می دهد، لیک به دست مسلمانان و آن هنگام که مؤمنان سرگرم مبارزه با دشمنان خویش اند، پروردگار آنان را یاری رسانده، کافران را خوار می دارد. (آیات ۸ - ۱۶)

سپس پروردگار روشن می سازد جهاد، دانشگاهی برای پرورش انسان مسلمان است و پدیده های دینی، مانند ساختن مسجد، که کافران بدان دست می یازند، نزد پروردگار پذیرفته نیست، چه، نیکی کردار به مغز آن است نه پوسته و هویّت اسلامی تنها با دوستی راستین پروردگار و رهبری اسلامی و جامعه مسلمانان تحقق می یابد. (آیات ۱۷ - ۲۲)

برای اینکه امّت آماده جهاد گردد، ناگزیر باید گرایشهای خود به جهاد را خالص گرداند، بدین اعتبار که اجتماعی مکتبی است و اگر خویشان مسلمانان، کفر را بر ایمان برگزیده اند، مسلمانان نباید آنها را به دوستی گیرند، زیرا هرگونه خلل و کاستی

در گرایشها، مایه پدید آمدن خلل در ایمان می شود. قرآن چونان نمونه ای برای گزند دیدن گرایشها واثر منفی آن، جنگ حنین را یادآور شده، که در آن مسلمانان به جای تکیه بر نیروی ایمان، بر شمارِ بسیار خود، تکیه کردند، از این رو شکست خورده، زمین با همه فراخی بر آنان تنگ آمد. (آیات ۲۳ - ۲۷)

بدین سبب (آیات ۲۸ - ۳۱) مسلمانان را به نبرد با مشرکان و بیرون راندن آنان از

مسـجدالحرام تشویق می کنـد وافزون بر این آنها را بر می انگیزد تا با کسانی که اهل کتاب انـد لیک کافر شـده اند، بجنگند، چه، آنان به خداوند و روز رسـتاخیز چنان ایمان راستینی ندارند که در فرهنگ و رفتارشان باز تاب داشـته باشد، همانگونه که به شـریعتهای الهی، فرمانهای پیامبر صـلی الله علیه و آله و حاکمیت دین و نظام حق پایبند نیسـتند، پس باید با اینان نبرد کرد تا برای کرنش در برابر حق، با کمال خواری جزیه بپردازند.

سیـاق قرآنی در (آیـات ۳۲ – ۳۵) همچنـان فسـاد یهودیـان و مسـیحیان را بیـان می دارد، که در پی تقلیـد کورکورانه آنهـا از دانشمندان و راهبان خود و مخالفت با نور

هدایت، به میانشان راه یافت.

پس از سخن درباره کافران اهل کتاب، قرآن دیگربار سخن را در پیرامون مشرکان پی می گیرد و روشن می سازد که پایبندی به ماههـای حرام، جلوه ای از آیین اسـتوار است، امّا به بـازی گرفتن احکـام الهی وتغییر ماههـا براساس هوای نفس، فزونی در کفر و گمراهی است. (آیات ۳۶ – ۴۰)

قرآن، مؤمنان را می گویـد: از چه رو، هنگامی که به نبرد فرمان داده می شوند، سـبکبار به سوی آن نمی شـتابند؟ و آیا کندی درآن به سبب خشنودی به دنیا و بی نیازی از آخرت است؟

(آیات ۴۱ –۴۵) وجوب جهاد به هر صورت ممکن را اعلان می دارد، زیرا برخی می پندارند جهاد، سـفری سیاحتی یا تجارتی در دسترس است ولی هنگـامی که سـختیها و رنجهـای آن نمایـان می شود، به بهانه ناتوانی، از آن رویگردان می شونـد، لیک اینـان جز خویشـتن را آسـیب نمی رساننـد... نیز بر رهبری اسـلامی شایسـته است تـا جهاد را سنجشـی برای بازشـناختن سست عنصـران و منافقان قرار دهد و اگر کسانی برای گریز از جهاد، رخصت طلبیدند، نباید به آنها داده شود و این بدان سـبب است که مؤمنان برای ترک گفتن جهاد، رخصت نمی طلبند، چه، آنان بدان چشم دوخته، آرزویش را دارند تا با جان ومالشان بدان روی آورند، آنان به پروردگار و روز واپسین ایمان دارند و خداوند نیز به آنها آگاه است.

کسانی که به راستی، خداوند و روز واپسین را باور نداشته، در آن تردید روا می دارند، تنها اینان برای گریز از جهاد، رخصت می طلبند.

(آیات ۴۶ – ۵۲) منافقـان را گسترده تر می شـناساند و معیارهای بازشناسـی آنان را معین می کنـد، برخی از معیارهای منافقان این است:

۱ – آنها جهاد را از پایه رد می کنند.

۲ – آنها حتی اگر برای جهاد بیرون روند، به آن نمی پردازند.

۳ – آنها فتنه انگیزی کرده، روابط مسلمانان را با برانگیزی غوغاهای جاهلیت، تباه می سازند.

۴ – آنها برای کافران به جاسوسی می پردازند.

۵ – آنها باشکست مسلمانان شادمان و با پیروزی آنها اندوهگین می شوند.

هنگـامی کـه قرآن در پیرامـون رفتـار منافقـان در جنـگ سـخن می گویـد، از آنجـا به موضـع آنـان در برابر ثروت و آزمنـدی شدیـدشان بر اینکه در راه خدا جز با ریاکاری، انفاق نکنند، گریزی می زند که اموال و فرزندانشان در دنیا، برای آنان به کیفر بدل شده، غروری می شود که آنان را به پیگیری کفر می کشاند. (آیات ۵۳ – ۵۵)

قرآن آنگاه می گویـد رابطه منافقان بامؤمنان را منافع ویژه آنان، مشـخص می سازد، چه، اگر غنیمت یا تجارتی یافتند نام خود را در زمره مؤمنان می گمارنـد، و اگر نه اینچنین، از جامعه مسـلمان گریخته، به شـیطانها روی می آورنـد. با این همه می بینیم آنان به پروردگار، سوگندی اسـتوار یاد می کنند که از گروه مسـلمانان هستند، حقیقت این است که پیرو منافع خویش اند، از این رو هر روز خود را به گروهی، ملحق می سازند. (آیات ۵۶ – ۵۷)

(آیات ۵۸ – ۶۰) از صـدقات سـخن گفتـه کـه بـا موضـوع جهـاد در پیونـد است، سـپس از منافقـان و نقش ویرانگر آنـان در کشـمکش ها سـخن به میان آمده است... (آیات ۶۱ – ۷۰) آنگـاه از مؤمنان و یکپارچگی و ویژگیهای عالی آنان سـخن رفته است. (آیات ۷۱ – ۷۲)

سپس قرآن از نبرد با منافقان و کافران ونفاق پس از ایمان سخن می گوید که برخی از مردم به آن دچار می شوند و در پی آن، سرنوشت آنان چنان می شود که به ورطه نفاق ابدی خواهند افتاد. (آیات ۷۳ – ۷۸)

همانگونه که از منافقانی سخن گفته، که مردمان را از دادن صدقه باز می دارند. (آیات ۷۹ – ۸۰)

قرآن آنگاه کسانی را یاد کرده، که بار مسؤولیت را بر دوش نمی گیرند، سپس ویژگیهای منافقان را روشن می سازد که طفره رفتن از جهاد و دیگر ویژگیهای فاسد از آن جمله است. قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را از نماز گزاردن بر منافقان باز می دارد، سپس ضمن این آیات از رسول خدا و مؤمنانی که با جان و مال خویش، جهاد کردند، ستایش شده و از نعمت جاودانگی در بهشت، که پروردگار برای آنان تدارک دیده، سخن به میان آمده است. (آیات ۸۱ – ۸۹)

سپس سیاق سخن در پیرامون عذر آوردن منافقان در جهاد و استثنائات جهاد است. (آیات ۹۰ – ۹۶)

قرآن آنگاه از بادیه نشینان عرب و منافقان و مؤمنان آنها سخن گفته (آیات ۹۷ – ۹۹)، پیشگامانی را یاد آور شده است که پروردگار از ایشان خشنود و آنان نیز از او خشنودند. (آیه ۱۰۰) سپس از مردمان مدینه سخن رفته است واینکه درمیان بادیه نشینان عرب، منافقانی ناشناخته وجود دارند. (آیه ۱۰۱)

گروهی وجود دارند که به لغزشهای خویش اعتراف کردند و بایسته است برای پاکی و پذیرش توبه آنان، صدقاتی از اموالشان گرفته شود. (آیات ۱۰۲ – ۱۰۴)

پس از برانگیختن مردم بر انجام کار، قرآن در پیرامون کسانی سخن می گوید که مسجدی اختیار کرده اند که مایه زیان است و کمینگاهی برای کسی که از پیش با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله او به جنگ برخاسته است. همچنین از ضرورت تحریم مسجد ضرار و تبدیل آن به مسجد تقوا نیز گفتگو شده است. (آیات ۱۰۵ – ۱۱۰)

همانا خداوند از مؤمنان، جان و مالشان را به بهای اینکه بهشت برای آنان باشد،

خریده است. (آیات ۱۱۱ – ۱۱۲)

قرآن روشن می سازد که میان مؤمنان و مشرکان هیچگونه پیوندی نیست، چندان که نمی توانندحتی برای آنان آمرزش طلب کنند وخداوند حجت خویش بر بندگان، تمام می کند و پروردگار کسانی را که کارشان به جهاد یا توبه پایان می پذیرد، بخشیده وتوبه آنان را پذیرا می شود. (آیات ۱۱۳ – ۱۱۸)

از اینجاست که نبرد بر مؤمنان واجب می شود و آنان باید بدانند کردارشان جملگی، نزد خدا به شمار می آید و بر آن، پاداش نیک می گیرند. (آیات ۱۱۹ – ۱۲۱)

همچنین پروردگار سبحان، فرمان می دهد که ناگزیر باید فرقه ای برای آگاهی در دین و بیم دادن، کوچ کنند. (آیه ۱۲۲) همچنین خداوند از بایستگی آغاز جنگ با کافران مجاور سخن می گوید. (آیه ۱۲۳) بیان می دارد از ویژگیهای منافقان این است که چون آیه ای فرود آید و آنان را به جهاد فرمان دهد، آن را به ریشخند می گیرند. (۱۲۴ – ۱۲۷)

دو آیه پایانی (آیات ۱۲۸ – ۱۲۹) یادآور می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از دل قوم خویش

برون آمده و چنانچه گزندی به قوم او رسد، اندوهگین می شود و او بر سلامت آنان حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است. لیک این هرگز بدان معنی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله بر قوم خود، تکیه دارد و از جنبه منفی آنان اثر می پذیرد، بلکه در برابر آن، با تکیه بر پروردگار ایستادگی می کند، پس اگر روی بر تافتند، خداوند او را بس است و بر او توکل می کند. او پروردگار عرش بزرگ است.

۱۰ – سوره یونس

توکّل بر خدا در رویارویی با سرکشان

انسان، ناگزیر باید در برابر فشارهای طبیعت و ترس آفرینی سرکشان، به پروردگار سبحان تکیه کند، همانگونه که بزرگ پیامبران، حضرت نوح علیه السلام، چنین کرد یا آن سان که موسی علیه السلام قومش را به انجام دادن آن، فرمان داد. آدمی ناچار باید به خدا و حاکمیت او بر آفریدگان و کارسازی و تدبیرش، ایمان آورَد، و باور بدارد بازتاب هر کرداری، گریزناپذیر است و پروردگار به روزسزا، کافران را کیفر می دهد، همانگونه که نیکوکاران را از پاداشی برتر، بهره مند می سازد؛ مجموعه این اندیشه ها، چنان می کند که آدمی در برابر خواهشهای نفس، توان یافته، با تهدید سرکشان، رویارویی کند.

چه هنگام، انسان حقیقت خویش را در می یابد، که او بنده خداست و پروردگاری مگر «اللّه» نیست؟ این حقیقت، آنگاه دریافته می شود، که انسان به سیه روزی گرفتار آید و حجابهای غفلت و شرک بر کنار رفته، قدرت پروردگار سبحان جلوه گر شود.

قرآن در سوره یونس، سه بار بر این حقیقت تأکید ورزیده است؛ تأکیدی که با داستان قوم یونسِ پیامبر علیه السلام، هماهنگی دارد. از این رو، سوره به نام یونس

نامگذاری شده، چه، خداوند، عذاب خویش را، پس از آن که فرایشان گرفته بود، از آنان دور داشت.

سوره با اشارتی به کتاب پروردگار و شگفتی مردم آغاز می شود؛ آنان از اینکه خداوند به انسانی از خودشان، وحی نموده و او مژده و بیمشان می دهد در شگفت بودند. (آیات ۱ - ۲)

سپس قرآن، در پیرامون یگانگی پروردگار و ربوبیّت او و معاد، و پاداش، و کیفر و نیز برخی نشانه های خدا که در خورشید و ماه و آمد و شد روز و شب و... نمایان است، سخن رانده است. (آیات ۳ - ۶)

لیک از چه رو، گروهی از مردم، به رغم این نشانه های آشکار، ره کفر می گیرند؟ زیرا آنان دیدار پروردگار را دوست نمی دارند و به همین سبب، آتش، جایگاه آنان خواهد بود. امّا مؤمنانِ به خدا و نیکوکاران، پروردگار در دنیا، آنان راهدایت نموده،

در آخرت نیز باغهای پرنعمت، پاداششان خواهد بود. (آیات ۷ - ۱۰)

برای اینکه بشر از خواب غفلت برخیزد، قرآن آدمیان را به کیفری یادآور می شود که در پی کردارشان، آنان را انتظار می کشد. به رغم اینکه فطرت انسان او را به هنگام آسیب دیدن سوی پروردگار فرا می خواند، لیك او پس از برطرف شدن آسیب از سوی خدا، همچنان زندگی منحرف خود را پی می گیرد. لیك، خداوند بزهکاران را به هلاکت می رساند، همانگونه که بزهکاران پیش از آنان را به هلاکت رساند، سپس نسلهایی را می آورد و کردارشان را به انتظار می ماند. (آیات ۱۱ - ۱۴)

سپس در آیات سوره از کشمکش کافران درباره قرآن سخن به میان آمده واینکه چگونه قرآن آن را مردود دانسته و شاید این، بخشی از چالشی باشد که قرآن در این سوره بدان فرمان داده است. (آیات ۱۵ - ۱۷)

برای اینکه حالت مبارزه طلبی و چالش در برابر سرکشان و نیروهای طبیعت، کامل شود، ناگزیر مؤمنان باید شریکان خدا (بر پایه اندیشه مشرکان) را خوار دارند؛ شریکانی که نه سود و نه زیانی نمی رسانند. (آیه ۱۸) به تأخیر انداختن عذاب بر

مردم، تنها به علت وعده ای است که از جانب پروردگار مقرر گشته است. (آیه ۱۹)

غیب تنها به خدا اختصاص دارد (آیه ۲۰) و نیرنگ خداوند سریع تر است و فرستادگان (فرشتگان) او، کردار گنهکاران را می نویسند. (آیه ۲۱)

قرآن بار دیگر وضعیت مردم را هنگام فراگیر شدن خطرات، یادآور می شود و این که چگونه آنان سپاسگزاری را پس از آن که خداوند نجاتشان می دهد، به فراموشی می سپارند. (آیات ۲۲ - ۲۳) قرآن پس از این مثالی در پیرامون زندگی دنیا عرضه می دارد؛ این مثال از چرخه طبیعت، که گیاهان بدان ویژگی یافته اند، برداشت شده است. (آیه ۲۴) آسایش و آرامش نزد خداست و هموست که به راه راست، هدایت می کند. (آیه ۲۵) آرامش الهی تنها از آنِ کسانی است که کار نیکو کرده اند، گنهکاران امّا، در دوزخ جای می گیرند. (آیات ۲۶ - ۲۷)

قرآن اینگونه ما را فرا می خواند تا از شریکان خدا روی گردانیم، چه، آنان از پیروان خود دوری می جویند و پاداش نزد پروردگار است. (آیات ۲۸ - ۳۰) سیاق سخنِ قرآن، در پیرامون بیان حقیقت شریکان خدا پی گرفته می شود که آنان بی ارزش و مایه اند و پیرویشان، مگر پیروی از پندار باطل نیست. (آیات ۳۱ - ۳۶)

سپس پروردگار بیان می دارد که در قرآن تردیدی نیست و نادانی مشرکان است که آنان را به دروغ انگاری این کتاب، فرا خواند. (آیات ۳۷ - ۴۰) سپس پروردگار ما را به چالش با مشرکان و بیزاری جستن از آنان فرا می خواند و گمراهی کسانی را آشکار می سازد که به قرآن کفر ورزیدند. آنان کر و کورند و کری و کوریشان برخاسته از خود است، چه، خداوند به آنان ستم نمی کند. (آیات ۴۱ - ۴۸)

آنگاه قرآن دیگر بار بیان می دارد سود و زیان در اختیار خداوند است، پس ناگزیر باید به او تکیه کرده، شریکانش را ترک گوییم. (آیات ۴۹ - ۵۲) سپس پروردگار بیان می دارد قرآن و آنچه در آن است حق بوده، جزای اعمال واقعیت دارد. وعده الهی، حق است و خداوند زنده می کند و می میراند و قرآن اندرز و درمانی برای مردمان است. (آیات ۵۳ - ۵۸) تمام این اندیشه ها، دل مؤمنان را قوی می دارد تا

برای بیزاری جستن از مشرکان زمینه چینی شده، راه بر آنان آسان گردد.

قرآن روشن می کند وضع احکام و نهادن آیین ها، تنها، کار خداست ونه کسانی که برای او به شریکی گرفته شده اند. همچنین به کسانی که بر خدا دروغ می بندند، هشدار داده که خداوند بر هر گفتاری گواه است واین گفتار هر اندازه کوچک یا بزرگ باشد، نزد او یادداشت می شود. (آیات ۵۹ - ۶۱)

قرآن روشن می سازد بر دوستان خدا، برخلاف دوستان شریکان او، بیمی نبوده، برای آنان مژده است. عزت، همه از آنِ خداست نه از آنِ مشرکان و آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ خداست نه از آنِ سرکشان و اوست کسی که شب را پدید آورد تا مردم در آن بیارامند و روز را روشن گردانید، نه شریکان. (آیات ۶۲ - ۶۷)

امّا این گفتار مشرکان که پروردگار فرزندی برای خود اختیار کرده، یکی از یاوه هایی است که بر زبان می رانند، چه، خداوند از فرزند، بی نیاز باشد و این دروغی است که گوینده آن، روی رستگاری نبیند و هدف از پرداختن این افترا، بهره اندک دنیاست و مشرکان در پایان کار به کیفری سخت گرفتار می آیند که نتیجه کفر آنان است. (آیات ۶۸ - ۷۰)

تمامی این آیات، برای بیزاری جستن از مشرکان زمینه چینی می کنند، همانگونه که، پیر پیامبران، نوح علیه السلام، چنین رفتارکرد و خداوند قوم او را در کام آب فرو برد و مشرکان زیان دیدند. (آیات ۷۱ - ۷۳)

شاید (آیات ۷۴ - ۹۳) آیات برگزیده این سوره باشد، چه، سخن را درباره چالش فرستادگان الهی با سرکشان همروزگار خود و کافران قومشان، گسترانیده است واینکه چگونه این فرستادگان، پیروان خود را فرمان دادند تا بر خدای تکیه کنند و پس از این چگونه پروردگار سبحان آنان را پیروز گردانید.

سپس، پس از بیان داستانهای پیامبران، خداوند به عدم تردید در قرآن، و دوری از دروغ انگاشتن آیاتش، فرمان می دهد و این که کافران ایمان نمی آورند مگر اینکه

عذاب دردناک را بچشند. (آیات ۹۴ – ۹۷) لیک، آیا ایمان در آن روز، سود رسان آنان است؟ هرگز، تنها ایمان یک شهر به حال آن سود بخشید و آن شهرِ یونسِ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. (آیه ۹۸)

آیا بنـده، خاسـتگاه ایمان است یا پروردگار؟ تردیدی نیست که پروردگار مردمان را به ایمان وادار نمی سازد، از این رو بر هر کسـی بایسـته است برای رسـیدن به کرانه امنیّت، به مبـارزه بـا خیزابه های کفر بپردازد، تا خداونـد او را رخصت ایمان آوردن دهد. (آیات ۹۹ – ۱۰۰)

سپس قرآن حالت در انتظار مانـدن را بی بها و کم ارزش می خواند، بلکه بر آدمی شایسـته است بی درنگ ایمان آورَد، تا در شمار کسانی باشد که پروردگارشان به هنگام عذاب، رهایی می دهد. (آیات ۱۰۱ – ۱۰۳)

قرآن از زبان پیامبر اسلام، بیزاری از مشرکان را اعلان می کند و او پرستش را برای خدا خالص گردانیده، بدان، مشرکان را به چالش می کشاند. (آیه ۱۰۴) پروردگار پیامبر صـلی الله علیه و آله را فرمان می دهـد که به دین حنیف روی آورد و شـریکان خدا را نپذیرد، چرا که او اگر چنین نکند، به خویشـتن ستم روا داشته است. (آیات ۱۰۵ – ۱۰۶) خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمـان می دهـد به این حقیقت ایمـان آورَد که او زیـان هـا را برطرف می سـازد و اگر برای بنـده خـود خیری بخواهـد، بخشش او را رد کننده ای نیست. (آیه ۱۰۷)

این گونه است که مؤمن باید شـریکان خدا و مشـرکان را به چالش کشاند و به هدایت الهی، چنگ در زند و از آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی می شود پیروی کرده، شکیب ورزد تا خداوند داوری کند، که او بهترین داوران است. (آیات ۱۰۸ – ۱۰۹)

بـا توجّه به این سـخنان و انـدیشه هـا می توان از سوره یونس، روح توکّل بر خـدا و چالش با طبیعت و سـرکشان را بهره برد و اینکه آدمی باید در برابر سستی نفس، که در برابر دشواریها و گزندها رُخ می نماید، ایستادگی کند.

۱۱ – سوره هود

پایداری، راهی فراسوی بهشت

شاید (آیات ۱۱۲ – ۱۲۰) در پایان سوره، چارچوب عمومی آن را مشخص سازد، چه، این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله پایداری، دوری از ستمگران، برپاداری نماز، صبر و نیکوکاری را فرمان می دهد؛ همانگونه که باقی ماندگان خدای (بقیه اللّه) را، که در

درازنای تاریخ، مردمان را از فساد باز می داشتند، به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله می آورَد و او را می گوید که چه سان خداوند، تنها آنان را رستگار ساخت، همان هنگام که ستمگران را نابود کرد؛ ستمگرانی که به دنبال ناز ونعمتی رفتند، که در آن بودند.

قرآن روشن می سازد پروردگار هرگز مردمان شهرها را هلاك نمی كند، مگر پس از آنكه اصلاحگری از میان آنها رخت بربندد و اختلاف نیز، سنّتی تاریخی میان مردم است و پروردگار نیز مردمان را نیافریده كه عذابشان دهد، بلكه آنان را برای گستراندن رحمت خود بر ایشان، آفریده است، جز اینكه او وعده داده دوزخ را از جنّیان و انسانها، یكسره پر سازد.

هدف از داستانهایی كه خداوند آن را بازگو كرده، پابرجا كردن قلب پیامبر صلی الله علیه و آله، بیان حقیقت، فزونی اندرز و تذكر برای مؤمنان است.

شاید سوره هود، تفصیلی از بینشهای استواری باشد، كه از راه بیان

جوهره رسالتهای الهی عرضه شده است، رسالتهایی که پیامبران، آن را برای مردمان آوردند و در راه آن، گونه های رنگْ رنگِ دشواری را به چشم دیدند و پروردگار آنان را از بیداد و ستم قومشان رهانید و با رسالت خود، عذابی دردناک بر کافران فرود آورْد.

رسالتهای الهی، محور رستگاری و کیفر را اینگونه مشخص ساخته است: هر که از این رسالتها پیروی کند، پروردگار رستگارش سازد و هر که با آن مخالفت ورزد، در دنیا کیفر و نفرین به او رسد ودر آخرت، دوزخ و سیه روزی.

جوهره پیامهای الهی و در پیشاپیش آنها پیام قرآن، که آیاتِ آن استحکام یافته، به روشنایی گراییده است، یگانه کردن پرستش برای خدا، بیم و بشارت، فرمان به درخواست آمرزش از پروردگار در دنیا وتوبه به درگاه اوست که زندگی سعادتمندانه را تضمین می کند. (آیات ۱ – ۳)

آنگاه قرآن از مردمان می خواهد که از روز رستاخیز، پروا کنند و از پروردگار، که دانای نهان و آشکار آنان است و از همه چیز آگاه، بهراسند، آیا او زمین و آسمانها را

برای آزمودن مردم، در شش هنگام نیافرید؟ نیز اگر کیفر بر کسانی که به خداوند، رسالتها و رستاخیز کفر ورزیدند، به تأخیر افتاده، پس آن هنگام که زمان فرود آن فرارسد، به تأخیر نیفتد. (آیات ۴ – ۸)

پس از بیان سرشت ناشکیب و پر آه و ناله بشر، که تنها مؤمنان از آن رهایند، قرآن، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را پابرجایی و استواری می بخشد که او، هشدار دهنده است، انتقام گیرنده امّا، خداست که بر هر چیزی نگاهبان باشد. سپس قرآن پیامبر صلی الله علیه و آلهرا فرمان می دهد کافران را برای آوردن کتابی به سان قرآن، به چالش کشاند و اگر ناتوانی خویش را آشکار کردند، پس باید بدانند قرآن به علم خدا، فرود آمده است. (آیات ۹ – ۱۴)

سپس قرآن یاد آور می شود هر کرداری، بازتابی دارد، پس هر آن که بهر آخرتِ خود کاری کُنَد، پاداش آن را در همان هنگام می گیرد و بخشی از آن پاداش نیز در

دنیا بهره او می گردد و هر که بهر دنیای خویش کاری کند، پاداش خویش را در دنیا می گیرد لیک در آخرت، مگر دوزخ بهره او نمی شود. (آیات ۱۵ - ۱۶)

آنگاه قرآن روشن می سازد که مردمان بر دو گروه اند؛ نخست مؤمنانی که بر راه هدایت اند و آنگاه کافرانی که پراکنده گشته، به گروههایی گوناگون بدل شده اند و همان هنگامی که مؤمنان از جانب پروردگارشان بر حجّتی روشن اند، کافران بر خدا دروغ می بندند و خویش را ستم می کنند و ناگزیر باید به روز واپسین، زیانکارترین مردم باشند. (آیات ۱۷ - ۲۲)

سپس قرآن به سرنوشت مؤمنان نیکو کردار، که در برابر پروردگارشان کرنش کردند، اشاره می کند که بهشت، فرجامشان است، چه، آنان بینا و شنوا بودند، حال آنکه کافران، کوردل و ازاین رو بود که به هدایت ره نبردند. (آیات ۲۳ - ۲۴)

پیامهای الهی، اینگونه بر زبان نوح پیامبر علیه السلام، رانده شدند وبخشهای گوناگون کشمکش او وقومش، پایداری نوح علیه السلام و ستیزه گری قومش را باز می تاباند. طومار این کشمکش به طوفانی پیچیده شد، آن هنگام که خداوند، نوح علیه السلام و گرویدگان را، رستگاری داده، ستمگران را به کام آب فرو برد، در میان آنان، پسر نوح به چشم می خورْد، که فرزندیِ او، کارسازش نشد، چه، محور رستگاری، یگانه شمردن خداست. (آیات ۲۵ - ۴۹)

پس از نوح علیه السلام، هود علیه السلام آمد و عاد، قومش را به همان پیامهای الهی فرا خواند لیک آنان فراخوان او را پاسخ نگفتند و کشمکشی همانند آنچه در پیش یاد کردیم، در گرفت؛ قوم عاد ستیزه جستند، هود آنان را به چالش کشاند، خداوند نیز هود را یاری رسانده، قومش را به کیفری سخت، نابود ساخت. (آیات ۵۰ - ۶۰)

همچنین قوم ثمود که برادرشان حضرت صالح علیه السلام، به سوی آنان آمد و ایشان را به یگانگی در پرستش پروردگار فرمان داد. صالح علیه السلام به سان نشانه ای بر راستی گفتار خویش، شتری آورده، آنان را فرمود: چنانچه شتر را پی کنید، چندان ماندگار نخواهید ماند، پس فرمان خدا در رسید وبنده و فرستاده اش صالح را نجات داده،

ستمگران را به بانگی مرگبار برگرفت. (آیات ۶۱ - ۶۸)

ابراهیم علیه السلام، لوط علیه السلام، شعیب علیه السلام و موسی علیه السلام نیز همین گونه اند و به رغم این که جوهره رسالتهای الهی یکی است، لیک به سبب گوناگونی شرایط، در جزئیات دارای اختلاف اند، این موضوع در (آیات ۶۹ - ۱۰۰) آمده است.

پس از بیان تمامی این داستانها قرآن، انسانها را به اندرزآموزی و عبرت گیری از آنها و یاد آوردن روز رستاخیز، فرا می خواند، چه، کیفر پروردگار در دنیا نشانه ای بر

کیفر اُخروی است، همانگونه که رحمت و رستگاری او در این دنیا، نشانه ای بر نعمت بهشت می باشد که آن را به مؤمنان بخشیده است. همچنین قرآن بیان می دارد تأخیر در آمدن روز رستاخیز، بی پایان و نامحدود نیست، بلکه وقتی معیّن دارد که با فرا رسیدن آن، تأخیر پایان می پذیرد و ما سوار بر قطار زمان، بدان نزدیک

و نزدیکتر می شویم وآن هنگام، حاکمیت خداوند نمایان می گردد به گونه ای که هیچکس را بدون رخصت او یارای سخن گفتن نیست و مردمان نیز در قیامت، به سعادتمندان و سیه روزان تقسیم می شوند. (آیات ۱۰۱ - ۱۰۸)

سپس آیات بعدی، موضوع جای دادن ایمان به آخرت در حقیقت دنیا را برمی رسد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از تردید در گمراهی کافران در آنچه می پرستند، بازداشته شده است. کافران امروزین از دیدگاه قرآن از مشرکان پیشین، برتر نیستند و خداوند نیز کیفری عادلانه و بدون کاستی به آنان می دهد. اینان به سان کسانی هستند که در کتاب موسی علیه السلام اختلاف ورزیدند، خداوند نیز به وعده ای پیشی گرفته، آنان را فرصت آزمون داد و اگر این نبود، با یاری رساندن به راستگویانشان در برابر دشمنانشان، میان آنها داوری می کرد و این به سبب تردید سختی بود که دشمنان، در صدق کتاب موسی علیه السلام روا می داشتند. (آیات ۱۰۹ - ۱۱۱)

پس از این، قرآن ضرورت پایداری را برای پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور می شود و این پایداری همان گونه که در حدیث مشهوری آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله را سالخورده ساخت. (آیات ۱۱۲)

آنگاه خداوند موضع سلیم ایمانی در برابر کافران و ستمگران را روشن می سازد، که دوستی و تمایل به سوی آنان حرام شده است. سپس یاری گرفتن از نماز و صبر و انتظار فرج موعود آمده و اقدام برای تشکیل جبهه ای از نیکوکاران در چارچوب فساد فراگیر، یادآوری شده است. (آیات ۱۱۳ – ۱۱۷)

در پایان سوره هود، قرآن به این پرسش پاسخ می دهد که کشمکش برای چه؟ آیا پروردگار بر یکپارچه ساختن مردم توانا نیست؟ قرآن در پاسخ می گوید: بلی، لیک دنیا سرای کار وانتظار است و مردم همچنان در اختلاف خواهند ماند، مگر کسی که خداوند بر او رحم آورَد و او را به راه مستقیم رهنمون شود. تاریخ نیز جلوه ای از این کشمکش کشدار است، خداوند برای ما داستانهایی از پیامبران بازگو می کند تا قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را پابرجا ساخته حق را آشکار گرداند واندرز گوید و مؤمنان را تذکر دهد. خداوند در سرای آزمون، همه مردم را فرصت داده، تا کاری کنند، مؤمنان نقش خویش ایفا می کنند و همگان باید که در انتظار بمانند.

علم و قدرت پروردگار، بر امور نهان آسمانها و زمین و آینده و اکنون اشیاء احاطه دارد، پس بر ما بایسته است پروردگار را بپرستیم و بر او توکل کنیم و خداوند از آنچه

مردمان انجام دهند، غافل نیست و علم و قدرت او به کردارشان، احاطه دارد.

قرآن، اینگونه سوره هود رابا بیان ضرورت توکل بر خدا، به پایان می برد و بیشتر آیات آن گرد این محور عمومی می گردد.

۱۲ – سوره یوسف

حاکمیت از آنِ خدا

داستان یوسف پیامبر علیه السلام، کما بیش این سوره را، که به نام او نامیده شده، دربرگرفته است، آن گونه که مجالی برای پرسش در پیرامون سبب این نامگذاری، برجای نمی گذارد.

رنج سخت پیامبران در زندگانی و چالش آنان در برابر فشارهای گوناگون، نردبانی شد تا آنها رسالت الهی را برای زمینیان بر دوش کشند. در داستان یوسف پیامبر علیه السلام، انواع رنجهایی که شخصیت پیامبر گونه او را شکل داد، به گونه ای گسترده بازگو شده است، این شخصیت در اصل به سبب ویژگیهای ذاتی برای این منصب گزین شده بود، لیک تکیه زدن بر این منصب پس از تحمل رنجهایی ممکن بود که در این راه، به مثابه تمرین و آموزش بودند.

آدمی از پند و اندرزهای خردانگیز که رسالت الهی آنها را در بردارد، غافل است، از این رو پروردگار، آیات قرآن را آشکار و روشنگر فرو فرستاده (قرآنا عربیا) تا مردم

را به اندیشیدن و خردورزی بکشاند. قرآن در این راه از داستانهای تاریخی سودمند و دلکشی بهره می برد که به درک بشر نزدیکتر است، قرآن بدین داستانهای پندآموز، غافلان را هشدار می دهد.

آنگاه باید دانست پندهای تاریخی بر بافته و دروغین نیستند، چه، آنها اشارتی به

حقایق بیرونی اند که هر انسانی در صورت به کارگیری خرد و احساس، توانایی شناخت آنها را دارد، بنابراین، آیات قرآن به حقایق قابل حس، اشاره ای روشن دارد. (آیات ۱ - ۳)

این سوره مبارک، از پندهای تاریخی آکنده است (که آنها را در جزئیات داستان که ضمن آیات ۴ تا ۱۰۲ آمده است، می خوانیم) این پندها از خرد، اراده و دانشی که در جان آدمی نهفته شده و در یوسف جلوه گر است، پرده بر می دارد. همچنین از حسد، کبر و مکر برادران یوسف و چیرگی، ستم، غرور و شهوت گزنده همسر عزیز مصر و شوهرش نیز، حجاب بر می گیرد. افزون بر این، قرآن می گوید که خداوند به همه این چیزها آگاه است و هموست که کارها را در پایان به سود مؤمنان فیصله داده، آنان را از گناه باز می دارد، چه، مؤمنان خویش را برای پروردگار پاک داشتند و

او نیز برای خود خالصشان گردانید.

یوسف پیامبر علیه السلام بسیار راستگو بود، او در قلب خویش یقین داشت که زیبایی اش، هدیه پروردگار است و هموست که نیرومندش ساخته، در زمین قدرت داده است و هر آن که به نعمتهای الهی کافر گردد، روی رستگاری نبیند و به سبب ایمان راستین به این حقایق بود که در هنگام سختی، ایمانش به فریادش رسید. سختیها، شخصیّت یوسف را که به روح ایمان و تقوا آمیخته بود، متبلور ساخته بود، از این رو به هنگام کشاکش شدید با غریزه یا جامعه ای که در نیروی شهبانوی مصر، جلوه گر بود و یا در محیط زندان و یا در رویارویی با تطمیعات عزیز مصر و یا پیچیدگیهای کار اقتصادی، برهان و حجت رسای الهی برای او نمایان شد.

مؤمنان، هنگام رویارویی با تجربه ای دشوار، اینگونه پروردگار خویش را به یاد می آورند و گناه را ترک گفته، دشواریها را به چالش می کشند، در حالی که دیگران در غفلت و سستی غوطه ور می شوند.

داستان یوسف پیامبر علیه السلام به پایان می رسد، و اندرزهای آن در سرشت بشر جلوه گر می شود که او با حق به ستیزه می پردازد و بیشتر مردم به رغم حرص پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب حق، مؤمن نیستند و دین را زیان می پندارند حال آنکه دین،

تذکر و توجیهی برای عمل کنندگان به آن است که پیشتر از آن غفلت می ورزیدند. (آیات ۱۰۳ - ۱۰۴)

چه بسیار نشانه های پروردگار که در آسمانها و زمین پراکنده اند و مردم بدون بهره گیری، از کنارشان می گذرند و حتی از آنها رویگردان می شوند. ایمانِ بیشتر مردم به شرک آلوده است، چندان که دیگر نمی توان نام ایمان بر آن نهاد و نمی توان دانست آیا اینان در برابر عذاب الهی که با وقوع، در برشان خواهد گرفت و یا قیامت که در حال بی خبریِ آنان، به ناگاه فرا می رسد، امان نامه ای دریافت داشته اند؟! (آیات ۱۰۵ - ۱۰۷)

لیک پیامبر صلی الله علیه و آله مردمان را به راهی روشن فرا می خواند که همان دعوت به سوی خدا با بینش و دیدی روشن برای او و پیروانش می باشد؛ این بینش، یگانه دانستن پروردگار و پاک داشتن او از هر گونه شرک است. (آیه ۱۰۸)

رسالت الهی، پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بر مردمانی از شهرها فرود می آمده، پس از چه رو در زمین نمی گردند تا پایان کار پیشینیان را در نگرند؟ و بدانند که سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است؟ و از چه رو نمی اندیشند، حال آنکه حقیقت روشن و آشکار است؟! (آیه ۱۰۹)

پروردگار مردانی را برای مردمان گسیل داشت، آنان پیام پروردگار را گزاردند، لیک کسی پاسخشان نگفت، چندان که پیامبران نومید شدند و [مردم] در آن دم پنداشتند که به آنان دروغ گفته شده است، امّا یاری خداوند در رسید، سپس او هر که را می خواست نجات داد در حالی که هیچ کس را یارای آن نبود عذاب را از گروه مجرمان برگرداند. (آیه ۱۱۰)

این همان پند داستانهای گذشتگان است که مگر خردمندان کسی درک آن را توان ندارد و سخنی دروغ نیست بل گفتاری است که سخنان پیشین را تصدیق می کند و روشنگر هر چیزی است و مؤمنان را هدایت می کند.(آیه ۱۱۱)

۱۳ – سوره رعد

نشانه های طبیعت، راهی فراسوی ایمان

این سوره به سوره رعـد نامبردار شـده، چه، آیه ای محوری در آن جای گرفته که ما را از راهبرد عمومی سوره آگاه می کند، این راهبرد از گذار نشانه های هستی ما را به ایمان و هدایت می رساند. رعد، حالتی در طبیعت است که اسباب و اهداف خود را دارد، لیـک، تنها نشانه ای طبیعی نیست، بلکه ممکن است نشانه ای باشـد که ما را به خـدا و رزق و روزی او برای بنـدگان، رهنمون شود.

به رغم اینکه هنگام شـنیدن بانگ رعد می هراسیم، لیک پروردگار بدین بانگ، ما را از موضوعی ارزنده آگاه می کند و آن این که رعد، نشانه ای از نشانه های پروردگار است، همانگونه که آسمانها و زمین اینگونه اند و طبیعت معبودی شایان ترس و پرسـتش نیست، بلکه آفریـده ای از آفریـدگان خداست که آن را در اختیار ما نهاده تا از آن بهره ببریم و طبیعت حاکم نیسـت بلکه رعد، آسمانها و زمین از بیم خدا، او را تسبیح می گویند.

طبیعت از روزگارانی دور، خدایی دروغین بوده که برخی از مردم به سـبب سترگی، آن را می پرستیده اند و مردمانی بوده اند که خورشید، ماه، ستارگان و... را به

پرستش می گرفتند. امروزه نیز همچنان آثار پرستش گذشتگان به چشم می خورد،

برای نمونه واژه اطلس بر خدای زمین و آپولو بر خدای آسمان، دلالت دارد.

اگر خدای را پرستیدی، او همه چیز را بنده تو می گرداند. در حدیثی قدسی آمده است: «ای بنده من! مرا فرمانبردار باش تا تو را به سان خود یا نمونه ای از خود کنم و

همانگونه که من به چیزی می گویم باش و می باشد تو نیز چنین کنی.»

امّا اگر خدای را نپرستیدی، بر طبیعت چیره نمی گردی، بلکه او بر تو سروری خواهد کرد و تا آن هنگام که خدای را دروغ انگاری و او را انکار کنی، طبیعت بر تو چیره خواهد ماند.

بر این بنیان، هدف از یاد کرد نشانه های خداوند در طبیعت، ذات آنها نیست، بلکه هدف، ژرفا بخشیدن به روح ایمان به پروردگار در قلب آدمی و نشاندن درخت یقین در آن است. راه و روند طبیعت چکیده ای از زندگانی آدمی است! برای نمونه، برخی دانشمندان بر آنند که طبیعت رو به نابودی است یا پیوسته در حال کاستی است، آیا این ویژگی طبیعت، بر این گواه نیست که عمر ما نیز اینگونه است؟ اگر به علت وجود موانع روحی و روانی، نپذیرفتیم که عمر ما در حدّ معیّنی به پایان می رسد، آیا این بدان معنی نیست که سرانجام ناگزیر با نابودی خورشید، زمین و ماه، عمر ما نیز به پایان می رسد؟ و این در صورتی است که عمر خود را به اندازه عمر خورشید و ماه بدانیم! (آیات ۱ - ۲)

سیاق عمومی سخن، سرشت نظم موجود در هستی را به یاد ما می آورد و این که در این نظام، دلالتی روشن بر قدرت پروردگار سبحان به چشم می خورد.

همانگونه که در کلیّت زندگی پندی نهفته است در جزئیات آن نیز پندهای دیگری یافت می شود.

جزئیات آیات پروردگار، عهده دار آگاه کردن غافلان است، این آگاهی برای کسانی است که حق را می شنوند و خود به گواهی می ایستند، لیک به رغم فراوانی نشانه های خداوند و پراکندگی آن در گوشه و کنار هستی، آدمی همچنان بر این تردید باقی است که آیا خداوند توانایی زنده ساختن مردگان را دارد؟

به هر روی، مشکل موجود در آدمی، شیوه تفکر حاکم بر خرد اوست، اگر این شیوه درست باشد، او قادر خواهد بود درست بیندیشد به گونه ای که در راه رسیدن به معرفتی که او را به حکمت مجهز می کند، دربند حجابی نمی گردد. قرآن کریم از راه بیان آیات این سوره، در پی اصلاح شیوه تفکر آدمی است، لیک ابتدا از نیروهایی آگاهش می سازد که بر او فشار می آورند، همانگونه که قرآن، برای ما طبیعت را از نو به تصویر می کشد و ما را متوجه آن می سازد. گویا که ما، پیش از این آن را ندیده ایم.(آیات ۳ - ۷)

سپس سوره، برخی صفات خدای را بر می شمرد؛ او به آنچه هر ماده ای (در رحم) بار می گیرد، داناست و جزئیات زندگی جنین و صفات آن را می داند، همانگونه که هر گفتار نهان و آشکاری را و از کسی که خود را در تاریکای شب پنهان دارد و یا در روشنای روز آشکارا حرکت کند، آگاه است و علم او امور پنهان و آشکار را فرا گرفته است. (آیات ۸ - ۱۰)

از دیگر نشانه های خدا این است که او بر هر انسانی، فرشتگانی گماشته که او را از گزندها پاس می دارند، پس هرگاه اجل انسان فرا رسد، فرشتگانِ پاسدارِ او، با مرگ، تنهایش می گذارند و او را یارای آن نیست که بدون اراده پروردگار، زیانی را از خود دور، یا بهره ای را از آنِ خود سازد. (آیات ۱۱)

از نشانه های دیگر خدا این است که رعدها و صاعقه ها را که همراه ابرهای پر بار می آیند، به آدمی می نمایاند تا او از کیفر خدای بهراسد یا رحمت او را خواهش کند. پس رعد که از روی سپاس خدای را تسبیح می گوید، ما را از درون تکان داده، سترگی پروردگار جبّار را به یادمان می آورد، فرشتگان نیز او را از بیم، تسبیح می گویند، آیا پس از این آیات و نشانه ها، آدمی به پروردگار خویش کافر گشته، به او شرک می ورزد؟!(آیات ۱۲ - ۱۴)

همچنین این سوره از تفاوت مؤمنانِ به خدا و کافرانِ به او پرده بر می گیرد؛ آنان تفاوتی همانند بینا و نابینا و یا نور و ظلمت دارند. مؤمن هرگاه به خدای پیوند گیرد

از نـاچیز به چیزی شایـان اشاره بـدل می شود و از آن رو که خداونـد بر هر چیزی چیره بوده، تمام اشـیاء به خواست او پا برجا هستند. پس هر اندازه، ایمان عمیق تر باشد، انسان نیز بزرگتر خواهد بود. (آیات ۱۵ – ۱۸)

در این سوره، پروردگـار ویژگیهای رفتاری و روانی مؤمنان را بر می شـمرد و از برجسـته ترین این صـفات، وفا کردن به پیمان الهی، وابسـتگی به جبهه رسـالت، دشـمنی با غیر این جبهه، ترس از خـدا در همه احوال، ترس از کارنامه سـیاه کردار، صبر در سختیها، برپا داشتن نماز، انفاق نهان و آشکار و خوی والاست.(آیات ۱۹ – ۲۴)

سپس قرآن صـفات کـافران را عرضه می دارد، این صـفات نقطه مقابـل ویژگیهـای مؤمنان است و نخستین آنها، پیمان شـکنی است، همانگونه که سیاق سخن اشاره به روزیِ خدایی دارد که بازداشتن از آن، در اختیار خود اوست. همچنین دلهای مؤمنان با یاد خدا آرام می گیرد و بدین سبب در دنیا زندگانی خوب و در آخرت خوش سرانجامی دارند. (آیات ۲۵ – ۲۹)

سپس قرآن در آیـات بعـد، بـدین حقیقت اشـاره دارد که رسالت محمّـدی، دنباله رسالتهای پیامبران، تکمیل آن و چیره بر آن است. سـنتهای الهی یکسان هسـتند و در دیگر ملتها و نسـلها جاری می گردند و بر فرسـتادگان الهی تکلیفی جز این نیست که اگر کافران، خدای را منکر شدند، آنها بر او توکل کنند.

آیات قرآن یادآور می شوند کفر کافران در اساس به رسالت پیامبر صـلی الله علیه و آله نیست، بلکه آنان به خودِ خدا کفر می ورزنـد و اگر خداونـد خواسـته آنـان را که خواهان نشانه هایی بیشتر بودنـد، پاسـخ می گفت، جز بر ستیزه جویی و تکبر آنان افزوده نمی شـد. آیـا نشـانه ای برتر از این قرآن، که اگر مقـدّر می بود کوهها بـدان روان یا مردگان بـدان به سـخن در آینـد، اینگونه می شد؟ مصیبتهای کوبنده بسیاری بر پیشینیان آنها فرود آمد، لیک پند نمی گیرند و اگر خواهان هدایت با نشانه های پروردگار بودند، به این مصیبتهای کوبنده هدایت شده، پند می گرفتند.

پس از این، قرآن می پرسد: آیا خداوند مراقب اشخاص است، حال چه خیر به دست آورند چه شرّ، یا شریکان؟ آیا شریکان خداوند را باخبر می سازند و به او وحی می کنند؟

نیرنگ ننگین کافران و آراستگی آن در نهادشان و بازداشتن از راه خدا، اصلی ترین سببی است که خداوند آنان را گمراه ساخت و هر که خدای او را گمراه گرداند، رهبری نخواهد یافت. امّا پایان کار کافران یا کیفر دنیوی و یا عذاب اُخروی است و امّا پایان کار مؤمنان؛ آنان پایگاهی بهتر و جایگاهی برتر دارند. (آیات ۳۰-۳۵)

آنگاه آیات قرآن بیان می دارند که موضع مردم در برابر کتاب خدا سه گونه است: یا به کلّ آن ایمان می آورند یا در حدّ مصلحت به آن ایمان می آورند و یا بدان کفر می ورزند. به مناسبت سخن از گروههای مردم و جهت گیری آنان در برابر قرآن، پروردگار می فرماید که قرآن به زبان عربی است و عربی بودن آن، تعصّبی برای جاهلیت عربی نیست، قرآن به زبان عربی است، امّا با بسیاری از نابخردیهای عربی به مخالفت برخاسته است. همچنین قرآن، به علت همنشینی با فرهنگ جاهلی رایج در آن روزگار، از ارزشهای خود، عقب نمی نشیند.(آیات ۳۶ - ۳۸)

امّا آیات پایانی سوره، یادآور می شود کارها به دست پروردگار است و اراده مطلق او پا را از تقدیر و سنّت ها فراتر می گذارد و او آنچه را بخواهد محو می کند یا پا برجا می دارد و مگر گزاردن پیام، بر پیامبر صلی الله علیه و آله تکلیف دیگری نیست، چه، خداوند است که انسانها را باز خواست می کند و او اختیار دارد کیفر دهد یا آن را به تأخیر اندازد. (آیات ۳۹ - ۴۳)

۱۴ – سوره ابراهیم

ابراهیم پیامبر، نماد و الگو

این سوره به نام ابراهیم پیامبر علیه السلام، که نماد توحید و ویرانگر بتهاست، نامیده شده، چه، این سوره گرد محور رسالت توحیدی، که پیامبران آن را بر دوش کشیدند و خویش را بدان وانهادند، می گردد.

بر اساس سیاق آموزه ها به نظر می رسد این سوره جنبه الهی رسالت پیامبران را برای ما یادآور می شود و اینکه چگونه آنان خدای را به یاد مردم می آورند و حتی فزونتر از این، آنان والاترین نمونه توحید را مجسم می سازند، چه، پیامبران از کسی مگر خدا، نمی هراسند و تنها هدف ایشان رهایی انسانها از تاریکیهای تقلید و نادانی و پیروی از نور خرد و ایمان است.

گویا سیاق سخن، احساس فطری سپاس از خدای بهره رسان را در ما برمی انگیزد و یادآور می شود برجسته ترین نشانه های سپاسگزاری، شناخت خدای بهره رسان، گردن نهادن به او و عمل در راستای اهداف نعمتهای بزرگ اوست.

همانگونه که آیات، به بتهای «جبت» و «طاغوت»(۱) اشاره کرده است، بدین

۱- . جبت را بت، ساحر و کاهن معنی کرده اند و طاغوت را بت، طغیانگر و متجاوز. و نیز گویند که جبت و طاغوت نام دو بت از بتان قریش بوده است. به نقل از ترجمه عبدالمحمد آیتی از قرآن. ص ۸۷م.

اعتبار که آنها ستونهای پلید کفرند و در روز قیامت از کافران دوری می جویند و در مقابل، این سوره مبارک از سعادت مطلقی سخن گفته که در انتظار مؤمنان، پیامبران و فرستادگان است.

پیامبر خدا ابراهیم، نماد و الگوی سپاس و دعوت نیکو است، پروردگار نیز فضلی افزون به او بخشید و پیامبران را در نسل پاک او جای داد.

بخشی از سوره، اشاره دارد راهی که پیامبران، مردم را به آن فرا می خوانند، راه پروردگار شکست ناپذیر و حکیم است. لیک، کشمکش دگرگون شد و ستیزه جویی کافران در خشونتی بی پروا جلوه یافت و آنها فرستادگان را تهدید کردند که اگر به خواسته های باطلشان گردن ننهند، اخراجشان می کنند، ولی خدا به فرستادگان وحی نمود که گروه ستمگر به هلاکت می افتد، چه، در زمین استبداد پیشه کرده، به ناحق برتری می جوید، بنابراین کردارشان، بر باد می رود. همچنین آیات قرآن بازتاب ثبات عمل مؤمنان را نیز روشن می سازد و حالت کافران در روز قیامت را به تصویر می کشد، که آنان از یکدیگر بیزاری می جویند.

همانگونه که پروردگار، مؤمنان را به آنچه بدان ایمان آورده اند پا بر جا می سازد، گمراهی ستمگران از خود آنان سر می زند، چرا که نعمت توحید و رسالت را به سبب کفر و ناسپاسی، به نقمت بدل می کنند.

آنگاه کسانی که خدای را سپاس می گویند، نعمتهای او را در راه نیک، به کار می زنند و سرنوشت آنان، همانند پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام، رستگاری است. در همان حال، کسانی که نعمتهای خدا را وسیله ای برای بیداد و ستم قرار می دهند، مدت زمانی که خداوند برای بیداری آنها مشخص ساخته، روزی به سر می آید و او از آنان و کردارشان غافل نیست و حسابرسی به اعمالشان را تا روز قیامت به تأخیر می اندازد، آنجا که کافران آرزو دارند خداوند زمانی اندک در اختیار آنها می نهاد تا

دعوت او را پاسخ گویند و از پیامبران پیروی کنند لیک هیهات، خدا چنین نخواهد کرد.

همانگونه که خداوند کافران را هلاک می کند و بنا بر وعده خود، زمین را به ارث فرستادگان در می آورد، پس هرگز گمان مبر که خداوند به وعده خویش وفا ننماید، چرا که او شکست ناپذیر و انتقام گیرنده است.

به روز رستاخیز، مسؤولیت مجسم می شود، آنجا که هر شخصی، پاداش کرداری را که به دست آورده، دریافت می کند، همان کرداری که خداوند آن را به سرعت، ثبت کرده و این هشداری رسا برای مردمان است تا دریابند پروردگار یکی است و خردمندان نیز از آن پند گیرند.

۱۵ – سوره حجر

بشریّت، از مادّه تا ارزشهای آسمانی

سوره حجر، در پیرامون قوم ثمود سخن می گوید که آنان فرستادگان خدای را تکذیب کرده، از آیات او رویگردان شدند و بر خانه هاشان که از سنگ تراشیده شده بود، تکیه کردند، لیک این، بی نیازشان نساخت، بلکه پروردگار آنان را به هلاکت رساند و سرگذشتشان، برای ما پندی شد که بر صخره سنگها و اشیاء اعتماد نکنیم، بلکه ارزشها شایسته اعتمادند.

نگاهی فراگیر به این سوره، ما را اشاره می کند چارچوب آن، اندیشه های توجیه گرایانه ای را ویران می سازد که بشر بر آنها تکیه می کند، این اندیشه ها از القائات شیطان است که سوگند یاد کرده فرزندان آدم را با هر راهکار ممکن، گمراه سازد. همچنین این سوره، تکیه آدمی بر طبیعت را نفی کرده، ما را به ستونی استوارتر رهنمون می شود و آن، پروردگاری است که قرآن را از نیرنگ و تحریف و بشر را از خطرها نگاه می دارد و آسمانها و زمین را نیز حفظ می کند.

سپس سوره از اَجل آدمی سخن به میان می آورد که گذر از آن ممکن نیست، این سخن، ما را به این حقیقت رهنمون می سازد که کارهای بشر، به دست او نیست.

آنگاه سوره از چگونگی مبارزه انسان مؤمن با گمراهی شیطان سخن می گوید،

این گمراهی اَشکال گوناگونی همچون کبر، حسادت، غرور و نژادپرستی دارد.

همچنین این سوره، آشکارا بیان می دارد بهشت پاداش پرهیزگاری است و کیفر دردناک، جزای کفر و جنایتی همچون رفتار وحشتزای رایج در میان قوم لوط علیه السلام.

آیات این سوره، ما را به این حقیقت رهنمون می شود که اندیشه، از نیرنگ بشر در اَمان نمی ماند، بنابراین انسان منحرف، تلاش دارد انحراف خود را توجیه کند و برای اینکه اندیشه های درست، از انحراف او پرده برندارند، بر آن می شود تا جوهره اندیشه را با استفاده از تأویل و تفسیر، تحریف کند، لیک پروردگار، قرآن را برای آدمی معیار قرار داد و متعهد شد آن را از نیرنگِ تحریف، نگاه دارد. خداوند زمین را با شکلی سنجیده نگاه داشت، بدون اینکه در اثر حرکت، تکان خورد، چرا که زندگی در دست خدا و گنجهایش از آنِ اوست.

سپس آیات قرآنی، بشر را به حقیقت آفرینش و مراحل دگرگونی او، راهنمایی می کند و او را می آموزد هدف از تمام اینها، آن است که بشر در برابر گمراه سازی شیطان، مبارزه ای استوار و پیوسته داشته باشد؛ شیطانی که با خود پیمان کرده فرزندان آدم را به دوزخی اَبدی کشاند.

این آغازِ کار آدمی است، امّا در پایان، بهشت و آسودگی آن بهره پرهیزگاران گردد و دوزخ از آنِ گمراهان. مانند قوم لوط علیه السلام، که پروردگار بر آن شد همگی آنان را نابود سازد و برای حفظ نسلشان، کسی را بر جای نگذارد، این کیفر از آن رو بود که آنان مرتکب کفر و فسادی می شدند که با کارهای حلال خدا، در تناقض بود.

قوم شعیبِ پیامبر مانند قوم لوط علیه السلام بودند، آنان دشتهایی کاشته شده داشتند و خداوند بر پایه سنتهای پا بر جای الهی، از آنان انتقام گرفت.

اصحاب حجر نیز در جای خود، پیامبران را تکذیب کردند و هر چه پروردگار از آیات و نشانه های خویش به آنها عرضه داشت، از آن رویگردان شدند و از کوهها خانه هایی تراشیدند و درون آن در امان بودند، سپس عذاب الهی بر آنان فرود آمد و بامدادان، بانگی آنها را برگرفت و آیا خانه هاشان عذاب را از آنان بازداشت؟ هرگز.

حق، محور وجود و سرشت آسمانها و زمین است که بدان آفریده شده اند، از این رو، آدمی بدون جزا نمی ماند و اگر به سان قوم لوط، ثمود و اصحاب ایکه که پیامبران را تکذیب کردند در دنیا کیفر نبیند، بی گمان در آخرت، که در آمدنش تردیدی نیست، به سزای عملش خواهد رسید. بنابراین کافران را به خود واگذار تا هرچه می خواهند انجام دهند و تو ای مؤمن، در راه خود پایداری کن و تو را همین بس که آنان را به حق هشدار دهی.

۱۶ – سوره نحل

نعمتهای الهی و قلمرو رفتار ما

از آن رو که این سوره برای مـا نعمتهای الهی را یادآور می شود، نزد برخی به سوره «نِعَم» و نزد دیگران به سوره نحل نامبردار است. چـارچوب عمومی سوره، گویـا این است که چگونه بـا نعمتهای الهی رفتار کنیم؟ در این باره گفتارهایی وجود دارد، از جمله:

۱ – ضرورت یگانه دانستن خدا و نفی شریکان از کسی که نعمتها را به ما داده است.

۲ – تکمیل نعمتهای بی شمار الهی به نعمتی بزرگتر، که همان وحی و رسالت است.

۳ – پایبندی به محدودیت ها و حدّ و مرزهای الهی در استفاده از این نعمتها.(تقوا)

تمام این گفتارها، ما را از پیروان ابراهیم خلیل قرار می دهد که سپاسگزار نعمتهای الهی بود.

(آیات ۱ – ۹) کمابیش، موضوعات سوره را یکجا بیان می کند.

آیه دوم: «یُنَزِّلُ الْمَلٰئِکَةَ بِاص لرُّوحِ مِنْ اَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ اَنْ اَنْذِرُوا اَ نَّهُ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اَ نَا

فَاص تَّقُونِ». ما را به درنگ برای چاره اندیشی وا می دارد و بدین ترتیب، برای ما وحی، توحید و تقوا را یادآور می شود، که اینها درونمایه های اصلی این سوره هستند و اموری، که قرآن حکیم می خواهد تا ما آنها را از نعمتهای الهی الهام گیریم و ایمان به

آن را سپاسی بر نعمتهای الهی قرار دهیم.

سپس قرآن، به عنوان زمینه چینی برای یاد کرد نعمتهای الهی، نشانه های خدای را یادآور می شود و از بزرگترین آنها، آفرینش آسمانها و زمین، آفرینش انسان از نطفه

و آنگاه آفرینش چارپایانی است که او بدانها نیازمند است.

پس از یاد کرد مهم ترین منافع چارپایان، آیه (۹) روشن می سازد که راه استوار فراسوی زندگانی نیکو و استفاده از چارپایان، همان راهی است که پروردگار سبحان، ما را بدان هدایت می کند، امّا راههای دیگر کژراهه اند. اینگونه است که سیاق سخن از نعمت وحی با سخن از دیگر نعمتها پیوند می خورد، بدین اعتبار که دیگر نعمتها، اساسا کامل کننده نعمت وحی هستند.

در (آیات ۱۰ - ۱۸) پروردگار، نعمتهای آب، کشت و میوه ها را به یاد ما می آورد و اینکه چگونه او خورشید، ماه و دریا را با نعمتهایی چون ماهیان و راههای دریایی برای تجارت، رامِ ما گردانید و نیز منابع آب و کوهها را، که نگاهدارنده زمین اند، به ما ارزانی داشت و او ستارگان را نشانه هایی قرار داد.

پروردگار، ما را به اندیشیدن، خرد ورزیدن و یادآوردن، فرمان می دهد، شاید که ما به حقیقت توحید راه یابیم و اینکه پروردگاری که توان آفرینش دارد همچون شریکانی نیست که این توان را دارا نیستند.

(آیات ۱۹ - ۲۹) تذکر خود را در پیرامون آفریدگار که علمش به ما احاطه دارد، پی می گیرد و یادآور می شود که هراس از او بر ما بایسته است و نباید در برابرش کبر ورزیده، از پرستشش سر باز زنیم، چه، او این حالت ما را در می یابد و او مستکبران را دوست نمی دارد.

خداوند ما را از انکار رسالت، پروا می دهد و سرنوشت کافران را یاد می کند که

چه سـان پروردگـار از پـایه بر بنیانشـان زد، در نتیجه از بالای سـرشان سـقف بر آنان فرو ریخت و امّا در آخرت نیز رسوایی و دوزخ از آنِ آنان گردد. کافران به هنگام آمدن فرشـتگان مرگ، تسـلیم شدند، لیک آنها را به دوزخ افکندند، چه، در سـرای دنیا تکبّر می ورزیدند.

امّیا پرهیزگـاران، رسالت را امری نیک می داننـد، زیرا راه آشـکار نیکوکاری را، که به نیکیهای دنیوی و پاداش کامل اُخروی می انجامد، هموار می کند، چندان که آنان به روز رستاخیز با آرامش جای می گیرند.(آیات ۳۰ – ۳۲)

کـافران بـا به کـارگیری خرد خویش، هـدایت نمی یابنـد، بلکه در انتظار فرود آمـدن فرشـتگان بر جای می ماننـد تا آنان را با دیدگان خود، درنگرند یا اینکه عذاب الهی، که بدان بیم داده می شدند، در رسد.(آیات ۳۳ – ۳۴)

برخی از کـافران، انحراف فکری و رفتـاری خـود را بـا انـدیشه هـای جبرگرایـانه، توجیه کرده، می گوینـد: اگر پروردگـار می خواست، مـا را از پرسـتش بتهـا بـاز می داشت، این توجیهی کهنه است و پیـامبران مگر گزاردن آشـکار پیـام پروردگار وظیفه دیگری ندارنـد؛ پس از گزاردن این پیام کافران آزاد و مختار خواهنـد بود. خداونـد به پرسـتش طاغوت فرمان نمی دهد، بلکه پیامبران را برای رهایی مردم از بند طاغوت برانگیخته است، لیک برخی از مردم دعوت پیامبران را پاسخ گفته، هدایت یافتند و برخی اجابت نکردند، بنابراین خدا آنان را گمراه ساخت.(آیات ۳۵ – ۳۷)

سیاق سخن در (آیات ۳۸ – ۴۰) در پیرامون درمـان حالت تکبّر (که شایـد بزرگترین گردنه در جاده ایمان به وحی است) پی گرفته می شود، این درمـان بـا تـذکردادن رسـتاخیز صورت می پـذیرد و اینکه چگونه هـدف از آن، بیـان واقعیتی است که در دروغ کافران جلوه می کند.

در (آیات ۴۱ – ۴۲) پروردگار پاداش مهاجران را یادآور شده است، چرا؟ به این علت که ما را از ضرورت ایستادگی در برابر فریفتگی به نعمتها آگاه کند؛ آن هنگام که مؤمن باید میان حق و نعمتها به انتخاب دست زند.

پروردگـار، دیگر بـار در (آیات ۴۳ - ۴۴) وحی را یـادآور می شـود و اینکه پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله، نوآمـده ای از پیامبران نیست، پس، از پژوهندگان کتابهای آسـمانی جویا شوید، آنان که با دانش خویش، بر دلایل آشکار و نوشته ها احاطه دارنـد. قرآن گفتـاری است که بر فرسـتاده خـدا، محمـد صـلی الله علیه و آله فرود آورده شـده و هـدف از آن روشن سازی و تکمیل رسالتی است که به تدریج بر مردمان فرود آمده بود و هدف برتر آن، برانگیختن خرد مردم و تشویق آنان به اندیشیدن است.

بـار دیگر در (آیات ۴۵ - ۵۵) پروردگار یادآور می شود کسانی که تـدبیرهای بـد می اندیشـند از مکر الهی در امان نخواهند بود، شایـد این تـذکر برای درمان فریفتگی تکبّر در جان آدمی باشد. سـپس قرآن تذکر می دهد که همه چیزها در طبیعت برابر خداوند سبحان فروتنی می کند و فرشـتگان از پرسـتش پروردگار تکبّر نمی ورزند و خدا مردم را از شریک گرفتن برای او، نهی می کند و آنان را به هراس از خود و پرهیزگاری فرمان می دهد، آیا نعمتهای الهی را او ارزانی نداشـته است؟ آیا اگر چیزی از نعمتهـای او را از دسـت دهیم به درگـاه او بانـگ زاری بلنـد نمی کنیم؟ بـا وجـود این، بسـیاری از مردم پس از اینکه خداوند آسیب را از آنان دور می دارد، بدو شرک می ورزند.

سیاق سـخن در نابخردانه خوانـدن انـدیشه شـرک و اعتقاد به اینکه نعمتها از سوی کسـی غیر از خـداست، پی گرفته می شود، کافران مثالهای زشتی را به خدا نسبت می دهند، آنان دختران را دوست نمی دارند، لیک بر آننـد که خداونـد سبحان دخترانی دارد.

هرگز؛ بهترین وصف از آنِ خداست و وصف زشت و آتش از آنِ مشرکان و شیطان سرپرست آنان است.

شاید (آیات ۵۶ - ۶۳) مـا را به ضـرورت تسـلیم در برابر اینکه نعمتهـا از سوی خـدا داده می شود، رهنمون کنـد و اینکه نباید فریب نعمتها را بخوریم. همچنین این آیات از انسانهایی سخن می گوید که دارای نعمت هستند، نیز به منابع طبیعی اشاره دارد

که برای دستیابی بشر به نعمتها هستند، تا آدمی در پستیِ شرک فرو نرود و فراموش نکند که بهترین وصف از آنِ خداست.

(آیات ۶۴ – ۷۴) در همان زمان که یادآور می شود روزی و وحی از سوی خداست، مجموعه ای از نعمتها را نیز برای ما بر می شمرد، از جمله: آبی که خدا از آسمان فرود می آورد و زمین را بدان زنده می گرداند و از میان سرگین و خون، نوشیدنی گوارایی روزی ما می گرداند که شیری ناب است و از میوه درختانِ خرما و انگور، باده مستی بخشی به ما ارزانی می دارد و نوشیدنی سومی از زنبور عسل به ما می بخشد که درآن برای مردم درمانی است.

اینها نعمتهای خدا هستند، پس چرا کسی غیر از او را سپاس گوییم و بپرستیم؟ پروردگار آدمی را از زندگی به مرگ می بَرد و شاید برخی را سالخورده سازد، او برخی از مردم را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است، پس آیا غیر از او را بپرستیم؟ آیا روزی به دست کسی غیر از او است؟ خداوند برای مردم از خودشان همسران، فرزندان و نوادگانی قرار داد و چیزهای پاکیزه ای را روزی آنان گردانید، پس از چه رو مردم به نعمتهای او کافر می شوند و کسی را می پرستند که روزی نمی دهد، و او را با دیگران می سنجند و برای او مثال می زنند؟

گویا این آیات از شدّت فریفتگی به نعمتهای الهی می کاهد تا انسان پرستش خویش را برای خدا پاک و خالص گرداند و دوستی خود را به او ارزانی دارد.

(آیات ۷۵ – ۸۳) برای مردم یادآور می شود سرنوشت زیر سلطه خداوند قرار دارد در حالی که شریکان دروغین مانند بنده زرخریدی هستند که هیچ کاری از آنان بر نمی آید، پس چه کسی شایسته پرستش است؟ نهفته آسمانها و زمین از آنِ خداست، همانگونه که کار قیامت در دستان اوست و همو است که بشر را از نعمت دانش بهره مند ساخت پس از آنکه از شکم مادرش بدون آنکه چیزی بداند، بیرون آمد و پرندگان فضای آسمان را تنها خدا در اختیار دارد.

سرپرستی خدا اینگونه است واو حکمرانی است که امور جهانیان را در دست

دارد و نعمتهایی چون خانه های دائمی یا خیمه های قابل جابجایی و وسایل زندگی، سایه، پناهگاه و تن پوشهایی برای دوران آرامش و صلح و زره هایی برای جنگ، آیا تمام اینها نعمتهای الهی نیستند؟ پس کفر و انکار نعمتهای الهی چرا؟

سیاق سخن قرآن از رهگذر (آیات ۸۴ – ۸۹) پی گرفته می شود وطی آن کافران، ستمگران و مشرکان که روزی برانگیخته می شوند، بیم داده می شوند و از عذاب آنان کاسته نشده، مهلت نمی یابند و شریکان آنها نیز رهاییشان نمی دهند و همگی در برابر خدا از درِ تسلیم در می آیند، جز اینکه بزرگانشان عذابی سخت تر خواهند داشت. سیاق سخن قرآن در اینجا، بر گواه بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تأکید می ورزد و اینکه کتاب باید ناگزیر با کسی که بر مردم گواه است، همراه شود واین دو از یکدیگر جدا نگردند.

قرآن کریم در (آیات ۹۰ – ۹۷) یکی از ارزنده ترین نعمتهای الهی را روشن می سازد که همان کتابی است که پروردگار به بنده اش وحی نمود تا نعمت خویش بر مردمان، تمام کند و راه بهره گیری از نعمتها را بیان نماید. در سامان دادن به زندگی،

آن سان که نیکو گردد، گفتارهایی است از جمله: عدالت، نیکوکاری، گزاردن حقوق خویشاوندان، دوری از کارهای زشت و ستم، وفا به پیمان خداوند و پایبندی به ایمان، (قرآن بر پیمانداری پافشاری دارد، چرا که شاید مهم ترین عامل تنظیم کننده روابط اجتماعی باشد) رعایت برابری در پیشگاه قانون، تا گروهی، گروهی دیگر را با این باور که جایگاهی برتر از آنها دارد، به استثمار نکشد، دوری از بهره گیری ناروا

از سوگندها و آنگاه صبر (که شاید برای ایستادگی در برابر خواهشهای نفس به کار آید).

سیاق سخن، مردم را به انجام دادن کارهای شایسته تشویق می کند، چه، کلید زندگانی نیکو است. قرآن این گونه، شیوه ای کامل برای زندگی نیکو بیان می دارد.

امّا چگونه از قرآن بهره جوییم؟ چرا که شیطان ما را از آن گمراه می سازد، یا ما را وا می دارد آیات آن را تحریف کنیم. (آیات ۹۸ – ۱۰۵) شیوه ای برای فهم قرآن بیان

می کند:

اول: پناه بردن به خدا هنگام خواندن قرآن.

دوم: کرنش در برابر تمامی آیات آن، چرا که روح القُدُس به فرمان پروردگار آن را فرود آورده و در آن اختلاف یا کاستی نیست. شبهه افکنی کافران نیز که گفتند مردی غیر عرب این آیات را به پیامبر صلی الله علیه و آله می آموزد، باطل است، چرا که قرآن در اوج شیوایی و سخنوری است.

سوم: دوری از افترا بستن بر خدا (دروغ بستن).

راه ایمان، همانا برتری جستن از زندگی دنیا و مهرورزیدن به آخرت در برابر دنیا است. نعمتهای دنیوی، اینگونه برای دارنده آن سودمند است و امّا کسی که نعمتها او را بنده خود ساختند و او دنیا را بیشتر از آخرت دوست داشت، پروردگار او را هدایت نکند، چه، به خداوند و رسالتهای او کفر ورزیده است.

(آیات ۱۰۶ - ۱۱۳) موضع درست در برابر نعمتهای الهی را آشکار می سازد و گویا کسانی که زندگانی دنیا را دوست می دارند و آن را بر نعمتهای الهی در آخرت ترجیح می دهند، همان کسانی هستند که سینه خود را بر کفر گشاده می دارند، خداوند هم راههای هشیاری را بر آنان می بندد و آنها در غفلت هستند.

امّا کسانی که جایگاه خود را از دنیا برتر می دانند و پس از زجر کشیدن، هجرت کرده، جهاد نمودند و خدا را پرستش کردند، خداوند، پس از آن، قطعا آمرزنده و مهربان است و این برتری جویی از دنیا، روزی که هر کس می آید و از خود دفاع می کند، سود رسان آنان است.

کفر به خدا، در دنیا نیز نعمتها را می گیرد، همان گونه که خداوند شهری را مَثَل می زند که نعمت امنیت و روزی را فراوان به آن داده بود، لیک هنگامی که ناسپاسی کرد، خداوند هم طعم گرسنگی وهراس را به مردمانش چشانید.

کیفر کسی که دنیا او را بنده خود ساخت و به ندای پیامبر صلی الله علیه و آله گوش فرا نداد، اینگونه است و پس از این او از نعمت وحی که بر دیگر نعمتها نگاهبان است، بهره

نمی برد.

معنی این سخنان هرگز این نیست که نعمتهای الهی را ترک گوییم، بلکه بدان معنی است که:

اول: رابطه خود را با آنها تنظیم کنیم.

دوم: از آنها آن گونه استفاده کنیم که خداوند فرمان داده است.

(آیات ۱۱۴ - ۱۱۹) حد و مرزهای الهی در استفاده از نعمتهای او را روشن ساخته و این بعدی از ابعاد پرهیزگاری است که آیات نخستین سوره برای فرمان دادن به آن فرود آمده است.

بر ما بایسته است نعمتهای پاکیزه را بر خود حرام نداریم، بلکه از آن خورده، خدای را بر آن سپاس گوییم.

امّا خوردنیهای حرام عبارتند از: مردار، خون، گوشت خوک وآنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده است (مگر به هنگام ناگزیر بودن).

افترا بستن بر خدا، حرام است و این که به دروغ بگوییم این حلال و آن حرام است.

امّا یهودیان؛ آنان بر خویش ستم روا داشتند، خداوند نیز بدین سبب، چیزهایی را بر آنان حرام کرد.

امّا رحمت خداوند بر این امّت گسترده است، چه، پروردگار بر کسی که از روی نادانی عمل ناشایستی انجام دهد، سپس توبه کرده، به صلاح آید، گناهی نمی نویسد.

قرآن کریم در (آیات ۱۲۰ - ۱۲۳) از رهگذر بیان داستان پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام، الگویی برای مؤمنان عرضه می کند، که چگونه ابراهیم، سپاسگزار نعمتهای الهی بود و بر ما بایسته است که از آیین او پیروی نماییم.

امّا داستان سبت (روز شنبه) و حرام بودن شکار در آن، ویژه کسانی است که در آن اختلاف ورزیدند. (آیه ۱۲۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله، فرودگاه وحی الهی است و قومش را با حکمت و اندرز نیکو فرامی خواند و او نمونه آرمانی عدالت، نیکوکاری، صبر، استقامت و فراخ سینگی می باشد و منش او، بهترین گواه بر راستی رسالت او است و خدا با کسانی است که پروا داشته اند و آنها نیکو کارانند.

سوره نحل، رابطه سالم با نعمتهای الهی را اینگونه مشخص می سازد، آن سان که مؤمن به واسطه این رابطه سالم، به خدا ایمان بیشتری پیدا می کند و تسلیم رسالتهای او می گردد و شریکان دروغین او را به دور می افکند و در برابر فساد کاران ایستادگی می کند.

۱۷ – سوره اِسراء

انسان؛ مسؤول سرنوشت خویش

شایـد مهمـترین موضـوعی که سوره اسـراء به آن پرداخته، مسؤولیت آدمی در برابر کردار خویش در چـارچوب رسـالت الهی باشد. سوره در پیرامون دسـته ای از مسؤولیّتهای ما در برابر جامعه سـخن می گوید، این مسؤولیّتها از پدر و مادر آغاز شده، به دیگر مردمان پایان می یابد.

سـوره بـا گسـتردگی، پدیـده شـرک بـه پروردگـار را بر می رسـد کـه ریشه هـای فسـاد در آن دویـده و سـبب گریز انسـان از مسؤولیّتهایش شده است.

همچنین قرآن بـا گستردگی، برنـامه هـای شـیطانی برای گمراهی بشـر و ایسـتادگی آدمی در برابر آن را روشن ساخته، در این پیرامون، مثالهای تاریخی چندی ارایه نموده است.

سوره با داسـتان بنی اسـرائیل آغاز می شود و بدان پایان می پذیرد، چه، بنی اسرائیل نمونه جامعه ای است که یکبار کوشش و تلاش روا داشت و بار دیگر از آن کوششها دست کشید.

این مجموعه گفتارهایی در چارچوب سوره بود، که چکیده رسالتهای الهی است، این رسالتها در حقیقت یکی هسـتند. پس از آن که قرآن به رویداد معراج اشاره کرد، یاد آور می شود پروردگار شنوا و بیناست و پس از این دو ویژگی، دانش او نیز

به بندگان احاطه دارد، این ویژگیها به ضرورت پروا کردن از خدا اشاره دارد. (آیه ۱)

چکیده کتابی که پروردگار برای بنی اسرائیل، بر پیامبرش حضرت موسی علیه السلام فرود آورد، این است که آنان نباید به غیر از خدا کارسازی بگیرند (آیه ۲)، چه، شرک به خدا، ریشه هرگونه فساد و گمراهی است.

آیا بنی اسرائیل فرزندان کسانی نبودند که خداوند آنان را در کشتی با نوح برداشت تا از گزند طوفان در اَمان مانند؟ و پیامبر خدا نوح علیه السلام، بنده ای سپاسگزار

بود. (آیه ۳)

آری، لیک آنان دوبار در زمین فساد کردند (و فساد می کنند) و کیفر خویش خواهند دید (آیه ۴) پس آنگاه که وعده نخستین کیفر فرا رسد، خداوند بندگانی از خود را که سخت نیرومندند، بر آنان می گمارد و تاج و تختشان را زیر و رو می کند و پس از آن که خداوند، بنی اسرائیل را بر بندگان چیره می سازد وعده دوم فرامی رسد و آنان را نابود می سازد، لیک از چه رو؟ از آن رو که نیکی آنان را با نیکی پاسخ می دهد و برای اعمال زشتشان، کیفری سازگار با آن قرار می دهد. (آیات ۵ - ۷) این سنّت پروردگار در تاریخ است که جزای هر گروهی را بسته به کردار آنان مقرر می کند، امّا در آخرت، خداوند دوزخ را زندان کافران می سازد. (آیه ۸)

هدایت پروردگار از رهگذر قرآن عرضه می شود، امّا ایمان وعمل شایسته، از وظایف آدمی است، که پاداشی بزرگ برای آن در نظر گرفته شده است و کفر برای کافر، عذابی دردناک به ارمغان می آورد. (آیات ۹ - ۱۰)

پاداش و کیفر انسان به تأخیر می افتد و آدمی شتابزده است، پس او همانگونه که خیر را فرا می خواند، پیشامد بد را نیز فرا می خواند، لیک کیفر و پاداش و اقع خواهد

شد. (آیه ۱۱)

اینک بر نشانه های هستی نظری بیفکن، چه می بینی؟ نشانه شب را که پروردگار به حکمت خویش تیره گونش ساخته و نشانه روز را، که پروردگار با حسن تدبیر، آن را روشنی بخش گردانیده، تا تو برای کسب و کار زندگی بکوشی و شماره سالها و

حساب را بدانی.

بنابراین هر چیزی به نظم در آمده، تدبیر یافته و به اندازه شده است و همان کسی که کارساز شب و روز و نظم و ترتیب آن است، درباره این پدیده ها به گستردگی سخن رانده است.

امّا آیا بشر از این نظم وترتیب راه به بیرون می برد؟ هرگز، بلکه او هم دیگر آفریده ای است که محکوم به تلاش است، زیرا در کارنامه ای که به گردنش آویخته شده، تمامی اعمالش نوشته شده، تا نامه اش را به روز رستاخیز گشاده ببیند.

به انسان گفته می شود: نامه ات را بخوان وخویش را حسابرسی کن، پس اگر خطاکار باشی خود، خویشتن را محکوم می کنی. (آیات ۱۲ - ۱۳)

هدایت با تلاش آدمی، به دست می آید و او خود سبب گمراهی خویشتن است و هیچ کس بار گناه دیگران را بر دوش نمی کشد. پروردگار نیز بندگان خود را در صورت گمراهی کیفر نمی دهد، مگر آنکه با فرستاده ای آنان را بیم دهد. این گونه است که هنگام فرا رسیدن وعده هلاکتِ شهری، خداوند فرستاده ای را بر می انگیزد تا خوشگذرانان و رهبران کجروی آنان را، بیم دهد، لیک آنان از فرمان خدا، به بیراهه می روند و آن هنگام، دلیل رسا و حجت خداوندی بر آنان استوار گشته، پروردگار زیر و زبرشان می کند.

خداوند بر همین روش، نسل های بسیاری را پس از طوفان نوح به هلاکت رساند و او به گناهان بندگانش، بس آگاه و بیناست، از این رو هیچ کس نپندارد که پروردگار از او غافل است. (آیات ۱۴ - ۱۷)

سعی و تلاش انسان واقعیتی را به بار می آورد، لیکن براساس نیت او. پس هر که دنیا را خواستار شود، پروردگار به اندازه ای که حکمت و سنتهای او اقتضا دارد، از دنیا به او می دهد، لیک کیفرش در آخرت جهنمی است که در آن خوار و رانده، داخل خواهد شد. امّا کسی که آخرت را بخواهد و در راه آن به اندازه اش تلاش کند، خداوند نیز تلاش او را سپاس می گزارد.

خداوند طالب دنیا را در دنیا مدد می بخشد و طالب آخرت را نیز در آخرت وعطای پروردگار از کسی منع نشده است. خداوند اینگونه زندگی بشر را زاییده اراده و تلاش او می کند.

همانگونه که پروردگار در دنیا به سبب اختلافِ سعی و تلاش انسانها روزی متفاوتی به آنان داده، در آخرت نیز پاداش همین گونه و حتی بیشتر است. (آیات ۱۸-۲۱)

خداوند آنگاه ما را از شرک برحذر می دارد و گویا مراد از شرك در اینجا پیروی کورکورانه از سنتها و جریانهای جامعه باشد، چه، این کار به سرزنش و واماندگی می انجامد. (آیه ۲۲)

پروردگار فرمان می دهد کسی غیر از او را نپرستیم (پدران خود را به پرستش نگیریم و در برابر فشارهای جامعه، کرنش نکنیم)، و تنها بر ما بایسته است در چارچوب توحید، روابط مثبتی با مردم برقرار سازیم که مهمترین آنها نیکوکاری کردن به پدر و مادر به ویژه در سالخوردگی آنان، مهربانی کردن و طلب آمرزش برای آنان است. (آیات ۲۳ - ۲۵)

پس از پدر و مادر، مؤمن باید به حقوق نزدیکان، مستمندان و در راه ماندگان، پایبند گردد و از اسراف پرهیز کند، چه، اسراف او را در رده شیاطین و کافران به خدا، قرار می دهد نه سپاسگزاران نعمتهای او. آدمی در حالت رویگردانی (مادّی) از پدر و مادر، ناگزیر باید به آنان نیکی (معنوی) کند و به نرمی با آنان سخن بگوید.

(آیات ۲۶ - ۲۸)

خداوند ما را به میانه روی در انفاق فرمان می دهد، پس نباید بخلی داشته باشیم که دستهایمان را ببندد و نه آن گونه در انفاق کردن زیاده روی کنیم که به سرزنش و تنگی بینجامد، آیا پروردگار برای بندگان روزی را گشاده و مقدّر نمی کند؟ پس از چه رو بخل ورزیم یا اسراف کنیم؟ بلکه شایسته است در هزینه کردن، از اصول حکمت پیروی کنیم و تا آن هنگام که خداوند روزی رسان است، چرا از بیم تنگدستی

فرزندانمان را بکشیم؟ (آیات ۲۹ - ۳۱)

همانگونه که خداوند در چارچوب مسؤولیت خانوادگی، ما را از کشتن فرزندان باز می دارد - گویا ظاهرا این منع، سقط جنین را نیز در بر می گیرد - از زنا نیز منع

می کند بدین اعتبار که گناهی بزرگ و راهی کژ است.

خداوند در چارچوب مسؤولیّتهای اجتماعی، قتل نفس را حرام می داند، مگر اینکه به حق باشد. پروردگار برای سرپرست فرد مقتول، حق قصاص قرار داده، او را از زیاده روی در قتل بازداشته، بشارت می دهد که [از سوی شرع] یاری شده است.

(آیات ۳۲ - ۳۳)

این مسؤولیّت های آدمی در برابر مردم است و در سه کلمه خلاصه می گردد: توحید (و عدم کرنش در برابر سنتها و فشارها)، نیکوکاری و پاسداشت و احترام به حقوق دیگران.

در (آیات ۳۴ - ۳۵) خداوند، صِرف نزدیکی به مال یتیم را حرام کرده، مگر اینکه به بهترین وجه صورت گیرد. نیز او وفای به پیمان، تمام دادن پیمانه و سنجش با ترازوی درست را فرمان می دهد.

شاید این مسؤولیّتهای اجتماعی و غیر از آن، استحکامی برای جامعه به ارمغان آورد تا در برابر شکافهایی که از آنها ستم به آن رخنه می کند، گزند نبیند، از این رو،

برپاداری حق، تنها با بستن دروازه های ستم و ورودی های طبیعی اشاعه ظلم در جامعه، امکانپذیر است.

خداوند اینگونه به ضرورت پیروی از علم و آگاهی و ترک گمان ناشایست و دوری از تکبر و استکبار در زمین، فرمان می دهد و این سفارشها را از حکمتهایی می داند که او به بندگان وحی کرده و توحید و یگانگی پروردگار، آن را در برگرفته است. (آیات ۳۶ - ۳۹)

آری، ساختن جامعه آرمانی بر پایه رسیدگی به اتهامات و برابری در برابر قانون، استوار است.

خداونـد، مردمـان را از شـرک بـاز می دارد، آیـا شـرک پـایه تمـامی جنـایت ها و توجیه رایـج همه فسادها و بی مسؤولیتی ها نیست؟

آیا این درست است که خداوند برای مشـرکان پسـران را برگزید و خود از میان فرشتگان دخترانی گرفت؟ این دروغی بزرگ است. قرآن برای مشرکان، حقایق را گوناگون بیان کرد، لیک تنها بر نفرت آنان افزوده شد. (آیات ۴۰ – ۴۱)

اگر آن گونه که می پندارند، اینها خدا بودند در این صورت حتما در صدد جستن راهی به سوی خداوند صاحب عرش بر می آمدند، امّا هرگز، خداوند از آنچه می پندارند، پاک و بسـی والاتر است. آسـمانهای هفت گانه و زمین بر پاکی مقام خداوند، گواه است و او را تسبیـح می گویـد و همه چیز در حـال سـتایش، او را تسبیـح می گویـد، لیک انسان از فهمیـدن تسبیـح آنان درمانده است. خداوند نسبت به سرکشان، شکیبا و برای مؤمنان، آمرزنده است. (آیات ۴۲ – ۴۴)

امّا (آیات ۴۵ – ۵۲) خطرهای کفر به زندگی آخرت را روشن می سازد و اینکه چگونه خداوند میان پیامبر صلی الله علیه و آله و کسـانی که به آخرت ایمـان ندارنـد، پرده ای پوشـیده بر پا می کنـد، آن گونه که دلهای کافرانِ آخرت را در بر می گیرد و پیرو این، قرآن را

نمی فهمند، نیز خداوند در گوشـهای آنان سنگینی جای می دهد، تا آنجا که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله، پروردگار خود را به یگانگی یاد کند، با نفرت پشت کنند.

انباشتگی جهل، گمراهی و تعصب، کافران را وا می دارد تا به پیامبر صلی الله علیه و آله از ورای شبهات باطل گوش فرا دهند، آنـان در پیرامون پیـامبر صـلی الله علیه و آله می گوینـد که او مردی جادو شـده است، از این رو گمراه شـده، به حقیقت راهی نمی برند. آنان رسـتاخیز را منکر شده، می پرسـند: آیا پس از اینکه استخوان و خاک شدیم، خردمندانه است که خداوند ما را از نو بیافریند؟

بدین سان است که این دست شبهات میان کافران و قرآن و فهم حقایق آن، پرده ای پوشیده می شود.

خداوند قدرتمندانه پاسخ آنان را می دهد، چه، آنان را یادآور می شود اگر از

سنگ یا آهن و یا هر چیزی که از نگاهشان بزرگ است، بودند، پروردگار بلند مرتبه که نخستین بار بیافریدشان، بر آفرینش دیگر باره آنان تواناست، سپس می پرسند: چه هنگام؟ خداوند می فرماید: بسا که نزدیک باشد، آن روزی که پروردگارشان فرامی خواند و آنها ستایش کنان، پاسخش می گویند و می پندارند در دنیا یا برزخ، مگر اندک روزهایی به سر نبرده اند.

از آن رو که شیطان دشمنی آشکار است، پس بر بندگان خدا بایسته است سخنانی برگزینند تا او میانه شان را به سبب آن سخنان برهم نزند. بندگان باید تعصبات قومی و به پاکی ستودن خود را ترک گویند، چرا که خداوند به آنان آگاه تر است، او بر هر که بخواهد رحمت می آورد و یا او را کیفر می دهد.

(آیات ۵۳ – ۶۰) اینگونه برخی مسؤولیّتهای اجتماعی مؤمنان در برابر دیگر مؤمنان را، روشن می سازد.

شاید کشمکش های داخلی، برخاسته از بازمانده های شرک باشد. سپس سیاقِ سخن به بیان زشتی همتایان خدا می پردازد و اینکه آنان از یاران خود، زیانی را دور نمی سازند، بلکه به نوبه خود، راهی به سوی خدا می جویند و امید به او دارند و از او می هراسند.

همه شهرها، پیش از روز قیامت، یا با عذاب و یا با مرگ، در معرض هلاک قرار دارند، پیشینیان معجزات خدا را دروغ انگاشتند، از این رو شایسته عذاب شدند و بدان سبب که خداوند هلاکت آنان را نمی خواست، هرگاه معجزه طلب می کردند، معجزات خویش را بر آنان فرو نمی فرستاد، چرا که اگر معجزات فرود می آمدند و آنها کفر می ورزیدند، هلاک می شدند، برای نمونه، قوم ثمود، هنگامی که خداوند، شتر را چونان معجزه ای روشن، برای آنان نمایان ساخت، بدان کفر ورزیدند و خداوند نیز، آنان را به هلاکت رساند. حکمت معجزات الهی، بیم دادن مردم است، شاید که هدایت یابند.

خداوند، اینگونه رؤیای خویش را به پیامبر صلی الله علیه و آله نمایاند و آن را آزمونی برای

مردم کرد، او پیامبر صلی الله علیه و آله را از درخت نفرین شده، آگاه ساخت. خداوند مردمان را بیم می دهد، لیک جز بر سرکشی آنان افزوده نمی شود.

بدین سان، معجزات برای بیم دادن بود نه برای فرود آمدن کیفر خدا بر مردم.

اینک پرسشی مهم برجای می ماند: اساسا، از چه رو مردم شرک می ورزند و چرا فرمانبرداری خود را برای خدا و کسی که پروردگار اطاعت از او را واجب کرده، خالص نمی کنند؟ چرا بر پهنه جامعه مسلمان، درخت (خاندان) نفرین شده ای همچون بنی امیه می روید که بر آن است حاکمیّت خود را بر مردم تحمیل کند؟ در (آیات ۶۱ – ۷۰) پاسخی را می خوانیم که از آن، داستان آفرینش الهام گرفته می شود و اینکه چگونه ابلیس، دشمن آدمی زادگان شد و نقشه ها و برنامه های نیرنگ آمیز او چیست؟

داستان آن هنگام آغاز شد که تعصب ذاتی، ابلیس را فرا گرفت و مدعی شد جوهرش از آدم علیه السلام برتر است و سجده در برابر آدمی را، که همگی فرشتگان برای او سجده کرده بودند، نپذیرفت.

خداوند تا به روز رستاخیز ابلیس را مهلت داد، او پروردگار خویش را در چیرگی بر فرزندان آدم به چالش کشانید، خداوند نیز نخست آگاهی اش داد که او و پیروانش پایان کار را می بازند، سپس او به رغم در اختیار داشتن راهکارهای فریب، بر بندگان خدا چیرگی نمی یابد، چه، آنها بر خدا توکل می کنند و پشتیبانی چون او، آنان را بس است.

امّا شیطان چهار برنامه دارد: تبلیغات گمراه کننده، وحشت آفرینی، فاسد کردن نظام اقتصادی و تربیتی و غرور.

لیک پروردگار همان کسی است که کشتی را در دریا روان می سازد و زیان را دور می دارد و او کسی است که باید از مقامش هراسید، پس اگر بخواهد مردمان را در زمین فرو بَرَد و تندبادی شکننده وزان کند، کسی نیست که مردمان را از او برهاند.

خداوند همانی است که فرزندان آدم را گرامی داشت و آنها را در خشکی و دریا

بر مرکبها برنشاند و بر بسیاری از آفریدگانشان برتری آشکار داد.

اینگونه است که نیرنگ شیطان کارساز نیست، چه، ولایت از آنِ خداست و دین برای او و کار در دست اوست و او بزرگی انسان را می خواهد، حال آن که دیگران خواهان گمراهی اویند.

ریسمان رهایی انسان از خیزابهای نیرنگ و فریب شیطان، قرآن است.

لیک چگونه در برابر نیرنگ شیطان ایستادگی کنیم؟ و کشمکش میان فرزندان آدم و ابلیس کجا پایان می یابد؟ و پندهای تاریخ در این زمینه چیست؟

گویا (آیات ۷۱ - ۸۱) گرد محور این پرسشها می گردد. این آیات، نخست از رهبری سخن می گوید بدین اعتبار که راه و روند بشریّت را مشخص می سازد، پس به روز رستاخیز، خداوند هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خواند و انسانها در آن روز گوناگون اند، برخی کارنامه خود را در دست راست گرفته، می خوانند و برخی کوردل محشور شده، به هدایت راهی نمی برند.

قرآن سپس روشن می سازد چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی مشرکان با فشارهای

تبلیغاتی رو به رو شد. آنان بدین وسیله بر آن بودند پیامبر صلی الله علیه و آله را در آنچه به او وحی شده بود، گمراه سازند، لیک او در برابرشان ایستادگی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه

برای ما الگویی نیک است و به ما می آموزد چگونه با توکل بر خدا در برابر گمراهی ایستادگی کنیم، همانگونه که خود رفتار کرد و خداوند نیز او را استواری بخشید. این نمونه ای برای برنامه گمراهی شیطان است، سپس قرآن نمونه ای برای برنامه وحشت آفرینی او پیش می نهد، آن جا که نزدیک بود کافران پیامبر صلی الله علیه و آله را از زمین

برکنند و اگر چنین می کردند، پس از آن، جز زمانی اندک بر جای نمی ماندند، این سنّت پروردگار است.

برای رویارویی با گمراهی شیطان، خواندن نمازهای پنج گانه، بر ما واجب شد و به نماز نافله شب نیز فرمان داده شدیم که خداوند به واسطه آن پیامبرش را به مقامی ستوده رساند.

برای اینکه از نظام اقتصادی، اجتماعی و تربیتی نگاهداری کنیم و نگذاریم ابلیس آن را به فساد کشاند، بایسته است از خداوند بخواهیم ما را در هر کاری به گونه ای درست فرو بَرَد و به گونه ای درست بیرون آورد و از جانب خود به ما چیرگی یاری بخشی ارزانی دارد، نیز باید مطمئن باشیم که حق، پیروز و باطل نابودشدنی است.

برای اینکه در برابر فریب و نیرنگ ابلیس ایستادگی کنیم، باید دو کار به انجام رسانیم:

۱ - به ریسمان رهبری الهی که در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان جانشین او، جلوه گر است، چنگ در زنیم و پس از آنان از فقیهان برتر و آنان که به شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکترند، فرمانبرداری کنیم. آیات گذشته، ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله در استقامت،

صبر، توکل و اطمینان را روشن ساخت و گویا اینها ویژگیهای آرمانی رهبری است که ما را از دسیسه های شیطان در اَمان می دارد.

۲ - چنگ در زدن به قرآن بدین اعتبار که ریسمان محکم خداوند است، (آیات ۸۲ - ۹۳) از این موضوع سخن می گوید و روشن می سازد قرآن، مایه درمان و رحمت است، حال آنکه ستمکاران را مگر زیان نمی افزاید. بسا که از این آیات چگونگی استفاده از قرآن و چنگ در زدن بدان ریسمان را الهام بگیریم، با این بیان که آدمی در صورت برخورداری از نعمتها مغرور می شود، پس اگر به او نعمتی ارزانی شود، روی بر می گرداند و پهلو تهی می کند و چون نعمتها از او گرفته شود، نومید می گردد.

مردمان رنگْ رنگند و هر کدام بر بنیان ساختار روانی و جسمانی خود رفتار می کنند و پروردگار به هر که راه یافته تر باشد، داناتر است.

قرآن از سوی خدا فرود آمده، پس اگر بخواهد آن را می برد. این کتاب، معجزه است، پس اگر جنیان و انسانها گرد آیند، نمی توانند آن را به چالش کشانند، و در آن از هر چیزی نمونه ای است. کافران و مشرکان برخی معجزات مادّی را خواستار

می شونـد، بدون رهنمونی به این حقیقت که پیامبر صـلی الله علیه و آله، انسان است و قرآن از سوی خدا آمده و مگر گزاردن پیام حق، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه ای نیست.

شایـد مهمترین محورهـای سوره اِسـراء در این آیـات باشـد؛ این آیـات گرد محور رسـالت می گردنـد و کسانی که به رسالت ایمان دارنـد از آنها بهره می برند، امّا سـتمگری که از معجزات الهی رویگردان می شود و با تمام نیرو به آن پشت می کند، از وحی سودی نمی برد.

لیـک چرا مردمـان بـه هـدایتی که از جـانب پروردگـار برایشـان آمـده، ایمـان نمی آورنـد؟ و مهم ترین دشواریهـای ایمـان به رسالتهای الهی چیست؟

اول: این اندیشه مردم، که می پنداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله باید فرشته ای باشد.

دوم: تردید آنها در رستاخیز.

(آیات ۹۴ – ۱۰۴) بـه درمـان مشـکلاتی روحی روانی پرداخته، که ابلیس در راه ایمـان به رسـالت الهی، پدیـد می آورد. این آیات بیان می دارند پیامبر صلی الله علیه و آله باید از گونه

کسانی باشد که به سوی آنان فرستاده شده و اگر ساکنان زمین، از گونه فرشتگان بودند، بی گمان، فرشته ای برای پیامبری، به سویشان فرود می آمد.

پس از آنکه این آیات روشن می سازد پروردگار سبحان بر راستی رسالت پیامبر صـلی الله علیه و آله گواه است و هـدایت در دسـتان اوسـت و کسـی را کـه او گمراه می سـازد، هـدایتگر و سـرپرستی نـدارد و او کـور، لال و کر محشـور می گردد و سرانجـامش دوزخی است با زبانه های پی در پی، که کیفر کردار او است، پس از تمام این گفتارها، وجـدان کافران را باز می پرسـد: آیا خدایی که آسـمانها و زمین را آفریده، نمی تواند مانند آنان را بیافریند؟ و او بدان سـبب آنان را به عذاب دچار می کند که برایشان اجلی مشخص ساخته که در آن تردیدی نیست، لیک آنها از این فرصت بهره ای نمی برند.

از آن رو که انسـان خویی کـافرانه دارد و بخیـل و تنـگ نظر است، پس به هـدایتگر و پرورشـگری نیـاز دارد، این هـدایتگر و مربی، پیامبری است که قرآن را برای درمان

بیماری های دل می آورد.

پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله، نوآمده ای از پیامبران نیست و این رسالت الهی بر موسی علیه السلام، فرود می آمد و خداوند سبحان، نُه نشانه آشکار به موسی داد، فرعون نیز او را به چالش کشانید و به او گفت که افسون شده است، پیامبر خدا موسی علیه السلام، برای او روشن ساخت این نشانه ها را، که مایه بینش اند، خداوند فرود آورده و فرعون تباه شده است.

آنچه برای پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله روی داد برای موسی علیه السلام نیز اتفاق افتاد، آن هنگام که فرعون می خواست موسی علیه السلام را از سرزمین مصر بر کَنَد، لیک پروردگار او و یارانش را به کام آب فرو برد و زمین را تا زمانی معین، ارث بنی اسرائیل ساخت.

این مثالی برای گواهی خدا، بر راستی رسالتهای او است و مثالی برای مکر و نیرنگ شیطان و نیز مثالی برای نصرت الهی که پروردگار بندگانش را می دهد و اینکه حق پیروز و باطل نابود شدنی است.

قرآن به حق فرود آمده و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه ای مگر گزاردن آن نیست و خداوند آن را بخش بخش و به تدریج فرود آورده تا اینگونه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را استواری

بخشد.

(آیات ۱۰۵ - ۱۱۱) اینگونه آغاز می شود و به موضوع بخش بخش کردن قرآن و فرود آمدن آن طی سالهای بعثت اشاره می کند. این آیات تاکید دارد قرآن یارانی دارد که به آن ایمان می آورند و چون این کتاب بر آنان خوانده می شود، سجده کنان به روی، بر زمین می افتند، آنان به وعده الهی ایمان بیشتری پیدا کرده، سر بر خاک می سایند و قرآن بر فروتنی آنان می افزاید.

این صفات، صفاتِ مؤمنان به قرآن است؛ بندگانی که ابلیس بر آنان چیرگی ندارد، از دیگر صفات آنان این است که خدا را - همانگونه که فرمان داده - با نامهای نیکو می خوانند. مؤمنانِ به قرآن، نماز خود را از روی ریا به آواز بلند نمی خوانند و

از ترس خدا بسیار آهسته هم نه، بلکه میان این و آن راهی میانه می جویند. (چرا که به آرامی راه می روند و روشی میانه دارند و امتی میانه رو هستند).

سوره اسراء با ستایش خدایی که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که نیاز به دوستی داشته باشد، پایان می پذیرد، همانگونه که با سپاس و ستایش پروردگار آغاز شده بود.

۱۸ – سوره کهف

اخلاق در نهضت الهی

قرآن حکیم در سوره کهف دو سلسله از قضایا را دنبال می کند:

اوّل: از زیور زندگانی دنیا و موضع اسلام در برابر آن سخن می راند.

دوم: به موضوعاتی می پردازد که با هدایت، علم و معرفت در پیوند است.

بی گمان میان این دو سلسله از قضایا، پیوندهای مهمی برقرار است، چه، انسانی که سلاح هدایت و علم در دست دارد، در برابر زیور زندگانی دنیا، موضعی منفی می گیرد و خویش را بالاتر از آن می داند، امّا آنکه از این سلاح برخوردار نیست، موضع او در برابر زیور زندگانی دنیا و بهره های ناپایدار آن، پیروی مطلق و تسلیم محض است.

در حقیقت، این از جلوه های اعجاز قرآن و رسیدن آن به اوج سخنوری است، چه، آیات قرآن چند خط موازی و متناسب را پی می گیرد، این خطوط به کمک یکدیگر قلب بشر را به موضوع اساسی واحدی متوجه می کند، جز اینکه گویا سلسله قضایای نخست در این دسته از آیات سوره کهف، محور می باشد؛ زیرا سوره کهف از نگرش اسلامی به زیور زندگی، سخن می گوید و اینکه چگونه شایسته است بشر از فشار زیور زندگانی و دوستی دنیا، رهایی یابد. سوره کهف به زندگی نگاهی

واقع بینانه دارد، این نگاه بر پایه شناخت فرجام زندگی و پیوند مستحکم میان زیور زندگی دنیا و استفاده از آن و کردار انسان، استوار است.

در این سوره به داستان اصحاب کهف و رقیم بر می خوریم، که خود را از جاه پرستی رهایی دادند و اراده پولادینشان، توانست آنها را از پستی زندگی مادّی به آسمان حقیقت و ارزش بَرَد. همچنین در این سوره، داستان دیگری نیز، خلاف داستان اصحاب کهف می یابیم؛ این داستان درباره صاحب باغی است که به باغ خود درآمد و گمان برد در آن جاودان و ماندگار خواهد بود و هر اندازه پند آموزی امین، او را پند داد که این باغ به اذن خدا از آنِ تو است و اگر هنگام ورود به آن نگویی: هر چه خدا بخواهد، همان می شود (ماشاءاللّه) این باغ بهره ای از آنِ تو نمی سازد، صاحب باغ نپذیرفت، و ستمکارانه به باغ درآمد و گفت: گمان نمی برم که این باغ ویران گردد، لیک زندگی و باغش به فساد و تباهی انجامید.

سپس قرآن، از واقعیت کار ذوالقرنین مثالی پیش می نهد، این مثال برای کسانی است که کرنش در برابر فشارهای مقام و زیور حکومت داری را ردّ کردند.

سوره کهف در چارچوب عمومی خود، دیدگاهی فراگیر از موضع اسلام در برابر زیور زندگانی دنیا ارایه می دهد. بخش نخستین سوره، نگاهی عمومی به درونمایه های سوره دارد، همانگونه که روش قرآن در آغاز سوره ها بدین سان است و به حسن استهلال(۱) شناخته می شود، چه، قرآن در آیات نخستین سوره ها، بر چارچوب سوره و چکیده موضوعاتی که آن را بررسی می کند، پرتو می افکند.

(آیات ۱ - ۸) یادآور می شود قرآن کتاب هدایت است و هدایت راه استوار آدمی فراسوی نعمتهای الهی است. همچنین از انگیزه هایی سخن می گوید که انسان را پایبند به هدایت خدا می کند؛ بیم و بشارت دادن، در شمار این انگیزه ها می باشد.

آیات یاد شده به خطرهای شرک اشاره دارد، زیرا مشرکان، به خدا نسبت فرزند

۱- . مراد از حسن استهلال، چیزی شبیه همان براعت استهلال در علم بیان است که گوینده در آغاز گفتار واژه هایی را می آورد که پیشاپیش روشنگر زمینه سخن است. م.

دادند، لیک پروردگار سبحان از پندار شرک آلوده آنان بسی بالاتر است. سپس آیات اشاره دارند بر پیامبر صلی الله علیه و آله یا جانشین او، تبلیغ و بیان حقایق واجب است و اگر مردمان هدایت الهی را اجابت نکردند، بر پیامبر صلی الله علیه و آله بایسته نیست با غم خوردن و اندوهگین شدن، خویش را بکُشد.

در پایان، این آیات نگرش اسلامی به زیور و متاع دنیا را روشن ساخته اند که اینها، مایه ای هستند تا خداوند مردمان را به وسیله آن بیازماید و در پایان نابود می شوند، چرا که زمین بیابانی بی گیاه خواهد شد.

سپس (آیات ۹ – ۱۶) از وجوب اندیشیدن آدمی به سنتهای خدا در هستی سخن می گوید. هر اندازه رخدادهایی که انسان می بیند یا می شنود، شگفت و جدّی باشند، باز او باید به حکم الهی گردن نهد. قیام در برابر ستم یکی از سنتهای الهی در

زندگی است، چرا که پروردگار به عدالت فرمان می دهد و او برپادارنده داد است. همچنین این آیات، روش قیام را نیز روشن می سازد، بر اساس این روش، آدمی باید به ندای فطرت گوش فرا دهد و در برابر تمامی گونه های ستم و بیداد به پا خیزد؛ او بایـد قیام را نخست از خود بیاغازد و از جامعه شرک و جاهلیت دوری گزینـد، پس از این، یاری خداونـد در می رسد و او به افزارهای مادّی و معنویِ پیروزی دست می یابد.

آنگاه (آیات ۱۷ – ۲۰) از الطاف الهی و نسیم رحمت ربّانی سخن می گوید، آنان که برای خدا و به نام او به پا خاسته اند، خویش را از این الطاف بهره مند می سازند و

خود را در مسیر نسیم رحمت ربانی قرار می دهند، چندان که خداوند پاره ای از سنتهای طبیعی را متوقف می سازد، یا به سود آنان به دگرگونی دچار می کند. سپس این آیات به سلاحی مهم اشاره دارد که پروردگار به دوستان خویش می دهد، این سلاح، ترس افکنی آنان است. همچنین آیات، برخی ویژگیهای اخلاق انقلابی را یادآور می شود، همانگونه که روشن می سازد نخستین گام در راه دانش اندوزی، اعتراف به نادانی است و پس از این باید دانش را از خاستگاه حقیقی آن جویا

شویم، که پروردگارِ دانا و حکیم است.

آنگاه (آیات ۲۱ – ۲۶) نقش رویداد یاران غار (اصحاب کهف) را بر می رسد، که برای مردم، درستی وعده الهی را روشن می ساخت و هر گونه تردیدی را در پیرامون پدیده رستاخیز از جان آنان می زدود. این آیات، سپس با نگرشی مثبت به دیدگاه قرآن درباره زیارت آرامگاه برگزیدگان و نیکان پرداخته، روشن می سازد آیین اسلام روش علمی استوار بر حقایق را تایید کرده، ستیزه جویی های بی نتیجه یا سخنانی را که چون تیر در تاریکی است، رد می کند. قرآن، آدمی را به انعطاف پذیری و سازگاری درست با زندگی، فرا می خواند و برنامه های خشک و اندیشه های متحجرانه را نمی پذیرد.

(آیات ۲۷ – ۳۱) از تضمین هایی سخن گفته، که آدمی را در برابر فشارهای زیور زندگی نگاه می دارد، این تضمین ها عبارتند از: خواندن قرآن، پیوند همیشگی با خدا، وابستگی به جامعه ایمانی که بر پایه اصول اعتقادی استوار است نه ملاحظات مادّی و در پایان آراستگی به روحیه مبارزه طلبی و آمادگی برای کشمکش. قرآن سپس معیارهایی را روشن ساخته که با پیروی از آن، انسان می تواند رهبرِ شایسته را بشناسد و آنگاه از دوزخ و بهشت، صحنه هایی قابل درک، ارایه کرده، که در آن برای پندگیران، پندی پنهان است.

(آیات ۳۲ – ۴۴) موضع آدمی در برابر نعمت و نعمت دهنده را روشن ساخته و اینکه خداوند بسته به مکر خویش، منکران را فرصت می دهد و روزی را بر آنان گسترده می سازد و از همین رهگذر است که منکران به واسطه روزی گسترده، فریب می خورند تا آنکه کیفری سخت بر آنان فرود می آید. این آیات، سپس مراحل بحران عقیدتی و از آنجا رفتارِ انسان ناسپاس را بیان می کند، همو که بر اساس معادله ای نادرست باور دارد که روزیِ خدا در دنیا، نشانه خشنودی پروردگار از اوست، حال آنکه این روزی برای آزمایش بندگان داده شده است. همچنین بر اساس این آیات، روشن شده کرنش و فروتنی در برابر ثروت و ثروتمندان، چونان شرکِ به خداست و

ولایت حقیقی بر بندگان تنها از آنِ خداوندی است که مردمان هنگام نیاز به او روی می کنند، نه آفریدگانی که به تغییر و نابودی دچار می شوند.

(آیات ۴۵ – ۴۹) زندگی را از رهگذر واقعیت داستان طبیعت به تصویر کشیده، ما را فرا می خواند تا در راه به دست آوردن زیورهای اُخروی تلاش کنیم، این زیورها، کردارهای نیکی است که بر جای می ماند (الباقیات الصالحات). آنگاه آیات، از نقش کارِ نیک در ساختن تمدّن سخن به میان آورده، خواسته است در نگرش به آینده، نگاهی فراگیر داشته باشیم و نگاهمان را تا ورای این زندگی ناپایدار، امتداد دهیم.

سپس این آیات، صحنه ای از صحنه های روز رستاخیز را عرضه می دارد که بر اساس آن روشن می شود تمامی اشیاء، حتی کوههای بلند و سر به فلک کشیده در این زندگی در حرکت اند و بر حال خود ثابت نمی مانند، بر این بنیان هیچ دلیل قانع کننده ای برای اعتماد به زیورهای دنیا در دست نیست، چه، این زیورها نیز در حال از دست رفتن و نابودی هستند. همچنین این آیات، مسؤولیت کارها را در پیشگاه خداوند، کاملاً بر دوش خود انسان نهاده است، همان کارهایی که آنها را به تمامی نزد پروردگار، نوشته و نمایان خواهد دید و اگر نیک باشد به نیکی و اگر بد باشد به بدی جلوه گر خواهد شد.

(آیات ۵۰ – ۵۶) بر آن است تا موضع انسان در برابر زیورْدوستان را روشن سازد، آنانی که در زمین تکبّر می ورزند. قرآن از رهگذر صحنه های تاریخی و یا ارایه حالتهایی از آینده، بر آن است فاصلی میان مؤمنان و زیور دوستان ایجاد کند. از دیدگاه قرآن، مؤمنان نباید از زیور دوستان پیروی کنند و یاری طلبند، چه، زیور دوستان، نخست دشمن آنهایند، سپس خود گمراهند.

این آیات آنگاه از نقش تصوّرات ذهنی در شناخت حقایق پنهان، سخن گفته، بیان می دارد ستیزه جویی آدمی حدّ و مرزی ندارد، اگر چه حقایق قرآنیِ بسیاری پیش روی او باشد. قرآن تاکید کرده که انسان بر هدایت مجبور نیست و مسخره کردن، خطرناکترین مانع میان خرد آدمی و هدایت است. چه کسی بر

خویش، مردم و حقایق، بیشتر از کسی ستم کرده که خداوند فطرت ایمان را در نهاد او نهاد، سپس او را از رهگذر رسالتهای خویش هشدار داد، لیک او روی گردانده، گناهانش را فراموش کرد، خداوند نیز بر قلب او پرده ای نهاد و از دانستن بازش داشته، گوشش را سنگین کرد بدین روی، هرگز به راه نیاید.

از آن رو که پروردگار آمرزنده و صاحب رحمت است، در کیفر دادن کافران، شتابی ندارد، لیک برای کیفر آنان سررسیدی است که از آن گریزی ندارند، گواه این سخن، تاریخ شهرهایی است که در سررسید مشخص، به هلاکت رسیدند. (آیات ۵۷ - ۵۹)

سخن قرآن در (آیات ۶۰ - ۸۲) ادامه پیدا می کند، و این آیات در پیرامون داستان موسی علیه السلام با آن دانشی مرد است و از این رهگذر، ویژگیهای دانشمند و دانش آموز و اهمیت دانش برشمرده می شود، نیز به وجود بازتاب های مهم تقدیرات الهی و احکام شرعی اشاره می شود.

در چارچوب سخن از زیور زندگی دنیا در سوره کهف، آیات این سوره به مهمترین زیور زندگی پرداخته، که همان سلطه و چیرگی است. قرآن از واقعیت کار ذوالقرنین مثالی عرضه می دارد که چگونه پروردگار در زمین به او امکاناتی داد و از هر چیزی راه و وسیله اش بخشید و او با به کارگیری این وسایل به اهداف بزرگی دست پیدا کرد. ذوالقرنین به غروبگاه خورشید رسید و میان مردمی که در نزدیکی آن بودند، روشی نیکو پیشه کرد. سپس راهی دیگر دنبال کرد تا به جایگاه برآمدن خورشید شد. آنجا مردمانی را یافت که در زندگی ابتدایی بودند و حتی پوششی در برابر نور خورشید، به تن نداشتند. ذوالقرنین دیگربار راهی را دنبال نمود، او به سرزمینی کوهستانی رسید که مردمان آن نیازمند سدی بودند تا آنان را از گزند غارت اقوام فسادگر یأجوج و مأجوج نگاه دارد، ذوالقرنین سدّی بنا کرد بدون این که پاداشی دریافت دارد، بلکه او پروردگار خویش را به سبب نعمت سلطنت سپاس گزارد.

ذو القرنین پروردگار خویش را به سبب نعمت چیرگی و سلطه، سپاس گزارد، بدون اینکه مردمان را وادار به ستایش و سپاس خود کند، همانگونه که معمولاً ـ پادشاهان چنین می کنند. او آنان را آگاه ساخت که این سد در برابر فرمان پروردگار ایستادگی نمی کند، پس هرگاه وعده پروردگار در رسد، آن سد را درهم کوبد و در آن روز مردم، موج آسا برخی با بعضی درآمیزند و در صور دمیده می شود و خداوند همه مردم را در بیابانی گرد آورد.

خداوند اینگونه مثالی از انسان مؤمنی عرضه می کند که به سلطنت رسید و آن را به دست آورد لیک، این سلطه او را به بردگی نگرفت؛ این انسان مؤمن از سلطنت در راه نیل به اهداف خویش، سود برد نه اینکه سلطنت از او به سود خود، بهره گیرد. (آیات ۸۳ - ۱۰۱)

در آیات پایانی این سوره (آیات ۱۰۲ - ۱۱۰) مهمترین پندهای قرآن را می یابیم که در این آیات و داستانهای شگفت آن پراکنده شده اند. برجسته ترین این پندها، عبارتند از: ضرورت یگانه کردن پرستش برای خدا و این که بندگان سرپرستی غیر از خدا نگیرند. قرآن روشن می سازد زیانکارترین مردم، کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا هدر رفته و خود می پندارند کردارنیک به انجام می رسانند. آری آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پروردگار نیز در روز رستاخیز به رغم جلوه های زینت و قدرت دنیایی شان، به آنان رویی نشان نمی دهد، چه، آنها آیات خدا و فرستادگانش را به ریشخند گرفتند. در این میان، کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای فردوس جایگاهشان است و آنان جاودانه در آن جایگاه می مانند و به دنبال جایگزینی برای آن نمی گردند.

این سوره، از سخنان خداست و سخنان خدا بسیارند، چندان که اگر دریا برای نوشتن سخنان خدا، جوهر شود، پیش از آنکه سخنان پروردگار پایان پذیرد، قطعا دریا پایان می پذیرد.

چکیده سخنان خداوند، توحید و یگانگی او و اعتقاد به این است که پیامبر صلی الله علیه و آله،

انسانی است که به او وحی شده و هرکس به لقای پروردگار امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد و آن را خالصانه انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش، شریک نسازد.

۱۹ – سوره مریم

پیوند انسان با خانواده

گرایش عمومی سوره کهف، کاوش در رابطه انسان با زیور زندگی دنیا بود، امّا سوره مریم، رابطه انسان با خانواده و فرزندان یا همان استمرار نسل بشر و چارچوب درست آن را روشن می سازد.

در اینجا دو نکته به چشم می خورد:

اوّل: اسلام تاکید دارد که آدمی باید رابطه خود با طبیعت را در چارچوب رابطه بزرگتری مشخص سازد که با خدای خود یا خدای طبیعت دارد، چه، همین رابطه است که کردار، رفتار و چگونگی شکل گیری روابط دیگر را مشخص می سازد.

آدمی باید همه چیز را در راه این رابطه، قربانی کند. او بنده ای برای خداست، به خدا مهر می ورزد و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن می دارد. رابطه انسان با طبیعت، رابطه ای ذاتی نیست، بلکه تبعی و در امتداد رابطه او با خداست، پس بدان سبب که خداوند ما را فرمان داده تا زمین را آباد کنیم و خانه را بنیان نهیم و خانواده تشکیل داده، فرزندان خویش را دوست داشته باشیم و با آنها مهربانی کنیم، ما نیز در محدوده فرمانها و رهنمودهای الهی، چنین رفتار می کنیم.

سوره مریم برای بررسی این حقیقت فرود آمده، از این رو در حدیث می خوانیم:

هر کس به خوانـدن سوره مریم تـداوم بخشـد، نمی میرد تـا آن که از این سوره در جان، مال و فرزنـد خویش کمکی دریافت کند.(۱)

مراد از تـداوم در خوانـدن این سوره، عمـل به آن است و اینکه آدمی بایـد زنـدگی و روابـط خود را با آموزه های این سوره، سازگـار سازد، هر که چنین کنـد، در روابط خویش بهره ای بیابـد. هنگامی که اسـلام، انسان را فرمان می دهـد تا رابطه اش با طبیعت و زیورهای زندگی، شامل ثروت و فرزندان و اموری شبیه به اینها را، رابطه ای تبعی و در امتداد رابطه با خدا قرار دهد، این فرمـان بـدان معنـا نیست که اسـلام بر آن است انسان را از نعمتهای دنیوی محروم سازد، بلکه می خواهـد آدمی از طبیعت، بزرگترین بهره ممکن را ببرد، چرا که پروردگار، خود آفریننده زندگی و بشر است و به آنچه سود رسان انسانهاست و خیر را نصیبشان می سازد، آگاه تر و اوست که می تواند برای مردم، شیوه صحیح رفتار و روابط را ترسیم کند.

دوم: میان نسـخه پزشك و دارویی که به موجب آن خریداری می کنیم، تفاوت وجود دارد، در حالی که نسـخه پزشک اشاره دارد این دارو برای بیمار مفید است، دارو میکربها را دنبال می کند تا آنها را نابود سازد. کتابهای تربیتی و اخلاقی تا اندازه

بسیاری بـه نسـخه پزشـک میماننـد، در حـالیکه قرآن، دارو و درمـان بیماریهـای رفتـاری آدمی است، آیـات آن، میکربهـا و بیماریهـای درونی انسـان را دنبـال کرده، نـابود می سازد. بر این بنیان، قرآن تنها به این بسـنده نمی کنـد که آدمی را در زمینه چگونگی

برقراری روابـط با فرزنـدان، انـدرز دهـد، بلکه ژرفای مشـکلات درونی را می کاود تا به ریشه های آن رسـد و آن را بر کَنَد. قرآن در این راستا، مثالهایی عرضه می دارد و حقایق تاریخی را روشن ساخته، مو شکافی می کند.

این سوره به سوره مریم نامبردار شده، چه، رابطه مریم صدّیقه علیهاالسـلام با فرزندش عیسـی علیه السـلام، رابطه ای بی همتا و نمونه بود، به ویژه که آیـات این سوره، هماننـد بسـیاری از آیـات قرآنی ضـمن اهـداف خود در پی این هـدف است که رابطه انسان با

۱- . بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۸۴، کتاب القرآن، باب ۴۴، ح ۲.

زندگی دنیا را رابطه ای سالم قرار دهد.

قرآن کریم در این سوره ما را به درنگ وا می دارد تا این حقیقت ارزنده را روشن سازد: اختلافات عقیدتی در پیرامون عیسی علیه السلام که میان مردم انتشار یافت، به سبب عدم شناخت پروردگار سبحان و ناآگاهی از صفات، نامها، قدرت گسترده و مطلق او و چگونگی آفرینش اشیاء است. این اختلاف ها، برخاسته از سستی ایمان به آخرت نیز بوده است... .

امّا هنگام سخن از خانواده؛ می توان گفت که روابط انسان با خانواده اش باید سالم و بر پایه ایمان باشد. آدمی در این چارچوب، نیازمند الگوگیری از اولیای صالح خداوند است تا در رفتار و کردار خویش، از آنان پیروی کرده باشد.

قرآن در سوره مریم، برخی از این الگوهای شایسته را یادآور می شود که عبارت از پیامبرانی هستند چون: موسی علیه السلام، هارون علیه السلام، اسماعیل علیه السلام، زکریا علیه السلام، یحیی علیه السلام، مریم علیهاالسلام و پسرش عیسی علیه السلام. همچنین الگوهایی ناشایست ارایه می دهد که خلاف خواست خداوندی رفتار کردند و با خانواده خویش، رابطه ای ناپسند برقرار ساختند. آنان نماز را تباه کردند و پرستش خدای را ترک گفته، به دنبال خواهشهای خویش رفتند.

امّا خانواده آرمانی در دنیا، خانواده ای است که در خانه خود، بهشتی معنوی بسازد که تا اندازه ای بسیار مانند بهشت های دنیای آخرت باشد. هر کس در بهشت های معنوی دنیا به سر بَرَد، پس سزاوار اوست به هنگام آخرت نیز در بهشت جای گیرد، چرا که آخرت، تصویر کوچک شده کردار، تصورات و اندیشه های دنیوی ماست... . قرآن کریم، آن هنگام که صحنه هایی از رستاخیز را عرضه می دارد، به حقایقی اشاره می کند که این صحنه ها را ساخته اند. قرآن بر آن است تا فهم آدمی را به واقعیت دنیایی کردار خود، نزدیک گرداند و اینکه چگونه کردار دنیوی ما در آخرت به واقعیتی زنده دگرگون می شود.

از آموزه های این سوره مبارک، این است که پروردگار درمان جان بشر از بیماری

غرور به واسطه اموال و فرزندان را، خواهان است. آموزه دیگرِ سوره این است که هدایت آدمی، پیش از دیگران به خود انسان باز می گردد، جز اینکه خداوند بر هدایت او می افزاید. از مهمترین اموری که پروردگار، بنده اش را بدان راهنمایی می کند، انجام دادن کار برای آینده است، چه، کارهای شایسته، به نیکی نزد پروردگار برجای می مانند.

آیات پایانی سوره، رستاخیز را برای ما یادآور می شود تا در دلهای ما معادله ای را بیافرینند؛ چرا که ما اگر آغاز و انجام پدیده ای را بدانیم، آن را به گونه ای برتر

می شناسیم. از این رو اگر بدانیم زندگانی ما به کجا پایان می یابد و فرجام آن چیست، به شناختی عمیق و مطلوب دست یافته ایم و با زندگی رفتاری درست خواهیم داشت.

۲۰ – سوره طه

انسان کیست؟

امری که شگفتی آدمی را بر می انگیزد این است که نزدیک به نود آیه از این سوره صد و سی و پنج آیه ای، عهده دار کاوش در داستان پیامبر خدا، موسی علیه السلاماست و چهل آیه باقیمانده موضوعات گوناگون دیگری را بررسی می کند، از جمله داستان پدر ما آدم علیه السلام و سبب بیرون شدن او از بهشت و اینکه چگونه ابلیس او را گمراه ساخت.

آیا این سوره همانند سوره یوسف علیه السلام که ویژه کاوش در داستان پیامبر خدا یوسف علیه السلام بود، عهده دار بررسی داستان موسی علیه السلام است؟

به هر روی، آیات آغازین سوره، موضوعات گوناگونی را بر می رسد که جای شگفتی ندارد. امّا جالب توجه اینکه: آیات نخستین و پایانی سوره های قرآن در نگاه اوّل، گویا موضوعاتی ناهماهنگ دارند، لیک با درنگ بیشتر، در می یابیم این آیات با شیوایی رسا و سخنی قاطع، به تمامی موضوعات سوره اشاره دارند.

در آیات این سوره مبارک، اشاره های باریکی به موضوعات پنهان وجود دارد که شایسته است در آن اندیشه کنیم تا اسباب پیشرفت آدمی را بشناسیم و با عواملی آشنا شویم که انسان در صورت پایبندی به آنها، می تواند طبیعت را به چالش

کشانده، در برابر آن ایستادگی کند و در پی تمام اینها، به بهشت دست یابد.

(آیات ۱ – ۸) در این سوره، به نقش رسالت الهی اشاره دارد که برای سعادت انسان آمده و اینکه برای صاحب رسالت، شایسته نیست خود را برای هدایت مردم به کشتن اندازد، بلکه تنها هشدار دادن به آنها بسنده است.

سپس قرآن از رهگذر (آیات ۹ – ۳۶) به مجموعه اسراری پرداخته، که در پس گزینش پیامبران بر مردم، به دست پروردگار نهفته اند. پرداختن به این اسرار از راه بیان روش زندگی پیامبر خدا موسی علیه السلام، به مثابه نمونه ای روشن و پر شرح و تفصیل، صورت می گیرد. افزون بر این، آیات یاد شده مجموعه ای از ویژگیهای اخلاقی را بیان می کند که سزاوار است پیامبران از آن بهره جویند، گذشته از اینکه برای پیامبران الهی این امکان وجود دارد در چارچوب رفتار و موضع گیری در برابر مردم و به ویژه ستمکاران، این اخلاق خود را بازگو کنند.

دسته ای از آیات این سوره، روشن می سازد چکیده رسالتهای پیامبران که داستانهای آن در قرآن تکرار می شود، این است که آدمی در گرو اعمال خویش است و نتیجه اعمال او تنها به آخرت محدود نیست، بلکه انسان در دنیا نیز فرجام کردار خویش را می بیند، همانگونه که فرعون سرکشانه به کژراهه رفت و خداوند توانا نیز او را به کام دریا فرو برده، نابود ساخت.

بدین سبب، خداوند بارها بنی اسرائیل را از سرکشی و ناسپاسی بر حذر می دارد تا خشم او دامنگیرشان نگردد. لیک اگر آدمی، اندکی کجروی نمود، درِ بازگشت و توبه راستین برای او باز، باز خواهد بود.

سوره بقره – به عنوان مثال – هنگامی که به داستان پیامبر خدا موسی علیه السلام می پردازد، جنبه امنیتی و اجتماعی بنی اسرائیل را نیز بررسی می کند، بدین اعتبار که بنی اسرائیل مجموعه ای هستند که ویژگیهای تاریخی و تمدن خویش را دارند...

امّا سوره طه، هنگام پرداختن به داستان موسی علیه السلام و قوم او با فرعون، جنبه دیگری را بر می رسد که جنبه انسانی این داستان است، چه، در این سرگذشت، بر

رابطه انسان با هدایت الهی و اینکه خداوند در کشمکش با طبیعت و خواهشهای نفس، نجات بخش آدمی است، تمرکز ویژه ای شده است.

(آیات ۳۷ – ۴۲) به دو سلسله از نعمتهای الهی که به انسان داده شده، اشاره دارد. این دو سلسله نعمت، پیش شرط دریافت نعمتی بزرگتر است که همان هدایت الهی می باشد، سلسله اوّل: نعمتهای مادّی و سلسله دوم: نعمتهای معنوی.

افزون بر این (آیات ۴۳ – ۵۵) روشن می سازد در راه آدمی فرا سوی خدا، گردنه های دشواری جای دارد که ناگزیر باید از میانشان برداشت؛ گردنه نخست: ریشخند و مسخره کردن و یا همان چیزی است که از آن به عدم احساس مسؤولیت تعبیر می شود و گردنه دوم: واپس گرایی وآه و ناله برای در پیش گرفتن راه و روش زندگی پیشینیان است.

از اساسی ترین پندهایی که آدمی از داستانهای تاریخی بهره می گیرد، شناخت این حقیقت است که زندگی دنیوی، جاودانه نیست. این شناخت، شناختی عمیق تر از جوهره زندگی به او می بخشد، چه، آدمی زندگی را کوتاه می بیند و آن را تنها پلی می داند که به ماندگاری همیشگی در سرای آخرتش می بَرَد.

(آیات ۵۶ – ۷۳) تأکید دارد فرستاده خدا، نباید طاغوت را آهنی انعطاف ناپذیر پندارد، بلکه او انسانی از گوشت و خون است. فرستاده خدا باید به هوش باشد که بخش بیشتر تلاشهای طاغوت، ساختن و واقعی جلوه دادن شایعات علیه مصلحان و سعی در سرکوب کردن روند اصلاح طلبی و دگرگون سازی است.

عین همین حقیقت را در کتاب خدا می یابیم که بدان یادآوری شده است. هر که از این حقیقت روی گرداند، بازنده است، چرا که دید دنیا و دیده آخرت را از دست می دهد و گناهان و لغزشهای او به بارهای سنگینی بدل می شود که به روز رستاخیز آنها را بر دوش می کشد...، روز دهشتناکی که صدای آفریدگان در برابر آفریدگارشان، به خاموشی می گراید و مردمان به دنبال کسی می گردند که آنان را از عذاب دوزخ رهایی بخشد و درآنجا بدون اجازه خدا شفاعتی نیست.

برای اینکه با بر دوش کشیدن این سنگینی ها، به مشکل دچار نشویم، شایسته است از تاریخ، پند و از قرآن، هشدارها را الهام گیریم.

ما میان زندگی دنیا و آخرت، سزاوار است آگاه باشیم زندگی دنیا بسیار کوتاه است و زندگی آخرت، پیش روی ماست و نیکبختی یا سیه روزی مان در گرو کردار دنیوی ماست، بر این بنیان باید به سختی بکوشیم که در سرای آخرت سعادتمند باشیم. (آیات ۷۴ - ۸۲)

(آیات ۸۳ - ۹۸) به توطئه ها و کجروی های فرهنگی و عقیدتیِ درونی اشاره دارد که ممکن است جامعه ایمانی با آن رو به رو گردد. در پس این توطئه ها و کجروی ها، خواهش های نفس، جهل، خود بینی و ثروت دوستی، جای دارد.

(آیات ۹۹ - ۱۱۲) به حقیقت وجودِ آدمی پرداخته که بنا به سرشت طبیعی خویش، در برابر خدا فروتن است و فروتنی کامل و مطلق او در روز رستاخیز جلوه گر می شود. امّا در دنیا پروردگارِ دانا برای آزمودن اراده اش، به او فرصتی داده و او توان دارد اوج گیرد و از دیگر آفریدگان، برتر باشد... آدمی می تواند با اراده خود،

خواهشهای نفس، با خِرَد خود، نادانی و با پرهیزگاری، غرایز خود را بپوشاند و اگر این جنبه نیکو در زندگانی اش وجود نمی داشت، بی گمان نسبت به بسیاری از موجودات زنده، ناتوان تر و درمانده تر بود.

(آیات ۱۱۳ - ۱۳۵) چکیده پندهای این سوره است. این آیات پس از اشاره به عوامل انحرافِ روان آدمی، نقاط منفی آن را روشن می سازد، چه، شناخت آدمی از خود و نیز شناخت عوامل اثرگذار بر این شخصیت، او را یاری می دهد تا به انتخابی درست دست زند.

زمینه اوج گیری و پیش افتادن از دیگران، برای انسان موجود است، لیک این پیشی گرفتن میان انسانها باید که از بنیان با شرافت، همراه باشد و بر سر اموال فنا شونده این جهان نبوده، به کشمکشی ویرانگر بدل نگردد.

بنابراین، سوره خجسته طه از انسان سخن می گوید و داستان چهار نمونه بشری

را برای ما بـازگو می کنـد، کـه عبارتنـد از: موسـی علیه السـلام و هـارون علیه السـلام، که بر اوج قلّه انسـانیت جـای دارنـد و جـادوگرانی که پس از گمراهی، هـدایت یافتنـد، سـپس فرعون که در پستی و فرومـایگی، فرو بود و در پایان سـپاهیان او، که فرعون خوارشان داشت و آنها از او فرمان بردند، او نیز گمراهشان ساخته، به ژرفای دوزخشان افکند.

۲۱ – سوره انبياء

مسؤوليّت انسان در برابر پيامبران

آغـاز اين سوره، وجـدان آدمى را به لرزه در مى آورد و پايان آن، نور اميـد را مى افشانـد و ميان اين آغاز صاعقه آسا و پايان پرمهر، قرآن آيه هاى هشـيارى را بر ما مى خواند تا بيمارى غفلت، روى گردانى، بازى و سـر گرمى ما را درمان كند. قرآن در اين راه، سـرنوشت دروغ انگـاران را ياد آور مى شود واينكه زنـد گى جِدّى است و فرشـتگان بنـد گانى ارجمندنـد و خـدايانِ دروغين سود رسان نبوده، براى غافلان و كسانى كه زند گى را به بازى گرفته اند، پناهگاه استوارى به شمار نمى آيند.

همچنين خداونـد، يكتا و بى همتاست و مرگ فرا مى رسـد ونتيجه ريشـخند كردن پيامبران، عـذاب است. قرآن همچنين نقش پيامبران و سـرنوشت دروغ انگاران را يادآور مى شود و گواهى راستين پيامبران را ياد مى كنـد، اين گواهى بر نصـرتى بود كه خداوند به ايشان داد.

بنـابراين، چـارچوب عمومى سوره چيست؟ آيـا اين چـارچوب، محور نبوّت و نقش پيـامبران را فرا مى گيرد، همانگونه كه نام سوره بر اين موضوع دلالت دارد؟ يا اينكه محور سوره، غفلت است واينكه اين پديده در روان آدمى چگونه درمان مى شود تا او احساس مسؤوليت كند و دريابد كه زند گى، شوخى، سر گرمى و بازى

نیست؟

شایـد این سوره با ما از پیامبران سـخن می گویـد، لیک از زاویه هشدارِ آنان به بشـر و اینکه چگونه شایسـته است با گوش فرا دادن وایمان به آنها و آنچه بدان فرستاده شده اند، بیماری غفلت را در جان خویش درمان کنیم.

چرا که سوره های دیگر نیز از پیامبران با ما سـخن می گوینـد، لیک از جنبه های گوناگون، مانند سوره قصـص که از سرشـت کشمکش های اجتماعی یا سیاسی که پیامبران در آن فرو رفتند، سخن گفته یا سوره هود که از رنجها و آزارهایی که پیامبران

را رسیده و چگونگی ایستادگی آنان سخن گفته، تا اینکه خداوند پیروزشان گردانید.

احساس مسؤولیت، اوج هشـیاری است و برای اینکه به این احساس برسـیم، بایـد در برابر پدیـده غفلت و بی خبری ایسـتادگی کنیم. همچنین احساس مسؤولیت باهشدار به نزدیک شدن وقت حسابرسی، محقق می شود.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله آمـد تا مردمان را هشـدار دهـد، لیک آنان بازی کنان به پنـدها گوش فرا دادنـد، چرا که دلهایشان مشغول بود و بر اندیشه ای پایداری نداشت.

سیاق سخن یادآور می شود رویگردانی مردم از پندهای الهی، با این ادعا بود که آن را جادو، خوابهای شوریده، دروغ های بر بافته و خیالپردازیهای شاعرانه می پنداشـتند...آنان دروغ انگاشتن حق را اینگونه توجیه می کردند که ما به دنبال آیات تازه ای هستیم. پس از این گفتارها، قرآن مردم را بیم می دهد که سرنوشت دروغ انگاران، هلاکت است. (آیات ۱ - ۱۵)

قرآن روشن می سـازد زنـدگانی جـدّی بوده، و بازیچه نیست و پروردگار، آسـمانها و زمین را به حق آفریـده است، از این رو شایسته نیست آن را به بازی و سرگرمی بگیریم. (آیات ۱۶ -۱۸)

قرآن تأکید دارد فرشـتگان که از انسانها آشناتر وتوانمندترند، با جدّیت پروردگار را پرستش می کنند و او را تسبیح گفته، در برابرش سجده می کنند. (آیات ۱۹ - ۲۰) بدان سبب که مشرکان عادت دارند برای گریز از مسؤولیّت در پناه خدایان دروغین

قرار گیرند و گمان برند خدایان دروغین، آنان را از بازتاب کردارشان می رهانند، خداوند مشرکان را هشدار می دهد که یگانه است. (۲۱ - ۲۴) سپس سیاق سخن با یاد کرد توحید و گواههای فطری آن، پی گرفته می شود (آیات ۲۵ - ۳۳) و پس از ساختگی خواندن اندیشه شرک ورزی توجیه گرایانه، قرآن در (آیات ۳۴ - ۳۵) با یاد نمودن مرگ، ژرفای جان آدمی را می لرزاند، از دیدگاه قرآن هر نفْسی چشنده مرگ است و حتی پیامبر خدا نزد پروردگار چنین است.

امّا به ریشخند گرفتن (که جلوه ای از جلوه های به سرگرمی گرفتن زندگی وعدم جدیّت در استقبال از قضیه سرنوشت ساز است) سرانجامی جز نابودی ندارد. (آیه ۳۶)

پس از محکوم کردن شرک و به ریشخند گرفتن، قرآن در (آیات ۳۷ - ۳۹) به درمان حالت شتاب ورزی می پردازد. (زیرا آدمی با این گفتار که اگر کردار ما جزایی داشت، پس از چه رو، به تأخیر می افتد، بار مسؤولیت را از دوش خویش برمی دارد).

سیاق سخن دیگر بار، سرنوشت به ریشخند گیرندگان را روشن ساخته، می گوید: پروردگار، خود در شب و روز نگاهبان شماست، پس از او بیم داشته باشید و او را ریشخند نکنید. او همان کسی است که شما را حفظ می کند نه کس دیگر و خدایان دروغین، شما مشرکان را از عذاب الهی، دور نمی دارند. (آیات ۴۰ - ۴۳)

برخورداری پیوسته از نعمتها، اشاره ای است به انسان بر اینکه در عمر آدمی کاستی و جزایی نیست، لیک پروردگار یادآور می شود که نگاهی به زمین، برای اثبات این حقیقت کافی است که مرگ و نیستی از جوانب زمین می کاهد. (آیه ۴۴)

انسانی که غفلت ورزد، از وحی بهره ای نمی یابد، چرا که او کَر است و آیا چون کر بیم داده شود، دعوت را می شنود؟ حتی اگر به خطری که او را فرا گرفته، هشدار داده شده باشد! (آیه ۴۵)

اگر شـمه انـدکی از عـذاب الهی کافران را در رسـد، به گناه خویش اعتراف می کنند، پس چگونه از ترازوهای دقیق دادگری که در روز رستاخیر نهاده می شود، غافل هستند؟ (آیات ۴۶ – ۴۷)

یاد آوری به انسان و بیـدار کردن وجدان و برانگیختن خرد او، اهدافی هسـتند که پیامبران برای نیل به آنها، با پندها و کتابهای آسمانی آمدند، خداوند نیز پیامبران را

پیروز گردانید و دروغ انگاران و مسـخره کنندگانِ آنان را نابود ساخت و خود و گروندگانشان را رسـتگار ساخت و سـخنشان را والا یی بخشـید. قرآن اینگونه داسـتان پیامبران خـدا موسـی علیه السـلام، و هارون علیه السـلام، محمّـد صـلی الله علیه و آله، ابراهیم علیه السـلام، لوط علیه السـلام، اسـحاق علیه السـلام، یعقوب علیه السـلام، نوح علیه السـلام، داوود علیه السلام، سلیمان علیه السـلام، ایوب علیه السـلام، اسـماعیل علیه السـلام، ادریس علیه السـلام، ذوالکفل علیه السلام، ذوالنون علیه السلام، زکریا علیه السـلام، یحیی علیه السلام، مریم علیهاالسلام و پسرش عیسی علیه السلام، را برای ما حکایت می کند و از شرافت آنان نزد پروردگـار سـخن می گویـد. کلام وحی بر یکی بودن رسالت آنان گواهی راستینی می دهـد و اختلاف در آیین پیامبران را بر آمده از خود مردم می داند. (آیات ۴۸ – ۹۳)

سیاق سـخن از آن داسـتانهای درخشان، چنین الهام می گیرد که هر کس کارهای نیک انجام دهـد در حالی که به خـدا ایمان داشته باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود. (آیه ۹۴) و این جنبه دیگری از اندیشه مسؤولیّت پذیری است.

قرآن پس از آنکه نشـانه های روز رسـتاخیز، نزدیک شـدن وعـده حق و پشـیمانی کافران را روشن می سازد و از چگونگی به آتش افکنـدن خـدایان دروغین و پرسـتش کننـدگان آنهـا به دست خداونـد، سـخن می رانـد، تأکیـد می ورزد در آمـدن این خدایان دروغین به آتشی که در آن ناله ای زار دارند، گواهی استوار است بر اینکه آنها خدا نیستند. (آیات ۹۵ – ۱۰۰)

آیا بر آنی از آتش نجات یابی؟ پس در شـمار کسانی باش که خداونـد آنها را هـدایت نموده است. نیز به پندها گوش فرا ده، آنگاه بانگ دوزخ را نخواهی شنید و دلهره بزرگ تو را غمین نخواهد ساخت. (آیات ۱۰۱ – ۱۰۳) خداوند آسمان را

همچون در پیچیـدن صـفحه نامها، به هم در می پیچد. لیک، پیش از آن روز، زمین را به بندگان شایسـته ارث خواهد داد، این سخن رسا را مردم عبادت پیشه، خواهند فهمید. (۱۰۴ - ۱۰۶)

رسول خـدا، رحمتی برای جهانیان است. (و رحمت او در روزی که زمین به ارث داده می شود، جلوه گر خواهد شد.). پس از اینکه سیاق سخن، توحید را یاد آور می شود وما را نسبت به نتیجه روی بر تافتن از وحی الهی، بیم می دهد، به آگاهی ما می رساند که پروردگار سـخن آشـکار را و آنچه پوشـیده می دارید، می داند و لذتها و دارایی ها، آزمونی برای ماست، که پایان آن نزدیـک است. سوره بـا دعایی پایان می یابـد که براساس آن پیامبرِ صـلی الله علیه و آله بیم دهنـده، فرمان داده شـده که از خداونـد بخواهد به حق داوری کند (خداوند میان پیامبر صـلی الله علیه و آله و منکران داوری کند). خداوند به رغم تهتمهایی که در وصف او می زنند، بخشایشگری است که ما را در برابر دشمنان، دستگیری می کند. (۱۰۷ -۱۱۲)

۲۲ – سوره حج

تقوا و درمان بیماری های روحی

سیاق آغازین سخن در (آیات ۱ – ۷) وجدان آدمی را با به تصویر کشیدن لحظات سخت وقوع رستاخیز، به شدّت تکان می دهد، سپس در دومین سیاق، آیات سوره حج، با هدف گسترش روحیه ترس از خدا، هراسهای رستاخیز را برای ما به تصویر می کشند.

شاید پارسایی و تقوا، از اهدافی باشد که تمامی سوره های قرآن آن را محقق ساخته اند، مگر اینکه بازتابهای تقوا بر زندگی، گوناگون است. هنگام بررسی چارچوب عمومی سوره بقره اینگونه سخن رفت که آیات آن، بیان رنگ و رسمی را که خداوند برای امّت مسلمان نهاده و در تقوا جلوه گر می شود، عهده دار شده اند. سوره حج کما بیش، تأکیدی است بر این رنگ و رسم، چه، این سوره با فرمان دادن مردم به پارسایی و یادآوری مناسك حج و واجبات جهاد، آغاز شده، با بیان خصوصیات امّت اسلامی پایان می پذیرد.

لیک سوره حج، که مفسران در مکّی یا مدنی بودن و یا فرود آمدنش در هر دوی این شهرها همسخن نیستند، از دیدگاه من با سوره بقره در این تفاوت دارد که داروی دل در برابر بیماری های غفلت، ستیزه گری، نادانی و دورویی است ونیز بهانه هایی

را که انسان برای گریز از مسؤولیت بدان پناه می برد، بَر می رسد؛ بهانه هایی همانند: تردید روا داشتن، آرزو کردن، گردن نهادن به پرستش بتها و ترس از سرکشان و هراس از شکست در برابر آنها.

پروردگار چگونه با آیات این سوره، آن بیماریها را درمان می کند؟ و چگونه نهاد آدمی را از بهانه هایی که پرهیزگاری را مانع هستند، پاک می گرداند؟

در آنچه که خواهد آمد، با هم حقایقی را خاطرنشان می شویم که از اندیشیدن در آیات این سوره، که شکوه و بزرگی در آن موج می زند، الهام گرفته می شوند.

در آغازِ این سوره با نکاتی تکان دهنده رو به رو می شویم که باورهای انسان را زیر و زبر می کند؛ انسانی که بی پروا در گمراهی فرو رفته، از سرنوشت وحشتناکی که در روز رستاخیز او را انتظار می کشد، غفلت دارد.

سپس در (آیات ۸ - ۱۴) سیاق سخن، توجیهی کهنه و نو را بررسی می کند، که نفس بشری برای گریز از بزرگی مسؤولیت و سترگی جزا، بدان پناه می برد... این توجیه، ستیزه ورزی در پیرامون پروردگار بدون دانش و آگاهی و تردید در برانگیخته شدن است، بدین اعتبار که کاری ناشدنی به شمار می آید.

پس از یاد آوری به اینکه پروردگار بر زنده ساختن مردگان تواناست، این آیات حالت ستیزه گری و جدالِ بدون دانش و آگاهی و ایمان آوردن در حدّ حرف را بررسی می کند، در این گونه حالتها، آدمی در پی رسیدن به منافع زودگذر است و قرآن او را هشدار می دهد که در دنیا و آخرت بازنده است.

سیاق قرآنی در آیات (۱۵ - ۲۲) ما را به گمراهی کسی رهنمون می شود که می پندارد پروردگار، او را در دنیا وآخرت یاری نمی کند یا حاکم به حقِّ آسمانها و زمین نیست، در حالی که خداوند هر چه اراده کند به انجام می رساند و همو است که میان مردمان، با تمام اختلافاتی که دارند، داوری می کند.

(آیات ۲۳ - ۲۹) پاداش مؤمنان و کیفر کافران، به ویژه کسانی را که از راه مسجدالحرام جلوگیری می کنند، بیان می دارد و می گوید مسجدالحرام همان

خانه ای است که ابراهیم علیه السلام آن را برپا داشت و بر مسلمانان واجب است برای خشنودی پروردگار به سوی آن روی آورند.

از بزرگترین حکمتهای عبادت حج، انتشار وگسترش روح تقوا در دل آدمی است که از ناپاکی های شرک پاک گردد. این کار از رهگذر یاد نمودن خدا، اطعام درمانده مستمند، و زدودن آلودگی از بدن صورت می گیرد.

سخن گفتن از حج، این گونه از (آیه ۲۶) آغاز می گردد و با بیان جنبه مهمی از تقوا ادامه می یابد؛ این جنبه مهم، بزرگداشت مقررات خدا و گرامیداشت شعایر اوست. سپس آیه از پلیدی بتها نهی می کند و فرمان می دهد آن را از رهگذر حنیف بودن، که پاکی و خلوص معنا می دهد، ردّ کنیم.

گرامیداشت شعایر خدا در حقیقت حاکی از پاکی دلهاست، همانگونه که (آیات ۳۰ - ۳۵) به آن اشاره دارد. هدف از قربانی کردن، توسعه تقوا و ارتقای آن از رهگذر یاد کردن نام خدا بر قربانیهاست. خداوند برای هر اُمّتی، مناسک و آیین هایی مشخص ساخته، تا بر نعمتهایی که آنان را داده، نامش را یاد کنند.

بالاترین مرتبه تقوا، فروتنی در برابر خداست، سیاق سخن در (آیات ۳۶ - ۳۷) صفات کسانی را یادآور شده، که از ترس خدا فروتنی می کنند، همچنین صبر، برپاداری نماز و انفاق را نیز یاد کرده است.

قرآن از رهگذر (آیات ۳۸ - ۴۱) جهاد را یادآور شده که دژ مقدسات و سپر مقررات است. پیوند پایداری میان حج (که به جهاد ناتوانان نامبردار است) و جهاد وجود دارد؛ آیا هدف هر دو برتری بخشیدن به سخن حق نیست؟ یکی با آرامش و دیگری با دفاعی خونین؟

شاید اجازه برای جهاد در سیاق این آیات، برای کامل کردن جنبه های تقوا باشد تا گمان نرود معنای تقوا، گوشه نشینی، در لاک خود فرو رفتن و رهبانیت است. عموما اینگونه به نظر می رسد که این آیات، آیات برتر این سوره باشند.

سیاق قرآنی در (آیات ۴۲ - ۵۱) توجیه شیطانی دیگری را بررسی می کند.

این توجیه آن است که: دروغ انگارانِ رسالتهای الهی، گمان می برند تأخیر در آمدن عذاب الهی، گواه آن است که پروردگار آنان را به فراموشی سپرده، درحالی که شایسته است در زمین بگردند تا سرنوشت پیشینیان خویش را درنگرند؛ که خداوند فرصتشان داد، سپس با قدرت تمام، برگرفتشان و این در حالی بود که بندگان شایسته را در نعمتهای ظاهری و باطنی خود، فرو برد. گردش بر روی زمین به حال کسانی که در تخطئه آیات خدا می کوشند و به خیال خود عاجز کننده خدا هستند، سودمند نیست، آنان با آیات خدا ستیز می کنند و آن را به چالش می کشند، لیک عذاب سختی برای آنان است.

قرآن حکیم از رهگذر (آیات ۵۲ - ۵۷) قلب بشر را از آرزوهای دور و دراز که زمینه وسوسه های شیطانی است، بهبودی می بخشد. خداوند، پیامبران را یاری می کند و القاءات شیطان را محو می گرداند، سپس آیات خود را استواری می دهد. بر ما بایسته است تا آرزوهای دور و دراز را از رهگذر آیات قرآن کنار بگذاریم تا آزمونی برای ما نگردد.

امّا دلهای بیمار و بی رحم، از القاءات شیطانی به هنگام آرزو کردن، استقبال می کنند و از راه راست، گمراه می شوند. کافران نیز همواره در تردیدند و به عذابی سخت گرفتار می آیند.

آیات قرآن، عهده دار بررسی بهانه شیطانی دیگری است که همان یأس و نومیدی است، آن هنگام که انسان می پرسد: کار برای خدا و مطالبه حقوق از دست رفته، چه سودی دارد؟

آری، کسانی که در راه خدا مهاجرت کرده، در برابر سرکشی ها از جان خویش دفاع نموده اند، خداوندشان یاری می رساند و هیچ چیز در آسمانها و زمین نمی تواند پروردگار را عاجز گرداند، آیا او همان پادشاهِ بی نیاز، ستوده، رؤوف و مهربان نیست؟ و او نیست که زنده می کند و می میراند؟ (آیات ۵۸ - ۶۶)

برای اینکه حالت یأس و نومیدی را درمان کنیم، ناگزیر باید بر آیات خداوند نظر

افکنیم.

شاید آن چیزی که انسان را در انجام دادن کردار نیک به تأخیر وامی دارد، ستیزه گری در دین خدا باشد، همان پدیده ای که پروردگار ما را از آن باز داشته، آگاهیمان داده که برای هر امتی شیوه و آدابی نهاده و او به هر چیزی آگاه است.

شرک، پناهگاه توجیه گرایان است، چه، مشرک می پندارد تکیه بر شریکان دروغین خدا، او را از بر دوش گرفتن مسؤولیّتها می رهاند، لیک قرآن یادآور می شود شریکان دروغین، حتی توان آفرینش مگسی را هم ندارند و نمی توانند در برابر آن حشره، مقاومت کنند. (آیات ۶۷ - ۷۳)

در (آیات ۷۴ - ۷۷) خداوند روشن می سازد چگونه او از میان فرشتگان و مردم، فرستادگانی را بر می گزیند و چگونه بر آنان چیره است، پس کسی نپندارد آنان حتی نیم خدایانی هستند.

در پایان سوره، (آیه ۷۸) را می خوانیم که ویژگیهای امّت اسلامی را مشخص ساخته، به جهادی فرمان می دهد که بر پایه در سر پروراندن نیّت مطلق برای جانفشانی همه گونه در راه خدا استوار است و تأکید دارد پروردگار نیکو مولا و نیکو یاوری است.

۲۳ – سوره مؤمنون

مؤمنان و برنامه اصلاحگری قرآن

چارچوب عمومی سوره مؤمنون – با اختصار بسیار – ایمان است یا ویژگیهای گروه برجسته ای از انسانها که همان مؤمنان هستند. (آیات ۱ – ۱۱)

لیک پرسشی برجای می ماند و آن اینکه: چه پیوندی میان چارچوب و درونمایه های این سوره برقرار است؟ اجازه دهید نخست، چکیده ای از درونمایه های این سوره را بر شمریم، سپس در پی پاسخگویی بدین پرسش برآییم:

۱ – مراحل آفرینش انسان. (آیات ۱۲ – ۱۶)

۲ – حرکت خورشید و ماه و وجود باران، کشاورزی، میوه ها و چارپایان، همگی در خدمت زندگی انسان هستند. (آیات ۱۷ – ۲۲)

۳ – قوم نوح علیه السلام پیامبران را دروغ انگاشتند و نسلهایی این چنین پس از آنها بسیار بودند، خداوند نیز آنان را به سبب استکبارشان به هلاکت رساند، همانگونه که فرعون و سران قوم او را به سبب دروغ انگاشتن حضرت موسی علیه السلام به هلاکت رساند. (آیات ۲۳ – ۴۸)

۴ – خداوند، مریم صدّیقه و پسر گرامی اش را در سرزمین بلندی جای داد و فرستادگانش را فرمان داد از چیزهای پاکیزه بخورند و کارهای شایسته انجام دهند.

(آیات ۴۹ – ۵۲)

۵ – کافران به سبب نعمتهای الهی فریفته شدند و دوزخ سرانجام آنان بود. (آیات ۵۳ – ۵۶)

۶ – ویژگیهای والا برای مؤمنان. (آیات ۵۷ – ۶۲)

۷ – کیفر کافران در دنیا. (آیات ۶۳ – ۹۱)

۸ – موضع پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر کیفر کافران. (آیات ۹۲ – ۹۸)

۹ – کیفر کافران در آخرت. (آیات ۹۹ – ۱۱۵)

۱۰ – صحنه هایی از رستاخیز و پاداش مؤمنان در روز رستاخیز. (آیات ۱۱۶ – ۱۱۸)

شاید در پاسخ پرسش پیشین – که خواهد آمد – تنها به پیوند میان درونمایه های سوره مؤمنون و چارچوب آن پی نبریم، بلکه همچنین از ارتباط میان درونمایه های دیگر سوره های قرآن و چارچوب عمومی آنها نیز آگاه گردیم.

امّا پاسخ: قرآن، تنها برنامه ای برای اصلاحگری نیست، بلکه خودِ اصلاحگری است. قرآن تنها نسخه ای از پزشک نیست، بلکه دارویی برای بیمار است و درمانی فوری؛ قرآن همانا، نور و پرتوی هدایت است.

آیاحقایق ایمان، پیدا و بسیار آشکار نیستند، آیا پروردگاری که آفریننده آسمانها و زمین است، از هرگواه دیگری، بزرگتر نیست؟!

پس از چه رو، بیشتر مردم، با همه آزمندی سخت فرستادگان بر هدایتشان، به خداوند ایمان نمی آورند؟!

چون دلها بیمار است و چشمها نابینا و در گوشها سنگینی جای دارد. توده های انباشته شده عقده، حجابهای غفلت، ابرهای تکبر، غرور و استهزا، نمی گذارد پرتوهای حق دلها را فرا گیرد و در آن راه یابد.

مؤمنان با استفاده از قرآن، تمامی این بیماریها را درمان می کنند و موضوعات این سوره نیز در همین راستا قرار دارند... امّا چگونه؟

پس از اینکه قرآن، ویژگیهای جامعه مؤمن را برشمرد و روش ساخت که آنان رستگارند (آیات ۱ - ۱۱) خداوند از رهگذر آیات خویش در آفرینش انسان، خود را به یاد ما می آورد، آیا اساس ایمان، شناخت پروردگار نیست؟! سپس خداوند، نعمتهای خویش را بر می شمرد و اینکه چگونه آنها ما را در بر گرفته اند، این حقیقت ما را به سمت اداره حکیمانه آفرینش رهنمون می شود، لیک آیا این آیاتِ خداوندی، آشکار نیستند؟ و با توجه به یکی بودن این اداره و تدبیر، آیا این آیات بر یگانگی پروردگار گواه نیستند؟ آری؛ پس از چه رو، بیشتر مردم به پروردگار خویش کفر می ورزند؟ چون آنان تکبّر دارند. (آیات ۱۲ - ۲۲) چگونه حالت تکبّر را درمان کنیم؟ به وسیله آگاهی پیدا کردن از سرنوشت کسانی که استکبار ورزیدند و قوم نوح بهترین گواه برای این افرادند، چه، خداوند آنان را با طوفانی سهمگین به کام آب فرو برد و مؤمنان را به تنهایی در کشتی انباشته برنشاند. عاد و ثمود و نسلهایی پی در پی نیز چنین بودند و خداوند اُمتهای سرکش را یکی پس از دیگری آورد و آنها را مایه عبرت و زبانزد مردم گردانید. (آیات ۲۳ - ۴۴)

سران قوم فرعون، هنگامی که موسی علیه السلام پروردگار را به یاد آنان آورد، استکبار کردند، خداوند نیز در کام نیل فروشان برد و بنی اسرائیل را از غرق شدن نجات داد. او تورات را که جداکننده حق از باطل و پرتوی از سوی خود بود، فرود آورد، تا مگر هدایت یابند. (آیات ۴۵ - ۴۹)

نجات دادن مؤمنان، گواهی بر رحمت الهی است که ویژه آنان می باشد، در حالی که شیطان بر آن است با وسوسه های خویش ما را فریب دهد، از جمله این وسوسه ها این است که می گوید ایمان آدمی را زیان می رساند. هرگز؛ پروردگار مریم و پسر نیکو کارش را در سرزمین بلندی که جای زندگی و دارای آب زلال بود، جای می دهد و پیامبران را فرمان می دهد از چیزهای پاکیزه بخورند و کارهای شایسته انجام دهند و پروردگار یگانه خویش را بپرستند و به چند دستگی دچار نگردند. امّا موضع کافران در برابر نعمتها و بلکه رسالتهای الهی اشتباه بود، چه، کار دین را میان

خویشتن، قطعه قطعه کردند، چرا که آنان فریفته نعمتهای الهی شده، بدان شادمان گشتند و پنداشتند نعمتهای الهی، گواهی بر درستی راهشان است، امّا آنان نمی فهمند.(آیات ۵۰ – ۶۵)

قدرت ایمان را امّا در کسانی می یابیم که از بیم خدا هراسانند و آیات او را اجابت می کنند و به پروردگار خویش شرک نمی ورزند و به آنچه در راه خدا انجام می دهند، اطمینان نمی کنند، بلکه همیشه دلهایشان ترسان است، چرا که ایمان دارند به سوی پروردگار سبحان بازخواهند گشت، از این رو در کارهای نیک شتاب می ورزند و در انجام دادن آنها پیشی می جویند. (آیات ۵۷ – ۶۱)

لیک این بدان معنی نیست که خداوند، آنان را زیر بار مسؤولیّتها فرسوده سازد، بلکه پروردگار مهربان، انسانها را تنها به اندازه توان و طاقتشان تکلیف می دهد و او

کارهایی را که انسانها انجام می دهند، می نویسد و به آنان ستم نخواهد شد. (آیه ۶۲)

سپس قرآن یادآور می شود کفار – که در آیات پیشین برخی ویژگیهای آنان گفته شد – در غفلت شهوتها و گمراهی ها به سر می برند، آنان کارهای ناشایست انجام می دهند و بر انجام دادن آن استمرار دارند تا اینکه پروردگار خوشگذرانان آنها را (که رهبران فاسدشان بودند) به عذابی بر می گیرد، پس آن هنگام از بیم عذاب الهی ناله و زاری می کنند، لیک این ناله و زاری سودرسان آنان نمی باشد. آیا هنگامی که آیات پروردگار بر آنها خوانده می شد، به پشت نمی گریختند و استکبار نمی ورزیدند؟ و آیا هنگامی که شب را با یکدیگر بیدار به سر می بردند، علیه این عذاب سخنانی بیهوده و باطل نمی گفتند؟ (آیات ۶۳ – ۶۷)

چرا بر حق تکبّر می ورزند؟ چرا در قرآن اندیشه نمی کنند تا دریابند این کتاب آنان را به سوی حق رهنمون می شود؟ آیا نمی دانند پیامبرشان انسانی مخلص، راستگو و امانتدار است؟ پس چرا او را انکار می کنند؟ و چرا او را به دیوانگی متهم می سازند؟

دلیـل اینکه پیـامبر صـلی الله علیه و آله را انکـار می کننـد این است که او آنـان را به حـق فرا می خوانـد، که بیشترشـان، آن را ناپسند می دارند. (آیات ۶۸ - ۷۰) حق، مجموعه ای از قوانین و سنتهایی است که خداوند، هستی را بر پایه آنها آفرید. پس بر مردم بایسته است از حق پیروی کنند تا کارشان سامان یابد. امّا اگر قوانین و سنتها

بر اساس تمایلات و خواهشهای آنان استواری یابد، آسمانها و زمین و هر آنچه در آن است به فساد دچار می شود. (آیه ۷۱)

آیات قرآن در اینجا ما را یاری می کنـد تا از گردنه هایی که در راه ایمان قرار دارد، گـذر کنیم، این گردنه ها عبارتند از: بیم از دست رفتن ثروت، پایبنـدی به آداب و سـنن و وسـوسه هـای شـیطان مبنی بر این که ایمـان به حق، زیـانی را دور نمی دارد. (آیات۷۲ - ۷۷)

پس از پاکیزه کردن دل از وسوسه های شیطانی، دیگر بار قرآن نعمتهای الهی را یاد می کند. (آیات ۷۸ - ۸۰) سیاق سخن در آیـات پایـانی سوره، به جنبه مهمی از ایمان به آخرت، اختصاص می یابـد، چه، این جنبه در ذات خود، جزیی از ایمان است و در همان حال، تکمیل کننده ایمان به خدا و شرطی برای ایمان به رسالتهای الهی.

خداونـد زنـده می کنـد و می میرانـد و او کارسـاز زنـدگی است، سـپس او قادر است انسان را پس از اینکه خاک و اسـتخوان گشت، بازگرداند. (آیات ۸۱ - ۸۳)

قرآن بار دیگر ما را یاری می دهـد از گردنه های راه ایمان گـذر کنیم، گردنه هاییماننـد نادانی، غفلت، فسق و اثرپـذیری از گمراهی های گمراهان. (آیات۸۴ - ۹۰)

همچنین از دیگر گردنه هـا، این پنـدار است که خداونـد سبحان شـریکی دارد؛ قرآن بی ارزش بودن این پنـدار را یادآور می شود. (آیات ۹۱ - ۹۲)

برای اینکه مؤمنان از کافران بازشـناخته شوند، خداوند فرسـتاده خود را فرمان می دهد از عذابی که خداوند بر سـتمگران نازل می کند، به او پناه ببرد. خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان می دهد تا از وسوسه شیطانها و یا حتی تنها از حضور آنان، به

خدا پناه برد تا از این رهگذر، روشی نیکو داشته باشد.

تمام اینها باعث می شود میان مؤمنان و گمراهان جـدایی افکنـده شود، گمراهانی که مردم را افسون می کنند و آنان را فرا می خوانند تا به پروردگار ایمان نیاورند.

نـاگزیر بایـد از سـرنوشت اینان، که هنگام فرارسیدن مرگ، پشیمان می شونـد، پروا کنیم. اینان دوست دارنـد به زنـدگی باز گردند تا راه و روش خود را تصحیح کنند، لیک پاسخ می شنوند: هرگز؛ بلکه آنان در عالم برزخ می مانند تا اینکه در صور دمیده شود و آن هنگام میانشان نسبت خویشاونـدی نیست و حال یکـدیگر را باز نمی پرسند و شایـد تکیه بر خویشاونـدیها، گردنه ای دیگر در راه ایمان باشد. (آیات ۹۹ – ۱۰۱)

پروردگار ما را نسبت به کفه ترازوی کردار، بیم می دهد، چه، کسانی که کفّه ترازوی کردارشان سبک باشد به خویشتن زیان زده اند، در حالی که مؤمنان که کفه شان سنگین است، رستگارند. گویا این هشدار، برترین راهکار برای پرورش نفس است، چه، مؤمن برای رهایی از آتش جهنم، کـه دامنگیر دروغ انگـاران آیـات الهی می شـود، تلاش می کنـد. دروغ انگـاران به بدبختی خویش اعتراف می کنند و خواستار آن می شوند که به زندگی دنیا بازگردند، لیک خواسته آنان پذیرفته نمی شود و خاموششان می کننـد؛ آیا اینان نبودنـد که بنـدگان خـدا را هنگام خوانـدن پروردگارشان، به باد تمسخر می گرفتنـد؟ و بدان هنگام، خدا را فراموش نمی کردند؟ (آیات ۱۰۲ – ۱۱۱)

گویا سیاق سخن پس از این، حالت تسویف (به تاخیر انداختن توبه) را بررسی می کند که گردنه ای دیگر در راه ایمان است.

هنگامی که پرسنده ای می پرسـد: چه مـدّت در دنیا به سر بردیـد؟ کافران مدّت ماندگاری خود در دنیا را نمی دانند و آن را یک یا چند روز می پندارند. آری؛ آنان در

دنیا اندک مدّتی ماندگار بودند (در مقایسه با زمان آخرت) لیک آن را نمی دانند و اگر

نه چنین بود، زندگی آخرت را بی ارزش نمی پنداشتند. (آیات ۱۱۲ – ۱۱۴)

قرآن پوچی پنـدار کسـانی را برمی رسـد که می پندارنـد زنـدگی هـدفی نـدارد و آنان را هشـدار می دهـد که به زودی برای حسابرسـی، نزد پروردگـار خود بـاز خواهنـد گشت و خداونـد، پروردگـار و فرمـانروای بر حق است و در آفرینش، بیهودگی، بازی و سرگرمی جایی ندارد.

خداونـد، توحیـد را یـادآور می شود و اینکه حسـاب مشـرکان نزد پروردگار دشوار است و آنان رسـتگار نمی شونـد. سوره با گشودن دروازه توبه و دعا به سوی خداوند، که بهترین بخشایندگان است، پایان می پذیرد. (آیات ۱۱۵ – ۱۱۸)

۲۴ – سوره نور

ویژگیهای خانواده اسلامی

همانگونه که دیوار بلند، خانه، شرف و ارزشهای آدمی را نگاه می دارد، قوانین الهی در جامعه نیز، چنین اند.

خانواده همانند چراغدان است که نور فطرت و وحی را در برابر وزش طوفانهای شهوت و پلیدیهای هوای نفس در امان می دارد.

پرتوهای الهی، که از آسمان فرود آمدند، در خانه هایی جای گرفتند که خداوند چون نام او در آنها یاد شد، قدر و منزلت آن خانه ها را بالا بُرد.

موضوعات سوره نور، گرد این محور می گردند، امّا چگونه؟

(آیه ۱) سوره، به خود سوره نور اشاره دارد که خداوند نزولش را بایسته ساخت و در آن، آیاتی روشن فرو فرستاد، با این هدف که مردمان را هشدار دهد. این سوره با آیات خود که دوراندیشی و قاطعیّت در آن موج می زند، از چندین راه، فطرت آدمی را نگاهبانی می کند:

اول: با واجب کردن حدّ زناکار و تهدید ضمنی به اینکه مرد و زن مؤمن، زنا نمی کنند. (آیات ۲ – ۳)

دوم: استحکام بخشیدن به خانواده در برابر تجاوزکاری فاسقان و واجب کردن حدّ قدف بر کسی که زن و مرد متاهل را به زنا متهم کند، بدون اینکه چهار شاهد

ارایه کند. (آیات ۴ – ۵)

سوم: با وضع حکم لعان میان زن و شوهر، آن هنگام که مرد، زن را به فحشا نسبت دهد، پس باید چهار سوگند یاد کند و در سوگند پنجم لعنت صورت می گیرد. (آیات ۶ – ۱۰)

قرآن بیماری شایعه پراکنی را بررسی می کند، که از نظر تاریخی در پیرامون داستان افک یا هر شایعه باطل دیگری می گردد. (آیات ۱۱ – ۲۵)

قرآن اینگونه، جوّ آلوده موجود را پاکیزه می دارد، پس تهمت و شایعه نباید باشد. (افک، تهمتی دسته جمعی بود).

(آیه ۲۶) به سازگاری اجتماعی میان مرد و زن پلید و زن و مرد پاک، اشاره دارد.

پس از آنکه آیات نخستینِ سوره، جوّ جامعه را از آلودگی زنا، تهمت و شایعه پراکنی پاک می دارد سیاق سخن به بیان «حرمت خانه» و «آزادی انسان در خانه» منتقل می شود. خداوند، انسانها را از ورود به خانه ها بازداشته، مگر پس از اینکه رخصت گیرند و بر اهل آن خانه سلام کنند، امّا اگر اجازه نیافتند باید برگردند،

چه، بازگشت برای آنان سزاوارتر است لیک این رخصت، شامل اماکن عمومی و خانه های غیر مسکونی نمی شود. (آیات ۲۷ – ۲۹)

(آیات ۳۰ – ۳۱) ضرورت به کارگیری تقوای اجتماعی و جنسی در کردار و اعمال را سفارش کرده است و بر این بنیان مؤمنان را فرمان می دهد دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند.

در چارچوب پاسداری از خانواده، قرآن فرمان می راند تا راهها و مراکز عمومی را از گزند تیرهای شیطانی در امان نگاه داریم، همانگونه که بانوان را به این کار و نیز

به حجاب و پوشش فرمان داده است.

هنگامی که دین توحیدی اسلام، درهای فساد را می بندد، دروازه ازدواج را می گشاید و بدان تشویق می کند و کسانی را که به زناشویی راه نمی یابند، فرمان می دهد، پاکدامنی بورزند. قرآن وضعیت بندگان و کنیزان را بررسی می کند و فرمان می دهد برای بندگانی که در آنان خیری می یابید، قرارداد کتبی بازخرید بنویسید.

پروردگار می فرماید: کنیزکان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند، به زنا وادار مکنید. (آیات ۳۲ - ۳۳)

بر چه اساس مستحکمی، پایه های خانه پاک، برافراشته می شود؟ آیا این پایه ها بر اساس وحیی که بر آن خانه فرود می آید، برافراشته نمی شود؟ یا بر اساس یادی که از خدا، در آن خانه به آسمان می رود؟ آری، و از همین رو است که سوره نور، سوره خانواده است و نورِ خانه از پرتوهای وحیانی است و خانواده، چراغدانی است که در آن از نور وحی، چراغی است که درِ شیشه ای شفافی از مردان حقیقت بین یا مردان پرهیزگاری که نگاهبان خانواده اند، آن را فراگرفته است، این چراغ پرتوهایی از خورشید معرفت را می تاباند... خانه های نبوت، که خدا رخصت داد قدر و منزلت آنها رفعت یابد، دژهای مستحکمی برای وحی الهی در سطح امّت بودند، همانگونه که خانه، دژ ارزشها در سطح و اندازه خانواده است.

امتی که خاندان نبوت را گرامی ندارد، همانند خانواده ای است که به ارزشها اهمیتی نمی دهد، بدین سبب از گستره این امّت کاسته می گردد و ارزشهای آن به تاریکی شدیدی می گراید.

نور جامعه، از خاندان نبوت است و نور خانواده از پرتوی ارزشها و این دو نور از نور خدا گرفته می شوند. (آیات ۳۴ - ۴۰)

آسمانها و زمین از نور خدا روشن شده، آیا نمی نگری که هر چه در آسمانها و زمین است، خدا را تسبیح می گوید و پادشاهی از آنِ اوست و اوست که ابر را به آرامی می راند و صاعقه را می انگیزد و شب و روز را باهم جابجا می کند و اوست که هر جنبنده ای را ابتدا از آبی آفرید؟ آری؛ او همان پروردگاری است که آیاتی روشنگر فرود آورد و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند. (آیات ۴۱ - ۴۶)

سیاق سخن از رهگذر (آیات ۴۷ - ۵۴) جنبه های معنوی خانه رفیع را در بر می گیرد، سپس به موضوع اطاعت از خدا می پردازد که از مهمترین پایه های تربیت است. این آیات می گویند: ناگزیر باید در برابر حکم خدا و پیامبرش تسلیم شویم و به حق، خشنود باشیم، اگر چه به سود یا زیان ما باشد. قرآن پس از اینکه

مؤمنان را به فضیلت فرمانبرداری از خدا متصف می کند، کسانی را به باد نکوهش می گیرد که ادّعای اطاعت از خدا را دارند و به آن سوگند یاد می کنند، لیک هنگامی که کار سخت می شود، می هراسند.

قرآن آنان را فرمان می دهد برای اینکه به هدایت برسند، از خدا و رسولش اطاعت کنند و یادآور می شود خداوند مؤمنان و نیکوکاران را وعده داده که آنها را در زمین جانشین خود قرار دهد. قرآن مؤمنان را به برپاداری نماز و پرداخت زکات و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می دهد و اینکه نباید از رحمت الهی، نومید گردند، اگر نه، کافرانی به شمار می آیند که می خواهند خدا را در زمین درمانده کنند. (آیات ۵۵ – ۵۷)

قرآن در (آیات ۵۸ – ۶۱) بار دیگر از حرمت خانواده سخن می گوید و فرمان می دهد از کودکان و خدمتکاران شرم کنیم. آنان نباید هنگام استراحت و در حالی که جامه های خود را بیرون آورده ایم، به خانه در آیند، مگر پس از اینکه رخصت بگیرند. قرآن از زنان کارافتاده، تکلیف پوشش و حجاب را بر می دارد، همانگونه که بر نابینا، لنگ و بیمار سخت نمی گیرد. همچنین از دیدگاه قرآن، مشکلی نیست که در خانه نزدیکان و یا دوستان غذا بخوریم. نیز قرآن فرمان می دهد هنگام وارد شدن به خانه، سلام کنیم.

کلام وحی برخی آداب جامعه را بیان کرده، می گوید: هنگام بسیج شدن برای جنگ یا کارزاری شبیه به آن، نباید به خانه رویم، مگر پس از اجازه گرفتن از رهبری، قرآن ما را باز می دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله را آن گونه خطاب کنیم که برخی از ما دیگران را خطاب می کنند و پس از تمامی این گفتارها، کسانی را که دزدانه از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می گریزند، با بلا یا عذابی دردناک بیم می دهد. قرآن سخن خود را با یادآوری این نکته به پایان می برد که علم خدا مردمان را در بر گرفته و او آنان را از کاری که انجام

می داده اند، آگاه می کند. (آیات ۶۲ – ۶۴)

۲۵ – سوره فرقان

قرآن؛ ارمغانی آسمانی برای زمینیان

از آن رو که این سوره، حقایقی از وحی را آشکار می سازد و بدان سبب که مهم ترین ویژگی وحی، جداسازی حق از باطل است، به سوره (فرقان) نامبردار شده، که به آیات محکم قرآن اشاره دارد.

قرآن، نامه ای است و سترگیِ نامه، نخست بسته به فرستنده آن است.

(آیات ۱ – ۶) این سوره، که گویا حقایق وحی را آشکار و گردنه های راه ایمان را هموار می سازد، قرآن، فرو فرستنده آن و پیامبری را که این کتاب با او فرود آمده، یادآور می شود:

اوّل: خداوند همان کسی است که فرقان (جداکننده حق از باطل) را فرو فرستاده و پروردگار آسمانها و زمین است که کتاب را نازل کرده، او خدایی خجسته و والاست، آیا نعمت او فراگیر، پایدار، فناناپذیر و بدون کاستی نیست؟ و آیا فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ او نیست؟ و او هر چیزی را اندازه نگرفته است؟

دوم: هر کس به خداوند ایمان آورْد، رسالتهای او را شناخت، لیک آن کسی که به جای او شریکانی گرفت از ایمان به رسالت الهی، بهره ای نبرد، از این رو مشرکان، رسالت را متهم نموده، بر آن افترا می بندند و می پندارند که رسالت افسانه است. امّا

کسی که خدا را می شناسد و می داند او به راز آفریدگان داناست، به رسالت ایمان می آورد، چه، رسالت جنبه ای از آن راز را بر ملا می سازد.

سوم: مشرکان گفتند: چگونه خداوند انسانی را به پیامبری برانگیخته و او غذا می خورد و به کسب روزی می پردازد؟ همچنین گفتند: از چه رو همراهش فرشته ای فرو فرستاده نشده، یا گنجی بدو ارزانی نگشته؟ سپس گفتند او افسون شده است. اینگونه بود که در پی زدن مثلها برای پیامبر صلی الله علیه و آله، گمراه شدند. (آیات ۷ – ۹)

پس از اینکه قرآن در پاسخ افتراءات مشرکان، می گوید خداوند می تواند برای پیامبرش باغها و کاخهایی پدید آورد که دیده آنان را پر سازد(آیه ۱۰)، آیات (۱۱–۱۹) روشن می سازد ریشه های کفر در کجا می دود:

اوّل: در دروغ انگاشتن رستاخیز، که خداوند، مشرکان را بدان بیم می دهد، آن هنگام که دوزخ از فاصله ای دور آنان را با خشم و خروش فرا می خواند و آنگاه که در آن افکنده شوند، مرگ خویش را طلب می کنند. در کنار این گفتار، از بهشتی سخن می رود که به پرهیزگاران وعده داده شده است.

دوم: با اعتماد کردن بر شریکانشان، زیرا پروردگار یادآور می شود شریکان و همتایان دروغین، آنان را بی نیاز نمی سازند، آن روز که در پیشگاه دادگاه الهی، از پرستندگان خود، بیزاری می جویند.

سوم: یکی از سبب های کفر به رسالت الهی فراموش کردن یادِ خدا به سبب درازی عمر و برخورداری مستمر از نعمتهای الهی است، که سبب هلاکت کافران می شود.

سپس قرآن شبهات مشرکان را پاسخ می دهد که یکی پس از دیگری افکنده می شوند، این شبهات عبارتند از:

اوّل: اینکه گفتند چرا فرستاده خدا غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ پروردگار فرمود: پیامبران پیشین نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند و آزمودن برخی از مردم به برخی دیگر، سنّت پروردگار است که از دیرباز، برای

شناخت شکیبایان، در میان آفریدگان جاری بوده و خداوند به آنها بیناست. (آیه ۲۰)

دوم: مشرکان گفتند: چرا همراه پیامبر صلی الله علیه و آله فرشته ای هشدار گو فرود نیامد؟ پروردگار می فرماید: این گفتار از سرِ تکبّر و سرکشی است و یا اینکه نمی دانند اگر فرشته ای فرود می آمد و پرده ها کنار می رفت، کیفر آنان را فرا می گرفت و در آن روز،

بشارتی نمی یافتند و کارهای آنان چون گردی پراکنده می شد و سود رسان آنان نبود. سیاق آیات، پس از این، وحشت رستاخیز را یادآور می شود که کافران آن را دروغ انگاشتند، باشد که پند گیرند. (آیات ۲۱ - ۲۶)

سوم: دوستان بد، یکی از سببهای کفر به وحی اند، آن هنگام که در روز رستاخیز، ستمکار دستهای خود را می گزد و بر سر خویش فریاد برمی آورد که ای کاش دوستان بد، که مرا از قرآن گمراه کردند، نمی گرفتم. (آیات ۲۷ - ۲۹)

چهارم: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز از دست قوم خویش، که قرآن را رها کردند، به پروردگار شکایت می بَرد. (آیات ۳۰ - ۳۱)

پنجم: کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده است؟ سیاق آیات، پاسخ می دهد که حکمت این کار، استوار گرداندن قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و ایستادگی در برابر مثل های باطل آنان با حقّ آشکار است. (آیات ۳۲ - ۳۴)

پروردگار در (آیات ۳۵ - ۴۰) در پیرامون نمونه ای از رسالت الهی سخن می گوید، آن هنگام که موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد، همانگونه که نوح علیه السلام را به سوی قومش رهسپار کرد و نیز فرستادگانی به سوی عاد، ثمود و اصحاب رس فرستاد، امّا سرنوشت کسانی که رسالتهای الهی را دروغ انگاشتند، چه بود؟ سرنوشت شهری که بر آن باران بلا بارانده شد، نمونه ای برای سرنوشت آن دروغ انگاران است، آیا کافران از سرنوشت آنان پند نمی گیرند و از دروغ انگاشتن رسالتها، دست بر نمی دارند؟!

ششم: کافران، پیامبر صلی الله علیه و آله را به ریشخند می گیرند، لیک به میزان اثری که او در

میانشان دارد، اعتراف دارند. حقیقت این است که هدایت از جانب خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله ضامن کافران نیست، خداوند آنان را هدایت نمی کند، چه، هوای نفس خود را معبود خویش گرفتند. قرآن روشن می سازد پروردگار همان کسی است که خورشید را گواه سایه قرار داد و سرزمینهای پژمرده را زنده گردانید و مثالهای گوناگون زد، او هدایتگر و هشداردهنده است، لیک بیشتر مردم کفر می ورزند. (آیات ۴۱ - ۵۰)

خداوند سبحان مالک قدرتمندی است، او پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان می دهد تا با کافران به جهادی بزرگ بپردازد، آنگاه نشانه های قدرت گسترده خویش را آشکار می سازد که دو دریا را موج زنان به سوی هم روان کرد و میان آن دو، مانع و حریمی قرار داد و از آب، بشری بیافرید. (آیات ۵۱ - ۵۴)

شاید (آیات ۵۵ - ۶۷) به این اشاره می کند که کافران رسالت، از سوی مؤمنان با دشمنی رو به رو می شوند و همتایان دروغین خدا هیچ سودی به آنان نمی رسانند، همانگونه که در صورت مخالفت با این همتایان دروغین نیز آسیبی از سوی آنان، به کافران نخواهد رسید. در مقابل، پیامبر صلی الله علیه و آله بر رسالت خویش پاداشی نمی خواهد و جز بر پروردگار سبحان، تکیه نمی کند.

خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان می دهد تا بر آن زنده که نمی میرد، توکل کند و او را با نامهای نیکو یاد نماید. خداوند، آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، آنگاه بر عرش قدرت، استیلا ـ یافت. او رحمت خویش را بر بندگان می گستراند، لیک آنان از سجده کردن برای رحمان، کافرانه می رمند. (آیات ۵۸ - ۶۰)

در آیات پایانی (آیات ۶۱ - ۷۶) قرآن نام «تبارک» را یادآور می شود که خداوند بدین نام، در آسمان برجهایی نهاد و در آن چراغی نور بخش جای داد. سپس قرآن از واقعیت بندگان خدای رحمان، که وحی به آنان شکل بخشیده، مثالی عرضه می کند که آنان بر روی زمین به نرمی گام بر می دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخشان می دهند و آنان در حال سجده یا ایستاده،

شب را به روز می آورنـد و از عـذاب آخرت، خویش را بر حـذر می دارنـد و در انفاق کردن، راهی میانه می گیرند و کسانی انـد که با خـدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسـی را که خدا، خونش را حرام کرده، مگر به حق نمی کشـند و به سوی درگاه خـدا توبه می کننـد. آنان گواهی دروغ نمی دهند و چون بر سـخن بیهوده بگذرند با بزرگواری می گذرند و آیات پروردگار دلهاشـان را بیـدار می کنـد و در انتظـار می ماننـد تـا یکیشـان پیشوای پرهیزگاران گردد، خداونـد نیز به پاس آنکه صبر پیشـه کردند، اتاقهای بهشتی را پاداش آنان خواهد ساخت و در آن جا با درود و سلام رو به رو خواهند شد.

در آیه پایانی (آیه ۷۷) سـیاق سخن، نقش دعا را یادآور می شود که شاید سبب آن، به کوتاهی این باشد که دعا، پاسخ سلام و تحیت بنده به رسالتهای الهی است.

۲۶ – سوره شعراء

حقیقت کشمکش میان رسالتهای الهی و فرهنگ بشری

این سوره به نام «شعراء» نامگذاری شده، چه، از رویارویی رسالتهای الهی با فرهنگهای بشری سخن می گوید.

آیات این سوره – مانند روش سوره فرقان لیک با گستردگی فزونتر – بر محور رسالتهای الهی می گردد و کشمکش موجود میان این رسالتها و رژیم های جاهلی را، که فرهنگی منحرف دارند، بیان می کند.

پس از این که سرآغاز سوره، خدا را برای ما یادآور می شود، از حرص پیامبر صلی الله علیه و آله بر هدایت مردم سخن می رود. آیات تاکید دارند که خداوند، مردم را بر هدایت پذیری، مجبور نمی کند. آنگاه از صفات پروردگار، دو صفت (عزت و رحمت) را یادآور می شود که در طبیعت و کشمکش جلوه گر می شوند.

سپس سیاق، داستانهای پیامبران را حکایت می کند و هر داستان با این دو نام پایان می پذیرد، قرآن یادآور می شود که این داستانها، عبرت آموزند، لیک بیشتر مردم، ایمان نمی آورند.

سوره، با این فرمان به پیامبر صلی الله علیه و آله پایان می پذیرد، که او باید به خداوند شکست ناپذیر و مهربان توکل کند.

در داستان موسی علیه السلام، خداوند او را فرمان می دهد پیامش را به فرعون برساند، موسی علیه السلام دشواریهای راه را برای خدا بیان می دارد و خدا با واژه (کلا) این دشواریها را نفی نموده، او را وعده پیروزی می دهد. موسی علیه السلام در پیرامون پیام الهی با فرعون گفتگو می کند و با تمام نیرویی که فرعون دارد، با او به ستیز می پردازد.

گویا هر رسالتی، محتوایی اجتماعی دارد که هدف آن اصلاح فسادی است که در جامعه رواج یافته است. موسی علیه السلام با نژادپرستی و تکبر به جنگ برخاست و ابراهیم علیه السلام با بت پرستی و ارتجاع مبارزه کرد و نوح علیه السلام نیز با نظام طبقاتی و ستیزه جویی و هود علیه السلام با بیهوده کاری و گردنکشی و صالح علیه السلام با اسراف و فساد و پیامبر خدا لوط علیه السلام با همجنس بازی و اباحه گری و شعیب علیه السلام با فریبکاری و کم فروشی. شاید این مفاسد بسته به میزان خطری که دارند در سوره شعراء، ترتیب یافته اند.

در آغاز، میان پیامبر وقوم او گفتگویی در می گیرد، قوم با پیامبر ستیزه می جویند و او را تهدید می کنند و در لحظه اوج کشمکش، خدا، پیامبر و مؤمنان را یاری رسانده، کافران را به کیفری سخت، بر می گیرد و شاید عذاب با نوع فساد، متناسب باشد.

پیامبر، خدا را یاد آور می شود و مردمان را به پرهیزگاری و فرمانبرداری، فرمان می دهد وآنان را از کیفر پروردگار بیم می رساند.

پیامبران تأکید دارند که از مردمان پاداشی نمی خواهند، بلکه پاداش آنها، تنها با خداست ودر نتیجه، برای مردم زمینه ای باقی نمی گذارند که در رسالت آنها تردید کنند. افزون براین، شواهدی بر راستی رسالتهای الهی وجود دارد؛ این رسالتها مردم را به سوی خدا فرا می خوانند واز موانع نژاد، زمین و زمان فراتر می روند و با تکیه بر

نیروی پروردگار، تمامی نیروهایی را که مبارزه با آن ها بر بشر ممکن نیست، به چالش کشانده، با فساد بزرگ جامعه به جنگ بر می خیزند.

دست غیب، به هنگام، یاری رسان پیامبران می شود و دشمنان آنان را نابود

می سازد و این افزون بر دلایـل اسـتوار، رفتار شایسـته و معجزات آشـکاری چون: عصا، شتر، فروکش کردن زبانه های آتش، شکافته شدن دریا و طوفان است.

کشـمکش در گرفته میـان رسـالت الهی و فرهنگ بشـری، کشمکشـی پیوسـته درگـذر زمان است، چه، رسالتهای الهی در پی دگرگون ساختن تمامی ارزشهای جاهلی و برپاداری هویت فرهنگی جدیدی است.

بر این بنیـان، هنگـامی که پیـامبران مردمانشـان را به کرنش در برابر پروردگار و ایمان به او فرا می خواننـد، در همان هنگام از آنان می خواهند به تمام ارزشـهای الهی گردن نهند، چه، پیشـرفت و تمدن را برای آنان به بار خواهد آورد، درحالی که پیش از آن در خرافات پیشینیان و فساد خود، گرفتار بودند.

به رغم اینکه پیـامبران در راه گزاردن پیامهـای الهی به مردم، بـا سـختیهایی رو به رو شدنـد، لیـک آنان توانسـتند انـدیشه های بشـری را دگرگون سازنـد، چنـدان که بایـد دین الهی را خاسـتگاه انـدیشه هـای درستی دانست که در اقوام جـاهلی یافت می شدنـد، چرا که فرسـتادگان الهی به راستی، محرکی اساسـی برای تاریخ بشـری به شـمار می آیند و اگر چنین نبود، بشـریّت به گونه ای طبیعی رو به فنا حرکت می کرد.

از این رو، بر ما و تمامی تاریخ بایسـته است در برابر شـکوه و سترگی آن اندیشه که نسلهایی مؤمن را پدید آورد ونیز در برابر صبر وجانفشانی پیامبران سر کرنش فرود آوریم.

در سیاق روشـنگری کشـمکش میـان رسالتهـای الهی و فرهنگ شاعران، پروردگار از داسـتان حضـرت ابراهیم علیه السـلام و قومش، مثالی پیش می نهد و بیان می دارد که

چگـونه خداونـد به ابراهیم علیه السـلام وحی فرمـود تـا در برابر فسـاد پردامنه قـومش، که در آن افتـاده بودنـد و بت هـا را می پرستیدند، ایستادگی کند. هنگامی که ابراهیم علیه السلام درباره بت پرستی از آنان پرسید، پاسخی شایسته نداشتند و بر چنگ در زدن به آیین پدران نادانشان، پافشاری کردند، او نیز از آنها بیزاری جست...

نص قرآنی ویژه، در این سوره تأکید دارد محتوای رسالتهای الهی یکسان است و

اختلاف ظاهری آن، تنها برخاسته از گوناگونی شرایط است، چه، هر رسالت الهی در پی اصلاح فساد رواج یافته در جامعه خود بود. هر قومی، پیامبر خود را دروغ انگاشتند، خداوند نیز پیامبر و مؤمنان را یاری رساند و کافران را با کیفری سخت به هلاکت کشاند.

امّا بازتاب آموزه ارزنده دیگری که در آیات این سوره به چشم می خورد این است که سوره شعراء نشانه های رسالت الهی و ویژگیهای دیگر گونه آن را مشخص می سازد، این نشانه ها و ویژگیها در پنج گزاره منحصر می شوند:

۱ - رسالت الهی ویژه سرزمین، قوم ونژاد خاصی نیست.

۲ - رسالت الهی، رسالتی برحق است که حقایق مادّی و معنوی را باز می تاباند و از دنیا تاآخرت ادامه می یابد.

۳ - رسالت الهی در پی اصلاحی ریشه ای است که به ریشه کن سازی کلی فساد و انحراف می انجامد.

۴ - رسالت الهی بر خلاف زبان دشوار و پیچیده شاعران، به زبان مردم با آنان سخن می گوید. بنابراین، رسالت زبانی واقعی برای پرده برداری از حقایق است، همانگونه که باید این حقایق برای مردم نمایان شوند.

۵ - زنجیره رسالت، درگذر دورانها از آدم علیه السلام تاحضرت محمد صلی الله علیه و آله به هم پیوسته

بوده است و دانشمندان دادمند، بدین حقیقت اعتراف می کنند.

در پایان سوره، خداوند روشن می سازد قرآن را پروردگار جهانیان فرود آورده و آن را «روح الامین» بر دل پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده و به زبان عربی روشنی است و دانشمندان بنی اسرائیل بر درستی آن گواهند.

پس از آنکه قرآن تفاوتهای اساسی میان وحیِ حق و اندیشه های شیطانی را روشن می کند، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان می دهد تا خویشان نزدیکش را هشدار دهد و بر مؤمنان، بال رحمت خویش فرو گسترد و از نافرمانان، بیزاری جوید و بر خداوند شکست ناپذیر و مهربان توکل کند، پس از این، قرآن ویژگیهای وحی

شیطانی را بازگو می کند که بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آید. از دیدگاه قرآن، گمراهان از شاعران (مدعیان دین و دانش) پیروی می کنند و شاعران، انسان هایی هستند که از سرِ هوی سخن می گویند و از مسؤولیت پذیری به دورند. سوره با بازگویی تفاوتهای بزرگ میان رسالتهای پروردگار و آنچه شیطان وحی می کند، پایان می یابد... آیات این سوره، روشن می سازد که محور رسالتهای الهی، توحید است، چنانکه سخن با بیان ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله، که از محور توحید برخاسته است، ادامه پیدا می کند. رسول خدا هشدار دهنده نزدیکترین مردمان به خود است که همان عشیره اویند و او با مؤمنان، مهربان و دلسوز است و با توکل بر خداوند شکست ناپذیر و مهربان، از سرکشان بیزاری می جوید.

از جنبه ای دیگر، شیطان بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آید.

در حقیقت، منظور از شاعران در این سوره، کسانی نیستند که شعری می سرایند، بلکه مراد، هر کسی است که از اوهام خویش پیروی کرده، وحی خدایی را ترک می گوید؛ مانند فیلسوفان یونانی و عارفانی که از آنان اثر پذیرفته اند و متصوفه و گروهی از متکلمان و برخی فقیهان زشت کردار و نیمه فرهیختگانی که هوای نفس خویش و کسانی را پیروی می کنند که به آنان پول و رشوه می پردازند تا قلمهایشان را برای تغییر آیین الهی و مخالفت با فرمانهای پروردگار، بخرند.

آری؛ گروهی از شاعران، مؤمن ونیک کردار هستند و خدای را بسیار یاد می کنند تا شیطان آنان را فریب ندهد و هرگاه ستمگران بر افراد این گروه، به سبب گفتار حقشان ستم روا دارند، از خدا یاری می ط لبند. فرجام ستم همانا، سر افکندگی و نابودی است و به زودی ستمگران خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.

۲۷ – سوره نمل

از داده های عدل الهی

از نمل (مورچه) در داستان سلیمان پیامبر علیه السلام یادی رفته، بدین سبب این سوره نام نمل به خود گرفته است. آیا شگفت انگیز نیست بزرگترین حکومتی که پروردگار بنده ای از بندگان خویش را داده، با نام نمل سنجیده شود؟ آری؛ پادشاهی عدل الهی ناگزیر باید به گونه ای باشد که در سایه آن، مورچه ای امنیت را احساس کند. این

حقیقت را رسالتهای الهی بشارت داده اند و شاید به همین سبب، این سوره به نام (نمل) نامبردار شده است.

درونمایه های این سوره، از چارچوب عمومی طواسین سه گانه (سوره های شعرا، قصص و نمل) بیرون نیست ؛ این چارچوب عمومی، بیان ویژگیهای وحی با تمرکز بر آوردن نمونه هایی از تاریخ رسالتهای الهیِ نخستین است و گویا تمام این نمونه ها، تفصیل چیزی باشد که قرآن در سوره فرقان آن را یاد آور شده است.

در سرآغاز سوره، از قرآن یادی رفته که پروردگار، آن را مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان قرار داده است. امّا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، خداوند کردارهایشان را در نظر آنان بیاراست و بینش را از آنان گرفت و عذاب سختی برای ایشان خواهد بود. (آیات ۱ – ۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن را از سوی حکیمی دانا، دریافت می دارد (آیه ۶)

گویا این دو اسم الهی (حکیم و علیم) در آیات این سوره جلوه گر می شوند، همانگونه که دو اسم (عزیز و رحیم) در سوره پیشین (شعراء) جلوه گر بود.

آیات این سوره بر داستان پیامبر خدا موسی علیه السلام اندک پرتوی می افکند که چگونه وحی را دریافت داشت، هنگامی که آتشی به نظرش رسید و خداوند آن را و کسی را که در کنار و در پیرامون این آتش بود، خجسته و مبارک گردانید و بانگ برآورد که این منم خدای عزیز و حکیم. خداوند در ضمن معجزات نُه گانه، به موسی معجزه عصا و ید بیضا را ارزانی داشت و او را فرمان داد تا رسالت الهی را به فرعون برساند.

لیک فرعونیان، با اینکه دلهایشان بدین معجزات یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند، خداوند نیز در کام دریا فروشان برد. (آیات ۷ - ۱۴)

پس از یاد کرد موسی علیه السلام، سخن درباره سلیمان علیه السلام گسترده می شود.گویا در این سوره دو رویاوریی به چشم می خورد :

اول: میان فرعون به مثابه بزرگترین پادشاه کافر است و سلیمان علیه السلام، که بزرگترین

پادشاه عادل است.

دوم: میان بلقیس - ملکه عربی که ایمان آورد - و قوم ثمود - شهرهایی عربی که کفر ورزیدند وخداوند نیز آنها را به سختی ویران ساخت.

در داستان سلیمان از به تسخیردر آوردن جن و پرندگان و سرزمین مورچگان، که عدالت سلیمان شامل آن شد و از به کارگیری هدهد و باد به عنوان افزاری متمدنانه سخن به میان آمده است، همچنین به بهره گیری از اسم اعظم در آوردن تخت بلقیس نیز پرداخته شده، تا تصویر پادشاهی حق در روی زمین کامل گردد.

امّا در داستان بلقیس؛ می خوانیم که با سران کشور خویش رایزنی می کرد و تصمیم گیری حکیمانه ای داشت، لیک حکمت او، هنگامی که به خداوند کفر ورزید، و در برابر خورشید کرنش نمود، سودی به او نرساند، امّا هنگامی که با سلیمان علیه السلام همراه شد، به خداوند ایمان آورد. (آیات ۱۵ - ۴۴)

امّا در داستان قوم ثمود؛ در این داستان با کشمکش میان ستمدیدگان و مستکبران رو به رو می شویم و اینکه چگونه کافران به صالح علیه السلام و همراهان مؤمن او

شگون بد زدند وچگونه نظام قبایلی فاسد شد و قوم ثمود به جای اینکه یاور ستمدیدگان باشند علیه پیامبرشان توطئه و نیرنگ کردند و به نیرنگ خدایی دچار شدند و او تمامی آنان را نابود ساخت. (۴۵ - ۵۳)

سیاق آیات، داستان پیامبران را با ماجرای لوط پیامبر علیه السلام به پایان می بَرَد. لوط، قومش را از همجنس بازی بازداشت و هنگامی که خواستند وی و یارانش را از شهر بیرون کنند، خداوند، بارانی سخت بر ایشان فرو بارید. (آیات ۵۴ - ۵۸)

گویا، سوره در بخش نخستین خود (آیات ۱ - ۵۸) مثالهایی از نظام اجتماعی فاسد، ارایه می دهد که ناگزیر باید از فساد خود دست بر دارد (همانگونه که بلقیس این کار را کرد) و گرنه به سختی ویران خواهد شد. قرآن این مثال را با مثالی زیبا از

نظام الهی در زمین، که در داستان سلیمان جلوه گر است، همراه می کند تا ناگزیر بشریّت بدان چشم دوزد.

امّا در بخش دوم؛ آیات، پس از اینکه ما را به سوی نشانه های پروردگار در آفرینش، که بر یگانگی و بی انبازی خداوند در اصل آفرینش وتقدیر وتدبیر آن دلالت دارد، رهنمون شدند، قرآن را یادآور می شوند. (آیات ۵۹ - ۶۰)

پروردگار همانی است که آسمانها و زمین را آفرید و در آن نظامی برای زندگانی بشر، جاری ساخت و اوست که چون درمانده ای به او پناه برد، پناهش می دهد و گرفتاری اش را برطرف می سازد و مردمان را در تاریکیهای خشکی و دریا راه می نمایاند و بادهای باران زا را پیشاپیش رحمتش، بشارتگر می فرستد. (آیات ۶۱ - ۶۴)

قرآن، سپس یادآور می شود تنها خداست که امور غیب را می شناسد و کسی غیر از او بر آن آگاه نیست. او پادشاه روز جزاست، روزی که دانش دیگران درباره آن، نارساست. (آیات ۶۵ - ۶۶)

سیاق آیات، آنگاه آخرت را یاد آور می شود و کافران را فرمان می دهد در زمین بگردند تا از فرجام گنهکاران، پند بگیرند و در آمدن عذاب شتاب نورزند، شاید که به آنان نزدیک باشد. (آیات ۶۷ - ۷۴)

امّا ویژگیهای قرآن، اینچنین است :

۱ - دانشی را که بر مردم نهفته است در بر دارد.

۲ - اختلافاتی را که همواره اهل کتاب داشته اند، حل می کند.

۳ - هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

۴ - میان مردمان، به حق داوری می کند. (آیات ۷۵ - ۷۸)

پروردگار پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان می دهد بر او توکل کند و به منکرانی که خداوند آنان را به مردگان و کران پشت کرده، تشبیه نموده، رویی نشان ندهد، بلکه به مؤمنانی توجه کند که تسلیم پروردگار خود هستند. (آیات ۷۹ - ۸۱)

خداوند نسبت به روزی هشدار می دهد که جنبنده ای را برای کافران، از زمین بیرون می آورد تا با ایشان سخن گوید. (آیه ۸۲)

هنگامی که خداوند، برخی از گنهکاران را محشور می گرداند، آنان پرسیده می شوند: چرا آیات پروردگار را دروغ انگاشتید؟ سپس به کیفر آنکه ستم کردند، حکم عذاب بر آنان بایسته می گردد. (آیات ۸۳ - ۸۵)

آنگاه قرآن خدا و آیات او را یاد آور می شود و اینکه چگونه او شب را مایه آسایش و روز را برای به دست آوردن روزی قرار داد، لیک او انسانها را با دمیدن در صور به هراس می افکند و از آن هراس بزرگ جز نیکان، رهایی نیابند، امّا هر کس بدی به میان آورد به رو، در آتش دوزخ سرنگون خواهد شد. (آیات ۸۶ - ۹۰)

در پایان سوره، روی سخن با رسول خداست که بار رسالتهای الهی را بر دوش می کشد و خدای را به تنهایی می پرستد و قرآن می خواند، پس هر که راه یابد تنها به سود خود راه یافته، امّا گمراهان، پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر آنان جز بیم دادن، تکلیف دیگری ندارد. (آیات ۹۱ - ۹۲)

سوره با ستایش خدا و هشداری سخت به منکران که آیات شگفت خدا خواهد آمد و آن را خواهند شناخت، و پروردگار، از آنچه بندگان انجام می دهند غافل نیست، پایان می پذیرد.

۲۸ – سوره قصص

داستانهای قرآن؛ از بینشهای آگاهانه تا رهیافت حقایق

نام این سوره قصص است و مجموعه ای از داستانهای کوتاه را در بر گرفته، که پندی مشترک دارند.

ظاهر قرآن، حُکْمْ و باطن آن دانش است، روایات اینگونه کتاب پروردگار شکست ناپذیر را توصیف کرده اند.چنانچه به ظاهر سوره قصص بنگریم بسیاری از احکام را از آن بر می گیریم، لیک این سوره در باطن خود، بینشهایی علمی نهفته دارد که ما را به مجموعه کاملی از حقایق رهنمون می شود. برجسته ترین حقیقت سوره قصص، این است که ظاهر دنیا چیزی غیر از واقعیت آن است، دنیا با زر و زیور خود، آدمی را فریب می دهد و با باطن خود او را آسیب می رساند. هر که به دنیا بنگرد، گمان می برد مردمان توان چیرگی بر آن را دارند، لیک دست غیب است که در پایان، رخدادهای آن را رقم می زند. بنابراین، بر ما بایسته است که به دنیا اطمینان نکنیم و کسانی که مردم را به سوی خدا می خوانند نیز، نباید از صاحبان قدرت و ثروت دنیوی بهراسند.

سیاق سخن برای اینکه ما را به این حقیقت رهنمون شود، به درازا، درباره موضوعات گوناگونی سخن می گوید تا به آن حقیقت برسد؛ این موضوعات

عبارتنداز:

الف – سیاق به گستردگی روشن می سازد که چگونه دست غیب صاحبان رسالتهای الهی را یاری می رساند و چگونه الطاف پنهانی پروردگار توانا، رویدادها را رقم می زند تا به هدف از پیش تعیین شده خود برسد.

فرعون در سرزمین مصر سر بر افراشت و طبقه ای از مردم را زبون داشت، این ظاهر زندگی دنیاست، امّا حقیقت آن، اراده پروردگار است که بر وارث نمودن فرو دستان و قدرت دادن به آنها تعلق گرفت. نیز پروردگار اراده کرد تا به فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را که از جانب آنان (مستضعفان) بیمناک بودند، بچشاند و این کار باید به دست کسانی صورت می گرفت که فرو دست آنان بودند. (آیات ۱ – ۶)

آیا بنگریم که چگونه این اراده برتر، تحقق یافت؟

فرعون، نوزادان پسر بنی اسرائیل را می کشد، لیک پروردگار به مادر موسی فرمان می دهد تا نوزاد خود را در صندوقی جای دهد و آن را به نیل اندازد. (آیه ۷)

غلامان حلقه به گوش فرعون، صندوق را از آب بر گرفتند و بر آن شدند تا موسی علیه السلام را بکشند، لیک دست غیب موسی علیه السلام را تنها نگذاشت، چه، خداوند در دل همسر فرعون انداخت که از کشته شدن او جلوگیری کند تا دشمنِ جان و مایه اندوه فرعون در خانه او پرورش یابد. (آیات ۸ – ۹)

چیزی نمانده بود مادر موسی با بیقراری بر فرزند خویش، راز او را برملاـ سازد، لیک پروردگار قلب او را استوار ساخت. (آیات ۱۰ – ۱۱)

خانواده فرعون در پی دایه ای بودند که از قوم بنی اسرائیل نباشد، امّا خداوند شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بود، تا موسی علیه السلام را به مادرش باز گرداند و چشم او را روشن نماید و او را از غم برهاند. (آیات ۱۲ – ۱۳)

هنگامی که موسی علیه السلاماز نظر بدنی و عقلی به رشد و کمال رسید و به بلوغ شرعی دست یافت، پروردگار، نبوت را به او ارزانی داشت، لیک این نبوت، به سبب

خویشاوندی موسی علیه السلام با خداوند نبود، بلکه پاداش کردار و نیکوکاری اش بود. (آیه ۱۴)

سپس قرآن گوشه ای از کشمکش میان مؤمنان به رسالت الهی و دشمنان آنان را عرضه می کند و موضع موسی علیه السلام را روشن می سازد که یاور مردی ستمدیده از پیروان خود شد، پس از پیروزی بر دشمن، موسی علیه السلام از پروردگار خویش آمرزش طلب می کند تا بر این پیروزی فریفته نشود و به خود نبالد. آنگاه موسی علیه السلامبا پروردگار خویش پیمان می بندد تا نیرو، دانش و حکمت خدا داده را جز برای نیکی و در راه خدا و دفاع از حق به کار نگیرد. پایبندی به این پیمان فردای آن روز جلوه گر

شد، همان مرد ستمدیده بنی اسرائیلی دیگر بار از او در برابر فرد دیگری یاری خواست، لیک موسی او را گفت که این بار برحق نیست، بلکه تنها راز مخفی شدن موسی علیه السلام در شهر را بر ملا ساخته و این، توجه نیروهای فرعون را برانگیخته است. (آیات ۱۵ – ۱۹)

در پی این رخداد، فرعون و سران قومش درباره موسی علیه السلام رای زدند تا او را بکشند، خداوند نیز مردی مؤمن را برانگیخت تا موسی علیه السلام را از تصمیم آنان آگاه سازد و پروردگار خود، کوچ او به سرزمین مدین را تدارک دید و کسانی را در آن سرزمین، برای استقبال از او تعیین کرد. (آیات ۲۰ – ۲۸)

بر دوش کشندگان رسالتهای الهی اینگونه در می یابند که پروردگار با آنهاست و رخدادهایی پنهانی به سود صاحبان رسالت و برخلاف منافع ستمگرانِ سرکش رقم می خورد، پس پیامبران سست و اندوهگین نشوند.

ب – الطاف پنهانی پروردگار بدان معنی نیست که مؤمنان به رسالتهای الهی، بر بستر نرم آرزوها آرام گیرند، بلکه آنان باید همواره به دنبال هشیاری باشند و از دشمنان خویش با تیزهوشی، نظم شدیدتر و جانفشانی بیشتر، برتری جویند، امّا چگونه؟

پروردگار در سوره قصص – که آموزه های بلندی را در پیرامون شیوه های نهضت

رسالت، از آن الهام می گیریم - داستان همسر فرعون و مؤمن آل فرعون را برای ما بازگو می کند، این دو نفر به ظاهر در حکومت فرعون جای داشتند، لیک در باطن به سود و منفعت رسالت الهی کار می کردند. همچنین قرآن بیان می دارد جریان موسی علیه السلام، جریانی هوشمندانه و محتاط بود، چه، خواهر او با احتیاط بسیار، صندوق را دنبال می کرد. (شاید به این سبب که کم سنّ و سال بود، یا بانویی جوان که توجه کسی را جلب نمی کرد).

امّا پیامبر خدا موسی علیه السلام، پنهانی به شهر در آمد بی آنکه مردمش متوجه باشند، لیک مرد گمراهی از بنی اسرائیل، راز او را برملا ساخت و تمامی روند کار را به مشکل دچار کرد. قرآن ما را از انجام دادن چنین رفتارهایی برحذر می دارد و بیان می کند چگونه موسی علیه السلامهنگام بیرون رفتن از شهر در هراس بود و چگونه در طرحی انعطاف پذیر، سرزمین مدین را برگزید، چرا که همواره از خداوند می خواست او را به راهی راست هدایت کند.

در جایگاه دیگری از سوره (آیه ۵۴) با ستایش و تمجید قرآن از صبر پیشگان و اهل تقیه رو به رو می شویم، اینان باقی ماندگان مؤمنان اهل کتابند که به ویژگیهای صبر، دفع بدی با نیکی، انفاق، روی برتافتن ازسخنان بیهوده و عدم ستیزه گری با نادانان آراسته هستند، این ویژگی ها برنامه پیروان رسالت در روزگار تقیه و کار پنهانی است.

در سیاق سوره قصص از ویژگیهای مهاجران در راه خدا، آگاه می شویم؛ نیکی به مردم و پاسداشت ارزشهای رسالت به رغم دشواریهای هجرت، وفا نمودن به حقوق (موسی از میان دو مدّت زمانی که حضرت شعیب تعیین نمود، مدت زمان بلندتر را به پایان برد) و ریشه دواندن در سرزمین های هجرت از رهگذر ازدواج، از نخستین ویژگیهای مهاجران در راه خداست.

ج - گویا سوره قصص بر نقش رهبر و صفات او تمرکز می کند و پس از بیان اراده خداوندی بر رهایی دادن ستمدیدگان، به گونه ای مستقیم داستان تولّد موسی علیه السلام را

بازگو می نماید و آنگاه شخصیت او در صورت رهبری پنهان، تجلّی می یابد، سپس به ناگهان در صحنه کشمکشی پدیدار می گردد تا یکی از پیروان خویش را یاری رساند و آنگاه دستگاه حکومت او را به سبب این رخداد، تحت پیگرد قرار می دهد و ویژگی نیکوکاری برجسته ترین ویژگی موسی علیه السلام پیش از بعثت او می شود. سیاق سخن تأکید دارد که برانگیخته شدن موسی علیه السلام، پس از برخورداری از دانش و حکمت بوده (و کذلک نجزی المحسنین) و او در جانب غربی درخت با نادیده گرفتن جان و تمامی پیوندهای دنیوی خویش و با دریافت وحی برانگیخته می شود.

د - در نقطه مقابل موسی علیه السلام، شخصیت پیشوای کفر (فرعون) ونماد ثروت هنگفت (قارون) و نمونه دیوان سالاری فاسد (هامان) نمایان می شود. (آیات ۲۹ - ۴۲)

ه - سوره قصص با هدف هشدار دادن، به ویژه به کسانی که از پیش ایمان نیاورده اند، یادآور می شود وحی از موسی علیه السلام تا پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ادامه داشته است. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، که به رسالت موسی علیه السلام شبیه است، رخدادی غیبی است که پروردگار گمراهان را به آن بیم می دهد و آنان را می گوید که عذاب سختی در پیش دارند. گمراهان تنها از هوسهای خود پیروی می کنند، زیرا همواره خواهان معجزات جدیدی هستند، برای نمونه می گویند: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله معجزاتی شبیه به معجزات موسی علیه السلام نمی آورد، با اینکه خود به آنچه موسی علیه السلام فرود آورد، کفر ورزیدند. (آیات ۴۳ - ۵۰)

پس از اینکه سیاق آیات، ویژگیهای مؤمنانِ راستگو ازاهل کتاب را، که در ایمان آوردن به پیامبر صلی الله علیه و آله شتاب می ورزند، بیان می کند (آیات ۵۱ - ۵۶)، شبهه دیگری را روشن می سازد که منکران نبوت بدان چنگ در می زنند، آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله می گویند: اگر ایمان آوریم، می ترسیم آرامشی را که در آن آسودگی یافته ایم، از دست بدهیم. (آیه ۵۷). پروردگار در پاسخ آنان می گوید:

اوّل: پروردگار است که این آرامش و آسودگی را برای آنان فراهم کرده است.

دوم: سرمستی (شاد شدن از امنیت و فریفته شدن از آن) بسیاری از نسلهای پیشین را به هلاکت رساند، لیک پروردگار، سرمستان را به هلاکت نمی رساند مگر اینکه پیش از آن فرستاده ای بر انگیزد تا آیات پروردگار را بر آنان بخواند.

سوم: لذتهای دنیوی درآخرت اندک و ناچیز است و کسانی که خداوند از دنیا بهره مندشان ساخته و برای حساب و کتاب روز رستاخیز آماده شان کرده است، با کسانی که پروردگار به آنان وعده نیکی داده و با پروردگار دیدار می کنند، یکسان نیستند. (آیات ۵۸ – ۶۱)

و: در پایان سوره قصص، پروردگار ما را از شرک به او برحذر می دارد، که همتایانی نیرومند یا ثروتمند را برای او به شریکی بگیریم. خداوند، پیشوایان گمراهی و پیروان آنها را (که در فرمانبرداری، آنان را شریک خدا قرار دادند) در روز حسابرسی گرد می آورد، پس پیشوایان از برخی پیروان خویش دوری می جویند و اخبار بر آنان پوشیده می گردد واز یکدیگر نمی توانند بپرسند. (آیات ۶۲ – ۶۶) پروردگار هشدار می دهد تنها اوست که رهبری را بر می گزیند و از آنچه با او شریک می گردانند، برتر است. خداوند، چیرگی خود بر آفریدگان را یاد آور می شود و اینکه اگر او روشنایی روز را نابود سازد و یا شب را جاوید گرداند، ما چه می توانیم انجام دهیم؟ (آیات ۶۷ – ۷۳)

پس ازاین، سیاق آیات دیگر بار پدیده شرک را پی می گیرد، لیک این بار آن را با داستان ثروتمندان برمی رسد؛ این بررسی از داستان قارون آغاز می شود که از قوم موسی علیه السلام بود و بر آنان ستم کرد و سرانجام به هلاکت رسید؛ خداوند قارون و خانه اش را در زمین فرو برد و کسی بر یاری او توان نیافت. (آیات ۷۴ – ۷۶)

در (آیات ۷۷ – ۸۸) خداوند موضع درست در برابر قدرت و ثروت را مشخص می سازد که براساس آن، باید خود را از آنها برتر بدانیم، چه، خداوند، سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهد که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام

خوش از آنِ پرهیزگاران است.

قرآن ما را به انجام دادن کارهای نیک بر می انگیزد، چون هر که نیکی به میان آورد، برای او پاداشی بهتر از آن خواهد بود، و کسانی که کارهای بد کرده اند مگر سزای کرده های خویش را، نخواهند یافت.

پروردگار، فرستاده خویش را بشارت می دهد که به وعده گاه خود باز می گردد. خداوند روشن می سازد قرآن رحمتی از سوی اوست و بر پیامبر صلی الله علیه و آلهبایسته است با

کافران پیکار کند و با فشارهای آنان رویارویی نماید.

۲۹ – سوره عنکبوت

کاخ کفر و خانه عنکبوت

عنکبوت حشره کوچکی است، امّا تارهای او در همه جا، دیده می شود. او بر خانه خود اعتماد دارد که اکنون سرایی آباد است، لیک وزش نسیمی بسنده است تا آن را از جای برکند. خداوند، اینگونه برای پیوندهای شرک آلود، نمونه ای می آورد و سوره ای را به نام عنکبوت نامگذاری می کند تا برای ما درباره حقیقت دنیا و پیوندهای مردمان در آن و نیز آزمون بودنش برای مؤمنان، سخن گوید.

دنیا چیست؟ حقیقت آن کدام است؟ پیوندهای مردم با یکدیگر در آن چگونه است؟ سرنوشت آن چه خواهد بود؟ و ما در آن چه مسؤولیتی بر دوش داریم؟

هر روزه دهها پرسش بر ذهن ما نقش می بندد و ما با پدیده های دنیوی به رویارویی بر می خیزیم و در قرآن بینشهای روشنی را می یابیم که نه تنها ما را به حقایق رهنمون می شوند، بل پرده های ستبری را که نمی گذارند حقیقت دنیا را در نگریم کنار می زنند و شاید ما در سوره عنکبوت، مجموعه پیشرفته ای از این بینشها را بیابیم.

گویا هدف برتر از این بینشها، که دلهای پاک بدان روشن می شود، ساختن مؤمن شکیبایی است که به سان کوهی استوار در برابر تندبادهای فتنه، ایستادگی می کند.

در سوره های طواسین (شعرا، نمل و قصص) که پیش از سوره عنکبوت

گذشـتند، دیدیم چگونه فرسـتادگان الهی با امتهای تباه کار پیکار کردند و چگونه شایسته است نیکوکاران، که با فساد مبارزه می کننـد و بر آزار شـکیب می ورزند و در انتظار یاری خدا می مانند، بر اساس هدایت آنان حرکت کنند وگویا این، موضوع سوره عنکبوت است.

برای نیل به این هدفِ تربیتی بلند، ناگزیر باید که مجاهدان، حقیقت دنیا و راز و ضرورت آزمونهای دنیوی را دریابند و بدانند کسـانی که کارهـای زشت انجـام می دهنـد نمی تواننـد از پروردگـار خود، پیشـی بگیرنـد و نیز مـدت آزمون دنیـا محـدود و سررسیدی دارد، تا آن زمان که مجاهد، پروردگار خویش را دیدار کند و پاداش خود را از او بستاند. (آیات ۱ – ۷)

امّا فشارها؛ از سوی پدر و مادری وارد می آید که می کوشند فرزندشان شرک آورَد و یا از سوی جامعه فاسد و تباه کاری که خواهان آزمودن اوست و یا از سوی حکومت فاسـدی که هر انـدازه او را به آزمونهایی سـخت گرفتار کند، باز این آزمونها از کیفر پروردگار سخت تر نیستند. (آیات ۸ – ۱۳)

قرآن، دیگربار داسـتانهای نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، لوط علیه السلام و دیگر پیامبران بزرگ را یادآور می شود که چه سان با ردّ و انکار فاسـدان امّت خویش پیکار کردنـد و پروردگار نیز آن فاسـدان را هلاک کرد و بندگان پاک خویش را یـاری رسانـد. خداونـد تمامی این حقایق را بازگو می کنـد تا ما با الگو برداری، دریابیم که سـنتهای کشـمکش و پیکار، برای نزدیکان به خدای سـبحان، جاری بوده است واین نزدیکان کسانی هسـتند که خداوند آنان را آگاهانه برگزیده، پس چه رسد به ما که هنوز پیکار گران و صبر پیشگانمان شناخته نشده اند.

از رهگذر داستان ابراهیم پیامبر صلی الله علیه و آله وگفتگویی که میان او و قوم مشرکش درگرفت، پروردگار، دروغین بودن بتهـا را برای مـا یـادآور می شود، که تعبیری است از روابـط اجتمـاعی باطـل که دروغین بودن آن در آخرت جلوه گر خواهد شـد، چه، برخی از کـافرانی که بتها را محور گردهمایی خویش قرار داده بودنـد، برخی دیگر را نفرین می کننـد. (آیات ۱۴ – ۳۵)

گویا (آیات ۳۶ - ۴۰)، که چندین داستان از پیامبران بزرگوار را به کوتاهی برگزار کرده، سخن را در پیرامون سرنوشت دروغ انگاران آنها چکیده نموده است، سنتهایی الهی را روشن می سازد که میان پیامبران واقوامشان جاری شد - سنتهایی چون: سنّت بیم و هشدار، سنّت عدم پذیرش و سنّت کیفر ویرانگر - شاید که ما از رهگذر این داستانها به حقایق بزرگی دست یابیم، به ویژه حقایقی که باجهاد در راه خدا در پیوند است.

پس از این دسته از آیات، مستقیما به آیه ای بر می خوریم که سوره بدان نامبردار گشته و بسا که این آیه مهمترین بینشهای سوره عنکبوت را روشن می سازد و یا بینشهای آن را یکجا گرد می آورد؛ این بینشها عبارتند از اینکه روابط شرک آلود در دروغین بودن و اطمینان و تکیه مشرکان بر آن، به عنکبوت می ماند که خانه ای برای خویش ساخته و در حقیقت، سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است. (آیه ۴۱)

چقدر این آیه گرامی است! و چه اندازه بینشهای موجود در آن سترگ است ! و ما که در کشمکش با مستکبران و زر اندوزانیم، چقدر بدان نیاز داریم!

این آیه، واقعیت مشرکان را آشکار می سازد که سست ترین خانه هاست و طوفانِ نپذیرفتن، به اذن خدا آن را از جای بر می کَنَد.

چرا مشرکان اینگونه اند؟ زیرا بنیان آفرینش براساس حق استوار است، امّا بنیان مشرکان با تارهای باطل عنکبوت بافته شده است. از رهگذر این بینش، قرآن ما را با حقیقت دنیا آشنا می سازد، همان حقیقتی که اگر خوب آن را بشناسیم، دردهای دنیوی بر ما آسان و زیور آن ناچیز می شود و از نیرنگ آن دراما‌ن مانده، پرده های غرور از برابر دیدگان ما بر گرفته می شود. (آیات ۴۲ - ۴۴)

برنامه ای که ما را وا می دارد تا حقیقت دنیا را بشناسیم و فتنه های پی در پی آن را به چالش کشانیم، چیست؟ این برنامه در خواندن قرآن، برپا داشتن نماز و یاد کردن خدا، خلاصه می گردد. (آیه ۴۵)

سپس سیاق، موضع مؤمنان در برابر اهل کتاب را بازگو می کند، که شاید هدف از آن کامل کردن تصویر باشد، چه، موضع مؤمنان در برابر مفسدان، از رهگذر بیان

داستانهای پیامبران آشکار شد و تنها، موضع مؤمنان در برابر پیروان پیامبران بازگو نشده بود. از آن رو که بزرگداشت پیامبران، گرامیداشت پیروان آنها را اقتضاء دارد و بدان سبب که فضای سوره، فضای جهاد و پیکار است و جهاد با ستم و کفر نیازمندِ یکبارچگی است، پس گفتگو از اهل کتاب نیکو می نمود. بر اساس این آیات، شایسته است با اهل کتاب جز به شیوه ای که بهتر است، مجادله نکنیم، بلکه بنیانهایی وحدت آفرین را گوشزد کنیم که ما وایشان را یکجا گرد می آورَد و تندی نیز باید با ستمگرانِ آنها باشد. (همانگونه که باید با ستمگران مسلمان رفتار کرد) (آیه ۴۶)

سیاق آیات، مصداق مجادله با روشی نیکو را روشن می سازد ؛ یعنی شواهدی بر راستی رسالت که منصفان اهل کتاب را قانع می کند، امّا کافران، آنها این شواهد را

منکر می شوند (به سبب واقعیت کفرشان). این پیامبر پیش از این نه می نوشت ونه چیزی می خواند، با وجود این، آیاتی آورد که در سینه دانشمندان روشن است و آنان این آیات را تصدیق می کنند، اگر چه ظالمان (به سبب واقعیت ظلمشان) آن را منکرند و آیات فزونتری را درخواست می کنند و نمی دانند که فرو فرستادن آیات برعهده پروردگار است نه پیامبر. آیا آیات این کتاب پر عظمت بسنده نیستند؟ و خداوند بزرگترین گواه بر درستی رسالتهای خود است، چه، دلهای راستین را به سوی آن هدایت کرده، رسالت را یاری می رساند. (آیات ۴۷ - ۵۲)

سپس قرآن، با کسانی مجادله می کند که به شتاب، عذاب الهی را درخواست دارند، قرآن می فرماید: عذاب، سررسیدی معین دارد لیکْ بی آنکه خبردار شوند، غافلگیرشان می کند وجهنم قطعا بر کافران احاطه دارد، زیرا آتش از بالای سر و از زیر پاهایشان آنها را فرا می گیرد. (آیات ۵۳ - ۵۵)

خداوند اینگونه، کسانی را که ایمان آورده اند پابرجا می سازد و به آنان می آموزد که چگونه در پیرامون رسالت مجادله کنند، ولی مؤمنان در برابر فشارهای موجود باید چه در پیش گیرند؟ پروردگار می فرماید: راه گریز از فشارها، هجرت به سوی زمین فراخ و گسترده خداوند است و دانستن این نکته که مرگ برای هر جانی مقرر

شده و چیز ارزنده و مهم، سرنوشت آدمی است، چه، پروردگار، نیکوکاران را به پاداش کردارشان در بهشت جای می دهد و بر ماست که در برابر بلایا صبر پیشه کرده، به هنگام سختیها بدو تکیه کنیم تا شایستگی بهشت او را داشته باشیم. مؤمنان باید بدانند که روزیها در دست خداست و مجاهدان نباید از قطع شدن روزی خود به سبب هجرت و یا امر به معروف و نهی از منکر بهراسند. قرآن، سخن در این باره را با گستردگی پی می گیرد و روشن می سازد ایزد برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده و یا تنگ می گرداند و اوست که از آسمان آبی فرو می فرستد و زمین را پس از مرگ، با آن زنده می گرداند. (آیات ۵۶ – ۶۳)

برای این که مجاهدان آرامش یابند، قرآن حقیقت دنیا را روشن می سازد که جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی در سرای آخرت است. روابط مشرکان باطل است و گواه آن، این است که به هنگام سختی سود رسان آنان نیست و آن زمان که دریا با خیزابهای خود، آنها را در بر می گیرد و به کام خویش فرو می برد، خداوند را پاکدلانه می خوانند، سپس از روی ناسپاسی به نعمتها و برخورداری از لذتهای زود گذر دنیوی به او شرک می ورزند و به زودی خواهند دانست که به واسطه آن، چه اندازه زیان خواهند دید. (آیات ۶۴ – ۶۶)

آنگاه خداوند روشن می سازد که مشرکان به امر باطلی ایمان دارند و نسبت به نعمت خداوندی، که رسالت بزرگترین آنهاست، ناسپاسی می کنند، آیا درنمی نگری که از این حکم خداوندی، که آرامش در مکّه را تأمین می کند، پند نمی گیرند، حال آنکه مردم از پیرامون آنان ربوده می شوند. (آیه ۶۷)

قرآن میزان ستمی را مشخص می سازد که مشرکان با دروغ بستن بر خدا در حق خود و مردم روا می دارند و پس از آن، مجاهدان بشارت می یابند که خداوند راههای خویش را به آنان می نمایاند تا به او نزدیک شوند و در زمین قدرت گیرند و خداوند با نیکوکاران است. (آیات ۶۸ – ۶۹)

۳۰ – سوره روم

نیروی پروردگار، مسؤولیّت انسان و ایمان به آخرت

نـام سوره از واقعیت تاریخی مهمی الهام گرفته شـده که به روزگار پیامبر صـلی الله علیه و آله، میان پارسـیان و رومیانی که در ظاهر بر آیین عیسی علیه السلام بودند، رخ نمود.

آیات این سوره، گرد محورهایی چند می گردد، برجسته ترین این محورها عبارتند از:

الف: نمایانـدن چیرگی پروردگـار بر آسـمانها و زمین و اینکه سـرنوشتی ظـاهری و پایـانی پنهـان وجود دارد. قرآن با یاد کرد پیروزی پارسـیان بر رومیـان در نزدیکـترین سـرزمین، از این حقیقت مثـالی عرضه می دارد که چگـونه این پیروزی در راسـتای سرنوشـتهای درخور، رقم خورد. قرآن ما را از پیروزی ها و تقـدیرات الهی آگاه می کند که کس را یارای ایسـتادگی در برابر آن نیست و این وعـده خداونـد است که خلاف آن نخواهـد کرد، لیک بیشتر مردم مگر ظاهری از زنـدگی دنیا را نمی داننـد. (آیات ۱ – ۷)

بزرگترین چیزی که بیشتر مردم از زنـدگی دنیوی نمی داننـد این است که خداونـد آن را به حق و تا هنگامی معین آفریـده، از این رو سـتمگران، هنگـام مخـالفت باحق، زیر و زبر شدنـد و به رغم نیرومنـدی فراوان و آبادانی بسـیار، مرگ آنان فرا رسـید. (آیات ۸ – ۱۱)

ب: محور اوّل با محور دوم در پیوند است، براساس دومین محور سوره روم، آدمی در برابر کردار خویش مسؤول است، بدون اینکه شریکان دروغین خداوند، بتوانند او را از کیفر کردار زشتش برهانند.

قرآن در (آیات ۱۲ - ۱۶) و (آیات ۲۸ - ۴۵) در پیرامون این محور به درازا سخن می گوید و روشن می سازد گنهکاران، روزی که رستاخیز بر پا شود نومید می گردند و مردمان به روز رستاخیز پراکنده می شوند، سپس نیکو کاران پاداش می گیرند و کافران به عذاب افکنده می شوند.

قرآن با تکیه بر وجدان آدمی، بر یگانگی پروردگار و ضرورت خالص گرداندن ایمان برای او و پاک داشتنش از آلودگیهای شرک استدلال می کند و مؤمنان را از شرک در سیاست برحذر می دارد، این گونه از شرک، با توسل به غیر خدا و پیروی از رهبرانی حاصل می شود که خداوند کسی را به پیروی از آنان فرمان نداده است. قرآن همچنین انسانها را از شرک در اقتصاد، که در پی به انحصار در آوردن ثروتها وعدم انفاق آن در راه خدا روی می دهد، باز می دارد. ربا نیز از دیگر جلوه های شرک در اقتصاد است که نزد خدا فزونی نمی گیرد. (آیات ۲۹ - ۳۹)

براساس نگرش قرآن، سبب فسادی که در دریا و خشکی نمودار شده، دستاورد مردمان است. حکمت چنین گفتاری آن است که مردم نتیجه کردار خویش را دریابند، بساکه از گمراهی خود باز گردند. (آیات ۴۰ - ۴۱)

این سخن، گواه گویایی بر مسؤولیت است، امّا گواه دیگری نیز در دست است که در سرنوشت مشرکان پیشین جلوه گر است، همانانی که پروردگار فرمان داده با گردش در زمین، پایان کارشان را در نگریم. (آیه ۴۲)

ج: برای اینکه آدمی بیشتر و بیشتر مسؤولیت خود را در خاطر داشته باشد، ناگزیر باید به روز رستاخیز، که در آن برای دریافت جزای اعمال برانگیخته می شود، ایمان داشته باشد. این موضوع، سومین و مهم ترین محور سوره روم است. لیک آدمی چگونه به رستاخیز ایمان آورد در حالی که هوای نفس و شیطان درون، کردار

زشت او را زیبا جلوه می دهند؟ و آرزوهای او را دور و دراز می دارند؟ و او را در شبهه ها می افکنند؟

در پاسخ این پرسشها باید گفت: شناخت خداوند راه ایستادگی در برابر شیاطین درون و برون است، آیا خداوند توانِ آن ندارد که آدمی را پس از مرگ به زندگی بازگرداند؟ آری او بر این کار تواناست؛ آیا او دانا نیست و بر اساس دانایی، نیکوکاران را پاداشی نیک و کافران را به دوزخ، جزا نمی دهد؟ آری چنین است؛ بنابراین رستاخیز بی گمان فرا خواهد رسید.

برای اینکه شناخت انسان مؤمن از آفریدگار خود فزونی گیرد و در پی آن به رستاخیز، ایمان بیشتری پیدا کند و آن را راست انگارد و بیشتر دریابد، پروردگار یادآور می شود که نشانه های او در کران ها پراکنده است و جان آدمی آنها را در بامداد، عصر هنگام، شامگاه و در نیمروز حس می کند، در پی این نشانه ها، نمایان می گردد که نیایش و سپاس تنها شایسته خداوند است.

خداوند ما را به شگفتی و شکوه زندگی رهنمون می شود که چگونه زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد. پروردگار فرمان می دهد تا درباره جان خویش اندیشه کنیم که چگونه او ما را از خاک آفریده و همسرانی برای ما قرار داده تا بدانها

آرام گیریم. خداوند ما را فرمان می دهد تا نشانه های او در آسمانها و زمین و در گوناگونی زبانهای مردم را فراگیریم و اینکه چگونه شب هنگام می خوابیم و او ما را به هنگام روز برای به دست آوردن روزی از خواب بر می خیزاند. همچنین پروردگار نعمت ابر را یادآور می شود که بدان، زمین را پس از مرگ زنده می گرداند، این پدیده نظر ما را به سوی بزرگی آسمانها و زمین جلب می کند و پدیده های یاد شده در مجموع، استدلالی است بر اینکه خداوند شکست ناپذیری داناست. (آیات ۱۷ - ۲۷)

پروردگار بار دیگر در بخشهای دیگری از سوره (آیات ۴۸ - ۵۰) نعمت بادها را یادآور می شود که برکت ابرها را مژده می دهند و کشتیها را به حرکت وا می دارند و

سپاس را بایسته می گردانند. خداوند به زیباترین گونه، بارش باران را وصف می کند و ما را فرمان می دهد تا نشانه های رحمت او را در نگریم که چگونه زمین را پس از مرگ زنده می سازد، او سپس هشدار می دهد که بر انجام دادن هر کاری تواناست.

خداوند، نشانه های خویش را که در جان ما جای داده، یادآور می شود که چگونه ناتوان و توانمند و آنگاه ناتوان و پیر می شویم و بار دیگر یادآور می شود که دانا و تواناست. (آیات ۵۱ - ۵۴)

در آیات پایانی سوره (آیات ۵۵ - ۶۰) خداوند برخی صحنه های روز رستاخیز را برای ما به تصویر می کشد تا بیماری آرزوهای دور و دراز را که انسان بدان مبتلاست، درمان کند و او را هشدار دهد که در آن روز، پوزشی پذیرفته نمی شود و از او درخواست نخواهد شد که به سوی حق بازگردد.

افزون بر این محورها، در گوشه و کنار سوره، سخنان پراکنده ای در پیرامون شروط شناخت و معرفت و اهمیت آن به چشم می خورد و این که در قرآن از هر گونه مثلی موجود است.

همچنین سوره، زمان و موضع مؤمنان در برابر آن و ضرورت صبر تا فرا رسیدن وعده الهی را برای ما یادآور می شود.

۳۱ – سوره لقمان

حکمت الهی در سینه سپاسگزاران

لقمـان پیـامبر نبـود بلکه مردی حکیم بـود. او از حکمـتی الهی برخوردار بود و قرآن، حکمت او را در آیه هـای خود جـاودانه ساخت تا مشعل و هدایتی فرا روی انسانها باشد. قرآن این سوره را به نام او نامبردار کرد تا از واقعیت بنده ای، مثالی

عرضه کند که او خدای را سپاس گزارْد و خداوند نیز او را سپاس گزارده، از روی بزرگواری، حکمت را به او ارزانی داشت.

تمامی آموزه های سوره لقمان، سـتایش از حکمت الهی است که در قرآن و سـینه نیکوکاران جلوه گر شـده، مسـتکبران را از آن بهره ای نیست. پروردگار، کلیـد گنـج حکمت را به لقمان سپرد و آن را در واژه سپاسـگزاری از خـدا، چکیده کرد. لقمان نیز حکمـت را در انـدرزهایی ده گـانه بـازگو کرد که جملگی رنـگ و بـوی سـپاس داشـتند؛ نخسـتین این انـدرزها، شـناخت آفریدگار و آخرین آنها عدم تکبّر بر آفریدگان اوست.

سوره لقمـان به گستردگی، نشـانه های پروردگار را آشـکار می سازد که انسانها را به یگانگی او رهنمون می شونـد. همچنین یگانگی خدا و مرزهای سپاسـگزاری بندگان را روشن می کند؛ به دیگر سـخن، چنانچه پدر و مادر، فرزند خویش را واداشتند تا به خداوند شرک آورد، روا نیست او از آنان فرمانبرداری کند.

در ضـــمن ایـن چـارچوب و توضــیحاتی کـه در پی می آیـد، درونمـایه هـای سـوره لقمـان، سامـان می یابـد؛ حکمـت قرآن، نیکوکاران را سود می رسانـد و برای آنان رهنمود و رحمتی است. نیکوکاران، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و به آخرت یقین دارنـد. آنـان اهل هـدایت و رسـتگاری انـد، حال آنکه مردمانی هسـتند که با هـدف گمراهی از راه خـدا و در گـذران عمر خویش با اسـتفاده از ثروتی که دارنـد سـخنان بیهوده ای را که شامل انـدیشه های تباه و اعمال گسـتاخانه و شـرم آوری چون موسـیقی طرب انگیز است، خریـداری می کننـد. قرآن این گروه از مردم را هشدار می دهد که عذابی خوارکننده خواهنـد داشت (آیات ۱ – ۷)، در حـالی که پروردگـار مـا برای نیکوکـاران بـاغ های پر نعمت آماده کرده است، آیا او دانا و حکیم نیست؟ و او به هر گروهی پاداش یا کیفری برابر با کردارشان نمی دهد؟ و او توانمندی شکست ناپذیر نیست؟ (آیات ۸ – ۹)

برای اینکه حکمت پروردگـار را بشناسـیم و در پی آن سپاسـگزار او باشـیم تا از حکمت خود به ما ارزانی دارد، سـیاق آیات، آفرینش آسمانها را یادآور می شود که بدون ستونی که دیده شود، افراشته شده است، یا کوهها را متذکر می گردد که در دل زمین کوفته شـده انـد تـا آرامش آن را حفـظ کننـد و یـا آفرینش هر جنبنـده ای (که در تصور بگنجـد) و روزی دادن آنهـا با اسـتفاده از گیاهـانی که در پی بـاران در زمین می رویـد. همچنین سـیاق، دربـاره گیاهـان یـادآور می شـود که خداونـد بنـا بر حکمت بسـیار خویش، از هر گونه گیاه نیکویی در زمین رویانده است. اینها آفریدگان خدایند و آفرینش او اینگونه است، در این میان شریکان دروغین او چه آفریده اند؟ هرگز؛ ستمگران در گمراهیِ آشکار به سر می برند. (آیات ۱۰ – ۱۱)

(آیات ۲۰ – ۳۰) دیگر بار نشانه های پروردگار را بیان می دارد و پیش از آن، جزئیات حکمتی را که خداوند به لقمان ارزانی داشـته، یادآور شده، آن را در واژه سـپاسِ خدا، چکیده می کند، چه، سـپاس از پروردگار مگر با شناخت او و نعمتهایی که به ما داده، ممکن نمی شود. قرآن نخست یادآور می شود که سپاس از خدا به

خود سپاسگزار باز می گردد، چون خداوند بی نیاز و ستوده است. آنگاه متذکر می گردد که شرط سپاسگزاری، دوری گزیدن از شرک است و آدمی شایسته است پدر و مادر خویش را سپاس گزارد، لیک در حدود سپاس از خدا، بنابراین چنانچه ما را فرمان دادند تا به خداوند شرک آوریم، فرمانبرداری از آنان روا نیست. (آیات ۱۲ - ۱۵)

انسان ناگزیر باید بداند که خود مسؤول کردار خویش است و اگر کرداری هموزن دانه خردلی انجام دهد، خدا آن را هر جا که باشد، می آورد (کردار آدمی اینگونه به او باز می گردد). (آیه ۱۶)

برپاداری نماز، امر به معروف، نهی از منکر و صبر در شمار جزئیات سپاس و آنگاه حکمت است. همچنین به آهستگی راه رفتن و نخرامیدن، دوری از خودپسندی و لافزنی، میانه روی در راه رفتن و آهسته ساختن صدا از جزئیات صبر هستند. (آیات ۱۷ - ۱۹)

سپس سیاق آیات نعمتهای الهی را یادآور می شود که نیازمند سپاسگزاری هستند. آیا هر چیزی که ما بر آن توانا هستیم، خداوند آن را به تسخیر ما در نیاورده است؟ آیا او ما را در نعمت های بیرونی و درونی غرق نساخته است؟ با این همه برخی از مردم درباره خدا بی آنکه دانش، رهنمود و کتابی روشن داشته باشند به ستیز برمی خیزند.

ستیزه گران از پدران خویش که پیروان شیطان بودند، پیروی می کنند. پروردگار بیان می دارد که ترس از پدران، پایه و اساسی دارا نیست، چرا که باید تنها به خدا گردن نهاد و نیکی کردن به بندگان، انسان را از گزند نابکاران در امان نگاه می دارد،

چه، گردن نهادن به خدا، ریسمانی استوار است و فرجام کارها به سوی اوست. (آیات ۲۰ - ۲۱)

امّا کافران؛ کفر آنان نباید مؤمنان را غمگین گرداند، زیرا بازگشت آنها به سوی خداست و او آنها را کیفر خواهد داد. آری؛ پروردگار اندک زمانی کافران را از دنیا

برخوردار می سازد (بـدون اینکه این برخورداری انـدک، دلیلی بر نزدیکی آنان به خـدا باشـد) سـپس ایشان را در عـذابی پر فشار، درمانده خواهد کرد. (آیات ۲۳ – ۲۴)

سیـاق آیات برای اسـتحکام بخشـیدن به پایه های ایمان در قلب مؤمنان، ده نام از نامهای نیکوی خداونـد را یادآور می شود و همراه با آنها شواهـدی به حق نیز ارایه می کند. بر اساس این نامها، خداوند آفریدگاری است که هیچ کس آفریدگار بودن او را منکر نمی شود، او بی نیازی ستوده است و هر آنچه در آسـمانها و زمین جای دارد از آنِ اوست، او دانایی شـکست ناپـذیر است که سـخنانش پایان نپذیرد و او شـنوایی بیناست. خداوند همان آگاهی است که شب را در روز در می آورد و روز را نیز در شب. او آفتـاب و مـاه را تسـخیر کرده که هر یک تا وقت معلومی رواننـد، خداونـد حق است و پادشاهی او زوال نیابـد، در حالی که غیر از او هر چه را که بخوانند، باطل است و او بلند مرتبه بزرگ است. (آیات ۲۵ – ۳۰)

پروردگارا از رهگـذر آیات خویش، مردمان را هـدایت می کنـد، لیک تنها کسانی به این آیات هدایت می یابند که با صبر و سپـاس زنـدگی می کننـد. خداونـد سبحان، مردمـان را به موقعیتهای دشواری گرفتار می کنـد تا آنان به درگاه او ناله و زاری کنند،

لیـک پس از آن، این مردم به دو گروه تقسـیم می شونـد: گروهی میانه رو می شونـد و برخی منکر. منکر از دیـدگاه قرآن هر خائن ناسپاسی است که به پیمان ها وفا نمی کند و شکرگزار نعمتهای الهی نیست. (آیات ۳۱ – ۳۲)

در دو آیه پایـانی سوره (آیـات ۳۳ – ۳۴) خداونـد مردمان را از روز رسـتاخیز برحـذر می دارد؛ آنجا که پیونـدهای صـمیمانه خویشاونـدی به کـار نیایـد. پروردگـار تاکیـد دارد که وعـده او حق است، پس دنیـا و اهل آن نبایـد که آدمی را فریفته سازد. (خداوند اینگونه به اختصار ما را از عوامل کجروی بر حذر می دارد)

پروردگار در پایان، علم فراگیر و نیروی گسترده خویش را یادآور می شود.

۳۲ – سوره سجده

قلب مؤمن، جلوه گاه پروردگار

در چهار سوره قرآنی، سجده کردن، هنگامی که آیه بدان فرمان می دهد، واجب می گردد. این سوره ها به «عزایم» نامبردارند و سوره سجده در ترتیب سوره های قرآن، نخستین سوره از سوره های عزایم است، از این رو شایسته است که سجده نام گیرد. همچنین به آن (الم. السجده) نیز می گویند.

شاید آیه ای که به سجده کردن فرمان می دهد (آیه ۱۵) محور این سوره باشد که بزرگترین ویژگیهای مؤمنان مخلص را بیان می دارد. این ویژگیها برخاسته از جلوه گر شدن پروردگار در قلبهای پاك آنان است و سبب می شود چون آیات را به ایشان یادآوری کنند، سجده کنان به روی درافتند و پهلوهایشان از خوابگاه جدا گردد و پروردگارشان را بخوانند.

آیات سوره، برای رسیدن به این محور، یکی پس از دیگری می آید، نقطه آغاز این آیات، نام ربوبی پروردگار جهانیان است. خداوند کسی است که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید، که اشاره ای است به آفرینشی پس از آفرینش دیگر و مرحله ای پس از مرحله دیگر. همچنین پروردگار کسی است که کار جهان را از آسمان گرفته تا زمین، اداره می کند و کارهای بندگان به سوی او باز می گردد. او

دانای نهان و آشکار است و با دانش خویش بر آفریدگان احاطه دارد و هیچ چیزی در آسمانها و زمین از دایره دانش او بیرون نیست. (آیات ۱ – ۶)

سیاق آیات، تجلیات نام پروردگار در آفرینش انسان را یادآور می شود، که خداوند آفرینش او را از گِل آغازید. پروردگار آفرینش انسان را مرحله به مرحله پی گرفت تا اینکه او را بشری خوش اندام قرار داد و او تا هنگامی که زنده است از تقدیر و اراده پروردگار بهره مند است، سپس فرشته مرگ، که از سوی پروردگار عهده دار ستاندن جان اوست، به سراغش می آید و هنگامی که به خاکی بدل می گردد و اجزای بدنش در زمین پراکنده می شود، باز هم از دسترس سلطه و تقدیر پروردگار بیرون نیست و هنگامی که به سوی دادگاه عدل الهی، برانگیخته می شود، چنانچه گنهکار باشد سرش را پایین انداخته، به درگاه پروردگار بانگ زاری سر می دهد و از خداوند می خواهد او را بازگرداند تا مگر کار شایسته ای انجام دهد. (آیات ۷ – ۱۲)

لیک هرگز چنین نخواهد شد، چه، پروردگار سوگندی راستین یاد کرده که دوزخ را از جنیان و آدمیان انباشته سازد و از این رو آنان را رها کرده تا با آزادی کامل راه

خویش برگزینند و اگر بخواهند، بهشت را بر می گزینند. امّا راه نجات از خواری چنین روزی، که در آن گنهکاران از کرده های خویش پشیمان می شوند، چیست؟ (آیات ۱۳ – ۱۴)

از دیدگاه قرآن، راه رهایی از خواری چنین روزی، زاری به درگاه پروردگار است. قرآن اینگونه، بهره مندی و اثرپذیری از آیات قرآن را به مؤمنان منحصر می سازد، همان کسانی که چون آیات را به ایشان یادآوری کنند، سجده کنان به روی درمی افتند و به ستایش پروردگار تسبیح می گویند.

پاداش اینان بسیار است، تا بدان اندازه که وصف آن ممکن نیست، چه پروردگار با پاداشی نکو، دیدگان آنان را روشنی می بخشد. (آیات ۱۵ – ۱۷)

خداوند از میان مؤمنان، کسانی را به پیشوایی برگزید، زیرا به فرمان او مردم را هدایت می کردند و در برابر رنجها صبر پیشه می کردند و به آیات او یقین داشتند.

شایـد هـدف برتر سوره، پرورش این گروه برگزیـده باشد و این، گویا محور اساسـی سوره است، مگر اینکه آیات سوره بینش دیگری نیز ارایه می دهنـد که عبارت است از ویران سازی آرزوهایی که آدمی در سر می پرورانـد، او می خواهد که مؤمن و فاسق برابر باشـند، امّا هرگز، آنان برابر نخواهنـد بود، زیرا مؤمنان در باغهایی جایگزین می شونـد، حال آنکه جایگاه فاسـقان، آتش است. (آیات ۱۸ – ۲۰)

کیفرهـای پروردگـار، از جمله: فقر، خواری، بیمـاری، جنـگ، زلزله و طغیـان آبهـا، که پیامـدهای دنیوی کردار فاسـقان است، گواهی است بر تفـاوت کار مؤمنان و فاسـقان در آخرت. و به تمامی، گواهی است بر اینکه آدمی، خود مسؤول کردار زشـت خویش است و تمامی این کردار و اعمال، نزد پروردگار حسابی دارد. (آیات ۲۱ – ۲۲)

آنگـاه قرآن اشـاره دارد که برترین هـدف رسالتهـای الهی، زدودن شـک و تردیـد از قلب انسان است و مصـلح (پیامبر) به این هدف نمی رسد، مگر اینکه خود، از شک و تردید به دور باشد. (آیه ۲۳)

پس از آن، خداوند ویژگیهای سه گانه امام را مشخص می سازد که عبارتند از: هدایت، صبر و یقین. (آیه ۲۴)

لیـک به رغم وجـود پیشوایـانی شایسـته و رهـبرانی که از این ویژگیهـا برخوردارنـد، گروهی از حـق رویگردان می شونـد، امّا ترازوی سـنجش پروردگار، دقیق است و او بدین ترازو، میان گروندگان و رویگردانان، داوری کند. با نگاهی به تاریخ، درمی یـابیم کیفر خـدا، کـافران را در بر می گیرد و این کیفر بـا همه عظمت خود، نزد پروردگار کیفری کوچک به شـمار می آیـد، پس فاسـقان و گنهکـارانی که از آیات پروردگار رویگردان می شونـد، چگونه می تواننـد از کیفر بزرگتر خداونـد بگریزنـد؟ (آیات ۲۵ – ۲۶)

در پایان سوره (آیات ۲۷ – ۳۰) پروردگار آیه های رحمت خود را به یاد ما می آورد؛ او باران را به سوی زمین بایر می راند و به وسیله آن کِشته ای را بر می آورد تا

مردمان و دامهایشان از آن بخورند.

خداونـد کسانی را بیم می دهد که در انتظار فرود آمدن آیاتی روشن هسـتند تا آنان را بر ایمان آوردن ناگزیر سازد. همچنین به آنان هشدار می دهد که در روز پیروزی، ایمان، کسانی را که کافر شده اند سود نمی بخشد.

پروردگـار سـپس مؤمنـان را فرمان می دهـد تا از کافران روی گرداننـد و در انتظار بماننـد، همانگونه که کافران در انتظار می مانند تا همگان جزای کردار خویش را بگیرند؛ مردم در برابر نیکی، نیکی و در برابر بدی، بدی پاداش خواهند گرفت.

سوره هـای قرآنی و از جمله این سوره، که صـحنه هایی از روز رسـتاخیز را به تصویر می کشـند، آمیزه ای از بیم و امیـد را در جان ما بر می انگیزانند و ما را فرامی خوانند تا برای انجام دادن کارهای شایسته، شتابان تلاش کنیم تا از قربانیان غفلت نباشیم.

آیـات این سـوره، گنهکـارانی رابه تصـویر می کشـد، که بر آننـد گنـاه و کجراهه تنهـا راه فرو نشانـدن فریفتگی دنیوی است، بنـابراین تصویر سـازی، گنهکـاران از آن رو که روز رسـتاخیز را فراموش کردنـد و خود را به غفلت زدنـد و خویش را آمـاده چنین روزی نکردند، سرافکنده خواهند بود و خداوند نیز آنان را فراموش خواهد کرد.

در آیات پایانی سوره، بر ویژگی یقین، که آدمی باید از آن برخوردار باشد، تاکید شده، تا در اثر این ویژگی در آدمی نشانی از خواهشهای نفس و سستیِ اراده بر جای نماند، چه، در اثر این ویژگی، انسان حقایق را با فطرت و خردِ خود خواهد شناخت، لیکْ در اثر هوای نفس و انـدیشه ای باطل در این حقایق تردید روا خواهد داشت، از این رو برای زدودن این تردید و گمانها، نیازمند یقین است.

امّا آدمی چگونه به یقین دست پیـدا کنـد؟ پاسخ قرآن این است: یقین، با نگریسـتن بسـیار در آیات پروردگار و اندیشـیدن در آنها حاصل می شود.

۳۳ - سوره احزاب

استوار سازی پایه های رهبری مکتبی در میان امّت

نـام احزاب برای ایـن سـوره، از داسـتان جنـگ خنـدق، الهـام گرفتـه شـده است؛ جنگی کـه در آن قریشـیان و یهودیـان، علیه مسلمانان با یکـدیگر هم پیمان شدنـد، خداونـد نیز نیرنگ آنان را بازگردانـد و شایـد این نیرنگ، بزرگترین گزندی باشد که پروردگار سبحان آن را از رسالت خویش دور داشت.

سوره احزاب، حقایق رنگْ رنگی را برای ما یادآور می شود، لیک برای کسـی که در آن اندیشه کند، اینگونه به نظر می رسد که محور آن، اسـتوارسازی پـایه هـای رهبری مکتبی در میـان امّت باشـد، این رهبری مکتبی (رسالت) نقطه اوج دین، شوکت شریعت و امانت سترگی است که آسـمانها، زمین و کوهها از به دوش کشـیدن آن درمانـده شدنـد، لیک انسان آن را بر دوش کشید و بدان خویش را ستم کرد.

آیات سوره در این چارچوب جریان یافته اند تا شخصـیت رهبر مکتبی را برای ما یادآور شوند. این رهبر، با توفیق پروردگار و عصمت او، بر نیروهای فشار اجتماعی برتری می جوید؛ او از پروردگار پروا داشته، از کافران و منافقان فرمان نمی برد، بلکه

پیرو وحی الهی است و بر خدا توکل می کند. (آیات ۱ - ۳)

سیاق آیات دو داستان برای ما بازگو می کند که نخستین آنها شخصی و دیگر

عمومی است:

الف: قرآن از هگـذر داسـتان زیـد بن حـارثه، که پیـامبر صـلی الله علیه و آله او را به فرزنـدی پـذیرفت، بر آن است تا رسـمی جـاهلی را از میـان بردارد؛ این رسم پیش از آنکه اسـلام آن را به وسـیله قرآن و مبارزه پیامبر صـلی الله علیه و آله نقض کنـد، جاری بود و بر اساس آن، عرب فرزنـد خوانـده را بـدون اینکه زاده پدر خوانده خود باشد به او ملحق می ساخت. از نقض این رسم، دو نکته الهام گرفته می شود:

اوّل: پیامبر صلی الله علیه و آله، پدر زید نیست و شایسته نیست به رهبری، چنین عنوانی دهیم.

دوم: پیـامبر صـلی الله علیه و آله، خود، رسوم جـاهلی را به چـالش می کشانـد و در این راه آزار می بینـد، این نکته، بیانگر آن است که رهبر مکتبی باید ویژگی به چالش کشاندن امور باطل را داشته باشد. (آیات ۴ - ۵)

سیـاق آیـات، سـخن خویش را در پیرامون شخصـیت رهـبر، چنین کامـل می کنـد که پیـامبر صـلی الله علیه و آله به مؤمنـان از خودشان سـزاوارتر و نزدیکتر است و همسـرانش مادران ایشانند و خویشاوندان - که مراد از آنان در اینجا فرزندانی هستند که از پشت پیامبرنـد - بر اساس کتاب خـدا، بعضـی نسبت به بعضـی اولویت دارنـد. قرآن بـدین وسـیله روند رهبری امّت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را ترسیم می نماید. (آیه ۶)

قرآن بر پیمـانی تاکیـد دارد که پروردگـار از پیـامبر صـلی الله علیه و آله خویش گرفت، همـانگونه که این پیمان را از پیامبران اولی العزم، پیش از آنکه رسـالت را بر دوش آنـان بیفکنـد، گرفته است. شایـد مهمترین بنـدهای این پیمان، کرنش نکردن در برابر منافقان و کافران و خالص نمودن فرمانبرداری از خدا باشد. (آیات ۷ - ۸)

ب: قرآن از رهگذر داستان احزاب، ویژگیهای رهبریِ مکتبی را بیان می دارد و اینکه چگونه باید به هنگام فرا رسیدن شرایط دشوار، از این رهبری پیروی کرد. نیز نباید اراده پولادین مؤمنان همین که به آزمونهای سخت گرفتار آمدند، به سستی گراید. قرآن در این سوره بازگو می کند که چگونه شایسته است رسول خدا، برای مسلمانان الگویی نیک قرار گیرد.

آری؛ اطاعت و فرمانبرداری، حقّی است که به هنگام رویارویی با خطرها، نمایان می شود و مردم باید فرمانبرداری خود از پیامبر صلی الله علیه و آله را به سطحی بالا برسانند و همانند منافقانی نباشند که از پیامبر صلی الله علیه و آله رخصت گرفته، گفتند: خانه های ما بی حفاظ است، ولی خداوند آنان را رسوا کرد، که تنها خواهان گریزند.

قرآن از رهگذر پرده برداری از ویژگیهای منافقان، ما را از افتادن در مهلکه نفاق به هنگام خطر، بر حذر می دارد.

همچنین قرآن استحکام ایمان مؤمنان راست گفتار را روشن می سازد، آنان هنگامی که دسته های دشمن را دیدند که برای یورش به مدینه در پی هم می آمدند، گفتند: این همان است که خداوند و فرستاده اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده اش راست گفتند و دیدن دسته های دشمن، مگر بر ایمان و کرنش آنان نیفزود. (آیات ۹ - ۲۲)

پس از بیان ویژگیهای مؤمنانِ راست گفتار و پاداش نیکِ آنان، قرآن بیان می دارد که چگونه خداوند، کافران را به گذشتگان خود باز گرداند و چگونه یهودیان را از دژهایشان به زیر آورد و سرزمین آنان را میراث مسلمانان گرداند. (آیات ۲۳ - ۲۷)

سپس سیاق آیات به بیان احکام زنان پیامبر صلی الله علیه و آله می پردازد و آنان را میان شرفِ خدمت به رسول خدا و وابستگی به زر و زیور زندگی دنیوی، مختار می گذارد. قرآن بیان می دارد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در صورت مبادرت به کار زشتِ آشکار، عذابشان دوچندان خواهد بود (به سبب جایگاه آنان نسبت به رسول خدا) و در صورت فرمان بردن و انجام دادن کارهای شایسته نیز پاداششان دو چندان خواهد بود. (آیات ۲۸ - ۳۱)

از تمامی این آیات، الهام گرفته می شود که خانواده رسالت چگونه باید از آزمندی پاک بوده، از قانون شکنی به دور باشد.

سپس قرآن، با فرمانهایی شدید، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را می گوید که با ناز، سخن نگویند و گفتاری شایسته بر زبان رانند و در خانه هایشان قرار گیرند و مانند روزگار

جاهلیتِ قدیم، زینتهای خویش را آشکار نکنند.

سیاق آیات، بزرگی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را روشن می سازد، همان کسانی که خداوند هر گونه پلیدی را از آنان زدوده، و پاکْ، پاکشان کرده است. قرآن بر آن است تا مسیر رسالت را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار سازد؛ همان مسیری که مسلمانان ناگزیر باید بدان درآیند. (آیات ۳۲ - ۳۳)

قرآن بار دیگر از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گوید که چگونه باید آیات خدا و سخنان حکمت آمیزی را که در خانه هایشان خوانده می شود، یاد کنند. (آیه ۳۴)

کلام وحی ویژگیهای زنان و مردان با ایمان را یاد می کند تا مثالی پیش نهاده، برای شناخت مردم، سنجه ای در اختیار ما قرار داده باشد. از دیدگاه کتاب آسمانی ما، برجسته ترین این ویژگیها، گردن نهادن به فرمان پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و آلهاست و شاید گردن نهادن، بالاترین مراتب تسلیم در برابر رهبری و پس از پا برجایی در جنگ، برترین درجه ایمان باشد. (آیه ۳۵)

آنگاه قرآن داستان ازدواج رسول خدا با زن طلاق داده شده زید را بازگو می کند تا این رسم جاهلی را بر اندازد که بر اساس آن پسر خوانده، همچون پسر است و چنانچه زن خود را طلاق دهد، ازدواج با آن زن روا نیست. قرآن بیان می دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله بشر است و در آنچه خدا بر او واجب گردانده، گناهی بر او نیست. (آیات ۳۶ - ۳۸)

قرآن به توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی می پردازد که پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله بر راه او رفته، رسالتهای الهی را به مردم رساندند. از دیدگاه قرآن آنان از خدا می ترسند و از

هیچ کس جز خدا بیم ندارند. (آیه ۳۹)

بر پایه نگرش قرآن، برترین رابطه ای که امّت را به پیامبرشان پیوند می دهد، رسالت پروردگار برای آنان است و محمد صلی الله علیه و آله، پدر هیچ یک از مردان امّت نیست، لیک فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. (آیه ۴۰)

برای اینکه مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شوند باید به پروردگار بیشتر بگرایند و او

را فراوان یـاد کرده، صـبح و شـام به پاکی بسـتایند، زیرا پروردگار همراه فرشـتگان خود بر مردم درود می فرسـتد تا آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بر آورد. (آیات ۴۱ – ۴۴)

قرآن ویژگیهـای والاـی پیـامبر صـلی الله علیه و آله را یاد می کنـد؛ او گواه، بشارتگر و هشداردهنـده است و مردم را به فرمان خدا، به سوی او فرا می خواند و چراغی تابناک است و هر که به پروردگار و پیامبر صـلی الله علیه و آله او ایمان آورد به فضل فراوان دست پیدا خواهد کرد. (آیات ۴۵ – ۴۷)

سپس قرآن در (آیه ۴۸) آنچه را که در آغاز سوره یاد کرده بود، تکرار می کند که پیامبر صـلی الله علیه و آله نباید از کافران و منافقان فرمان بَرَد، نیز باید از آزارشان در گذرد.

پس از یـاد کردِ حکمی شـرعی و عمومی در پیرامون طلاـق، پروردگـار فرمـان می رانـد که پرداختن مهریه (در صورت توافق میان دو طرف) ضـرور است و در صورت عدم توافق بر سـر مهریه در ازدواج، پس از طلاق باید چیزی به زن طلاق داده شده، پرداخت، چه، هر بهره ای نـاگزیر بهـایی دارد. پروردگار سـپس از یک ویژگی پیامبر صـلی الله علیه و آله پرده بر می دارد که چنـانچه زن مؤمنی داوطلبـانه خویش را به پیـامبر صـلی الله علیه و آلهببخشـد پیامبر صـلی الله علیه و آله (بر عکس دیگر مردان مؤمن) می تواند همسری او را بپذیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله می تواند نوبت هر کدام از زنهای خود را که بخواهد به تأخیر انـدازد و هر کـدام را که بخواهـد پیش خود جای دهد و از این پس، به همسـری گرفتن زنان و نیز گرفتن زنانی دیگر به جای این زنان، بر پیامبر صلی الله علیه و آله حلال نیست. (آیات ۴۹ – ۵۲)

سیـاق آیات بر آن است تا مسـلمانان را ادب آموزد، از این رو آنان را فرمان می دهـد که به اُتاقهای پیامبر صـلی الله علیه و آله وارد نشونـد و در انتظـار پخته شـدن غـذا ننشـینند و پس از این که دعوت شدنـد و غـذا خوردنـد برای گفتگو کردن در خـانه نماننـد، قرآن برای مسـلمانان روشـن می سـازد کـه این کارهـا پیـامبر صـلی الله علیه و آله را می آزارد. قرآن مسـلمانان را می فرماید: چون از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید و

گویـا این امر نیز تنهـا ویژه زنـان پیـامبر صـلی الله علیه و آله است، چه، برای دیگر زنان رواست که در صورت رعایت پوشـش اسـلامی به گونه ای مسـتقیم با مردان سـخن بگوینـد. همچنین این حکم نیز ویژه زنان پیامبر صـلی الله علیه و آله است که آنها نمی توانند پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، ازدواج کنند.

آری؛ بر زنان در باره نزدیکان، زنان همکیش و مادرانشان گناهی نیست که دیده شوند. (آیات ۵۳ – ۵۵)

سیـاق آیـات، اینگونه ویژگیهـای پیامبر صـلی الله علیه و آله را یکایک بر می شـمرد و از بزرگی و عظمت او پرده بر می دارد. سپس قرآن فرمان می دهد تا از رهگذر درود فرسـتادن بر پیامبر صـلی الله علیه و آله، با او پیوندی برقرار سازیم، آیا پروردگار و فرشـتگانش بر او درود نمی فرسـتند؟ بنـابراین درود و سـلام فرسـتادن بر او واجب و فرمانبرداری و گردن نهادن به او ناگزیر است. (آیه ۵۶)

قرآن کسـانی را که به پیامبر صـلی الله علیه و آله، چه از طریق پراکنـدن شایعه هایی علیه وی و چه از راه اذیت کردن فرزنـدان او، آزار می رسانند، نفرین می کند و آنان را به کیفری سخت در آخرت وعده می دهد. (آیه ۵۷)

سپس قرآن جنبه ای از آزار رسانی منافقان به پیامبر صـلی الله علیه و آله را روشن می سازد، آن هنگام که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر زنـان مسـلمان را از این که خود را تماماً نپوشاننـد، بـاز می دارد، تا از این طریق شـناخته شـده، آزار نبیننـد. (آیات ۵۸ – ۵۹)

در همان هنگام، منافقان، بیمار دلان و شایعه افکنانی که همواره به پیامبر صلی الله علیه و آله آزار می رسانند، از سوی قرآن به شـدت تهدیـد شـده، به تبعیـد و کشـته شدن بیم داده می شوند. قرآن برای این که منافقان، بیمار دلان و شایعه افکنان را اندرز دهد، ایشان

را نسبت به روز رسـتاخیز بیم می دهد و روشن می سازد که مردمان از رسـتاخیز می پرسـند، سـپس می گوید: شاید رسـتاخیز نزدیک باشـد و خداونـد کافران را نفرین کرده، چه، آنان را در دوزخ جاودان می سازد و در آنجا یار و یاوری نمی یابنـد. در آن هنگام، چهره هایشان را در آتش زیر و رو می کنند و آرزو می دارند که ای کاش خدا را

فرمان می بردیم و پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت می کردیم. آنان می کوشند تا مهتران و بزرگان خویش را سرزنش کنند که آنها مایه گمراهیشان شدند. (آیات ۶۰ – ۶۸)

سیاق آیات، دیگر بار این گروه را با بیان سرنوشت کسانی که موسی را آزار دادند و به چیزی دست نیافتند، بیم می دهد، چه، خداوند موسی علیه السلام را آبرومند ساخت، پس آزار قوم او چه ارزشی داشت؟ (آیه ۶۹)

قرآن، مؤمنان را فرمان می دهد تا سخنی استوار بر زبان رانند (که از تهمت و دشنام به دور باشد) و آنان را به آمرزش فرمان می دهد و روشن می سازد هر کس خدا و پیامبرش را فرمان بَرَد قطعا به رستگاری بزرگی نایل آمده است. (آیات ۷۰ – ۷۱)

از دیدگاه قرآن باید از پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر (امامان معصوم) فرمان بُرد و این فرمانبرداری، امانت بزرگی است که آسمانها و زمین و کوهها از برداشتن آن سرباز زدند، در حالی که انسان آن را بر دوش گرفت و او ستمگری نادان است. منافقان از بر دوش کشیدن این امانت شانه خالی کردند، خداوند نیز آنان را عذاب می کند در حالی که توبه مردان و زنان را پذیرا می گردد و او همواره آمرزنده و مهربان است. (آیات ۷۲ – ۷۳)

۳۴ – سوره سبأ

مسؤوليّت انسان، سنّت الهی

نام سوره از داستانی بر گرفته شده، که نزد عرب مشهور است و قرآن پند اساسی آن را بیان داشته است. این داستان، داستانِ تمدّن سبأ است، که به سبب کجروی و تباه کاری خود، با سیل «عَرِم» به نابودی رسید.

آیات قرآنی، هنگام بیان مسؤولیت انسان در برابر کردار خود و ردّ بهانه هایی که او به گمان خویش برای گریز از این مسؤولیت بدان چنگ در می زند، همانند یکدیگرند.

سوره سبأ از درخشانترین سوره هایی است که احساس مسؤولیت را در نهاد آدمی بر می انگیزد، این احساس چنانچه در قلب آدمی جای گیرد، آن را پاک می سازد و کردارش را نیکو می گرداند. همچنین سوره سبأ وحی فرود آمده بر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز برای ما یادآور می شود.

واقعیت جزا (مسؤولیت) در دو نام «حکیم» و «خبیر» که بدانها پروردگار را سپاس می گوییم، جلوه گر شده، چه، او بدان چه در زمین فرو می رود و آنچه از آن برمی آید، دانا و آگاه است. (آیات ۱ – ۲) هنگام رستاخیز، جزای کردار، به روشنترین شکل خویش، نمایان می گردد، آن گونه که گمان و تردید کافران نسبت به رستاخیز،

سود رسـان آنان نیست و از آن رو که دانش پروردگار همه چیز را فرا می گیرد، هموزن ذرّه ای حتّی، بر او پوشـیده نمی ماند و در آن روز، پاداشـی فراوان از آنِ نیکوکاران خواهد بود و کسانی نیز که برای ابطال آیات پروردگار کوشـش می ورزیدند، به کیفری دردناک دچار خواهند شد. (ستیزه گران و آنان که در برابر آیات پروردگار، یکپارچه گشته بودند). (آیات ۳ - ۵)

مردمان در برابر وحی الهی، به دو گروه تقسـیم می گردنـد؛ گروهی که از دانش بهره یافته انـد و آن را حق می انگارنـد و در همـان هنگام، کافران، وحی الهی را به ریشـخند گرفته، می گوینـد: آیا فرسـتاده خـدا، بر او دروغی بسـته یا جنونی در اوست؟ هرگز چنین نباشد، بلکه آنان به آخرت ایمان ندارند و در عذاب و گمراهی دور و درازی هستند.

قرآن، کـافران را بیم می دهـد که نابـاوری و نگرویـدن آنهـا به رسالتهای پروردگار، آنان را به سوی کیفر او خواهـد کشانـد؛ هموکه اگر بخواهد در زمین فروشان می برد و یا از آسمان، پاره سنگهایی بر سرشان می افکند. (آیات ۶ - ۹)

سیاق آیات قرآنی، دو تصویر از تمدن را ارایه می کند: نخستین آنها، تمدنی است شایسـته، که استمرار پیدا می کند و دیگری از روی تبـاه کـاری ِ خود، به نـابودی می گرایـد. این دو صورت، در حقیقت، تصـاویر روشـنی از واقعیت جزا و مسؤولیت می باشند.

پروردگار به داوود علیه السـلام مزیّتی عطا فرمود و آهن را برای او نرم گرداند و به او شیوه ساختن زره های بلند را آموخت و باد و جنّیان را رام سـلیمان علیه السـلام ساخت و این دو پیامبر را فرمان داد تا او را سپاس گویند، تمدن این دو پیامبر تا پس از مرگ سلیمان علیه السلام ادامه یافت، سلیمانی که تنها موریانه ای با خوردن عصایش، دیگران را از مرگ او آگاه نمود و پس از آن، جنیـان دانسـتند که به سـبب نـادانی آنهـا از غیب، در عـذاب مانـدگار گشـتند. (از این رو، تکیه بر جنیان، آن گونه که جاهلیان می پندارند، برای گریز از جزای کردار، روا نمی باشد.)

امّا تصویر دوم؛ این تصویر، در داستان سبأ جلوه گر شده است، قومی که پروردگار از سمت راست و چپ، دو باغستان به آنان ارزانی داشته، آنان را نیز به سپاسگزاری فرمان داده بود، لیک قوم سبأ روی گردانیدند، پروردگار نیز بر آنان سیل سد عَرِم را روانه کرد.

داستان شهر سبأ، به سان داستان شهرهای اَمنی است که خداوند برکت را نصیب آنها ساخت، لیک کفر ورزیدند، خداوند نیز، آنان را برای آیندگان، موضوع حکایتها گرداند تا هر شکیبای سپاسگزاری از آن پند گیرد. (آیات ۱۰ - ۱۹)

قرآن، پایه های توجیهاتی را که کافران بر آن تکیه می نمایند، ویران می سازد، این توجیهات در همان هنگام پرده هایی برای قلب و پوشش هایی فرا روی چشمان کافران است:

الف: نکوهش ابلیس، که گمان خود را درباره آنان راست یافت. قرآن تأکید می ورزد که شیطان را بر آنان تسلطی نبود و خداوند مردمان را به او می آزماید تا آگاه

گردد چه کسی به آخرت، حقیقتا ایمان دارد و چه کسی درباره آن، در تردید است.

ب: همتایان دروغین خدا، که کافران می پنداشتند این خدایان دروغین آنان را بی نیاز خواهند ساخت و با تکیه بر آنها به جنایت دست می زدند، هموزن ذره ای نه در آسمانها و نه در زمین، مالك نیستند و در سلطنت پروردگار سهمی ندارند و یار و یاور کافران به شمار نمی آیند و شفاعتگری آنان در پیشگاه پروردگار سودی نمی بخشد، مگر برای آن کس که خداوند به او اجازه دهد و افزون بر اینها، آنان به مردم نیز روزی و رزقی نمی دهند و گناه دیگران را بر دوش نخواهند گرفت.

ج: مردمان یا بر هدایت هستند یا بر گمراهی آشکار و نیکوکاران چیزی از مسؤولیت گنهکاران را بر دوش نمی گیرند. (آیات ۲۰ - ۲۷)

سیاق آیات یادآور می شود که فرستاده خدا، بشارتگر و هشداردهنده ای برای تمام مردم است. نیز، وعده الهی، آمدنی است و ساعتی پیش یا پس نخواهد شد. قرآن، مسؤولیت مردم، در برابر ایمان به رسالت الهی را برای آنان به تصویر می کشد

و بیـان می دارد کـه رویگردانی امروزیـن آنـان، بـه هنگـام برپـایی رسـتاخیز، نمایـان می گردد و در آن روز است که کـافران یکدیگر را به باد نکوهش می گیرند و هریک گناه را بر گردن دیگری می افکند. (آیات ۲۸ - ۳۰)

د: زیر دسـتان، کسانی را سـرزنش می کنند که برتری و ریاست داشتند، لیک آنان گناهانشان را بر گردن نمی گیرند، بلکه به آنها می گویند: شما خود گنهکار بودید و آن

هنگـام که بر گردن همه آنهـا، غُلهایی نهاده می شود، آگاه می گردنـد که جملگی مسؤول کردار خویش بوده انـد (گواه این سخن، کیفر همسان آنان است.) (آیات ۳۱ - ۳۴)

ه : فراوانی اموال و فرزنـدان، جزاء و مسؤولیت را از دوش صاحبـان آن، برنمی دارد. خوشـگذرانانی که به رسالتهای الهی کفر ورزیدند، می پندارند که به کیفر سپرده نخواهند شد، لیک قرآن این اندیشه را اینگونه ردّ می کند:

۱ - رزق و روزی همانا، از سوی پروردگار است، بنابراین چگونه می تواند مانعی در برابر جزای الهی باشد؟

۲ - اموال و فرزنـدان کافران، آنها را به پیشـگاه پروردگار نزدیک نمی گرداننـد، مگر به انـدازه ای که این اموال و فرزندان را در راه انجـام دادن کارهـای نیـک و یـا انفـاق به کار زده باشـند. قرآن بار دیگر یادآور می شود که آدمی خود، مسؤول عـدم پـذیرش و انکار خویش است و کسانی که در ابطال آیات پروردگار می کوشـند تا به خیال خود او را درمانده کنند، فردا روز در پیشگاه پروردگار برای کیفر دیدن، احضار می شوند. (آیات ۳۵ - ۳۹)

و: برخی از کافران، جنیان را می پرستیدند و می پنداشـتند که فرشـتگان را می پرستند (این پرستش، از آن رو بود که آنان می خواسـتند با تکیه بر شـفاعتگری فرشـتگان، جنایات خویش را ادامه دهند) در حالی که فرشتگان عبادت و پرستش آنان را نمی پذیرند.

پروردگار بیان می دارد که کافران برای یکدیگر سود و زیانی ندارند و ستمگران،

کیفری جز آتش نخواهند داشت. (و ادعای وابستگی به فرشتگان، ستمگران را از کیفر ستمشان، نجات نخواهد داد) (آیات ۴۰ - ۴۲)

قرآن، حجابهایی را بر می شمرد که قلب کافر، یکی پس از دیگری بدانها پوشانده می شود:

۱ - حجاب تقلید و پیروی کورکورانه: زیرا آنان فرستاده خدا را به دروغگویی یا جادوگری متهم می سازند، چرا که او می خواهد آنان را از چیزی که پدرانشان می پرستیدند، باز دارد.

قرآن می فرماید: بر پدرانشان کتابهایی فرود نیامده بود، تا آن را بخوانند و هشداردهنده ای در میانشان بر انگیخته نشده بود. (تا به پدران خود که رسالتی از سوی خدا برای آنان نیامده بود و شناخت و معرفتی دارا نبودند، افتخار کنند.) (آیات ۴۳ - ۴۴)

۲ - حجاب غرور و فریفتگی: زیرا آنان با تکیه بر نیرومندی و توان خویش، رسالتهای الهی را دروغ می انگاشتند حال آنکه، توان و نیرومندی امتهای پیشین، که دهها برابر فزونتر از ایشان بود، مانع نشد تا آن امتها کیفری سخت نبینند. (آیه ۴۵)

۳ - حجاب غفلت: زیرا پروردگار آنان را فرا می خواند تا از برای او به پا خیزند و در پیامبرشان صلی الله علیه و آله اندیشه کنند تا دلایل راستی فراخوان او را دریابند. فرستاده خدا، دیوانگی ندارد، بلکه از کیفری سخت، که در پیش است، آگاهی دارد و بدان مردمان را بیم می دهد. (این دلیلِ حماسه ای بزرگ است که کافران آن را به جنون تفسیر کردند.) پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر دعوت خویش، پاداشی طلب نمی کند مگر آنکه در نهایت، آن پاداش به خود آنان باز می گردد و این گواهی راستین بر حق بودن دعوت اوست.

سپس پروردگار به راستین بودن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی می دهد، خداوند بر هر چیزی گواه است و حقیقت را القاء می کند تا پایه های باطل را فرو ریزد و در پی این، باطل از سر نگیرد و بر نگردد. (آیات ۴۶ - ۴۸)

پروردگار تأکید دارد که زیان گمراهی به انسان گمراه بر خواهد گشت. (و آدمی، خواسته یا ناخواسته کیفر گمراهی خود را خواهد دید.) (آیات ۴۹ - ۵۰)

پروردگار، مردمان را از فرجام گمراهی بر حذر می دارد، چه، هیچ انسان گمراهی از چنگال عدالت نخواهد گریخت، بلکه گمراهان از جایی نزدیک گرفتار آمده، می گویند: ایمان آوردیم، لیک هیهات! زیرا هنگام آن گذشته و میان آنان و آنچه به آرزو می خواستند، حایلی قرار می گیرد، همانگونه که از دیرباز بر امثال ایشان چنین رفت و همه اینها بدان سبب است که گرفتار تردید سختی بودند. (آیات ۵۱ - ۵۴)

۳۵ – سوره فاطر

شناخت خدا، سرچشمه نیکیها

نام این سوره، از سر آغاز آن گرفته شده، که سخن را با ستایش پروردگار می آغازد که پدید آورنده آسمانها و زمین است.

سوره فاطر، کارهای ستایش برانگیز پروردگاری را به یاد ما می آورد که پدید آورنده آسمانها و زمین است و فرشتگان را فرستادگانی گمارده و آفرینش را نیکو داشته و هستی را به شایستگی اداره می کند و او شکست ناپذیری سنجیده کار است.

از آن رو که شناخت پروردگار، سرچشمه نیکیها، ریشه فضایل و اخلاقِ خوب است، قرآن سینه مؤمنان را با بیان نامهای خداوند و کردار نیک و رحمت گسترده او، از پلیدی های غفلت پاک می سازد و بیان می دارد پادشاهی و کارسازی از آنِ اوست، پس هر رحمتی را که خداوند برای مردم گشاید، بازدارنده ای برای آن نیست و آنچه را که بازدارد، گشاینده ای ندارد. (آیات ۱ – ۲)

انحراف بشر از این حقیقت، او را فرا می خواند تا به پروردگار شرک ورزد. قرآن برای تمامی مردمان، یادآور می شود که پدید آورنده آسمانها و زمین و آن که آن ها را از هیچ بیافرید، همانی است که آدمی را از آن ها روزی می دهد و تنها اوست که شایسته پرستش است و خدایی جز او نیست، پس چگونه از راه حق به کژراهه

می روند؟! (آیه ۳)

برای این که آدمی، پروردگار خویش را بشناسد، نیازمند دریدن پرده هایی چون دنیا دوستی و فریفتگی به دنیا، پیروی از گمراهان و فریفتگان دنیا و تبعیت از شیطان و یا پروا نکردن کامل از اوست.

قرآن یادآور می شود که وعده خداوند (جزاء) حق است، از این رو شایسته است که پرده های پیشین را بدریم. قرآن، همچنین کیفر کافران و پاداش نیک نیکوکاران را بیان می دارد. (آیات ۴ – ۷)

سیاق سخن، پس از این که ما را از پرده و حجابی به نام آراستگی کردار (آراسته و زیبا به نظر رسیدن کردار آدمی که شاید همان عادات زشت باشد) می آگاهاند، بار دیگر پروردگار شکست ناپذیر را یادآور می شود تا برای بیان محوری مهم (و شاید اساسی) در این سوره، زمینه سازی کند، از دیدگاه شما این محور چیست؟

آدمی در پی سربلندی و بی نیازی است، لیک او معمولاً ـ راه را گم می کند و به جای اینکه با ایمان به خدا و انجام دادن کردار نیک به آنها رسد، به همتایان دروغین او ایمان می آورد و با مکر و حیله کارهای بد می کند. قرآن یادآور می شود که همتایان

دروغین خدا، مالک پوست هسته خرمایی هم نیستند و نیرنگ زشت جز دامن صاحبش را نگیرد و راه استوار رسیدن به خواسته های روا در سربلندی و بی نیازی، راه خداست و شناخت اینکه او پدید آورنده، روزی دهنده، شکست ناپذیر و بی نیاز و پادشاهی بر حق است و حکیمی است که هر انسانی را بسته به کردارش، پاداش می دهد و او نیکوکاران را دوست می دارد... .

چکیده محور سوره فاطر این است: آگاه کردن بشر از راه استوار رسیدن به خواسته های روا.

سیاق آیات بیان می دارد که پروردگار بادها را روانه می کند تا ابری را برانگیزند، او باران را در هر سرزمینی که بخواهد، فرود می آورد و زمین را به اذن خویش زنده می گرداند، او روزی رسان است، آیا کشاورزی و دامداری به مدد باران انجام نمی پذیرد؟ این گونه است که مردمان در روز رستاخیز برای حسابرسی برانگیخته

می شوند.

هر که سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آنِ خداست (سربلندی، باید که این گونه به دست آید و آن بزرگترین خواسته و آرزوی بشر است، چه، سربلندی به معنای آرامش و نکو داشت نزد پروردگار است نه همتایان دروغین و سرکشان ستمگر) لیک چگونه؟ و چه کسی را خداوند، سربلند می سازد؟

پاسخ این است: کسی که سخنی پاکیزه بر زبان راند و کرداری شایسته به انجام رساند، امّا نیرنگ زشت، سخن پاکیزه و کردار شایسته را محو می گرداند و جز تباهی و نیستی به بار نخواهد آورد. (آیات ۸ - ۱۰)

از آن هنگام که نطفه یا جنینی بودیم تا آن زمان که پا به پهنه گیتی نهادیم و عمری اندک یا بسیار یافتیم، در همه مراحل در گستره قدرت پروردگار قرار داشتیم و همه این دورانها در کتابی نزد پروردگار مندرج است و این کار بر خدا آسان می باشد. (بنابراین از چه رو بی نیازی را از کسی به جز خدا، درخواست کنیم؟ آیا آفرینش و مرگ ما در دست قدرت او نیست؟ پس هر گاه عمرمان را کوتاه گرداند، سربلندی و بی نیازی به چه کارمان آید؟) (آیه ۱۱)

پادشاهی در دست قدرت پروردگار است. این دو دریا را درنگر، یکی شور و تلخ مزه است و دیگری شیرین و گوارا و آن دو یکسان نیستند (پس انسان نیکوکار با انسان بدکار، برابر نیست). با این همه، پروردگار از این دو دریا گوشتی تازه به ما روزی می دهد و زیوری که آن را بر تن می کنیم. او دریاها را مرکب راهوار کشتی های موج شکاف قرار می دهد تا کالاها را جابجا نمایند و ما را به نعمتی رهنمون سازند که برای آن، پروردگار را سپاس گوییم.

پروردگار، شب را به روز در می آورد و روز را به شب، او خورشید و ماه را تسخیر کرده، مسیر گردش آنها را مشخص ساخته است، او مالک حقیقی است، در حالی که همتایان دروغین، مالک پوست هسته خرمایی هم نیستند (پس ناگزیر باید بی نیازی را نزد پروردگار، که مالک همه چیز است بیابیم نه نزد سرکشان و خوشگذرانان.) همتایان دروغین، به هنگام سختیها، اندوه را از ما نمی زدایند، آنان دعا را

نمی شـنوند و اگر فرضا بشـنوند، اجابت نمی کنند و روز رستاخیز، سودرسان کسی نیستند و هیچ کس، چون پروردگارِ آگاه، خبرها را بازگو نمی کند. (آیات ۱۲ – ۱۴)

سیاق آیات، تاکیـد دارد که آدمی – همه آدمیان – نیازمند خداوند است و پروردگار بی نیاز است (از این رو، روا نیست برای به دست آوردن بی نیازی، در پیشگاه این و آن، کرنش کنیم).

آیـا نیـازی بزرگتر از این که اگر خداونـد بخواهـد تمـامی انسانهـا را می برد و به آسـانی آفریـدگان دیگری را بر سـر کار می آورد؟ (گویا محور دوّم که قرآن در اینجا به گستردگی از آن سخن می گوید و همان محور مسؤولیت است، به محور نخست پیونـد می یابد، زیرا آگاهی آدمی از این که در برابر کردارش جزایی می بیند، موجب می گردد از نیرنگ زشت روی گرداند و به کردار شایسته روی آورد و با تلاش و کوشش و از رهگذر شیوه ای درست، به اهداف خویش رسد.)

هیـچ کس سـنگینی کردار و گناهان کسـی را بر دوش نمی کشـد، اگر چه خویشاونـد باشد (هیچ کس این حقیقت را در نمی یابـد و از گنـاه و لغزش خویش نمی هراسـد، مگر آنکه در نهـان از پروردگـار خود بهراسـد و نمـاز را برپای دارد و پاکیزگی جویـد.) فرسـتاده خداونـد، تنها کسـی را هشدار می دهد که از خدا بهراسد و پاکیزگی جوید و هر کس پاکیزگی جوید، تنها آن را برای خود جسته است. (آیات ۱۵ – ۱۸)

برابر نبودن کافر و مؤمن نیکوکار، باید قابل فهم و روشن باشد، چه، این شـناخت و آگاهی در گزینش شـیوه درست برای نیل به اهداف، سهم به سزایی دارد.

نابینا و بینا، یکسان نیستند (کافر و مؤمن نیز همین گونه اند) و تیرگیها و روشنایی ها نیز نابرابرند (گمراهی کجا، هدایت کجا!) سایه و گرمای آفتاب نیز اینچنین اند (آرامش، امنیت و سـلامتی، از جنگ، ترس و بیماری نیکوتر است) و زندگان (که سـخن خداوند را می شنوند و بدان جان می گیرند) با مردگان یکسان نیستند. (آیات ۱۹ – ۲۲)

پروردگـار، پیـامبر صـلی الله علیه و آله را برانگیخت تـا دروغ انگـاران را به کیفری دردناک بیم دهـد که دامن آنان را خواهد گرفت، همانگونه که برای هر امتی هشدار دهنده و

بشارتگری فرستاد تا نیکوکاران را بگوید پاداشی نیک خواهند داشت. (آیات ۲۳ - ۲۶)

آن گونه که به نظر می رسد، سومین محور سوره، اشاره به رنگْ رنگ بودن کوهها، انسانها، جانوران و دامها و هشیار نمودن دانایان از رهگذر این اشارات است. این دانایان، کسانی هستند که پروردگار آنان را برگزیده و کتاب را، با گوناگونی سطح و مرتبه ای که دارا هستند، میراث آنان ساخته، از پاداشی نیک برخوردارشان خواهد ساخت. شاید این محور در ارایه نمونه ای زنده و پویا از کسانی که در پی یافتن خشنودی خداوند هستند، و خداوند نیز آنان را به راه استوار رسیدن به سربلندی و بی نیازی و پاداش نیک رهنمون می شود، با نخستین محور پیوند یابد.

آیا به باران نمی نگری که پس از باریدن، پروردگار میوه های رنگْ رنگی را به وسیله آن، از زمین بیرون می آورد؟ این پدیده، از کارسازی، اداره شایسته و دقت پروردگار در نظم هستی، نشان دارد و این که خداوند بر آفریدگان خویش چیره است.

هنگامی که به کوهها می نگری، در آنها رگه هایی سپید و گلگون و سیاه پر رنگ می بینی، که گواهی است بر لایه های سنگی زمین با جنس های گوناگون و نیز سیطره کامل خداوند.

مردمان، جانوران و دامها نیز رنگهایی گوناگون دارند، گوناگونی رنگ، همراه با ویژگیهای یکسان، گواهی بر تدبیر شایسته هستی است، همان گونه که شاهدی بر گوناگونی آفریدگان است. مردمان نیز همین گونه اند و پایه هایی یکسان ندارند و دانا با نادان برابر نیست و از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می هراسند و کسانی که با خواندن کتاب خدا و برپا نمودن نماز و انفاق نهان و آشکارا در راه پروردگار، با او تجارت می کنند، تجارتشان هرگز زوال نمی پذیرد و خداوند از فزون بخشی خویش به آنان می افزاید و او آمرزنده ای حق شناس است. (آیات ۲۷ - ۳۰)

کتابی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده، خود، حق و تصدیق کننده کتابهای پیش از آن است، خداوند این کتاب را میراث بندگانی گرداند که آنان را برگزیده بود (آنان

وارثان پیامبران اند، دانایانی از خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) کسانی از این

میراث گیران، بر خود ستمکار بودند (زیرا، آن گونه که باید، به کتاب پروردگار عمل نکردند، بلکه کردار نیک و بد را به هم آمیختند) و گروهی از آنان میانه رو بودند، (میانه روها به اندازه ای مناسب به کتاب پروردگار عمل کردند، اینان همان عالمان ربّانی بودند که روز، روزه می داشتند و شب به عبادت بر می خاستند) و گروهی نیز در کارهای نیک، پیشگام بودند (اینان، امامانی بودند که به مرتبه حقّ الیقین دست یافتند.) (آیات، ۳۱ - ۳۲)

پاداش همگی آنان، بهشتهایی همیشگی است که به آنها در خواهند آمد و با دستبندهایی از مروارید و زر زیور خواهند یافت و پروردگار را سپاس خواهند گفت که اندوه را از آنان زدود، در حالی که کافران در کیفری سخت، جاودان خواهند شد و فریادهایی که بر می آورند، سودرسان آنان نخواهد بود و به آنان گفته خواهد شد: مگر شما را آن اندازه عمر دراز ندادیم که هر کس باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت؟ آیا برای شما هشدار دهنده ای نیامد؟ (آیات ۳۳ - ۳۷)

سیاق سخن، بار دیگر نامهای نیکوی پروردگار را بیان می دارد، همان نامهایی که باید از آنها پروا کنیم و از کیفر خدا بر حذر باشیم). خداوند، دانای نهان آسمانها و

زمین است و اوست که به راز دلها داناست (بنابر این بنیان بر آدمی بایسته است که در نهان و آشکارا از او پروا کند) و مردمانی را جایگزین مردمی دیگر می کند و پایان کفر، زیان و خسارت است و امّا همتایان دروغین، نمی توانند کافران را از کیفر خداوند برهانند، زیرا آنان مالک چیزی نمی باشند و چیزی از زمین را نیافریده اند و در اداره آسمانها اثری ندارند و خداوند اداره کارهای آفریدگان را به آنان واگذار نکرده است و ستمکاران جز فریب، به خود وعده نمی دهند. خداوند، آسمانها و زمین را نگاه داشته، از نابودی باز می دارد، پس از سرکشان و خوشگذرانان چه کاری ساخته است؟ (آیات ۳۸ - ۴۱)

شاید آیات پایانی سوره، تأکیدی دیگر باره، بر محورهای سوره است، با این بیان که کافران به پروردگار سوگند یاد کردند که اگر هشداردهنده ای برای آنان بیاید،

بیشتر از امتهای دیگر پذیرای او شوند، لیک چون هشداردهنده ای برای ایشان آمد، جز بر نفرتشان نیفزود، علت این نفرت آن بود که آنان می خواستند از رهگذر کفر و استکبار به سربلندی دست یابند و ثروت را از راه نیرنگ به چنگ آورند. امّا کفر، جز زیان و پستی را بهره آنان نساخت و نیرنگ نیز تهی دستی را میراثشان کرد و زیان را به آنان باز گرداند و نیرنگ زشت، جز دامن صاحبش را نگیرد. (آیات ۴۲ - ۴۳)

سیاق آیات به کافران هشدار می دهد که به سرنوشت پیشینیان خویش، دچار خواهند شد، پس آیا جز سرنوشت شوم پیشینیان را انتظار می برند، که سنّت الهی بر آنان جاری گشت؟ همان سنتی که تبدیل و دگرگونی نخواهد یافت؟ آنان را فرو گذار تا در زمین بگردند و فرجام ستم پیشگان پیش از خود را درنگرند. (آیه ۴۴)

سوره فاطر، که سخن در آن بر اداره آفریدگان به دست قدرت خداوند تمرکز یافته، با این گفتار به پایان می رسد که اگر خدا مردم را به سزای آنچه انجام داده اند

مؤاخذه می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت، لیک تا مدّتی معیّن مهلتشان می دهد و چون اجلشان فرا رسد، خداوند به کار بندگانش بیناست. (برخی را کیفر داده، برخی را می آمرزد) (آیه ۴۵)

چکیده گفتار در چارچوب این سوره: این سوره، گردِ اندیشه ای اساسی و مؤثر در تربیت و پرورش آدمی، می گردد و آن این که پروردگار بر آدمی چیره است و هموست که امور آدمی و کارهای هستی را اداره می کند، انسانی که به این حقیقت گواهی دهد، تنها در آستان پروردگار خویش آرامش نمی یابد، بلکه این احساس او را وا می دارد تا رفتار و کردار خویش را با شیوه های خداوند، سازگار کند.

این اندیشه، نکته دیگری را نیز در خود پنهان دارد و آن اینکه: انسان به آسایش و آرامش تکیه نکند و به هنگام سختی نیز نومید نگردد.

۳۶ – سوره یس

حقیقت رسالت الهی؛ ستون زندگانی

نـام سوره، از نخستین واژه آن گرفته شـده است. این واژه، همـانی است که گفته شـده، نـامی برای پیـامبر گرامی مـا، حضـرت محمّد صلی الله علیه و آله است و شاید اشاره ای به او باشد، همانگونه که واژه (طه) به او اشاره دارد، و اللّه العالم.

پس از سوگنـد بـه جایگـاه سترگی کـه از آنِ قرآن است، پروردگـار، بـه سـخن بـا یاسـین (محمّـد) روی می آورد کـه او از فرسـتادگان اسـت و بر راهی راسـت قرار دارد و کتـابش، از سـوی آن عزیز مهربـان فرود آمـده تـا قـومی را بیـم دهـد به آنچه پدرانشان از پیش بدان بیم داده شدند، سـپس دلهای بیشتر آنان چونان صخره سنگی شد که ایمان را نمی پذیرد. آیا آن کسی را دیـده ای که بر گردنش، یوغها نهاده شـد، تا اینکه سـرش را بالا نگاه داشت و دیـده فروبست، آن سان که چیزی نمی دید؟ آیـا او تـوان دیـدن دارد؟ و یـا آن کـه سـدّی بلنـد در پیش و پس او قرار داده شـده و پرده ای چشـمانش را فرا گرفتـه، تـوان نگریسـتن دارد؟ هرگز! و همین گونه است که اینان از بیم و هشدار سودی نمی برند و آنان را چه بیم دهی و چه بیم ندهی، به حالشان تفاوتی نمی کند و نخواهند گروید. (آیات ۱ – ۱۰)

بنابراین قرآن برای چه کسانی فرود آمـده است؟ بیم دادن قرآن، تنها کسـی را سودمنـد است که کتاب حق را پیروی کند و از آیات قرآن فرمان برده، بدان هدایت

یابد و در نهان از پروردگار خویش بهراسد. چنین کسی از مهلکه هایی که بدان بیم داده شده، در امان است و خدا به او مژده می دهد که لغزشها و گناهان پیشین او را می آمزرد و پاداشی به او ارزانی می دارد که در آن روزی و بزرگواری باشد و پاداش کامل را در سرای آخرت دریافت می کند، آنجا که پروردگار، مردگان را زنده می گرداند و آنچه را که از پیش فرستاده اند و آنچه پس از خود بر جای نهاده اند، نزد

پروردگار نگاشته گشته و هر چیزی در کارنامه ای روشن، بر شمرده شده است. (آیات ۱۱ – ۱۲)

این رسالت، بر روش رسالتهای پیشین آمده است، قرآن مثالی از مردم شهری عرضه می کند که رسولان بدانجا آمدند، سپس به شبهه های سست و بی بنیاد آنان می پردازد و این شبهه ها را نخست از زبان رسولان و آنگاه از زبان مردی که خداوند او را به ایمان رهنمون گشته و به بهشتش در آورده، پاسخ می دهد، او می گوید: ای کاش قوم من می دانستند. پروردگار، قومش را پس از او به بانگی برگرفت و بر بندگانی افسوس خورد که هیچ فرستاده ای بر آنان نیامد مگر اینکه او را به ریشخند گرفتند، بدون اینکه از فرجام پیشینیان خویش، که پروردگار آنان و ایشان را نزد خود احضار خواهد کرد، پند گیرند. (آیات ۱۳ – ۳۲)

قرآن، آیات پروردگار را به یاد ما می آورد، شاید که به سوی خداوند راه یابیم و از رسولان او پیروی کنیم؛ از زمین مرده ای گرفته که به وسیله باران زنده می گردد و از آن دانه هایی بر می آید که از آن می خورند، تا باغهایی با میوه های رنگْ رنگ و از شب و روز گرفته، تا خورشیدی که به سوی قرارگاه ویژه خود روان است و یا ماهی که در منزلهای خود جای می گیرد تا چون شاخک خوشه خرما، باز گردد و یا از اداره زیبای خورشید و ماه گرفته تا وسایل حمل ونقلی چون کشتیها و چارپایان خشکی. (آیات ۳۳ – ۴۲)

قرآن یادآور می شود که پروردگار مردمان را به رحمت خویش، از خشم خیزابه های دریا در امان می دارد تا اینکه عمر خویش، سپری سازند. پروردگار مهربان هنگامی که مردمان را به پرهیزگاری فرا می خواند، باز برای آنان نیکی

می خواهـد (تا آنان را از فرجام گناه نگاه دارد)، لیکْ آنان با همه آیات پی در پی، که می بیننـد، رویگردان می شوند و بخل خـویش را اینگـونه تـوجیه می کننـد: چگونه به کسـی انفـاق کنیم که اگر خداونـد می خواست خود به او می خورانیـد؟ (این سخن، بازتاب اندیشه ها وارزشهای مادّی آنان بود). آنان با ریشخند از یکدیگر می پرسند: این وعده به جزا چه هنگام خواهد بود؟ اگر راست می گوییـد چرا این وعـده به تـأخیر می افتـد؟ آری؛ جزای کردارشـان خواهـد رسـید و هر چه انتظار کشـند یا شتاب ورزنـد، مگر یکْ فریاد مرگبار را انتظار نخواهنـد کشـید که چون در دریای جـدالی بی نتیجه غوطه ورنـد، غافلگیرشان خواهد کرد و آنگاه به آنان وقتی برای وصیت گفتن، داده نمی شود و بار دیگر به سوی کسان خود باز نگردند. (و تا رستاخیز در جهـان برزخ مانـدگار خواهنـد بـود) و آن هنگـام کـه در صـور، دمیـده می شـود از گورهـای خـود بیرون آمـده، به سـوی پروردگار خویش می آینـد و به جای آن پرسشـهای آلوده به ریشـخند، می گوینـد: وای بر ما، چه کسـی ما را از آرامگاه مان برانگیخت؟ پروردگار توانا، آنان را

برانگیخته است، آنان به این حقیقت معترف شـده، می گویند: این همان وعده پروردگار مهرگستر است (وعده به رسـتاخیز) و رسولان راست می گفتند (هنگامی که بدین روز دهشـتناکْ هشدار می دادند) و آن زمان، داوری دادمندانه، همه حاضـران را فرا خواهد گرفت. (آیات ۴۳ - ۵۴)

سیاق سخن برخی جلوه های جزا و پاداش را به تصویر می کشد، بهشتیان، کار و باری خوش دارند، در حالی که گنهکاران به دوزخ برده می شونـد و پروردگار، بنـدگان خویش را بازخواست می کنـد که: ای فرزندان آدم! مگر به شـما عهد نکرده بودم که شـیطان را مپرستید؟ او دشـمن شـماست و راهش از راه اسـتوار الهی، منحرف است، او بسـیاری از مردم را گمراه ساخته، به دوزخ کشانده است، آیا از فرجام آنان پند نگرفتید؟ امروز به دوزخ درآیید، همان جایی که بدان وعده داده شدید.

قرآن پس از آن که گوشه ای از کیفر دوزخ را به تصویر می کشـد، می فرمایـد: اگر می خواستیم، کافران را در دنیا به سـزای کردارشان می رسانـدیم و فروغ از دیـدگانشان بر می گرفتیم و آنان را مسخ می کردیم، پروردگار، در عمل، با برخی از مردم چنین

کرد وهیچ کس توان بازداشتن او را نـداشت، او هر کسی را که عمر دراز بخشد، در آفرینش نگون سار می کنـد، آیا نمی اندیشید که او می تواند با اینان نیز چنین کند؟ (آیات ۵۵ – ۶۸)

قرآن، پس از سخن گفتن دربـاره آخرت – پس از آنکه جانهـای پـاک را با به تصویر کشیدن صحنه هایی از آن، به کرنش واداشت – به ردّ شبهه هـایی که پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آلهمطرح است، روی آورده، می فرمایـد: ما به پیامبر صلی الله علیه و آله، شعر نیاموختیم (سخن او با شعر، به هیچ روی، سازگاری ندارد)، بلکه آنچه او آورده، مگر اندرز و قرآنی روشن نیست، و در پی هشدار دهی به کسانی است که قلبی پویا و زنده دارند، امّا در باره دیگران هدف از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله برپا کردن حجّت برای ایشان است. (آیات ۶۹– ۷۰)

سیاق سخن، توحیـد را برای ما یادآور می شود، که بنیان هر عقیـده نیکویی است، پس هر که از روی راستی به خداوند ایمان آورد، از همتایـان خیالی او فرمان نمی برد، بلکه از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می کنـد که پروردگار، تنها فرمان داده از او پیروی کنیم، آیا ندیده اند که ما به قدرت خویش برای ایشان چهار پایانی آفریده ایم (سپس حق تصرف در چهار پایان را به آنـان ارزانی داشتیم و آنهـا را برای ایشـان رام گردانیـدیم) تـا آدمیان مالک چهار پایان باشـند؟ (پس از یاد نمودن نعمتهای الهی، قرآن انسانها را به سپاسگزاری فرا می خواند که برجسته ترین معانی آن، ایمان به پروردگار و فرمانبری از پیامبر صلی الله علیه و آله است، لیک برخی شرک ورزیدند) و غیر از خدای یگانه، خدایانی را به پرستش گرفتند (مشرکان با شرک ورزیدن در پی جبران کاستیهای خود بودنـد) تا مگر یاری شونـد. (ولی در حقیقت، عکس این مطلب درست است) ولی خدایان، توان یاری آنها را نداشتند، بلکه مشرکان برای آن خدایان دروغین، چون سپاهی احضار شده بودند. (آیات ۷۱ – ۷۵)

سیاق آیات، با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گوید تا او را استوار گردانده، کافران را هشدار دهد، قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله را می گوید: گفتار کافران تو را غمگین نگرداند که پروردگار آنچه را که پنهان وآشکار می کنند، می داند. (آیه ۷۶)

سیاق سخن، دیگر باره ایمان به آخرت را بازگو می کند و اینکه چگونه انسان، که پروردگار، او را در نعمتها غرق نموده، به آخرت کفر می ورزد و با خودپسندی با آن به ستیزه می پردازد، آیا او نمی نگرد که از نطفه ای پست آفریده شده، پس به ناگاه با

خدا به ستیزه می پردازد؟ او در ناز و نعمت پروردگار زندگی می کند، امّا در آیاتش جدال می ورزد. (آیه ۷۷) آدمی مثلی می آورد، او استخوانی بر می گیرد، آن را خرد کرده، می گوید: چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است، زندگی می بخشد؟ ای پیامبر! بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هرگونه آفرینشی داناست، او می داند که ذرات جسم این و آن به کجا رفته است و هموست که از درخت سبز فام، اخگر می نهد که چون نیازتان اُفتد، آتش می افروزید، با اینکه آتش در درخت نهفته است و پروردگار است که آسمانها وزمین را بیافرید، پس آیا او از باز گرداندن بشر درمانده است؟! هرگز چنین نباشد؛ بلکه او چون به چیزی اراده فرماید، برای او این بس که می گوید باش، پس بی درنگ موجود می شود، شکوهمند و پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دستان اوست (و او برتر از آن چیزی است که نادانان به هنگام وصف، او را درمانده و ناتوان می پندارند، هرگز، بلکه او آن بزرگی است که بر برانگیختن بشر تواناست) و همگی به سوی او باز می گردید. (آیات ۷۸ – ۸۳)

گفتار پایانی این که: در متون دینی آمده که (یس) قلب قرآن است و به راستی درخشان ترین سوره، از سوره های مکّی است که در آنها سخن بر حقایق رسالتهای الهی تمرکز یافته است، چندان که این حقایق، سوره یاسین را ستون زندگانی انسان مسلمان قرار می دهد، چه، این سوره چکیده آموزه های زندگانی، حکمت رسولان و خواسته های تمدن بشری را در بر گرفته است.

۳۷ – سوره صافّات

افق پیوند میان آفریدگار و آفریدگان

سوره صافات، با آیات والای خود، ما را به همان اندیشه ها و حقایقی رهنمون می سازد که آیات پیشین در سوره یاسین بر آن تأکید می کرد، بگذریم که سوره صافات، آن اندیشه ها و حقایق را با افزودنیهایی دیگر و در سبک تربیتی – روانی نوینی ارایه می دهد.

سوره، آیات خود را با یاد کردِ فرشتگانی می آغازد، که در انتظار فرمان پروردگار به صف ایستاده اند و از همین روست که این سوره، نام «الصافات» (صف بستگان) به خود گرفته است، همانگونه که آیات پایانی سوره، برای ما از جنّیان و فرشتگان سخن می گوید و به شبهه افکنی نادانان در پیرامون پیوند آنان با پروردگار پاسخ می دهد، زیرا نادانان می پنداشتند که این دو گروه از آفریدگان با پروردگار، پیوند خویشاوندی دارند. (آیه ۱۵۸) برخی پا را فراتر نهاده، بر آن شدند که جنیان، نتیجه مستقیم پیوند زناشویی میان فرشتگان و پروردگارشان می باشند – پاک است پروردگار از پندار مشرکان.

سوره صافات در میانه آیات خود، از پیامبران سخن می گوید، پیوند این سیاق با سیاقِ پیشین این گونه است: هنگامی که قرآن لغزش زشت نادانان را در پنداری که

در پیرامون پیوند فرشتگان و جنیان با پروردگار داشتند، آشکار ساخت، ناگزیر باید به لغزشی شبیه به آن، اشاره کند که دیگران در آن فرو افتادند، آن هنگام که پنداشتند

پیوندی مشابه، میان پروردگار و پیامبران در میان است، این پندار از ارزیابی آنان نسبت به معجزاتی برخاسته بود که بارها و بارها به دست پیامبران تکرار شده بود، بدون اینکه دیگران توانایی انجام دادن چنین معجزاتی را داشته باشند. نادانان، این معجزات را گواهی گرفتند که پیامبران فرزندان پروردگارند و از همین رو است که می بینیم آیات قرآن، سخن خود درباره این موضوع را با گستردگی عرضه می دارد و بر این حقیقت تأکید می ورزد که پیامبری پیامبران از روی اسباب ذاتی و تکوینی شخصیت آنان نبوده، بل پروردگار، این جایگاه را تنها از آن رو به آنان ارزانی داشت که باوری ژرف و کرداری راستین داشتند و به هنگام پا پیش نهادن از خود دلیری نشان داده، به مردمان نیکی می کردند. شاید یاد کرد پیامبران در این سوره با این جنبه از زندگانی آنان در پیوند باشد تا سخنان نوآفریده نادانان، ردّ شود.

با این نگاه، می توانیم بگوییم که روند عمومی سوره صافات بیان پیوندهای درستی است که میان پروردگار و دیگر آفریدگان برقرار است، این پیوند در جای خود در ایجاد، آفرینش، نوآوری، روزی رسانی و... جلوه گر می شود، امّا آنچه در مرتبه پایین تر این پیوند قرار دارد این است که نردبانی هست که آفریدگان، تنها با نوردیدن آن، به پروردگار خویش نزدیک می گردند و این نردبان نیست مگر ایمان و کردار شایسته.

هنگامی که در مجموعه بینشهای سوره اندیشه می کنیم، مسؤولیت در آشکارترین شکل خود، چنان جلوه گر می شود که هوش از سر آدمی می رباید، جلوه گاه این مسؤولیت، این سخن پروردگار است که می فرماید: « و قفوهم انهم مسؤولون » بازداشتشان نمایید که آنها مسؤولند. (آیه ۲۴)

شرك ورزیدن به پروردگار از رهگذر باور داشتن خداوندی فرشتگان، جنیان و یا دیگر خدایان دروغین، توجیهی روانی دارد و آن اینکه آدمی در پی گریختن از

مسؤولیت خویش است.

روز رستاخیز، روزی است که مسؤولیت درآن به گونه ای آشکار و تردیدناپذیر، نمایان می شود و در آن هنگام بانگی بلند بر می آید و ستمگران به پا خاسته، کیفر پروردگار را در می نگرند. در همین هنگام مسؤولیتی که همواره در سرای دنیا از آن گریزان بودند، رُخ می نماید و توجیهات آنان را، که می پنداشتند می توانند آن را وسیله ای برای گریز از بار مسؤولیت قرار دهند، باطل می کند.

آنچه ناگفته ماند این است که وجود جزا در سرای آخرت، گویاترین گواه بر مسؤولیت آدمی در دنیاست، بنابراین هرگاه در جامعه ای به سر بردیم که ستم بر آن حکومت می کند و ما در برابر آن خاموشی گزیدیم و به خواری و پستی تن در دادیم، این خود دلیلی بر مسؤولیت ما در برابر وضع پیش آمده است، هر چند آن را با فرهنگ جبرگرایی یا فلسفه انتظار توجیه کنیم.

محور مسؤولیت، دیگر محورهای سوره را به یکدیگر پیوند می دهد که برجسته ترین آنها این محورهای سه گانه است :

۱ - نپذیرفتن همتایانی که نادانان، آنها را به خدایی می گیرند، تا مگر یاریشان کنند. هدف نادانان از پرستش خدایان دروغین، گریز از جزای کردارشان است، لیک هیهات، زیرا فرشتگان در برابر پروردگار خود، صفی بشکوه بسته اند و اهریمنان در رسیدن به آسمانها راهی ندارند و شهابها در کمین آنهایند و مستکبران برای محاسبه ای سخت احضار خواهند شد.

۲ - پیامبران و اولیا، بندگان گرامی خدایند و برای کسی که خداوند خشنود نباشد، شفاعت نمی کنند و در رویارویی با سنتهای الهی نمی توان بر ایشان تکیه کرد و این چگونه خواهد بود در حالی که ایشان از آن رو به جایگاه خویش رسیدند که بندگان مخلص پروردگار بودند و برای رهبران شرعی خویش وفاداری و مهری راستین داشتند. پروردگار نیز آنان را از پلیدیهای شرک و پیامدهای فشارهای اجتماعی و تاریخی رهاند.

۳ - ویران کردن پایه های توجیهاتی که گنهکاران در ارتکاب گناهان، بدان تکیه می کنند، چه، آنها می پندارند که در انجام دادن گناه، مجبور بوده اند.

صحنه هایی که قرآن از روز مسؤولیت و جزا برای ما ترسیم می کند، با این محور در پیوند است.

نظم قرآنی، محور نخست و پایانی را به تدریج آورده، سپس محور دوم را یادآور می شود و آن را چونان گواهی بر روشن سازی آن دو محور ارایه می دهد، چه، قرآن برای حقایق نمونه هایی می آورد و زندگانی پیامبران، از زیباترین نمونه هایی است که در قرآن آمده است؛ پیامبرانی که باید بامدادان و شباهنگام بر آنان درود فرستیم تا مؤمنان، آنها را سرمشقی روشن قرار دهند، از جمله اینان ابراهیم علیه السلام است که از پیروان نوح علیه السلام، پیر پیامبران بود.

قرآن، هنگامی که برای ما حقیقت یا حکمی را روشن می سازد، بی درنگ، نمونه هایی چند، فراپیش می نهد، این مثالها تنها برای شرح آن حقیقت یا حکم آورده نمی شود، بلکه هدف از ارایه آنها بیان حدود و جنبه های آن حقیقت یا حکم نیز هست، زیرا روان آدمی نه تنها بر تحریف واژه ها و تهی نمودن آنها از معانی حقیقی خود، و بدل کردنشان به پوسته هایی بی مغز و بی اثر، تواناست، بلکه می تواند به این واژگان معانی ناآشنایی بخشد که با معانی حقیقی آن به هیچ روی پیوندی ندارد.

برای آنکه برخی مفسران سطحی نگر یا کسانی که دستخوش وسوسه های نفس شده اند، کردار و کژرویهای مردمان را توجیه نکنند و قرآن را بر پایه هوای نفس و رأی خویش تفسیر ننمایند، پروردگار، هیچ آیه ای را در قرآن فرو نگذاشته مگر اینکه با نمونه هایی تاریخی آن را روشن ساخته است، چندان که، کس را یارای انکار، تبدیل و تاویل آن به معانی دیگر، نباشد.

گویا قرآن بر آن بوده تا معانی واقعی و حقیقی پیروی را روشن سازد، این معنا، نپذیرفتن بتهای درونی با توحید ناب و ردّ بتهای بیرونی - همان بتهایی که صورت

ظاهری بتهای درونی اند - در واقعیت موجود است وسپس تسلیم در برابر خدا وجانفشانی و ایستادگی در راه او.

پروردگـار آنگـاه در پایـان، معنـای حقیقی اخلاـص را برای مـا یـادآور می شـود، براسـاس ایـن معنـا، آدمی بایـد از عوامـل و فشارهای مخالف حق، دور باشد.

جامعه گاه مؤمنان را در تنگنا قرار می دهد و بر آنان فشار می آورد تا به سمت و سویی روند، لیک فرمانبری از خدا و اهدافی که بدان اشتیاق دارند، بر آنان فشار می آورد تا به راهی دیگر روند، در این هنگام، بر مؤمنان بایسته است تا با تکیه بر ایمان و توکل به خدا، این فشارها را به چالش کشـند و بدانند سرفصل کتاب نبوت پیامبران و فرستادگان و برجسته ترین کردار ایشان، به چالش کشانیدن واقعیت اجتماعی فاسد بوده که پیروزی پیامبران در این مبارزه و چالش، سبب والایی آنان شده است.

در آیات پایانی، پروردگار، پنـدهای این سوره را چکیـده می کنـد، روشن ترین این پنـدها آن است که بنـدگان خالص خـدا، همان کسانی هستند که پروردگارشان خالص گردانده و ایشان نیز خود را برای او خالص کرده اند و عواملی که بر دیگران اثر نهاده،

بر آنان کارساز نیست.

۳۸ – سوره ص

شرک، پایه گمراهیها

شرك ورزیـدن به خـدا، چـارچوب تمـامی جنایتهـا، لغزشـها، گمراهیهـا و گناهـان است و بسا که جملگی سوره های قرآن به درمـان ایـن بیمـاری، که ریشه همه بیماریهـاست، می پردازنـد، امّـا عوامـل شـرك، بسـیارند و درمـان قرآنی نیز بسـته به آنهـا، گوناگون است.

به پاکی سـتودن واقعیت موجود، که تقلید نام دارد، در شمار مهمترین عواملی است که مردمان را فرا می خواند تا به رسالتهای الهی کفر ورزیـده، بـا آن به ستیز برخیزنـد و آنگـاه از راه راست به کژ راهه رونـد، چه، جامعه بر این باور می شود که: (آنچه نیست) (شایسته نیست که باشد)!

واقعیتی که در جـامعه جاری است، چیزی موجود و حاضـر است، حال آنکه رسالت انـدیشه ای نو و جدیـد به شـمار می آیـد. سپس آنـان که منـافعی دارنـد، با تمام گوناگونی مکاتب و گرایشـها، از واقعیت موجود دفاع کرده، به رسالت حمله می برنـد، چه، هراس دارند منافع آنها، به خطر افتد. همچنین شاید، دفاع از واقعیت موجود، نتیجه پافشاریِ کور و ستیزی جاهلانه باشد.

از رهگذر اندیشه کردن در آیات این سوره (سوره ص) در می یابیم از سوره هایی

است که پند و یادآوری را در بر دارد و به درمان حالتی از شرک می پردازد که قدرت، ثروت و شهرت، آن را در نهاد آدمی می آفریند، پس او به رغم عظمت و قدرت فراوانِ قرآن بر دگرگون سازی و اثر نهادن بر وجودش، به ناگاه با گناه کردن طغیان و سرکشی را احساس می کند و در راه ستیز با حق، گام برمی دارد و خداوندگاران زر و زور را به پرستش می گیرد.

در سرآغاز این سوره می خوانیم (آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه اند). پروردگار بسیار سریع کافران را با یاد کرد فرجام کسانی که پیش از آنها، هلاک کرده است، بیم می دهد و محور گمراهی آنان را برای ما یادآور می شود، چه، آنها از کنار نهادن خدایان و فرمان به پرستش خدای یگانه در شگفت شدند، همانگونه که براساس معیارهای مادّی خود، به پیامبر صلی الله علیه و آله توهین کردند.

قرآن با بیان کوچکی آنچه که از (قدرت و ثروت)، در قیاس با پادشاهی آسمانها و زمین و گنجینه های رحمت پروردگار ارجمند، در اختیار مشرکان است، به درمان حالت شرک می پردازد. (آیات ۱ - ۱۱)

امّا پایان سوره، داستان ابلیس را یادآور می شود که از روی مباهات به جوهر آتشین خود، سجده بر آدم را نپذیرفت. قرآن همچنین بیان می دارد که چگونه این سرکشی گنهکارانه، تا روز رستاخیز مایه هلاک او و پیروانش می گردد، چه، آنان همگی، به دوزخ در می آیند. (آیات ۷۱ - ۸۸)

در میان آن سرآغاز و این پایان، سیاق آیات دو گونه از داستان را برای ما روایت می کند:

۱ - داستان دروغ انگارانی که به هلاکت رسیدند، که تنها اشارتی به این داستان می شود. (آیات ۱۲ - ۱۶) حال آنکه در گونه دیگر به داستان کسانی چون، داوود علیه السلام، سلیمان علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام می پردازد که پروردگار به آنان، سرزمین گسترده و ثروتی بسیار ارزانی داشت، لیک آنان فریفته نشده، با خدا به ستیزه بر نخاستند. قرآن روشن می سازد که اینان با بهره مندی از آسودگی

دنیوی و پاداش شایسته اُخروی، رستگار شدند و افزون بر این در رهگذر تاریخ، نامی نکو از آنان برجای ماند. (آیات ۱۷ – ۵۴) در برابر این گروه از پیامبران، قرآن فرجام دروغ انگاران را یاد می کند که در آتش دوزخ جای داده شدند تا با یکدیگر دشمنی ورزند، به ویژه پیروان که با پیشوایان خویش به ستیز و دشمنی می پردازند. (آیات ۵۵ – ۷۰)

از رهگذر داستان های پیامبران و سرنوشت ایشان و حکومتهای عادلانه ای که بر روی زمین برپا داشتند و به ویژه از این سخن پروردگار به داود علیه السلام: « یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض »؛ (ای داوود ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم) و نیز از راه بیان هلاکت ابلیس به سبب سر باز زدن از سجده در برابر آدم و بیان هلاکت ستمدیدگان به علت تسلیم در برابر مستکبران، در می یابیم که مراد سوره «ص» بیان دروغین بودن حکومتهایی است که بر پایه قدرت و ثروت و دیگر ارزشهای مادّی بنا شده اند. همچنین از رهگذر گزاره های یاد شده به ضرورت برپا داری حکومت عدل الهی بر اساس فرمان پروردگار و جانشینی او پی می بریم و اینکه سرکشی و ستیزه جویی، پایه فرمانرواییهای باطل است، حال آنکه فرمانروایی پروردگار بر پایه حق، استوار می باشد.

آزمون قدرت در زندگی، آزمونی بس بزرگ وخطرناک است و هر که از فریب آن رهایی یابد، از دیگر آزمونها به آسانی سربلند بیرون می آید...، چه، آدمی در سختی ها فرو می رود و بیم ها و خطرها را به جان می خرد که به قدرت دست یابد، پس اگر از آن کناره گیرد یا به هنگام قدرت یابی، تنها آن را در راه خیر و نیکی به کار

گیرد، آن زمان بر هوای نفس خویش و فشارهایی که او را در برگرفته اند، پیروز می گردد.

سوره ص، در پیرامون قربانیان آزمون قدرت سخن می گوید، که به قدرت خود بالیده، پروردگار خویش را به چالش کشانیدند. آنان به خدایان خود که نماد آنها بودند و سیطره قدرتشان را نشان می دادند، نازیدند و به نام این خدایان با

فرمانروایی پروردگار یگانه به مخالفت برخاستند. سوره ص، اینان را همان سران کافران می داند و در همان هنگام، این درس قرآنی، نمونه ای زنده از واقعیت کار پیامبر صلی الله علیه و آله خدا، داوود را عرضه می دارد، که به رغم در اختیار داشتن نیروی ظاهری، آزمون قدرت را با سربلندی پشت سر نهاد.

از اینکه پروردگار، فرمانروایی و زمامداری را پس از پایداری در راه حق، به داوود علیه السلام ارزانی داشت، الهام می گیریم که خداوند، زمامداری را به هر فرمانروایی وانمی گذارد، بلکه تنها کسانی را از آن بهره مندمی سازد که بر پادشاهی چیره اند نه اینکه پادشاهی بر آنان چیره باشد و آنها را در اختیار خود گیرد.

آیات دیگرِ سوره، به بررسی موضوعِ صبر، که ایوب علیه السلام، پیامبر خدا بدان شهرت

دارد، می پردازند، لیک در چارچوب سخن از رابطه درستی که شایسته است با نعمت ِقدرت، ثروت و سلامتی برقرار کنیم، همان نعمتهایی که نباید آدمی را به بندگی کشاند و او چنانچه از آنها بهره ای یافت، نباید فریفته آنها گردد و در صورت عدم برخورداری از آنها نیز نباید نومید شود.

سپس آیات بعدی، از واقعیت دوزخیان که از خدا نافرمانی کردند و با مؤمنان به ستیز برخاسته، بر روی زمین سرکشی نمودند، نمونه ای می آورد.

در آیات پایانی سوره - همانند روش همیشگی قرآن - سیاق بر موضوعی اساسی تأکید می ورزد، این تأکید از رهگذر آنچه میان پروردگار جهانیان و فرشتگان و میان او

و ابلیس روی داد، بیان می شود و مغز آن پرده برداری از سرشت آدمی و اسبابی حقیقی است که او را سرنگون و نابود می سازد و اینکه آدمی که پروردگار او را بر بسیاری از آفریدگان خود برتری داده، به ناگاه کارش با بدترین فرجام پایان می پذیرد.

۳۹ – سوره زمر

انسان، کردار و وابستگی

برخی از مردم هنگـامی که می بیننـد پیـامبران واولیـا با سـلاح اراده، پرهیزگاری، دانش و سـخت کوشـی بر دیگران پیروز می شونـد، به شـگفت می آینـد و می پندارنـد آنان فرزنـدان خدایند و با تکیه بر شـفاعتگری ایشان، انجام دادن گناه در نگاهشان آسان می گردد.

قرآن، نخست با این سـخن که از سوی پروردگار شـکست ناپذیر و سـنجیده کار فرود آمده، ما را به اندیشـیدن درباره خود وا می دارد، آنگاه به درونمایه اصـلی این سوره می پردازد که همان نفی شـریک بودن اولیا با خداوند و ضـرورت راستین کردن پرستش برای پروردگاری است که آیین پاک، از آنِ اوست.

سوره (زمر) بـا این بـاور نـادرست می ستیزد تـا چهره پاک یگانه پرستی و توحیـد را برای ما کامل کنـد. پیش از این نیز سوره (صافـات) در برابر عقیـده ای نـادرست که فرشـتگان را فرزنـدان خـدا می پنـداشت، ایسـتادگی کرده بـود و سـوره «ص» نیز با خدایان دروغین قدرت و ثروت مخالفت نموده بود.

افزون بر این، سـیاق آیات، سـخن درباره شرک ورزیدن به پروردگار را روشن می سازد و این که چون به آدمی آسیبی رسد، پروردگارش را در حالی که به سوی وی

و نـه همتایـان دروغین او بـاز گشت کننـده است، می خوانـد. قرآن، حجـتی درونی و رسـا ارایه می کنـد و آن اینکه، همتایـان دروغین نه زیانی می رسانند ونه سودی می بخشند.

از آن رو که گریز از بـار مسؤولیت، محور دیگر عقایـد نـادرست است، این سوره بـا دلایلی پی در پی به بررسـی و درمان این پدیده می پردازد. این دلایل با بانگی بلند ژرفای نهاد آدمی را به لرزه در می آورد.

از این جایگاه می بینیم که قرآن در موضوع توحید، با ما در پیرامون ضرورت رهایی از شرک سخن می گوید و هر باره برخی رنگهای آن را نیز بیان می دارد، سپس می گوید که مردمان هنگام کرنش در برابر مادّه، گوناگون هسـتند، برخی بی پرده در برابر آن کرنش می کنند و برخی برای کرنش خویش، سـلاح توجیه را به کار می زنند و از همین روست که ویران کردن پایه های توجیه، از برجسته ترین اهداف قرآن است. توجیهات هر گروه از مردم با گروه دیگر ناهمگون است، بلکه توجیهات خود افراد وابسـته به یک گرایشِ شـرک آلودِ واحد نیز، یکسان نیست. بدین سـبب، قرآن هر توجیهی را با روش مسـتقل و متفاوتی بررسی و درمان می کند.

سخن قرآن در این سوره، در بیان دو نمونه از مردم ادامه پیـدا می کنـد، قرآن این دو نمونه از مردم را با یکدیگر می سـنجد تا دریابیم که آن دو در پاداش یکسان نیسـتند. برای اینکه آگاهی فزونتری به ما دست دهد، این کتاب آسـمانی میان روشـنایی و تیرگی و راستی و فساد، سنجشـی برقرار می کنـد وتفاوتهای آنها را روشن می سازد. همچنین سوره زمر، ویژگیهای قرآن را بر می شـمرد و اینکه چگونه جانهای پاک، پـذیرای آن می گردد و چگونه پروردگار در این قرآن از هر مثلی برای مردم آورده، باشد که آنان پند پذیرند.

خداونـد، آن هنگـام که ویژگیهـای قانتـان (عبادت پیشـگان) را که، همان امامان معصوم انـد - شـرح داد و آنها را از پیشوایان کفر، که دوزخی هستند، جدا کرد، از پیروان این امامان و پیشوایان سخن می گوید که برخی از آنها از طاغوت دوری

می جوینـد و بـه سـخن گـوش فرا می دهنـد و بهـترین آن را پیروی می کننـد و برخی از آنهـا نیز چنـان انـد که فرمـان عـذاب پروردگار بر آنان واجب می شود.

آیات قرآن، سپس عقل را برای ما یادآور می شود که جوهره آدمی است و پروردگار بدان قومی را هدایت می کند و آنان را از جمله بهشتیـان قرار می دهـد. قرآن عقـل و خرد آدمی را از رهگـذر بر شـمردن آیـات و نشـانه هـای پروردگـار در میـان آفریدگان، بر می انگیزد، این کتاب آسمانی از چرخه زندگی گیاه سخن می راند که با بارش باران و اندوختن آب در چشمه ها آغاز شده، با رویش گیاهان گوناگون ادامه یافته آنگاه با خاشاک شدنشان پایان می پذیرد.

سوره زمر به بررسی موضوع با اهمیت دیگری می پردازد که همان گشاده داشـتن سـینه برای پذیرش اسـلام و گردن نهادن به سنّت ها و قوانین آن برای زندگی است، تا آدمی از نور و گواهی از سوی پروردگار، برخوردار باشد.

آیات قرآن، صاعقه وار بر قلب غافلان فرود می آیـد و قوه فهم را در آن شـکوفا می سازد و گنجینه های خرد را در آن بر می انگیزد و آن را به سـوی حقیقت مرگ، که در کمین هر موجـود زنـده ای است، رهنمـون می شود. بـا این همه، مرگ، آسـان ترین مرحله ای است که در انتظـار انسـان غافـل است و در پی آن، مراحـل دشوارتری ماننـد: دادخواهی، حسابرسـی، کارنـامه کردار و شاید کیفری بزرگ و ابدی نهفته است.

در بخشـی از بخشـهای سوره، پروردگـار رحمت گسـترده خویش را برای بنـدگان، یـادآور می شود و اینکه تـا چه انـدازه می توانیم از آن بهره مند شویم. آیا خداوند، ما را از روزی گسترده ای برخوردار نساخته است؟ و ما را در نعمتهای نهان و آشکار خویش غرق ننموده است؟

آیـات و نشانه های پروردگار در هستی، نه تنها گواهی بر وجود اوست، بلکه راهی فراسوی شـناختی والا از او نیز هست.آدمی نبایـد بر رسـیدن به مرتبه ای از ایمـان بسـنده کنـد، بـل بایـد راه خود را پی گیرد تـا به درجه ای از عرفـان رسـد، عرفـان نیز از درجاتی برخوردار است، انسان هر اندازه در کرانه های هستی و در جان خود،

اندیشه کند و دگرگونی ها وتغییراتی را که برای او روی می دهد، بنگرد، بر یقین و معرفت او افزوده می گردد و به آنجا می رسد که همانند امام علی علیه السلام می گوید: «اگر

پرده کنار رود، بر یقین من چیزی افزوده نمی گردد».(۱)

پس از پرداختن به مطالب یاد شده، آیاتِ سوره زمر گفتاری از گفتارهای جهنم را می آغازد، که از دشواریها و کیفر آن، مگر با یگانه پرستی و پرهیزگاری، گریزی نیست. امّا شرک؛ کردار آدمی را تباه می سازد، حتی اگر از سوی پیامبری بزرگ و با جایگاه والا، سرزند. (آیه ۶۵)

در پایان مایلیم بگوییم نامگذاری این سوره به زمر، ممکن است به این علت باشد که پروردگار خواسته ماهیت تعامل میان افراد جامعه را به مردم بفهماند و آنان را آگاه سازد که معیار حق، کردار و وابستگیهای آنان است... مردم در روز رستاخیز یا به دوزخ رانده می شوند و یا به بهشت برده می شوند و این در زندگانی انسان، معیاری اساسی است. بنابراین آدمی اگر می خواهد خویشتن را بشناسد، باید به سراغ کسانی رود که از نظر اجتماعی و علمی به آنان وابسته است، دیگران نیز اگر خواهان شناسایی او هستند، باید چنین کنند، پس هرگاه کسانی که آدمی به آنان وابسته است نیکوکار بودند، او نیز از جمله آنان است واگر گمراه بودند او نیز همانند

آنان است.

۱- . بحارالانوار، ج ۴۰، ص۱۵۳.

۴۰ – سوره مؤمن

سرانجام دروغ انگاریِ آیات پروردگار

این سوره به دو نام مشهور است:

۱ - غافر؛ چه، در آن از گرامیداشت مؤمنان از سوی خدا سخن رفته و اینکه فرشتگانی که عرش خدا را حمل می کنند برای مؤمنان طلب آمرزش دارند.

۲ - مؤمن: چون در این سوره داستان مؤمن آل فرعون به گستردگی آمده و گرامیداشت او و دیگر مؤمنان از سوی خدا، یاد شده است.

یادآوری نامهای نیکوی پروردگار، هدف والایی است که آیات این سوره، به حق می کوشد بدان رسد، تا جانهایی که از ایمان آباد گشته اند، پروردگار خود را شایسته تر بشناسند و نیز حجت بر کافران برپا داشته شود.

پروردگار بزرگ، در یکایک آیات کتاب خود، جلوه گر است. لیک او همچون خورشید - برتر است پروردگار از مثلها - در هر افقی، جلوه ای زیبا و نو دارد، از این رو خداوند در هر سوره ای، به گونه ای ویژه، جلوه کرده است، از جمله در این سوره، که سرآغاز آن، پروردگار بزرگ را «غافر الذنب» (آمرزشگر گناهان) معرفی کرده است. (نام غافر که یکی از نامهای این سوره است، از همین عبارت برگرفته شده است). او، توبه پذیر است و کیفری سخت ونعمتی گسترده دارد. (آیات ۱ - ۳)

سپس در

(آیه ۱۵) نامهایی چون «رفیع الدرجات» (بالا برنده درجات) و «ذی العرش»

(خداوند عرش) آمده و گفته شده پروردگار است که روح (فرشته) را به فرمان خویش به هر کس از بندگانش که خواهد، می فرستد، آنگاه در (آیه ۶۵) خداوند، حی (زنده) نامیده شده، که خدایی جز او نیست.

در (آیه ۱۳) و (آیه ۱۸) آمده است که پروردگار سبحان نشانه های خود را به ما می نمایاند (تا از رهگذر آن، خویش را به ما بشناساند). حال می توان پرسید: پس از چه رو پروردگار خود را از رهگذر آیات و نشانه های روشن او نمی شناسیم؟! پاسخ این پرسش را کسی به راستی می داند که گوش خود را برای شنیدن سخن پروردگار تیز کرده باشد، زیرا روش قرآن اینگونه است که نخست پیچیدگیهای روانی را پاک می سازد، آنگاه بینشهای خود را با شیوایی نافذ، حجت رسا و سخنی مشخص و روشن، القاء می کند.

آیات سوره مؤمن بر این رویکرد تمرکز یافته است، زیرا در این سوره، چهار بار از ستیزه در باره آیات و نشانه های پروردگار بیم داده شده، که هر بار از آن، سر فصلی از

بینشهاست و سخنی است بسنده، که قلب آدمی را از پیچیدگیهایی پاک می سازد که مانع رسیدن او به ایمان است، این بیم های چهارگانه، اینگونه آمده است:

۱ - در آغاز، بیم دادن از جدال با یادآوری سرانجام این جدال زشت، آمده است، سپس گروهی از آیات را می خوانیم که هدف آن برپا داشتن حجت بر کافران و افزایش ایمان و معرفت نزد کسانی است که به آیات وحی گوش فرا می دهند و به حق، گردن می نهند.

اجازه دهید که به جنبه ای از این روش قرآن بپردازیم و در همان هنگام به اختصار در پیرامون موضوعات سوره، در چارچوب آماده سازی قلب انسان برای پذیرش آیات پروردگار، سخن بگوییم.

(آیات ۴ - ۶) کسی را که در آیات خدا ستیزه گری می کند، به کفر و فریب خوردگی وصف می نماید و او را از سرانجام بدی بیم می دهد که دامنگیر قوم

نوح و احزاب (دسته های مخالف دیگر) شد.

(آیات ۷ - ۹) مؤمنانی را بشارت می دهد که تسلیم آیات خداوند شدند. براساس آیاتِ یاد شده، این مؤمنان نزد پروردگار و فرشتگانی که عرش او را حمل می کنند گرامی اند و فرشتگان حامل عرش، برای آنان دعا می کنند تا از آتش دوزخ در امان باشند و به بهشت درآمده، از گزند گناهان، نگاه داشته شوند.

بر پایه این روش، قرآن تنها به بیم دادن بسنده نمی کند، بلکه بیشتر، این بیم را با بشارت همراه می کند.

سیاق آیات، دیگر بار مردمان را از کفر (ستیزه جویی) بیم می دهد، این گونه که ستیزه گر خوار و دشمن دار است و زمانی پشیمان می شود که پشیمانی برای او سودی ندارد. (آیات ۱۰ - ۱۲)

جان انسانها، این گونه برای پذیرش آیات پروردگار، آماده می گردد، بدون اینکه در آن ستیزه گریِ باطل روا دارد. سیاق آیات دسته ای از این نشانه های پروردگار را بازگو می کند و فرمان می دهد تا دین خود را برای او پاک بداریم واو را یگانه به شمار

آوریم، که او بالا برنده درجات است. (نامهای خدا). (آیات ۱۳ - ۱۵)

سیاق آیات، دیگر باره از فرجام ستیزه گری در روز رستاخیز بیم می دهد. (آیات ۱۶ - ۲۰) و نامهای خداوند را یادآور می شود که د رآن روز دهشتناک، نمایان گردد.

قرآن، سرنوشت کافران در دنیا را یادآور می شود و اینکه چگونه پروردگار با همه قدرت و فراوانی تجارت، آنان را بر گرفت. این سرنوشت به تمامی از آن رو بود که ایشان در آیات پروردگار ستیزه گری می کردند و به دلایل آشکاری که فرستادگان از سوی خداوند آورده بودند، کفر می ورزیدند. (آیات ۲۱ - ۲۲)

قرآن با یاد کرد فرجام کار فرعون و پیروان او، برای سرانجام ستیزه جویی در آیات پروردگار، که برابر با کفر است، نمونه ای می آورد، همچنین قرآن سرانجام نیک مؤمن آل فرعون را بازگو می کند تا مثالی از کسانی آورده باشد که به آیات پروردگار ایمان آوردند.

قرآن، بـا گستردگی، همـان حقـایق را از رهگـذر گفتگوی گرمی بیان می کنـد که میان موسـی(پیامبر صـلی الله علیه و آله) و هارون (وزیر موسـی) و مرد مؤمن (که آنها را تصدیق کرد) از سویی و فرعون (حاکم ستمگر) و هامان (وزیر فرعون) و قارون (که از آنـان پیروی کرد) از سـوی دیگر، در گرفت. این گفتگـو به کشـمکش دگرگـون شـد و بـا قربـانی شـدن قوم فرعون و ویرانی تمـدن آنهـا و کیفری که صـبحگاه وشـبانگاه در عـالم برزخ می بیننـد و فرو افتـادن آنـان و پیروانشـان در دوزخ، پایان پذیرفت و چه بد سرانجامی بود! (آیات ۲۳ - ۳۴)

در سـیاق آیـات، تصویر مؤمن آل فرعون چونـان نمونه زیبایی از شخصـیت مسـتحکم و مؤمن او نمایان می شود، بر اساس این تصویر، او بینشـی نافذ دارد و قدرتی ربانی که می تواند سرکشـی های مادّی را به چالش کشد، چندان که این ویژگیها، نام او را عنوان این سوره گردانید.

۲ - از رهگذر گفتگو، کشـمکش و چالش، قرآن بار دیگر موضوع ستیزه گری در آیات پروردگار را برای ما یادآور می شود و اینکه چگونه خداونـد بر قلب ستیزه گر مهر می نهد و او همچون فرعون می شود که فریب احمقانه ای دامنگیر او شد، تا آن حدّ کـه به وزیر خـود، هامـان گفت: ای هامـان! برای من کوشـکی بلنـد بسـاز شایـد من به آن راههـا برسم. فرعـون در مسـیر گمراهی چندان گام برداشت که به پایانی بد رسید، در حالی که آن مرد راستگو (مؤمن آل فرعون) قوم خود را فرا می خواند تـا از راه او، که راه هـدایت بود، پیروی کننـد. (آیـات ۳۵ - ۳۸). او (مـؤمن آل فرعـون) بر مسـؤولیت آدمی در برابر کردار و موضعگیری های خود، تأکید کرده، پس از این که فرعونیان را قدرتمندانه به چالش کشانید، کار خویش را به پروردگار سپرد و فرجـام او این گونه بود که خداونـد او را از عواقب سوء و آنچه فرعونیـان، نیرنـگ می کردنـد، حمـایت فرمود، در حالی که فرعونیان را در کیفری سـخت فرو بُرد. زیردسـتان را نیز از همان کیفری که دامنگیر گردنکشان شده، گریزی نیست، چه، آنان همگی در آیات پروردگار ستیزه گری کرده، از فرستاده خدا نافرمانی می کردند. (آیات ۳۹ - ۵۰) امّا

فرستادگان و کسانی که ایمان آوردند، خداوند آنها را در دنیا و در روزی که گواهان بر پای می ایستند، یاری می کند، مگر اینکه آنان باید شکیب ورزند واز خداوند طلب آمرزش کرده، به سپاس او، شامگاهان و بامدادان ستایشگر باشند. (آیات ۵۱ - ۵۵)

۳ - سیاق آیات، برای سومین بار، ما را از ستیزه گری در آیات پروردگار برحذر می دارد و این بار، روشن می سازد که ریشه روانی این بیماری که قلب را گرفتار می سازد، کبر و بزرگنمایی است و این ستیزه گران بدان بزرگنمایی و کبری که آرزویش را دارند، نخواهند رسید. قرآن، نخست ما را فرمان می دهد تا به خدا پناه بریم، سپس ما را به بزرگی آفرینش آسمانها و زمین به دست قدرت خدا، رهنمون شده، اشاره می کند که کبر، نابینایی، ایمان، بینایی و رستاخیز، قطعا آمدنی است و در آن تردیدی نیست. همچنین قرآن از ما می خواهد که خدای را بخوانیم، چه، این کار مایه درمان بیماری کبر و بزرگنمایی است. (آیات ۵۶ - ۶۰)

بر پایه شیوه بی همتای قرآنی، پروردگار، آیات خویش را بر دلهای پاک می افکند. (آیات ۶۱ - ۶۲)

سپس مردمان را از انکار این آیات برحذر می دارد، زیرا هر که آنها را انکار کند، از حقیقت رویگردان شده است. (آیه ۶۳) قرآن دیگر بار، آیات آشکار خدا را برای ما یادآور می شود، که او زنده ای است که خدایی جز او نیست. قرآن سپس رسول خدا را فرمان می دهد تا خدایان دروغین را به چالش کشاند و یادآور می شود که پروردگار، همان کسی است که زنده می کند و می میراند. (آیات ۶۴ - ۶۸)

۴ - خداوند برای آخرین بار، مردمان را از ستیزه گری در آیاتش برحذر می دارد (آیه ۶۹) و کسانی را بیم می دهد که آیات خدا را دروغ انگاشتند، که به زودی خواهند دانست چه گناهی مرتکب شده اند و این هنگامی رخ می دهد که یوغها در گردنهایشان نهاده می شود و با زنجیرها کشانیده می شوند. (آیات ۷۰ - ۷۱)

قرآن بیماری ستیزه گری را با بیم دادن از سرنوشت اُخروی، درمان می کند. (آیات۷۲ - ۷۶) قرآن در پایانِ سوره بینشهای خود را خلاصه می کند؛ در (آیه ۷۷) به

شکیب ورزیدن فرمان می دهد که پیروی از روش پیامبران است. در (آیه ۷۸) از فرجام به ریشخند گرفتن پیامبران، برحذر می دارد و نشانه های خدایی در آفرینش چارپایان را یادآور می شود و فرمان می دهد در زمین گردش کنیم تا فرجام کار دروغ انگاران را ببینیم و مشاهده کنیم چگونه پروردگار آنان را نابود ساخت و آنچه که به دست آورده بودند به حالشان سودی نبخشید. آنان، هنگامی که فرستادگان الهی بیمشان می دادند، به اندک مایه ای از دانش که نزدشان بود، خرسند بودند، لیک سرانجام آنچه به ریشخند می گرفتند، آنان را فرو گرفت. (آیات ۷۹ - ۸۳) آری، دروغ انگاران در لحظه پایانی، هنگامی که سختی عذاب خداوند را دیدند، ایمان آوردند، لیک بر اساس سنّت پروردگار، ایمان آوردن در لحظه پایانی، سود نمی بخشد و آنجاست که نابا‌وران زیان کرده اند. (آیات ۸۴ - ۸۵)

در پایان باید گفت: شواهد و نشانه های حقایق بزرگ سه گانه، که آفریدگان را فراگرفته است (توحید، رستاخیز و رسالت) در جهان بیرون و درون، پراکنده اند، مگر اینکه پرده هایی ستبر، دیده ها را از دیدن آنها باز داشته، نمی گذارد آدمی با آنها

هماهنگی و همسویی داشته باشد و در پی آن، او در آیات و نشانه های پروردگار ستیزه گری می کند. قرآن، در پی آن است که این پرده ها را از فرا روی قلب بر دارد و در این سوره، روشی نو و درمانی سریع می بینیم و وظیفه ما تنها این است که به آیات پروردگار گوش فرا داده، در آن ستیزه گری نکنیم.

۴۱ – سوره فصلت

پیوند میان نشانه های طبیعت درگذر تاریخ

سوره با سخنی درباره قرآن آغاز می شود، که آیاتش با شیوایی رسایی، به روشنی بیان شده است، این شیوایی، برای دانایانی که قرآن، آنان را به فرجامی نیک بشارت داده، سودمند می باشد. همچنین قرآن، کسانی را بیم می دهد که به آیات این کتاب گوش فرا نمی دهند. (آیات ۱ – ۴)

سرآغاز سوره، این محورها را، که در پی می آیند، خلاصه می کند:

محور اوّل: انکار، رویگردانی و گردنکشی، که بیشتر مردم بدان گرفتارند، چندان که پنداشتند دلهایشان محجوب و مهجور است و هرگز هدایت نگردد. سیاقِ آیات، عوامل به وجود آورنده این حالت انحرافی را بیان می کند و برای درمان آن نسخه ای می پیچد.

قرآن میان این حالت، که در گمراهی ریشه دوانده و آنچه که مؤمنان باید به انجام رسانند، سنجشی برقرار می کند. این مؤمنان، استقامت ورزیدند و بدون سستی و خستگی خدای را سپاس گزارده، تسبیح کردند، بنابراین فرشتگان بر آنان فرود آمدند.

بسا که این سنجش، برجسته ترین ویژگی این سوره باشد؛ در (آیه ۵) گفتار

منکران را می خوانیم که گفتند: (... در گوشهای ما سنگینی است و میان ما و تو پرده ای است، پس تو کارِ خود انجام ده، ما نیز کار خود) و با این گفتار خویش در پی آن بودند که با خودپسندی و غرور، رسالت الهی را به چالش کشند. امّا در (آیه ۶) سخن پروردگار آمده است که: (پس مستقیما به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید). خداوند، این آیه را فرود آورده تا مؤمنان، خودپسندی و غرور منکران را به گونه ای به چالش کشند که بر پافشاری آنان، چیره گشته، ستیزه جوییشان را در هم شکنند.

در (آیه ۲۵) می خوانیم: (و برای آنان دمسازانی گذاشتیم و آنچه در دسترس ایشان و آنچه در پی آنان بود، در نظرشان زیبا جلوه دادند و فرمان عذاب برای آنها واجب آمد...) قرآن در این آیه، میزان سیه روزی منکران را یادآور شده، چندان که فرمان عذاب، دامنگیر آنان شد. در (آیه ۳۰) می خوانیم: (در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنها فرود می آیند). در آیه نخست، سخن از دمسازانی بود، بدکردار و در آیه دوم از دوستانی مهربان سخن می رود.

در آخرین سنجش، سیاق (آیه ۳۸)، از یک سو گردنکشی منکران را بیان می دارد و از سوی دیگر روشن می سازد آنان که در پیشگاه پروردگارند از نیایش او خسته نمی شوند.

برای درمان حالت رویگردانی از یاد خدا و انکار آیات او، که خداوند در (آیات ۹ - ۱۲) بدان اشاره کرد، پروردگار، منکران و رویگردانان را به آذرخشی بیم می دهد که در دنیا آنان را همچون قوم عاد و ثمود، در برمی گیرد (آیات ۱۳ - ۱۸) همچنین، آنان را از عذاب سوزان آخرت بیم می دهد، در آن روز که اعضای بدنشان بر ضدّشان گواهی دهند. (آیات ۱۹ - ۲۲)

سیاق آیات به برخی از عوامل رویگردانی، اشاره می کند، عواملی مانند: گمان بد به خدا، دمسازانی نابکار و انداختن سخنان بیهوده و لغو در قرآن (گمراه سازی).

قرآن پی در پی منکران را از عذاب شدیدی که در انتظار آنهاست، برحذر می دارد، چندان که منکران به هنگام عذاب در پی جنیان و انسانهایی می گردند که گمراهشان ساخته اند، تا آنها را لگدمال کنند. (آیات ۲۳ - ۲۹)

قرآن به کسانی که خدای را یاد می کنند و بر آن استقامت می ورزند، بشارت می دهد که راستی و پیروزی در دنیا و بهشت و خشنودی خدا در آخرت، بهره آنان است. (آیه ۳۰)

محور دوم: محور دوم، یاد کرد آیات خداوند در جهان درون و برون است، زیرا خداوند در این محور، روشن می سازد که هستی را در روزها یا مراحلی آفریده است، (آیات ۹ - ۱۲) سپس بیان می دارد خورشید و ماه از نشانه های اویند که نباید در برابرشان کرنش کرد، بلکه باید با کرنش و نیایش به آفریدگار آنها روی آورد، که زنده ساختن زمین، پس از مرگِ آن، از نشانه های اوست و هموست که مردگان را زنده می سازد. (آیات ۳۷ - ۳۹) بر بنیان این محور، دانستن هنگام رستاخیز، تنها منحصر به پروردگار است و اوست که می داند میوه ها از غلافهایشان چه بیرون می آورند. (آیه ۴۷) پروردگار به گوشه ای از حالات روانی انسان می پردازد، از جمله اینکه او از دعای خیر خسته نمی شود، لیك اگر آسیبی به او رسد مأیوس و نومید می گردد، انسان هنگامی که نعمتی دریافت می دارد، از شادی، توازن خود را از دست می دهد و اگر آسیبی به او رسد دست به دعای فراوان بر می دارد. (آیات ۴۹ - ۵۱)

قرآن بر اساس روش زیبایی که در دیگر سوره ها دارد، آیاتی را می آورد که بر حق، گواهند، سپس آنها را به بیمهایی پیوند می زند که در صورت رویگردانی، دامنگیر آدمی می شود، چه، بیان آیات، سودی به انسان منکر نمی بخشد، از این رو ناگزیر باید زمین را پیش از پاشیدن بذر، آماده کرد. همچنین آیات سوره فصلت میان دو موضوع در نوسان هستند، یکی بیم دادن به کسانی که از آیات پروردگار رویگردان هستند و دیگری بیان آیات پروردگار در عالم درون و برون. برای نمونه پس از

(آیه۳۹) که توجه انسان را به فسردگی زمین، پیش از بارش باران از سوی پروردگار جلب می کند که چگونه زمین به جنبش در می آید و سرسبز می گردد و پیش از (آیه۴۷) که علم پروردگار به زمان فرا رسیدن رستاخیز را روشن می سازد و اینکه او از میوه هایی که از غلاف بیرون می آیند، آگاه است، با (آیات ۴۰ – ۴۶) رو به رو می گردیم که به منکران آیات پروردگار بیم می دهد، که آنان از چشم پروردگار پوشیده نیستند و کسانی که به قرآن کفر ورزیدند، رستگار نگردند، چه، قرآن کتابی است ارجمند که باطل از پیش رو و از پشت سرش به سراغ آن نمی آید. این آیات، سپس برخی بهانه های منکرانی را بر می شمرد که پیش و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند.

سخنان کوبنده و لحن شدید، از ویژگیهای این سوره است، به ویژه به آن هنگام که از رویگردانی و انکار آیات پروردگار سخن می گوید. همچنین از دیگر ویژگیهای این سوره، جدایی شدیدی است که میان دو سوی کشمکش می افکند؛ کسانی که بر انکار پافشاری می ورزند و آنان که بر راه راست، پایدارند.

۴۲ – سوره شوری

شورا، راهکار از میان برداشتن اختلاف

با اینکه هر سوره ای در قرآن، محوری ویژه خود دارد، که آن سوره را از دیگر سوره ها جدا می سازد، باز می بینیم که تمامی سوره های قرآن، گرد محوری مشترک می گردند. از این رو برای کسی که در سوره های قرآن دقّت و اندیشه می کند، دشوار است که محورهای آنها را از یکدیگر باز شناسد، چه، آنها همگی از یک قاعده، که معرفت پروردگار است، برخاسته اند و به یک هدف، که ایمان به پروردگار و پرستش اوست، می رسند. قرآن، همانگونه که خود را معرفی می کند، آیاتی شبیه به هم دارد، لیک با این همه، آن که در سوره های قرآنی اندیشه می کند، در هر کدام محوری می یابد که ویژگیهایی چنین دارد:

۱ – تمامی موضوعاتی که به راستی در پیوند با آن محور هستند، در آن سوره پژوهیده شده اند، به رغم اینکه – به ویژه در سوره های بلند – آن موضوعات، گوناگون و حتی ناساز و نابرابرند، لیک تا آنجا که در پیوند با آن محورند، به بحث کشیده می شوند، چه، پردازش محورها در قرآن، پردازش گسترده ای است که تمامی جوانب آن محور را در بر می گیرد.

۲ – قرآن، تنها به بررسی نظری موضوعات نمی پردازد، بلکه ضمن آیات خود، نیروی اجرایی لازم برای بررسی این موضوعات را نیز به ودیعت سپرده است.

قرآن، تنها به بیان قانونی علمی و یا حکمی شرعی در پیرامون موضوعی بسنده نمی کند، بلکه راهنمایی، ارشاد و یادآوری را نیز بدان قانون علمی یا حکم شرعی، ضمیمه می سازد و در این راه، راهکارهای گوناگونی را به کار می زند، که برجسته ترین آنها عبارتند از: یادآوری خداوند و روز رستاخیز، برانگیختن عقل و خرد، بیم دادن و تشویق کردن و حتی ارایه تصویری هنری که خواننده را فرامی خواند تا فرمانها و آموزه های این کتاب آسمانی را اجرا کند.

محور این سوره، بررسی و پرداختن به اختلافات بشری است... مردمان از چه رو اختلاف می ورزند؟ مرزهای اختلافات طبیعی آنان کدام است؟ ریشه های این اختلاف در کجا دویده است؟

این سوره به شوری نامگذاری شده، چه، شورا پس از وحی، برترین درمان برای اختلافات بشری به شمار می آید.

قرآن، این سوره را با سخن از شورا آغاز نمی کند، بلکه آن را با سخن از وحی می آغازد، چه، وحی، محور جامعه اسلامی و اساس وحدت آن است، زیرا هر جامعه بر دو پایه استوار است:

۱ - وجود شریعت یا کتاب یا شیوه ای پیشرفته. در امّت اسلامی ما، قرآن این پایه ها را عینیّت بخشیده، نمایان ساخته است.

۲ - وجود رهبریِ نیکو و شایسته که معانی کتاب آسمانی را مشخص کرده، احکام را از آن استنباط نماید و روش درست زندگانی را ترسیم کند.

پایه هایی که گفته شد، روشن می سازد که چرا این سوره با یادکرد قرآن آغاز شده، با سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله پایان می پذیرد و در میان این آغاز و پایان، آیات سوره، ما را از نکته های ارزشی مبارکی درباره وحدت، آگاه می کند. آنچه خواهد آمد، برداشتی است گسترده از سخن کوتاهی که در بالا گفته شد:

آغاز سوره، وحی را برای ما یادآور می شود که پروردگار نیرومند و حکیم، که پادشه آسمانها و زمین است، آن را القاء می کند؛ خدایی که بلند مرتبه و بزرگ است. در عظمت وحی همین بس که چیزی نمانده آسمانها و زمین از فراز سر انسانها

شکافته شود (از عظمت پروردگار یا عظمت کلامی که او وحی می کند) امّا فرشتگان؛ آنها به سپاس پروردگارشان تسبیح می گوینـد و برای آنـان (مؤمنـان) کـه بر روی زمیـن انـد مهربـانی کرده، طلب آمرزش می کننـد، چه، آنـان گـوشه ای از بزرگی پروردگار خویش را می بینند و پروردگار، آمرزنده و مهربان است. (آیات ۱ - ۷)

این سـرآغاز با پایان سوره، که ویژگیهای وحی را روشن می سازد، تناسب و هماهنگی دارد. بر اساس این ویژگیها، بشـر وحی را یـا به گونه الهـام، یا از فراسوی حجاب و یا از راه فرسـتاده ای (فرشـته) از سوی خـدا، دریافت می دارد و بر پیامبر اسـلام نیز روحی (فرشـته ای) فرود آمـد و او نمی دانست کتـاب چیست و ایمـان کـدام است، امّا امروز نوری از آنِ اوست که پروردگار بدان هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند؛ این راه، راه خداست که تمام کارها به او باز می گردد. (آیات ۵۱ - ۵۳)

آغاز و پایان سوره از محور جامعه اسلامی و رنگ و رسم اساسی آن - که همان وحی است - سخن می گوید، و در میان این آغـاز و پایـان، آیـات قرآن برای روشن سـازی بنیانهـای وحـدت در میـان امّت اسـلامی، جریان می یابنـد و بلکه این آیات، با بینشها، بیم ها و بشارتهای خود، این بنیانها را پی ریزی می کنند، امّا چگونه؟

الف: (آیه ۸) مردمان را به دو گروه تقسیم می کند، گروهی که پروردگار آنها را به رحمت خویش در می آورد و ستمگرانی که نه یاری دارند و نه یاوری.

پس از این که قرآن ویژگی اصـلی سـتمگران را، که شـرک ورزی به خداونـد است، (و ریشه همه فسادهـا به شـمار می آیـد) مشـخص ساخت، ثابت می کند که داوری درباره اختلاف را باید به خداوند ارجاع داد و یا در سـخنی دقیق تر، داوری را باید به

وحی الهی یا به کسـی که وحی بر او فرود آمده و آن را درک می کند، ارجاع داد و باید به سوی خدا بازگشت و بر او توکل کرد. (آیات ۹ - ۱۰)

ب: سـیاق آیـات، پس از ایـن یـادآور می شـود کـه پروردگـار همـانی اسـت که آسـمانها و زمین را پدیـد آورده و مردمـان و موجودات زنده را جُفت جُفت آفریده تا نسل

آدمی بدان ادامه یابد. بنابراین، اختلاف، حقیقتی است که رخ داده و در محدوده تکامل انسانها، امری مفید به شمار می آید.

همچنین پروردگار سبحان، بنابر حکمت خویش، روزی را میان مردم به اندازه ای که مشیّت او اقتضاء می کند، گسترانده است، از این رو، روا نیست که تلاش کنیم مردمان از برابری مطلقی بهره مند شوند. (آیات ۱۱ - ۱۲)

ج: دین، محورِ وحدت است، امّا به شرطی که در آن تفرقه اندازی نکنیم؛ این وصیت و سفارش پیامبران اولی العزم یعنی نوح علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام است. امّا دین سبب اختلاف نیست، بلکه هوای نفس انسانهاست که به سوی سرکشی و ستم می گراید و چه گناه بزرگی است که عذاب پروردگار را فرود می آورد، اگر چه پروردگار، این عذاب را تا زمانی معین به تأخیر انداخته است. پیامبر (و پس از او، جانشینانش) محور وحدت است، او باید بر حق، پایدار بماند و به هوسهای گوناگون مردم، رویی نشان ندهد و به تمامی کتابهای آسمانی ایمان آورد و میان مردم با دادگری، داوری کند و با آنان خصومتی نداشته باشد، بلکه مردم را به چیزی پایبند کند که آنها خود را به آن پایبند کرده اند. (آیات

۱۳ - ۱۵)

د: امّا کسانی که در آیات پروردگار - پس از اینکه مؤمنان آن را پاسخ گفتند و جامعه مسلمان را بر پا داشتند - ستیزه گری می کنند (و احکام آن را نمی پذیرند)، حجتشان پیش پروردگار باطل و خشمی از سوی خدا بر ایشان است و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود و کیفرهای طولانی، در برشان خواهد گرفت، چه، احکام الهی را نپذیرفتند. آیا اینان کتاب پروردگار را، که او فرود آورده بود، و وسیله

سنجشی (امام بر حق، احکام داوری و ارزشهای عقلانی یا همه این موارد) را که راهی فراسوی دادگری و عدالت بود، ردّ نکردند؟

پس از این که خداوند، مردمان را از روز رستاخیز - که مؤمنان از آن هراسناکند - بیم می دهد و می گوید که تردید کنندگان در رستاخیز، در گمراهی آشکاری هستند، متذکر می گردد که پروردگار روزی دهنده است و مخالفت با حق، رزقی را به سوی

کسی نمی کشاند. هر که در دنیا حرام را ترک گوید واز بهر لقمه حرامی کشمکش و جدال بر پا نکند، خداوند در سرای آخرت به عوض این به او پاداش می دهد، همانگونه که در سرای دنیا به او روزی داده است و امّا کسی که در پی حرام است در آخرت بهره ای نخواهد داشت. (و شاید دنیا را نیز ببازد)

آیات قرآن، اینگونه به درمان و بررسی اختلافات اجتماعی می پردازد. (آیات ۱۶ - ۲۰)

ه : بدان سبب که برخی از مردم براساس هوای نفس خویش قوانینی را وضع نموده اند واین سبب ساز اختلاف بزرگ است، خداوند کسانی را بیم می دهد که خدا را کنار نهاده، شریکان دروغین او را به پرستش گرفته اند و می پندارند این شریکان احکامی را در دین وضع می کنند که خداوند بدانها رخصت نداده است. آنان قوانینی وضعیه را تشریع می کنند و اگر فرمان قاطع درباره تأخیر عذاب در کار نبود، مسلما میانشان داوری می شد و سپس در روز رستاخیز شکنجه ای پردرد از آنِ آنان خواهد شد، آنجا که ستمگران را از آنچه انجام داده اند، هراسناک می بینی بدون اینکه این هراس سودی را به آنان برساند، چرا که عذاب، آنان را در برگرفته است، حال آنکه مؤمنان در باغهای بهشتند.

و: قرآن، با فرمان قاطع به دوستی اولی القربی (خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله) که همان نیکی بزرگ است، راه استوار امّت را ترسیم می کند، زیرا با دوستی آنان، خط درست رهبری پی ریزی می شود.

از آن رو که موضوع رهبری، مهمترین موضوع در جامعه اسلامی است و بیشترین اختلاف را بر می انگیزد، برخی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تهمت زدند که بر وحی دروغ بسته است، خداوند نیز بهتان آنان را بدین سان ردّ می کند که اگر او بخواهد می تواند بر قلب پیامبرش مُهر نهد و باطل را محو کرده، حقیقت را باکلماتش پابرجا سازد... پروردگار، روشن می کند که او توبه را از بندگان خود می پذیرد، زیرا کجروی از خط رهبری، امری است که بسیار روی می دهد، پس چنانچه توبه مردمان پذیرفته نشود بسیاری از آنان به هلاکت می افتند. سیاقِ آیات، سرانجام بیان می دارد که

مؤمنـان، اجـابت می کننـد (به رهبری که پیامبر صـلی الله علیه و آله تعیین کرده، گردن می نهنـد) حال آنکه کافران (که پیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت نمی کننـد و به رهبری که اوتعیین نموده، گردن نمی نهند) در عذاب سـختی خواهند بود. (آیات ۲۱ – ۲۶)

ز: از آن رو که دنیا دوستی و مال اندوزی، پس از اختلاف طبیعی مشـروع، تفرقه اندازی در دین و قانونگذاری بدون رخصـت پروردگار یکی از ریشه های اصلی اختلاف در جامعه است، دسته ای از آیات به این پدیده پرداخته اند و حکمت تعیینِ روزی را بیان داشـته اند، پس اگر خداوند روزی را بر بندگانش بسـیار گسترده گرداند، آنان در زمین سـر به عصیان بر می دارند، از این رو پروردگار روزی را به حکمت خویش مقدر ساخت و آن را به اندازه ای قرار داد که مردمان توان دریافت آن را دارند. روزی به دست خداونـد است و اختلاف بر سـر آن روا نیست و خداوند است که باران را – پس از آن که مردم نومید شدند – فرود می آورد و گناهان مردم یکی از سبب های تنگ شدن روزی است.

هرگونه مصـیبتی که به مردم رسد به سبب دستاورد خود آنهاست وشاید اختلاف از جمله گناهانی باشد که روزی را تنگ می کند وهرگاه پروردگار عذاب را برای امتی مقدّر کند کسی را یارای آن نیست که عذاب را از آن امّت دور کند.

یکی دیگر از مظـاهر روزی خداونـد، بادهـاست کـه کشـتی هـای تجـاری را بـه حرکت وامی دارد. این کشـتی هـای دریـایی، همچون کوه هسـتند. اگر پروردگـار اراده فرمایـد، بادهـا را سـاکن می گردانـد و کشتی ها بر پشت آب متوقف می ماننـد و یا کشتی نشسـتگان را به سـزای آنچه مرتکب شـده انـد، هلاک می گرداند. تمام این کارها صورت می پذیرد تا ستیزه گران در آیات پروردگار و آنان که سلطه او را منکرند، آگاهی یابند از عذاب او گریزی نیست.

پس از تمام این گفتارها، اینک بایـد پرسـید: دنیا چیست؟ در پاسـخ باید گفت: دنیا به جز کالایی نیست، به ویژه اگر با پاداش برتر و ماندنی تری سنجیده شود که مؤمنان نزد پروردگار دارند. (آیات ۲۷ – ۳۶)

ح: از این سرفصل جدید، سیاق آیات به محور اساسی سوره می رسد که گویا در

شورا جلوه گر شده است؛ شورایی که کانون تجربه های بشری است. قرآن این محور اساسی را ضمن بر شمردن ویژگیهای گونه گون مؤمنان روشن می سازد، مؤمنانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری دوری می کنند و چون به خشم می آیند، در می گذرند و ندای پروردگارشان را پاسخ مثبت می دهند (با گردن نهادن به رهبری مشروع) ونماز را بر پا می دارند و کارشان در میانشان رایزنی است و در هنگام آن تجربه ها و آگاهیهای خود را با یکدیگر داد و ستد می کنند و از آنچه خداوند به آنها روزی داده، انفاق می کنند. (آیات ۳۷ - ۳۸)

ط: اینها شماری از ویژگیهای مؤمنان بود که به روابط میان آنها تعلق داشت. ویژگیهای دیگر نیز وجود دارد که با موضعگیری آنان در برابر دشمنانشان در پیوند است؛ مؤمنان کسانی هستند که چون ستم بدیشان رسد، یاری می جویند و در برابر ستمگران کرنش نمی کنند، بلکه به جنگ آنان می روند، لیک بر مردم ستم روا نمی دارند و جزای بدی نزد آنها، چیزی به سان همان بدی است. (آیات ۳۹ - ۴۰)

قرآن در این جا فضیلت گذشت را - هنگامی که زیانی به بار نمی آورد - روشن می سازد و به ردّ اتهام بیمار دلان و نیروهایی می پردازد که یاوران حق را متهم می کردند. قرآن، آنان را مسؤول مصیبتهای جنگ می داند و می گوید: هر که پس از ستم دیدنِ خود، یاری جوید راه نکوهشی بر او نیست، بلکه راه نکوهش بر کسانی است که بر مردم ستم می کنند.

قرآن سپس به صبر و گذشت فرمان می دهد و بر آن است که این دو خصلت، برخاسته از اراده ای قوی در کارهاست (که اراده ای بسیار نیرومند را می طلبد). قرآن آن گاه از پیامدهای ستم سخن می راند که نخستین آنها، گمراهی است، آنجا که می گوید: «هر که را خدا بی راه گذارد، پس او، یار و یاوری نخواهد داشت». قرآن دومین پیامد ستم را عذاب دردناک می داند، آن هنگام که ستمگران با دیدن آن می گویند: آیا می توانیم به سرای دنیا باز گردیم؟ (تا کارهای نیک به انجام رسانیم) در

آن زمان آنان را می بینی که چون بر آتش عرضه می شوند از شدّت زبونی فروتن شده اند و خود و کسانشان را به زیان دچار کرده اند و آنان را دوستانی نیست

(دوستانی از میان کسانی که به دست آنان گمراه شده اند) تا به یاریشان بشتابند. (آیات ۴۱ – ۴۶)

ی: در پایـان سوره، قرآن دیگر بـار مـا را فرمـان می دهـد تا پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز، پروردگار را اجابت کنیم(و به رهبری گردن نهیم)، چه، رستاخیز، روزی است که از جانب خدا برگشتی برآن نباشد و انسانها در آن روز نه پناهی دارند و نه برایشان مجال انکاری هست. (آیه ۴۷)

قرآن روشن می سازد که مسؤولیت شناخت امام برحق، بر دوش خود انسان است و اگر مردمـان روی برتابنـد، پروردگـار، پیامبران خود را بر آنان نگهبان نفرستاده است و بر دوش آنان مگر گزاردن پیام حق نیست.

قرآن سپس میزان نـاتوانی بشـر و نیـاز او به هـدایت الهی و رهبری ربـانی را روشن سـاخته، می فرمایـد: «و مـا چون رحمتی از جانب خود به انسان بچشانیم بدان شاد و سرمست گردد» (و آشـفته گشـته، از حالت عادی خود برون شده، به غرور دچار می گردد). و چون به سزای دستاورد خود، به او بـدی رسد ناسپاسی می کند. فرمانروایی مطلق آسـمانها و زمین از آنِ خداست (اوست که بسته به حکمت خویش، به انسان چیزی را ارزانی می دارد یا چیزی را از او باز می دارد). پروردگار به

هر که اراده فرمایـد فرزنـدِ دختر و به هر کس بخواهد فرزندِ پسر می دهد و یا پسـران و دخترانی را با هم می دهد، حال آنکه برخی را عقیم می سازد و او دانا و تواناست. (آیات ۴۸ – ۵۰)

قرآن آنگـاه سوره را بـا سـخن از وحی به پایان می برد، همانگونه که سوره را بـدان آغازیـده بود. آیا وحی اساس وجود امّت نیست؟ (آیات ۵۱ – ۵۳)

۴۳ – سوره زخرف

برای پاک کردن دلها

برای اینکه قلبهایمان نور ایمان را پـذیرا شود، ناگزیر باید پلیدیهایی را که در آنها رسوب کرده، پاك سازیم. آیات قرآن، این پلیـدیها را یادآور شـده، ما را تشویق می کنـد تا قلبهایمان را از آنها پاکیزه گردانیم، قرآن، چگونگی این کار را نیز به ما نشان می دهد. گویا آیات سوره زخرف در این راه جریان می یابند، امّا چگونه؟

هدف این کتابِ روشـنگر که خداوند آن را قرآنی عربی قرار داده (قرآن به زبان عربهاست و حقایق را به روشـنی آشـکار می سـازد) پرورانـدن و به کمال رسانیـدن خرد است و این برای آنچه در کتاب اصـلی (لوح محفوظ) جای دارد، والاترین و دقیق ترین تعبیر است. (آیات ۱ – ۴)

آیات وحی، یکی پس از دیگری می آینـد تا آدمی را از پیچیـدگیهایی روانی آگاه سازنـد، که ناگزیر بایـد از آنها گذر کنیم (یا قفلهایی که باید آنها را باز کنیم و یا

بیماریهایی که باید به درمان آنها بپردازیم و یا پلیدیهایی که باید قلب را از آن پاك

کنیم تا آماده پذیرش ایمان گردد). این پیچیدگیها عبارتند از:

۱ – فریفتگی به اموال، لیك آیا پروردگار این فریفتگان را بـدون هشدار یا فرسـتادگانی که آنان را پند دهند، تنها بدان سـبب که قومی اسرافکارند، رها می سازد؟ آیا آنان پیش از آن که عذابی سخت، غرورشان را بشکنند، بیم داده

نمی شوند؟ همانگونه که اقوام نیرومندتر از آنان کشته گشتند و تنها سخنانی شدند که بدانها پند گرفته می شود. (آیات ۵ – ۸)

۲ – جدایی میان پروردگارِ آسمان و زمین و باور اینکه پروردگار حق، کاری به دنیای ایشان ندارد. هرگاه از مشرکان پرسیده شود که آسمانها و زمین را چه کسی آفریده، چاره ندارند جز اینکه اعتراف کنند آنها را پروردگار توانا و دانا آفریده است.

زمین نیز همانگونه است، پس همان پروردگار آن را گهواره ای ساخت و در آن راههایی نهاد، باشد که آنان به آرزوهایشان و پس از آن به خدایشان که زمین را نیکو آفرید و حتی اداره روزی آنان نیز به دست اوست، رهنمون شوند. آیا زندگی آنان بر آب تکیه ندارد؟ پس چه کسی آن را به اندازه نیازشان از آسمانها فرود می آورد؟ آیا نمی نگرند که خداوند چگونه زمین را به آب زنده می دارد؟ پس از چه رو به این حقیقت که همانگونه نیز آنان را پس از مرگ زنده می دارد، راه نمی یابند؟

آفرینش زوجها از دیگر نشانه های تدبیر پروردگار است. او وسایل حمل و نقل را آماده می سازد، آیا تمام این نشانه ها بر این حقیقت رهنمون نیست که پروردگار آسمان، همان پروردگار زمین است؟ آیا این نشانه ها، آنان را به اطاعت از پروردگار و سپاس بر نعمتهای او فرا نمی خواند؟ پس هرگاه انسانها بر پشت چارپایان سوار می شوند و یا بر کشتی ها می نشینند، باید خدای را تسبیح گویند که مرکبها را برایشان رام ساخته، در حالی که آنان را یارای رام ساختن مرکبها نبود. (آیات ۹ – ۱۴)

در پایان سوره نیز بار دیگر به این حقیقت، یاد آوری شده است. (آیه ۸۴)

۳ – مقدس شمردن اشیاء و اشخاص، برخی از مردمان، بندگان را جزیی از پروردگار خویش می سازند (آن بندگان را مقدس می انگارند). آنان هنگامی در کفر خود زیاده روی کردند که پنداشتند پروردگار برای خود دخترانی برگزیده و برای آنان پسرانی.

قرآن می پرسد: آیا آفرینش خویش را دیده اند؟ هرگز، قرآن می گوید: سخن باطل آنان شهادتی بر خودشان است، این سخن نوشته خواهد شد و از آن بازخواست خواهند شد... مشرکان، پرستش خدایان را با جبر الهی توجیه می کنند، بدون اینکه

دانشـی نزد آنان باشـد یا به کتابی الهی چنگ در زننـد، بلکه این را تنها از روی حدس و گمان و یا با پیروی از پدران خویش انجام می دهند. (آیات ۱۵ - ۲۲)

قرآن، پیروی از پدران را بررسـی می نماید و آن را از عادات خوشگذرانان می داند؛ همانهایی که خداوند بیم دهنده ای را به هیـچ شـهری نفرسـتاد مگر اینکه مردمـان آن به سـنتهای پوسیده خود سرسـختانه آویختنـد و رسالتهای پروردگار خویش را به چالش کشـیدند، لیک آیا مردمان فرجام کار آن خوشگذرانان را درنمی نگرند که خداوند از آنان انتقام کشید؟ (آیات ۲۳ - ۲۵)

قرآن در ایـن پیرامـون، از داســتان ابراهیـم پیـامبر علیـه السـلام مثـالی پیش می نهـد (زیرا: ۱ - به چـالش کشانیـدن عادتهـای گذشـتگان نمایان ترین جنبه رسالت ابراهیم علیه السـلام است، این مبارزه و چالش از پـدر ابراهیم علیه السـلام آغاز گشـته، به قوم او پایان می پذیرد. ۲ - او از پیامبران اولی العزمی است که در این سوره به جز نوح علیه السلام از آنها یادی می رود.)

اگر جـاهلیت عربی بر باورهـای پـدران خود تکیه دارد، پس از چه رو بر باورهای ابراهیم علیه السـلام، که والاترین این پـدران است، تکیه نمی کنـد؟ همان ابراهیمی که پرچمدار توحید و درهم شـکننده بتهاست؟ چرا از او پیروی نمی کنند، در حالی که او توحیـد را در پی خود سـخنی جاویـدان کرد؟ هرگز؛ اینان نه از پـدران، بل از هوای نفس خویش پیروی می کننـد و کالای دنیا آنها را از پیروی حق، فریفته ساخته، تا بدان جا که افسون را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند. (آیات ۲۶ - ۳۰)

۴ - ارزشـگذاری حقایق با سنجه های مادّی، مشرکان گفتند: چرا قرآن بر یکی از دو مرد بزرگ در مکه یا طائف فرود نیامده است؟ پروردگـار آنـان را نکـوهش می کنـد و می پرسـد: آیـا آنانـد که نعمتهـای خـدا را تقسـیم می کننـد؟ هرگز، بلکه این پروردگـار است که وسایـل معاش را میان آنان تقسـیم می کنـد و برخی از آنان را از نظر امور مادّی بالاتر از برخی دیگر قرار می دهـد، نـه بـدان سـبب که یکی نزد او ارزشـمند است و دیگری خـوار، بلکه پروردگـار این اختلافـات مـادّی را برای تنظیم زندگی اجتماعی قرار داده تا انسانها به یکدیگر نیازمند گردند و در کارهای خود، همکاری نمایند، امّا

نعمت بزرگ، رحمت الهی است نه ثروتی که آن را انباشته می سازند. (آیات ۳۱ -۳۲)

چه بسیار این دنیا نزد خدا ناچیز و بی ارزش است! اگر بر مؤمنان دشوار نمی آمد پروردگار، دنیا را به تمامی از آنِ کافران می ساخت، چه، دنیا در نهایت کالایی بیش نیست، امّا آخرت بر جای می ماند و تنها از آنِ نیکوکاران است. (آیات ۳۳ - ۳۵)

۵ - دمسازانی بد، که کردار زشت آدمی را زیور می بندند تا به چشم او نیکو درآید. پروردگار بر هر جن یا انسی که از یاد او دل بگرداند و یا خود را به غفلت زند،

دمسازی بد می گمارد. (امّا هر که خدای را یاد کند، حقایق را خواهد دید، زیرا شیطان از یاد کرد خدا، می گریزد.) هر که یاد خدای را ترک گوید، شیطان او را از راه هدایت باز می دارد و گمراهی را برای او زیور می بندد. این انسان، هنگامی که نزد پروردگار خویش می آید، از نقش شیطان در گمراهی اش آگاه می گردد و به او می گوید: (کاش میان من و تو فاصله خاور و باختر بود که چه بد دمسازی هستی!) و آن روز دوری جستن از شیطان چه سودی در بر خواهد داشت، چه، آنان هر دو به سبب ستمی که روا داشته اند، در کیفری مشترک خواهند بود. (قرآن اینگونه با یاد خدا، وسوسه های شیطانی را درمان می کند.) (آیات ۳۶ - ۳۹)

قرآن کسانی را بیم می دهد که از عذاب بی خبرند، چه در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله و چه پس از او، سپس فرمان می دهد تا پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش به وحی که شرافت آنان است (وحی شرافت است نه مال و مقام) چنگ در زنند، زیرا از آنان درباره وحی پرسیده خواهد شد. قرآن سپس، پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان می دهد تا از رسولانی که پیش از او فرستاده شده اند، جویا شود و سیره آنان را بررسی و کنکاش کند، آیا آنان مردمان را هرگز به سوی کسی غیر از خدا فرا می خواندند؟ و خداوندگاران زر و زور را مقدس می شمردند؟ هرگز چنین نبود. قرآن از سیره موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام (اینان در شمار پیامبران اولی العزمی هستند که به همراه ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله در این سوره از آنها یاد شده است.) مثالی پیش می نهد. (آیات ۴۰ - ۴۵)

آن هنگام که پروردگار، موسی علیه السلام را با نشانه های آشکار به سوی فرعون و سران قوم او روانه ساخت، آنان بر او خنده زدند و هر اندازه که پروردگار، آیات خویش را

به آنان می نمایاند، از موسی علیه السلام می خواستند تا پروردگار خویش را بخواند و با او پیمان بستند که ایمان آورند، لیک هنگامی که عذاب از آنها برداشته شد، پیمان خویش گسستند و بر ارزشهای ثروت و قدرت خویش، تکیه کردند.

فرعون در میان قوم خویش غرورِ تعصب و شهوتِ ثروت و قدرت را برانگیخت و آنان را خوار داشت، قومش او را فرمان بردند، پروردگار نیز از آنان انتقام کشید و برای آفریدگان عبرتشان قرار داد. (آیات ۴۶ – ۵۶)

جاهلان عرب نیز در برابر پیامبر خدا عیسی علیه السلام چنین موضعی داشتند و آن هنگام که پروردگار او را مثلی شایسته قرار داد، قوم پیامبر صلی الله علیه و آله، در این مثل

ستیزه گری کرده، گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟ آنان حق را می شناختند، لیک به

ستیزه گری روی آوردند، شاید از آن رو که بر ارزش ثروت و قدرت تکیه کردند و خدایان خود را که نماد ثروت و قدرت بودند، مقدس انگاشتند و فرزند مریم را که مثالی از پاکیزگی و پارسایی بود، خوار داشتند، آری عیسی بنده ای بود که پروردگار بر او منّت نهاد و او را برای بنی اسرائیل، سرمشقی ساخت. (و به آنان فرمان نداد که او را پرستش کنند)

پروردگار، ستیزه گران را چنین بیم می دهد که بر نابودی آنان تواناست و می تواند فرشتگان را در زمین جایگزین آنان گرداند تا او را پرستش کنند، آنگاه قرآن برخی از جنبه های عظمت عیسی علیه السلام را بیان می دارد که او از نشانه های رستاخیز است و با دلایل آشکار و حکمت و سخنی آمده که به اختلافات بنی اسرائیل پایان می دهد. عیسی علیه السلام بنی اسرائیل را فرمان داد تا پروردگار جهانیان را یگانه دانند، لیک آنان از روی ستم و سرکشی در عیسی علیه السلام اختلاف ورزیدند، پس وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک! (آیات ۵۷ – ۶۵)

پروردگار برای ما یادآور می شود که در روز رستاخیز، یاران – جز پرهیزگاران – بعضی شان دشمن بعضی دیگرند (بر این بنیان، شایسته است دوستان خویش را از میان پرهیزگاران گزینش کنیم، آیات پیشین نیز به موضوع دمساز و قرین اشاره کردند.) قرآن نعمتهای پروردگار در روز رستاخیز برای بندگان خویش را توصیفسوره زخرف٠

می کند که فرشتگان باسلام و بشارت به پیشواز آنان می روند و به بهشتشان فرامی خوانند که بدانجا هر چه دلها آرزو کند و دیدگان را خوش آید، هست و تمام اینها پاداشی است بر کرده هایشان. (آیات ۶۶ - ۷۳)

امّا گنهکاران در دوزخ، جادوان خواهند بود، بدون اینکه از عذابش بر آنان کاسته گردد. گنهکاران به سبب ستمی که روا داشته اند در دوزخ از رحمت الهی نومیدند و آن هنگام که بزرگ فرشتگان دوزخ (مالك) را ندا می دهند تا خداوند جانشان را بستاند، او پاسخ می دهد که شما ماندگارید، مالك می گوید: قطعا حقیقت را برایتان آوردیم، لیك شما حقیقت را خوش نمی داشتید. دوزخیان با حقیقت به ستیز برخاستند، پروردگار نیز در پاداش ستیزه گری آنان، کیفر جاودان را برایشان مقرر کرد. (آیات ۷۴ - ۷۹)

با این بینش، سیاق آیات حالت ستیزه گری را بررسی و درمان می کند، این حالت یکی از برجسته ترین گردنه های روانی در جاده ایمان است. قرآن سپس به بررسی و درمان دیگر حالاتی می پردازد که مانع ایمان آوردن می شود؛ مانند این توهّم که خداوند راز و نجوای آنان را نمی شنود. پروردگار ما را یادآور می شود که سخن آنها را

می شنود و فرشتگان گرامی او، مردمان را فراگرفته اند و آنچه بر زبان می آورند، به ثبت می رسانند. (آیه ۸۰)

قرآن به درمان و بررسی حالت شرك باز می گردد، آنجا که آدمی معمولاً برای فرار از سنگینی مسؤولیت به سایه شرك پناه می برد، قرآن می فرماید: پیامبر فرزند پروردگار نیست، بلکه نخستین پرستندگان اوست. (آیه ۸۱)

قرآن، اساس شرك را که بر پایه ناآگاهی از عظمت پروردگار استوار است، ویران می سازد، سپس می فرماید: پروردگار آسمانها و زمین منزّه است از داشتن فرزندی مانند آنچه وصف می کنند، آیا او پروردگار عرش عظیم و چیرگی نام نیست، پس فرزند به چه کار او آید؟! (آیه ۸۲)

قرآن، رسول خدا (و اهل رسالت) را فرمان می دهد گویندگان این سخن را رها کنند تا در یاوه گویی خود فرو روند و بدون داشتن هدفی خردمندانه در زندگی به

بازی بپردازند تا اینکه در روز جزایی که بدان وعده داده شده اند، با پروردگار خویش دیدار کنند. (قرآن اینگونه مشرکان را بیم می دهد که آنان زندگانی خویش را از هدفی درست تهی ساخته اند، همانگونه که از بینشی حقیقی خرد خود را.) (آیه ۸۳)

قرآن بیان می دارد که خدای آسمان، همان خدای زمین است و او سنجیده کاری داناست. (از این رو جدایی میان دین و سیاست و عالم آفرینش و واقعیت حکم، روا نیست.) (آیه ۸۴)

چگونه ثروت و قدرت را به خدایی گیریم، حال آنکه تمامی نیکیها نزد خداست؟! آیا آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، از آنِ خدا نیست؟ اوست که به همه چیز برکت می بخشد، پس آیا شایسته نیست که او را پرستش کنیم تا از برکات خود به ما ارزانی دارد؟ علم رستاخیز نزد خداست، پس آیا نباید از او بهراسیم حال آنکه به سوی او باز می گردیم؟ (آیه ۸۵)

امّا مال و مقام و... [که از سوی کسانی، شریک پروردگار پنداشته می شوند] ارزنده ترین چیزی را که آدمی بدان نیاز دارد، در دست ندارند و آن رهایی از آتش دوزخ است، این شریکان از شفاعتی که نزد پروردگار است، بی بهره اند و شفاعت تنها از آنِ حق و اهل آن است. آن هنگام که تمامی آفریدگان اعتراف می کنند خداوند آفریدگار آنان است، مشرکان از این حقیقت روی می گردانند. (لیک سزاوار نیست که مؤمنان از روی افسوس خوردن بر آنها، خویشتن را هلاک کنند.) هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با پروردگار خویش نیایش نمود که: بار خدایا! اینان گروهی اند که نمی گروند، پروردگار او را فرمان داد تا از آنها روی برتابد و بگوید: «به سلامت» (و با آنان جنگ نکند)، زیرا آنان به زودی خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی برخواهند گشت. (آیات ۸۶ - ۸۹)

۴۴ – سوره دخان

انسان؛ موجود هدفمند

سوره دخان از رهگذر ۵۹ آیه نسبتا کوتاه، ما را از سه موضوع بنیادین آگاه می گرداند؛ شب قدر، آزمونهای بزرگ و گونه هایی از پاداش کامل در آخرت.

امّا میان این موضوعات چه پیوندی برقرار است؟

هر چیزی در آفرینش، از پیش مقدّر شده و برای هر جزیی از آن، پیشاپیش هدفی تعیین گشته است، پس چگونه ممکن می نماید، این انسان که آفرینشی کامل تر دارد، بیهوده رها گردد؟ هرگز؛ بلکه دانش بشری ما را می گوید کوچکترین ذرات، بنابر علم الهی به اندازه آفریده شده اند و به سوی هدفی روانند. همچنین دانش بشری ما را آگاه ساخته، که کهکشانهای پرگستره نیز بنابر علم الهی به اندازه آفریده شده اند و به سوی هدفی روانند... پس آیا برای این انسان اندازه و هدفی وجود ندارد؟

شاید خردورزی آفریدگان، محور این سوره باشد. اکنون بیایید تا بینشهای فرعی سوره را بدین محور پیوند زنیم:

قرآن در شب فرخنده قدر فرود آمده است، زیرا این کتاب به نام کسی بیم می دهد که سرنوشت آفریدگان را رقم می زند. همچنین فرود آمدن قرآن در شب قدر

بـدان علّت نیز بوده که بنـدگان از آن سـرنوشت حکیمانه به کژراهه نرونـد، سـرنوشت در شب قـدر تعیین می شود و در همان شب هرگونه کاری به نحوی اسـتوار فیصـله می یابـد و این فرمانی از پروردگار است که پیامبران را فرسـتاد تا مردمان را بـدین حقیقت بیم دهند.

در حقیقت این رحمتی از سوی پروردگار است که مردمان را بیم می رسانـد تا از آن سـنتها و سـرنوشت ها فراتر نروند و بدان بی توجهی نکنند، تا در معرض خطر نیفتند. (آیات ۱ - ۶)

قرآن، پس از یادآوری بزرگی پروردگار، می فرمایـد: بلکه آنان به شک و شـبهه خویش سـرگرمند (و این سـبب کفر آنان به این رسـالت می گردد و گمراهیشان مانـدگار است تا کیفر، آنان را فرا رسـد)، پس در انتظار (روز عـذاب) باش؛ همان روزی کـه آســمان دودی نمایـان بر می آورد و آن دود، مردمـان را فرا می گیرد (آنـان می پرسـند ایـن چیسـت؟) ایـن دود، عـذابی دردنـاک است. (آنـان نـدا سـر می دهنـد) پروردگـارا! این کیفر را از ما دوردار که ما ایمان داریم (لیک هیهات) آنان را کجا جای پند گرفتن باشد؟ حال آنکه به یقین برای آنان پیامبری روشـنگر آمده، لیک (پس از اینکه به اندازه کافی آنان را هشدار داد) از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه

است.

آنگاه آنان را ندا در می رسد که ما این عذاب را اندکی از شـما بر می داریم، لیک شما در حقیقت، باز کار خود را از سر می گیریـد. (شایـد این عـذاب، عـذاب نخست باشـد که آنان را در برمی گیرد تا هشـداری بر عـذاب بزرگتر باشـد و این در جای خود، گواهی از گواههای رستاخیز است.) پروردگار در روز رستاخیز دست به حمله می زند، همان حمله بزرگ. (پس در آن روز، طلب آمرزش سودی ندارد) که خداوند انتقام کشنده است. (آیات ۷ - ۱۶)

قرآن، داسـتان فرعون را روایت می کنـد تا گواهی باشـد بر خلاصه این بینشـها که پیش از سـرنوشت حکیمانه خـدا با هشـدار فرستادگان، نزول عذاب و پاداشی نیکو

آمده که پروردگار به بنی اسرائیل داد.

این داستان، همان آزمون بزرگی است که قوم فرعون بدان آزموده شدند، و از آن پیروز بیرون نیامدند. موسی علیه السلام با حجّتی آشکار به سوی آنان آمد، لیک هنگامی که او را تهمت زدند، بر آنان دعا فرمود و پس از این یاری پروردگار به سراغ او آمد و فرعون و قومش را غرقه نمود تا ثروتهای خویش را پشت سر بر جای نهند، بدون اینکه آسمان بر آنها اشکی فشاند. آیا فرعونیان آن زمان که از تقدیر حکیمانه پروردگار و راه استوار به کژراهه رفتند، گنهکار نبودند؟ این سنتِ پاداش و جزاست و بر اینکه خداوند، همه چیز را به حق آفریده، گواهی به شمار می آید. (آیات ۱۷ - ۲۹)

همچنین خداوند، بنی اسرائیل را از عذاب خفت آور رهانید و آنان را بر اساس دانایی خویش (و استحقاقی که داشتند) از میان مردمان جهان برگزید.

آدمی چگونه بیهوده و بدون بازخواست رها خواهد شد و چگونه زندگی دنیوی می تواند پایان کار او باشد، حال آنکه خداوند قوم تبع را که گنهکار بودند، هلاک ساخت و در این گواهی است بر فرمانروایی دادگرانه پروردگار بر جریانهای تاریخی. این ماجرا از خردورزی آفریدگان نیز پرده بر می دارد و اینکه خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، تنها از روی حق آفریده است، لیک بیشتر مردم نمی دانند و بی بهرگی آنان از دانش، گواهی بر نادانی آنهاست نه بهانه ای بر نادرستی

این حقیقت. (آیات ۳۰ - ۳۹)

قرآنِ حکیم، جنبه ای از پاداش پروردگار در روز رستاخیز را به گستردگی بیان کرده، می فرماید: در حقیقت، روز جداسازی موعد همه آنهاست. (در آن روز همتایان دروغین خدا، که بدانها شرک می ورزیدند، سود رسان آنان نخواهند بود) و در آن روز هیچ دوستی از هیچ دوست دیگری نمی تواند حمایتی کند (حتی اگر آنها یاریشان کنند، اینها یاری نمی شوند.) (آیات ۴۰ - ۴۲)

پس از بیان خوراک درخت زقوم و اینکه چگونه گنهکاران به سوی عذاب برده

می شونـد، پروردگـار گوشه ای از نعمتهـای خود به نیکوکاران را بر می شـمرد. قرآن، سوره را با این نکته به پایان می برد که آسان ساختن قرآن برای این بود که مردمان پند

پذیرنـد (پس برخی از آنها پند می گیرند و برخی در انتظارند)، پس [ای پیامبر صـلی الله علیه و آله] مراقب باش، زیرا که آنان هم مراقبند. (آیات ۴۳ - ۵۹)

قرآن، اینگونه بندگان خدا را با جزای بی کم و کاست [که در انتظار آنان است] بیم می دهد و این جزای کامل، نماد حقانیت آفریدگان و عدالت و تقدیر حکیمانه پروردگار است.

۴۵ – سوره جاثیه

شیوه تکامل ایمانی

سوار بر بـال انـدیشه در کرانه هـای آسـمان و چهارگوشه زمین گردش کن... چه درمی نگری؟ آیا نشانه های پروردگار را در نمی نگری که در همه چیز جلوه گر شـده است؟ پس چرا این مردمان کفر می ورزند؟ سوره جاثیه - که از چارچوب آن الهام می گیریم در پی بررسی و درمان حالت دروغگویی بشر است - به سادگی این پرسشها را پاسخ می گوید: آیات و نشانه های پروردگار برای همه مردم نیست [یعنی همه مردم، آنها را در نمی یابنـد]، بلکه تنها از آنِ مؤمنان است و آنان که یقین دارند و اندیشه می کنند. (آیات ۱ - ۵)

اگر کافران بـدین نشانه های پروردگار کفر می ورزنـد، پس به چه شایـد ایمان آورنـد؟ آنان به هیچ چیزی ایمان نمی آورند، پس وای بر آنان و بر هر دروغزن گناه پیشه، که آیات خدا را که بر او خوانده می شود، می شـنود و باز با حال تکبر، سماجت می ورزد. (آیات ۶ - ۸)

آیات پروردگار در نهاد کافران نفوذ می کند، لیک آنان به سبب تکبری که در نهادشان جای دارد، از آن اثری نمی پذیرند و آن آیات را به ریشخند گرفته، سرسختانه انکارش می کنند.

چگونه به درمان این گونه افراد بپردازیم! درمان کردن آنها به چیزی ممکن نیست، بلکه باید آنان را به عذابی دردناک و خفّت آور بشارت دهی (آیه ۹)، در دوزخی که پیشاپیش آنان است و نمی توانند آن را از خود باز دارند. (آیه ۱۰)

سپس سیاق آیات، نشانه هایی را برای ما یاد آور می شود که یکسره با ما در پیوند است؛ پس باید به دریا نگریست که چگونه پروردگار آن را برای کشتیها، مرکبی رام قرار داد و انبار خوراکیها و گنجینه زیورهایش کرد و آن را نشانه ای ساخت تا سپاسگزار او باشیم... همچنین خداوند آنچه را در آسمان ها و زمین است به سود انسانها رام گردانید و تمام اینها نعمت و فضلی است از سوی خداوند به ما، تاشاید به هدف والای خود دست پیدا کنیم؛ این هدف همان اندیشیدن است (آیات ۱۱ - ۱۳)، امّا چه سان، سالم اندیشه ورزیم؟

پاسخ این است: ناگزیریم کاری کنیم تا از محیط گمراه اثر نپذیریم وبه کسانی که کفر می ورزند، رویی نشان ندهیم، چه، آنها به روزهای پیروزی پروردگار امید ندارند و کرداری دارند که بدان کیفر خواهند گرفت و از گناهان آنان به شما گزندی نخواهد رسید، همانگونه که از کردارهای نیک شما آنان را بهره نخواهد بود. (آیات ۱۴ - ۱۵)

برخی در پی چیز ناشناخته ای هستند تا بدان هدایت یابند، لیک این کار بیهوده است. اگر آدمی خود به دنبال هدایت نباشد هیچ وسیله هدایتگری او را سود نمی رساند، اینک مثالی از بنی اسرائیل: پروردگار به بنی اسرائیل - از وسایل هدایت - کتاب، حُکم و پیامبری را ارزانی داشت و از چیزهای پاکیزه و نعمتهای دنیوی، روزیشان کرد و آنان را بر مردم روزگار، برتری داد، لیک آنان از هوای نفس خود پیروی کردند و در اختلافات فرو رفتند و به سبب رشک و رقابتی که در میان خود داشتند، از راه راست به کژ راهه روی آوردند. (آیات ۱۶ - ۱۷)

این کتاب گرامی، از سوی خدا فرود آمده است، همان خدایی که تورات را فروفرستاد و میان این دو کتاب فرقی نیست و آن که پس از فرود آمدن این کتاب ایمان نیاورد و در انتظار نزول کتابی چون تورات بماند، هرگز به رستگاری نَرَسَد.

در ایـن کتـاب (قرآن) برای مردم بینش، هـدایت ورحمت است، لیـک آیا همه مردم از آن سـودی می یابنـد؟ خیر، بلکه تنهاکسانی سود می یابند که خواهان آنند. (یعنی قرآن، قومی را که یقین دارند، سود می رساند.) (آیات ۱۸ – ۲۰)

از جمله آرزوهای باطل، خیالی است که بیشتر مردم در سر می پرورانند، زیرا آنان می پندارنـد که با مؤمنان برابرند... هرگز؛ آنـان که مرتکب کارهای بـد شدنـد با کسانی که ایمان آوردنـد و کارهای نیک به انجام رساندنـد، نه در دنیا ونه در آخرت، برابر نیستند، آیا نمی دانند پروردگار آسمانها و زمین را به حق آفریده، پس چگونه ممکن است این دو گروه را برابر هم قرار دهـد؟ آیا این سخنی باطل نیست؟ آری؛ پروردگار هر کس را بر اساس آنچه به دست آورده، پاداش می دهد و بر آنان ستم نخواهد شد. (آیات ۲۱ – ۲۲)

اینک پرسشی بر جای می مانـد: چرا برخی از مردمان به این سرنوشت بـد، گرفتار می آیند؟ زیرا آنان هوس خویش را معبود خود قرار می دهند، حتی آنان تنها از هوس خود پیروی نمی کنند، بلکه از آن تا حدّ تقدیس فرمان می برند.

پروردگـار هنگـامی که هوس پرستان را گمراه می سازد، منـابع آگـاهی، از جمله عقل وحواس را از آنان باز می ستاند وآن هنگام است که کس را یارای هدایت آنان نباشد. (آیه ۲۳)

هوس پرستان نابخردانه گام پیش می نهنـد و می گوینـد: (غیر از زندگانی دنیایی ما، چیز دیگری نیست، می میریم و زنده می شویم و مـا را جز طبیعت هلاـک نمی کنـد). آنـان بیم دهنـدگان را به چـالش می کشـند آن هنگام که به آنان می گوینـد: از آخرت برحذر باشید و (اگر آیات خداوند بر آنها خوانده شود) حجت می آورند که اگر راست می گویید پدران ما را حاضر آوریـد واینگونه است که با برخی شرطهای غیر قابل اجرا، خویش را از حقیقت باز می دارنـد و اگر ایمان بیاورنـد یا نیاورند، پاداش واقع شـدنی است... خداوند آنها را زندگی می بخشد، سپس می میراند، آنگاه آنان را به روز رستاخیز – که تردید در آن نیست – گرد می آورد.

آیا کافران، با نگرویدن، پروردگار خویش را که پادشاه آسمانها و زمین است، زیان می رسانند؟ باطل اندیشان، به روز برپایی رستاخیز زیان خواهند دید. (آیات ۲۴ – ۲۶)

در روز رستاخیز کافران از مؤمنان جدا می گردند، بلکه کافران و مؤمنان در میان خود نیز از یکدیگر جدا می گردند و در آن روز هر اُمتی را به زانو در آمده می بینی و

هر اُمتی به سوی کارنـامه خود فرا خوانـده می شود و بـدیشان گفته می شود: آنچه را به انجـام می رسانـدیـد، امروز پاداش می یابید. (آیات ۲۷ – ۲۸)

در روز رستاخیز تفاوت میان مردم براساس کردارشان، جلوه گر می شود، پس آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک به انجام رساندند، به بهشت در می آیند، حال آن که کافران محاکمه می شوند واز آنان پرسیده خواهد شد: از چه رو تکبّر ورزیدید و در برابر آیـات پروردگـار تسـلیم نشدیـد؟ شـما قومی گنهکار بودیـد و پنداشتیـد که به رسـتاخیز یقین نداریـد – حال آنکه در رسـتاخیز احتمال تردید نیست، بلکه رسـتاخیز حقیقت است – در آن روز کردار بدشان آشکار می گردد و حقایق که آن را به ریشـخند می گرفتنـد، آنـان را فرو می گیرد، امّـا به فراموشـی سپردن حقـایق – که یکی از افعال قلبی است – با یک فراموشـی همچون خود، برابر می شود و به آنان گفته می شود: همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز شـما را فراموش خواهیم کرد. (آیات ۲۹ – ۳۴)

در پایـان سوره، سـیاق دیگر بـار روشن می سـازد که پـاداش به ریشـخند گرفتن آیات پروردگار، دوزخ است و سـبب آن نیز، فریفته شـدن به زنـدگانی دنیـاست و سپاس درآغاز و پایان از آنِ پروردگاری است که مهربان و دادگر است و در آسـمانها و زمین، بزرگی از آنِ اوست و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار. (آیات ۳۵ – ۳۷)

۴۶ – سوره احقاف

حقیقت وجود چیست؟

برای آنکه از حقیقت اشیاء آگاه گردیم، ناگزیر باید حقایق بزرگتری را بشناسیم که در پسِ این حقایق نهفته اند، این حقایق بزرگتر، عبارتند از:

۱ – حقیقت آفرینش، و اینکه هر چیزی از جانب پروردگاری ارجمند و حکیم آفریده شده، اندازه گیری گشته و کارگردانی بر آن صورت گرفته است.

۲ – حقیقی بودن واقعیت، و اینکه اشیاء حقیقت دارند و وهم و خیال نیستند.

۳ – حقیقت زمان، و اینکه هر چیزی را زمانی است.

لیک از چه رو بیشتر مردم این حقایقِ روشن را در نمی یابند و حتی آن هنگام که خداوند به وسیله پیامبران، آنها را بیم می دهد، باز از این حقایق روی می گردانند؟ (آیات ۱ – ۳)

شاید این موضوع، مهمترین موضوعی باشد که در قرآن بررسی می شود، چه، بدون بررسی آن، آدمی به دانش و دانایی نمی رسد.

اینک پرسشی: حجابهایی که دیدگان آفریدگان را از دیدن حقایق می پوشاند، کدامند؟ در پاسخ باید گفت: این حجابها بسیارند و شاید سیاق آیات در سوره احقاف به سان دیگر سوره ها، با تمرکز بر بعضی از این پوششها، در پی بررسی آنهاست، برخی از این پوششها عبارتند از:

۱ - شرک ورزیدن با فراخوانی کسی غیر از خدا، سیاق آیات می پرسد: آنچه که به جای خدا فرا می خوانند چیزی را از زمین آفریده اند یا در اداره آسمانها مشارکتی داشته اند؟ هرگز؛ این خدایان دروغین تا به روز رستاخیز پاسخ آنان را نمی دهند و در آن روز با آنان سر به دشمنی بر می دارند. (آیات ۴ - ۶)

۲ - سرازیر کردن سیل تهمتها و پیشداوریها و قضاوتهای نادرست بر رسالتها و رسولان، که موجب می شود حقیقت رسالت و رسولان را در نیابند، از این رو آنان گفتند: رسالت، افسون است و رسول دروغگو.

امّا رسول چگونه می تواند دروغگو باشد، در حالی که پروردگار با قدرت خویش بر هر که دروغ گوید احاطه دارد و با علم خود، همه چیز را فراگرفته و او بر درستی رسالت، گواه است؟ این رسول، نوآمده ای نیست، بلکه پروردگار پیامبرانی را پیش از او برانگیخته است.

پیامبر در رسالت خویش صادق است و وظیفه ای جز گزاردن پیام پروردگار ندارد. نیز برخی از دانشمندان بنی اسرائیل بر راستی و درستی او گواهی داده اند، در حالی که نادانان تکبّر ورزیدند. (آیات ۷ - ۱۰)

حسادت، کینه و تعصب ورزی در برابر صاحب رسالت، سبب کفر به رسالت می شود، لیک چرا آدمی برای موقعیت شخصی خویش، خود را از حقیقتی که بدان فراخوانده می شود، محروم می سازد و اساسا از چه رو آدمی این موضع ستمگرانه را برگزیند که او را از هدایت باز می دارد و می دانیم پروردگار قوم ستمگر را هدایت نمی کند؟

کتاب موسی علیه السلام که برخی نسبت به آن تعصب می ورزند و [مردم] را از نسخه

کامل تر آن [قرآن] باز می دارند، برای تایید ظلم و ستم فرود نیامده، بلکه این کتاب، رحمت است. قرآن نیز همین گونه، این کتاب، ستمگران را بیم می دهد و بشارتی برای نیکوکاران است.

رسالت داران، نیازمند آن هستند که در برابر این دشواریها ایستادگی کنند و آن هنگام است که بر آنها بیمی نباشد و غمین نخواهند شد. (آیات ۱۱ - ۱۴)

موضعگیری درست در برابر نسلهای گذشته در فراهم آوردن فرصت های ایمان، سهم دارد. سیاق آیات سفارش پروردگار در نیکی به پدر و مادر را بیان می دارد. همانگونه که اشتیاق مشروع نزد انسان در داشتن نسلی پاک را روشن می سازد.

پروردگار به توبه کنندگانی که تا سن چهل سالگی به درگاهش روی آورند، وعده می دهد گناهان آنان را بیامرزد و آنان را به بهشت درآورد.

امّا فرزندی که از فرمان پدر و مادر که چون وعده پروردگار، حق است، او را به ایمان آوردن فرا می خوانند، سرپیچی کند، می گوید این سخنان، مگر افسانه های گذشتگان نیست. فرزندی اینگونه، مثالی است برای کسی که خود سری جوانی، او را از پیروی حق، که پدر و مادرش او را بدان فرا می خوانند، رویگردان ساخته و آنگاه او مثالی است برای ستمگری که سرپیچی او از پدر و مادرش، او را از پیروی حق بازداشته، تنها بدان سبب که این دعوت از سوی پدر و مادر است! (آیات ۱۵ – ۱۸)

قرآن روشن می سازد که درجات مردم به اندازه کردار آنان است، پس از این، تصویری از دوزخیان عرضه می دارد که دوزخ با زبانه هایش به پیشواز آنان می رود و بدانجا محاکمه می شوند، زیرا نعمتهای پاکیزه خود را در زندگی دنیا صرف کرده اند. (گویا زیاده روی در لذتها، گردنه ای دیگر در جاده ایمان است) بر این اساس، شاید سبب زیاده روی در برخورداری از نعمتهای پاکیزه، سرکشی بر روی زمین باشد و فرجام این زیاده روی نیز شاید گمراهی از حدود شریعت باشد. (آیات ۱۹ – ۲۰)

کدام مانع غیر قابل عبوری همانند همنوایی با عادات پوسیده و سنتهای باطل است؟ همانگونه که قوم عاد رفتار کردند، آن هنگام که هود علیه السلام آنان را در احقاف (ریگستان) بیم داد. آنان رویگردان شده، از او خواستند تا عذاب را زودتر بر ایشان فرود آورد، لیک هنگامی که آن عذاب را به صورت ابری روی آورنده به سوی وادیهای خود دیدند از روی غفلت بسیار، گفتند: این ابری است که بارش دهنده ماست، حال آنکه بادی بود که به فرمان پروردگارش همه چیز را ویران می ساخت. (آیات ۲۱ – ۲۵)

از چه رو قوم عـاد کفر ورزیـد؟ آیـا کفرشـان از روی تهیـدستی و نیاز بود؟ یا از روی فقـدان گوش شـنوا و یا چشـمان بینا که وسایـل شـناخت و معرفت هسـتند؟ هرگز؛ بلکه کفر آنـان به سـبب انکـار و به ریشـخند گرفتن آیات پروردگار بود، از این رو نابودی فرجام آنان شد.

آیا پیش از اینکه پنـدی برای پندگیرنـدگان پس از خود باشـیم، نبایـد از فرجام کار قوم عاد، انـدزر گیریم؟ آیا نباید از ویرانه های شهرهای ویران شده، دیدن کنیم؟ آیا نباید از آیاتی که پروردگار آنها را گوناگون بیان داشته، سود گیریم؟

آیا معبودی که آدمی در کفر ورزیـدن به پروردگارخود بر آن تکیه دارد و می پنـدارد او را از عـذاب پروردگار باز می دارد، این شهرها را از عذاب خداوند بازداشت؟ (آیات ۲۶ – ۲۸)

برخی از مردمان به جنیان پناه می برنـد و می پندارنـد که آنها، ایشان را از عذاب پروردگار باز می دارند، حال آنکه جنیان نیز همانند انسانها با رسالت الهی بیم داده شده اند و خداوند گروهی از آنان را [به سوی پیامبر] روانه ساخت تا به قرآن گوش فرا دهند وآنان هشدار دهنده شدند واز قوم خود خواستند تا رسالت را اجابت کنند. این گروه برای قوم خویش روشن ساختند که هر کس دعوت کننده خدا را پاسخ نگوید، در زمین درمانده کننده خدا نیست. (آیات ۲۹ – ۳۲)

آیات پایانی سوره، توانایی خـدا بر زنـده ساختن مردگان را بیان می دارد و اینکه کافران هنگامی که عـذاب را می نگرنـد، به این توانایی ایمان می آورنـد. این آیات روشن می سازنـد که فرسـتاده خدا باید بدون اینکه برای مشـرکان شـتابزدگی به خرج دهد، صبر پیشه کند، زیرا هر چند عمر آنان طولانی باشد، ماندگاریشان در دنیا، اگر با جاویدان شدن در دوزخ سـنجیده شود، به اندازه ساعتی بیش نیست. (آیات ۳۳ – ۳۵)

۴۷ – سوره محمّد

ویژگیهای مؤمنان و کاستی های کافران و منافقان

نام دیگر این سوره، «قتال» است و در میان فرمانبرداری از حضرت محمد صلی الله علیه و آله – که نام مبارک او در آغاز این سوره یاد شده است – و به طور عمومی، رهبری های مشروع و میان جنگ کردن با کافران که نیازمند فرمانبرداری کامل از پیامبر است، محورهای این سوره که ویژگی آن تمرکز بر بیان مثالهایی برای مردم است، قرار گرفته اند، زیرا آیات این سوره، پیاپی کاستی های کافران ومنافقان را بر می شمرد وآن

را با ویژگیهای مؤمنان می سنجد. شاید این سوره در برگیرنده هفده تفاوت میان این دو گروه (مؤمنان – کافران و منافقان) باشد، که این پرسش را بر می انگیزد: در سوره قتال (محمد) از چه رو بر تفاوت میان این دو گروه تمرکز شده است؟ در پاسخ می توان گفت به دو سبب:

الف:

شاید این تمرکز بدان سبب است که دلهای مؤمنان با رحمت ایمانی آباد می گردد و شاید بسیج این دلها با روحیه جنگاوری بدون بیان ویژگیهای منفی منافقان، دشوار باشد، این تمرکز باعث می شود که دشمنی مؤمنان به کفر و کاستی های آن، بیش از دشمنی آنان به شخص کافر باشد.

ب: شاید این تمرکز بدان سبب باشد که جنگ بهترین ترازویی است که مردان

بدان سنجیده می شوند و به جنگ است که مؤمنان از کسانی که در دلهایشان بیماری است، بازشناخته می شوند.

اینک جزئیات چارچوب عمومی سوره از نظر شما می گذرد:

۱ - در سرآغاز سوره، سیاق با صراحت بیان می دارد که پروردگار، کردار کافران را تباه می سازد، حال آنکه حال و روز مؤمنان را بهبود می بخشد و گناهان آنان را می آمرزد. (آیات ۱ - ۲). برای چه؟

۲ - از آن رو که کافران از باطل پیروی کردند، حال آنکه مؤمنان به حق گردن نهادند. در اینجا پروردگار بر محور اساسی سوره تأکید می ورزد، آنجا که می فرماید: (این گونه خداوند برای مردم مثالهایشان را می زند). (آیه ۳)

پروردگار فرمان می دهد تا بدون نرمش و گذشت با کافران بجنگیم وجنگ را تا بدانجا پی بگیریم که اسلحه برزمین نهاده شود. او بیان حکمت جنگ را در واژه (ابتلاء = آزمون) خلاصه می کند و پس از این، بزرگی شهیدانی را که در راه خدا کشته می شوند، مشخص می سازد و می گوید، پروردگار خون آنان را پاس می دارد و هدایتشان می کند وحالشان را نیکو می گرداند وآنان را به بهشت وارد می کند. (آیات ۴ - ۶)

۳ - پروردگار کسانی را که ایمان آورده اند، یاری می رساند، اگر آنان آیین و پیامبر او را یاری رسانند، حال آنکه کافران را ناکام می سازد و تلاش آنها را تباه می کند. آیا

آنان آنچه راکه پروردگار، نازل نموده بود، خوش نمی داشتند؟! (پس نگونساری و ناکامی بر آنان باد). پروردگار، کردار آنان را باطل کرد (حتی کرداری که به ظاهر نیک

به نظر می رسید) و رخدادهای تاریخی نیز بر این سنت پروردگار گواهند. آیا در زمین نمی گردند تا بنگرند فرجام کافرانی که پیش از آنها بوده اند، به کجا انجامیده است؟ آیا فرجام آنان اینگونه نبوده که پروردگار زیر و زبرشان کرد تا اینکه کسی از آنها برجای نماند؟ این سنت پروردگار است و همانگونه که در پیشینیان جاری شد در آیندگان نیز جاری خواهد شد. و از همین روست که کافران را نظایر همین کیفر در

پیش است. (آیات ۷ - ۱۰)

۴ - خداوند، سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند (آنان را با یاری خود پیروز می گرداند و کارهایشان را رسیدگی می کند)، ولی کافران را سرپرستی نیست (به رغم اینکه آنان با بت ها دوستی می ورزند، ولی این دوستی، هیچ است). (آیه ۱۱)

۵ - آنان که ایمان آورده اند از رهگذر شیوه ای درست به سوی اهدافی والا، در حرکت اند و به همین سبب پروردگار آنان را به بهشت در می آورد، حال آنکه کافران از دنیا بهره می برند، بدون اینکه هدفی را دنبال کنند. آنان همچون چارپایان می خورند و جایگشاهشان آتش است، چه، در دنیا برای حفظ خود از آتش نکوشیدند. (آیه ۱۲)

قرآن، بنیان نیروهایی ظاهری را ویران می سازد، که در اختیار کافران است. با این بیان که شهرهایی نیرومندتر از مکّه وجود داشتند که خداوند آنها را ویران ساخت و برای آنان یار و یاوری نبود. (آیه ۱۳)

۶ - مؤمنان بر هدایت پروردگار خویش اند، آنان بدون گواهی روشن از سوی خدا، به کاری دست نمی زنند، حال آنکه کافران از هوسهای خود، که برای آنان زیبا جلوه داده شده، پیروی می کنند.این دو گروه به هیچ روی، برابر نیستند، چه، مؤمنان کارهای خود را براساس قوانینی روشن راه می برند، حال آنکه کافران در هم ریخته عمل می کنند، چون همراه با باد هوا، به هر کجا روی کرد، روی می کنند. (آیه ۱۴)

۷ - جایگاه مؤمنان و فرجام کار آنها، بهشت است با میوه های رنگْ رنگ و جویهای گوناگون که به آنها خوش سیمایی، نیرو، نشاط و لذّت می بخشد و با نعمتهای روحی، که در آمرزش پروردگار جلوه گر است، لیک بهره کافران، جز دوزخ نیست، با آبی جوشان که رودهایشان را از هم می پاشاند. (آیه ۱۵)

۸ - تمام این کیفرها، بدان سبب است که کافران گوش خویش را از شنیدن حق

فرو بستند، حال آنکه مؤمنان، به هدایت گراییدند و پروردگار نیز آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید وبه آنان آموخت چگونه از دوزخ در امان بمانند. مشرکان ایمان نمی آورند تا رستاخیز، که نشانه های آن آشکار گشته، برپا گردد، ولی مؤمنان هر یک برای دیگری آمرزش طلب می کنند، زیرا می دانند هیچ معبودی جز خدا نیست. آنان برای گناهان خویش و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش می خواهند. (آیات ۱۶ – ۱۹)

۹ – پس از بیان این ویژگیها که ما را از تفاوتهای میان مؤمنان و کافران آگاه می سازد، سیاق آیات، از منافقان سخن می گوید و مثالهای آنان را نیز روشن می سازد. قرآن جنگ در راه خدا را محکی برای آزمودن منافقان قرار می دهد، پس در آن هنگام که مؤمنان به راستی و بی صبرانه در انتظار فرمان پروردگار بر جنگ هستند، منافقان چون سوره ای صریح فرود آید و در آن نام کارزار آید، همانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده، به پیامبر صلی الله علیه و آله می نگرند (از ترس و اندوه) و اینگونه است که پیکار در راه خدا، کینه هایشان را بیرون می آورد و بیماری های درون آنان را آشکار می سازد، لیک خیر آنها در این بود که به هنگام سختی با خدا راست دل می بودند. (آیات ۲۰ – ۲۱)

۱۰ – منافقان اگر به قدرتی برسند – قدرت پس از جهاد، آزمونی دیگر برای سنجش حقیقت درونی آنان است – با جلوگیری از آبادانی زمین و گسترش رذیلتهای اخلاقی و فسق و ستم در جای جای آن و گسستن پیوندهای خویشاوندی سر به فساد بر می دارند، همانگونه که بنی امیه و بنی عباس با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کردند. همانهایی که خداوند نفرینشان کرد و از شنیدن سخن حق ناشنوایشان نمود و از دیدن شواهد حق، کورشان گردانید. (آیات ۲۲ – ۲۳)

۱۱ – قرآن، ترازویی برای شناخت حقیقت مردمان است، لیک برای کسی که در آن اندیشه کند. آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ یا مگر به دلهایشان قفلهایی نهاده شده است؟ (که بینشهای قرآن در جان آنان رخنه نمی کند؟) (آیه ۲۴)

۱۲ – سیاق ما را به سوی سبب گمراهی بیماردلان پس از هدایت، رهنمون می شود، همانهایی که در این دورویی افتادند. قرآن می گوید: بی گمان کسانی که پس از شناختن راه هدایت به آن پشت کردند، شیطان آنان را فریفت (که گمراهی را برایشان زیور بست) و به آرزوهای دور و درازشان انداخت. (آیه ۲۵)

۱۳ – از جمله عیوب و دسیسه های پلید منافقان این است که ناخشنودان هدایت الهی را گفتند: ما با شماییم و شما را در برخی کارها فرمان می بریم وبرای ضربه زدن به اسلام با شما همکاری می کنیم، خداوند آنچه را که پنهان می دارند، می داند، همانگونه که کارهای آشکار آنان را می داند. (آیه ۲۶)

آنان می پندارند که پیوندشان با دشمنان، ایشان را از پشتیبانی دشمن بهره مند می سازد، لیک فردا روز چه می کنند، آن هنگام که فرشتگان بر چهره و پشت آنان تازیانه می زنند و در آن روز مشرکان که یارشان بودند، سودی به آنان نمی رسانند، بلکه حتی از کارهای نیکشان نیز بهره ای نمی برند، چه، آنان از آنچه خدا را به خشم آورده، پیروی کرده اند و خرسندی اش را خوش نداشتند (این خرسندی در اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله، خیرخواهی رهبری الهی وتسلیم در برابر فرمانهایی که در پیرامون جنگ از آن صادر می شد، جلوه گر است). خداوند نیز کرده هایشان را تباه ساخت. (آیات ۲۷ – ۲۸)

۱۴ – منافقان بر اصل پنهانکاری اعتماد داشتند، لیک آیا اینان می پندارند که پروردگار کینه هاشان را آشکار نخواهد کرد؟ و مرضی را که نسبت به فرمان جنگ در دلهایشان است، نمایان نخواهد ساخت؟

آری؛ پروردگار می تواند هم اینک باتغییر دادن سیمایشان، پرده از کار آنان بردارد، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله از لا به لای گفتار یا اشارت صورت آنان می تواند منافقان را بشناسد. (آیات ۲۹ – ۳۰)

۱۵ – قرآن دیگر بار سخن در باره جنگ را، با بیان حکمتی که در این آزمون نهفته است، پی می گیرد. قرآن تأکید می ورزد که کافران هرگز به پروردگار گزندی

نمی رسانند و او به زودی کرده هایشان را تباه خواهد کرد. قرآن، مؤمنان را فرمان می دهد تا از پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنند وبه دستوری که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ می دهد، گردن نهند و کرده های خویش را تباه نسازند، امّا کسانی که بر کفر می میرند، پروردگار آنان را نمی آمرزد. (آیات ۳۱ – ۳۴)

۱۶ – پروردگار اراده ایستادگی را نزد رزمندگان تقویت می کند و به پایداریشان فرامی خواند و از آنان می خواهد که سستی نورزند و کافران را (با خواری) به آشتی نخوانند که (با ایمانشان) از کافران برترند و پروردگار از کارهایشان هرگز نخواهد کاست. (آیه ۳۵)

خداوند از ارزش دنیا در دیدگان مؤمنان می کاهد و روشن می سازد که زندگی دنیا لهو و لعبی بیش نیست (مگر اینکه آخرت را به دنیا بخواهیم) و به دو شرط از دنیا پاداش می گیریم (به شرط ایمان و پرهیزگاری). اگر مردمان ایمان آورند و پروا بدارند، پروردگار پاداش آنان را می دهد و اموالشان را در عوض نمی خواهد. (آیه۳۶)

۱۷ – در پایان سوره، سیاق آیات، ضرورت انفاق در راه خدا را یادآور می شود – به ویژه اینکه جنگ، نیازمند انفاق است – و اگر پروردگار از شما بخواهد که اموالتان را انفاق کنید، که آزمونی دشوار است، شما بخل می ورزید و خداوند بدین کار کینه های شما را آشکار می سازد و نشان می دهد که شما تا چه اندازه به دنیا چنگ درزده اید. (آیه ۳۷)

شما همان مردمی هستید که چون برای انفاق در راه خدا فرا خوانده می شوید، برخی از شما بخل می ورزند و هر که بخل بورزد، تنها به زیان خود بخل ورزیده وگرنه خداوند بی نیاز و شما نیاز مندید.

در پایان سوره، پروردگار، مؤمنان را هشدار می دهد که اگر بار مسؤولیت رسالت را بر دوش نکشند و روی بر تابند، او گروهی دیگر را جایگزین آنان می سازد. (آیه۳۸)

۴۸ – سوره فتح

صلح و جنگ

صلحی که مسلمانان با آن از مکه بازگشتند، جنجالی بود؛ همان مکه ای که آرزو داشتند پیروزمندانه و یا دست کم با آرامش بدان درآیند. صلح مسلمانان با مشرکان قریش یکی از مهمترین رخدادهای سیره نبوی است که جدالهایی را برانگیخته است... زیرا چگونه ممکن است مؤمنان که جانشان از خشم کفار آکنده بود و با آنان شوق جنگ و شهادت داشتند، با دشمن کافر و ستمگر، صلح کنند؟

شاید فرود آمدن سوره کاملی در این موضوع و نامیده شدن آن به «فتح» گواهی بر حساسیت بررسی موضوع صلح، از این چند زاویه باشد:

۱ – صلح به معنای تسلیم، ضعف و کوتاه آمدن از اهداف استراتژیک امّت نیست.

۲ – صلح به معنای غالب شدن نظر منافقان نیست که مسلمانان را به صلح فرامی خواندند و یا بدین معنا نیست که در بسیج نظامی سستی شده است.

۳ – صلح و جنگ بسته به دستور رهبری است و اُمتی که به ریسمان رهبری الهی چنگ در زده است، هرگز شکست نمی خورد، نه در جنگ و نه در صلح.

شاید این زوایا، چکیده محورهای این سوره باشد که صلح را «فتح مبین»

[پیروزی درخشان] وصف کرده و اینکه پروردگار از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشته انجام داده ویا در آینده، انجام خواهد داد و دشمنان آن را گناه به شمار می آورند، درگذشته و او پیامبر صلی الله علیه و آله خویش را به راهی راست هدایت کرده، که این راه به اهداف والای او می رسد و نصرتی ارجمند، در شمار آن اهداف است.

پس از این سخن رسا در آغاز سوره (آیات ۱ – ۳)، قرآن مؤمنان را می ستاید؛ آنان که در صلح نیز به سان جنگ از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان بردند. قرآن این فرمانبرداری را راهکار پیروزی می داند، چه، پروردگار سبحان، آرامش را بر دلهای مؤمنان فرو فرستاد... و آنان دانستند تا بدان هنگام که در صف سپاهیان پروردگار جای دارند، پیروزند، پروردگاری که سپاهیان آسمانها و زمین از آنِ اویند. همچنین، مؤمنان در انتظار باغهایی هستند که از زیر درختان آن جویبارها روان است. (آیات ۴ – ۵)

امّا منافقانی که در صلح همانند جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله به مخالفت برخاستند،

پروردگار آنان را کیفر می دهد، زیرا به پروردگار گمان زشت بردند – خداوند آنان را یاری نمی کند – از این رو، بدیهای زمانه آنان را در بر می گیرد و به هر سویی که روی

نهند درآنجا بدی بینند و خداوند بر آنان خشم گیرد وآنان را نفرین گوید و بر ایشان دوزخ را آماده گرداند. (آیه ۶)

بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله محور جامعه اسلامی است که چنانچه مسلمانان خیرخواه او باشند و مخلصانه از او فرمان برند به سعادت می رسند، زیرا پروردگار او را گواه، بشارتگر و هشدار دهنده فرستاد و محور زندگانی مسلمانانش قرار داد تا به خدا و پیامبرش ایمان آورند و او را یاری کرده، ارج نهند و در حقیقت با بزرگداشت او، خدای را بزرگ دارند، چه، دست پیامبر صلی الله علیه و آله، دست خداست و دست خدا بالای دستهای آنان است. (آیات ۷ – ۱۰)

سیاق آیات به سخن گفتن از منافقان روی می آورد که در پی استفاده از فرصت صلح بودند تا اعتبار رسالت را خدشه دار سازند. قرآن می فرماید: بر جای ماندگان

بادیه نشین که با پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مکه نیامدند به زودی خواهند گفت: اموالمان و کسانمان ما را گرفتار کردند، آنان می خواهند پس از اینکه با بر جای ماندن، از صفوف رسالت بیرون آمدند، دوباره به آن برگردند، لیک پروردگار نیرنگشان را رسوا می سازد که امید داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله به سویشان باز نگردد، آنان گمانی زشت بردند و قومی در خور هلاکت بودند. (آیات ۱۱ – ۱۲)

اینک که بخت با مسلمانان یار شده و آنان بزرگترین نیروی جزیره العرب (قریش) را فرمانبردار خویش ساخته اند، چندان که مسلمانان را نیروی سیاسی رقیب در شمار می آورد، فرصت طلبان برای دستیابی به غنیمت ها، در پی آن هستند تا خود را در صف سواران رسالت جای زنند و این همیشه از مشکلات صلح است. اسلام بازگشت اینان را نمی پذیرد، مگر اینکه چون بار دیگر به صلح فراخوانده شوند، آماده آن گردند، پس در آن روز اگر فرمان بردند، پروردگار به آنان پاداش نیک می بخشد واگر – همچنان که پیشتر پشت کردند – با ز هم روی بگردانند، خداوند آنان را به عذابی پر درد، گرفتار می سازد. (آیات ۱۳ – ۱۶)

پس از اینکه سیاق آیات، بیماران و معلولان جسمی را از این حکم مستثنی می کند، بار دیگر مؤمنان را ستایش می نماید که با سعی و تلاش آنان مسلمانان به این صلح دست یافتند، زیرا آنان در زیر درختی که آنجا بود، با پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنگیدن پیمان بستند و خداوند از آنان خشنود گشت و آرامش را بر آنان فرو فرستاد و در دنیا به عنوان پاداش، پیروزی زود هنگام ارزانیشان کرد که در دستاوردهای صلح حدیبیه و پس از آن در فتح مکّه، جلوه گر بود. پروردگار صلح حدیبیه را از دستاوردهای مؤمنان می داند که آزار مردم را از آنان بازداشت و آن را نشانه و پندی تاریخی قرارداد که مؤمنان از آن بهره می برند. (آیات ۱۷ – ۲۰)

پیروزی مؤمنان از روی اقتدار بود نه از روی ضعف و خواری. پس اگر کسانی که کافر شدند نزد دروازه های حرم مکه، با مسلمانان به جنگ بر می خاستند، قطعا پشت می کردند و این سنتی الهی است که تغییری نخواهد کرد. پروردگار اگر

می خواست شعله های جنگ زبانه می کشید وکافران طعم شکست را می چشیدند، لیک کوتاه کردن دستها از جنگ در دل مکه، از روی حکمتی بود. قریش سزاوار جنگیدن بود، چه، مسلمانان را از مسجدالحرام باز داشته بود، امّا حکمت کوتاه کردن دست ها از جنگ این بود که گروهی از مؤمنان با قرشیان در هم آمیخته بودند و پنهانی کار خویش را انجام می دادند. (آیات ۲۱ – ۲۵)

جنگ کردن مؤمنان برخاسته از تعصب ایشان نبود، بلکه از مصلحت رسالت برخاسته بود. بر این بنیان، این جنگ بر محور مصلحت ایمانی می گردید، حال آنکه جنگ کردن کافران برخاسته از تعصبات جاهلی بود و بدین سبب آنان به واسطه جنگ به اهداف خود دست پیدا نمی کردند.

دل های کافران از تعصب جاهلیت پر بود، حال آن که دلهای مؤمنان با آرامش ایمانی آباد گشته بود، زیرا آنان پایبند آرمان تقوا بودند. (آیه ۲۶)

راستیِ رؤیایی که پیامبر صلی الله علیه و آله دیده بود، آشکار شد. او دیده بود، با مؤمنان به حق و بدون ترس به مسجد الحرام در می آید، پروردگار پیروزی زود هنگامی را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده بود، امّا هدف دورتر اینکه او دین اسلام را بر تمامی ادیان پیروز می گرداند، اگر چه مشرکان این را خوش نداشته باشند. (آیات ۲۷ – ۲۸)

در پایان سوره، قرآن ویژگیهای یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را روشن می سازد که در لحظه های سخت – در صلح و همانگونه در جنگ – او را فرمان بردند. قرآن روشن می سازد که تمامی فضایل ایشان برخاسته از علاقه ای است که به پرستش پروردگار و گریه و زاری به درگاه او دارند. آنان بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند و به

دنبال خشنودی پروردگار خویش اند وعلامت مشخصه آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است... (آیه ۲۹)

اینگونه است که سوره تمامی زوایای صلح با قریش را در بر می گیرد و به مشکلاتی جانبی بر می رسد که از هر صلح احتمالی با دشمن کافر، آفریده می شوند.

۴۹ – سوره حجرات

رفتارهای اخلاقی جامعه مؤمن

سوره با اندرزهای ارزنده ای در پیرامون آداب رفتار با پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبری الهی

آغاز می شود و با بیان حقیقت ایمان پایان می پذیرد، و آیاتی که در این میان می آیند

رابطه مسلمانان با یکدیگر را براساس برادری و رابطه انسانی با یکدیگر را بر اساس قاعده برابری، تنظیم می کند.

اینک همراه ما باشید تا در این سیاق اعجازین اندیشه کنیم:

۱ – از آن رو که رابطه برادری با آشوب و فشارهایی رو به رو می گردد که به خونریزی میان مسلمانان می انجامد، پس ناگزیر باید نیرویی داخلی باشد که امّت را از شکاف و نابودی نگاه دارد. این نیروی داخلی جز رهبری الهی نیست، که ناچار اُمّت مسلمان باید بدان احترامی والاگذارد، بر این بنیان، مسلمانان نباید در نظر دادن، گفتار، راه رفتن یا هر کار عملی دیگر از پروردگار و پیامبرش پیشی جویند. آنان نباید صدایشان را از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله بلندتر کنند و همانگونه که برخی از آنان با برخی دیگر بلند سخن می گویند با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با صدای بلند سخن گویند. قرآن کسانی را که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایشان را فرو می کشند، بشارت می دهد، که خدا دلهایشان را برای تقوا پاک ساخته و آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است. امّا آنان که

به پیامبر صلی الله علیه و آله احترام نمی نهند و حرمت اتاق هایی را که برای فراهم آوردن آسودگی پیامبر صلی الله علیه و آله بنا شده، نگاه نمی دارند و پیامبر صلی الله علیه و آله را از پشت اتاقها به فریاد می خوانند، بیشترشان نمی فهمند و آن حرمت رهبری الهی و آداب شایسته توجه را نمی دانند و برای اینان بهتر است که شکیب ورزند تا پیامبر بر آنان در آید و با او در پیرامون کارهایشان سخن گویند. (آیات ۱ – ۵)

۲ – پس از اینکه سیاق، احترام رهبر، آداب رفتار و چگونگی رابطه با آن را تثبیت می کند، مسلمانان را فرمان می دهد تا در کارهایشان اطمینان کسب کنند و با خبرهای فاسقان همراهی نکنند، زیرا آنان با این کار ندانسته گروهی را آسیب می رسانند وسپس بر آنچه کرده اند پشیمان می شوند. قرآن بدین فرمان، راه بر کسانی می بندد که میان مسلمانان و دیگر جوامع بشری فتنه انگیزی می کنند. قرآن برای این گونه کارها، قانونی وضع می کند و فرمان می دهد تا به رهبری مراجعه کنیم و به فرمانش گردن نهاده، فشاری برآن وارد نسازیم. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی پروردگار

نور ایمان را برای آنان نیاورده است؟ آیا – بنابراین – او راه یافته تر از آنان نیست؟ آیا وظیفه سپاسگزاری اقتضاء ندارد که درموضوع مهمّی مانند موضعگیری در برابر گروهی معین، با او مخالفت نورزند؟ اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از نادانی آنان فرمان بَرَد، چه خواهد شد، آیا این کار سبب نمی شود که آنان در زحمت اُفتند؟ شاید (آیه ۷) اشاره دارد که مخالفت ورزیدن با پیامبر براساس میزان مخالفت و موارد آن، گونه ای از کفر، پلیدکاری و سرکشی است و ازجمله بخششهای خدا بر آنان این است که ایمان را در دلهایشان بیاراست و کفر و پلید کاری و سرکشی را در نظرشان ناخوشایند ساخت، چنانکه به آن باز نمی گردند تا بزرگترین نعمتی را که خداوند به آنان ارزانی داشته از کف بدهند. (آیات ۶ – ۸)

۳ – قرآن در سیاق سخن از رابطه مسلمانان با یکدیگر، نخست سخت ترین گرهی را می گشاید که حالت شعله ور شدن جنگ داخلی میان آنان، در آن جلوه گر شده است، قرآن می فرماید: اگر دو طایفه از مسلمانان با هم بجنگند ناگزیر باید میان آن

دو را به هر وسیله ممکن اصلاح دهیم، سپس بایدعدالت را در میان آنها بر پا داریم، لیک اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدّی کرد و به اصلاح گردن ننهاد، پس امّت باید مسؤولیت خویش را که در جنگ با گروه ستمگر، جلوه می یابد، بر دوش کشد، تا اینکه آن گروه به فرمان خدا باز گردد وصلح و داوری شریعت مقدس را پذیرا شود، پس اگر گروه ستمگر به فرمان خدا بازگشت، امّت اسلامی عدالت و داد را در میان آن جاری می سازد. (آیه ۹)

قرآن، قاعده برادری را در میان مؤمنان تقویت و تثبیت می کند تا محوری برای رابطه آنان با یکدیگر قرار گیرد ونیز محوری باشد برای دسته ای از آموزه ها، نظامها و

آدابی که برجسته ترین آنها ضرورت اصلاح میان برادران است، باشد که پروردگار بدین رابطه آنان را رحمت کند. (آیه ۱۰)

۴ - برای اینکه ریشه های کشمکش را از بُن برکنیم ونیز برای آنکه در دوستی و همبستگی زندگی کنیم، ناگزیریم که دلهایمان را از عقده های برتری جویی بر یکدیگر پاک سازیم. ما همگی انسانهایی برابر یکدیگریم، بنابراین روا نیست که قومی، قوم دیگر را ریشخند کنند، شاید آنها نزد پروردگار و در عالم واقعیت از اینها بهتر باشند وریشخند آنان تنها از روی حماقت باشد و باعث شود آنان دستاوردهایی را ببازند که می توانند بدانها دست یابند. همچنین نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند، شاید آن ها نیز از اینها بهتر باشند.

حتی اگر شیطان این دیدگاه منحرف را در اندیشه ما جای داد، باز هم روا نیست که ما بدان میدان دهیم و برخی را عیب گیریم یا لقبهای زشت به یکدیگر دهیم. آیا ما مسلمانانی نیستیم که پروردگار زندگیمان را از هر پلیدی پاک ساخته است؟ پس چرا برخی را به نام های زشت بخوانیم، حال آنکه پروردگار با نامهای اسلامی والایی ما را گرامی داشته است؟ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان! (آیه ۱۱)

اگر با خیالات، تردیدها و گمانهایی که از کینه ها، حالتهای روانی

وشایعه افکنی ها برخاسته انـد، همراهی کنیم، رابطه خویش با یکدیگر را ویران ساخته ایم. اینگونه است که اسـلام فرمان می دهد از بسـیاری گمانها بپرهیزیم و تأکید می ورزد پاره ای از گمانها، گناه است. شاید چیزی که از راه جاسوسی به دست آید یا اگر جاسوسـی را موضع زندگی خویش قرار دهیم و یا اگر گمان بد ببریم، این کارها از نگاه واقعیت مورد پسند نباشد. دین اینگونه ما را نهی می کند و می فرماید: «و جاسوسـی مکنید». اگر عیبی پنهان از برادرمان دانستیم روا نیست که با غیبت پشـت سر او این عیب را همه جا فاش سازیم، زیرا این کار ماننـد این است که گوشت برادر مرده مان را بخوریم، آیا این کار خدشـه دار کردن کرامت او نیست؟ و کرامت او از جسمش ارزنده تر نیست؟ (آیه ۱۲)

۵ - سـیاق سپس، قاعده توحید را تثبیت می کند که هر گونه تبعیض مادّی میان انسان ها را رد می کند. پروردگار تأکید دارد که ریشه بشـریّت یکی است؛ این ریشه آدم و حواست، از این رو انسـان هـا نبایـد به نسب خویش فخر فروشـی کننـد. حکمت اینکه پروردگـار انسـان ها را ملت ملت و قبیله قبیله گردانـده این است که یکـدیگر را بشناسـند نه اینکه ناسازگاری کننـد و بر یکدیگر برتری جویند. بنابراین اگر بعضـی از انسان ها، بعضی دیگر را بشناسند، مسؤولیتها و حقوق مرتب و منظم می گردد و فرصت عـدالت به دست می آیـد. آری، تنهـا چیزی که انسـان هـا را از یکـدیگر متمـایز می کنـد، تقواست، پس گرامی ترین آفریـدگان نزد پروردگار، باتقواترین آنهاست. از جمله معانی تقوا، پاکی انـدیشه و پایـداری در رفتار است و بدین دو ویژگی است که می توان بر آنچه که بشریّت را به سوی اهداف برجسته اش می برد، رقابت کرد. (آیه ۱۳)

۶ - در آیات پایانی، سـیاق، تقوا را تفسیر می کند، که اصل آن در ایمان جلوه گر است. این بیان شاید بدان سبب باشد که آز ورزان و فرصت طلبان، تقوا را مدّعی نشوند، قرآن می فرماید: برخی از بادیه نشینان گفتند ایمان آوردیم...

گروهی بودند که پس از خشک شدن زمین های شان، به مدینه پناه آوردند، چون

به خیرات و برکات آن چشم داشتند، قرآن ایمان اینان را نفی می کند، لیک مسلمانی آنان را خیر. قرآن، پاداش این گروه را نیز نفی نمی کند، زیرا آنان از پروردگار و پیامبر

او فرمان بردند، آیا خداوند آمرزنده و مهربان نیست؟ (آیه ۱۴)

از آیات قرآن الهام می گیریم که برای ایمان دو معیاروجود دارد: یکی عدم تردید، به ویژه آن هنگام که تعالیم دینی با هوس و منافع انسانها مخالف باشد و دیگری جهاد در راه خدا با مال و جان. پس هر که این کار را به انجام رساند، در ایمان خویش راستین است. (آیه ۱۵)

برخی می پندارند که ادّعای ایمان برای آنان بسنده است، گویی آنان خدا را از دین خود خبر می دهند، حال آنکه خدا آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند واو به همه چیز آگاه است. (آیه ۱۶)

برخی از مسلمانان - مانند اعراب بادیه نشینی که از آنها یاد شد - بر پیامبر صلی الله علیه و آله منّت می نهند که اسلام آورده اند، لیک خداوند بر آنان منت می گذارد که به ایمان هدایتشان کرده، چه، اگر در ادعای خود صادق باشند، ایمان نعمتی بزرگ است. (آیه ۱۷)

قرآن سوره را اینگونه به پایان می برد که پروردگار نهفته آسمانها و زمین را می داند و به آنچه آفریدگان انجام می دهند،آگاه است و شاید این گفتار بیمی بر ادّعای ایمان برای رسیدن به منافع مادّی باشد. (آیه ۱۸)

۵۰ – سوره ق

حجاب های غفلت از مسؤولیت و جزا

حجابهای بسیاری وجود دارد که ما را از پی بردن به حقایق بزرگ، باز می دارد، مسؤولیت وجزا در شمار این حقایق اند و آن هنگام که آدمی این حجابها را از جان خویش بر می گیرد، حقایق را به روشنی می بیند و به این پرسش می رسد که چگونه و چرا پیشتر این حقایق را منکر می شدم؟

قرآن در سوره (ق) به بررسی حجابهایی روانی می پردازد که آدمی را از ایمان به آخرت باز می دارد، آنگاه شواهد و صحنه های رستاخیز و سردرگمی هایی را بیان می کند که مردم در آن روز دارند، جز اینکه سیاق گویا بر حجاب شگفت زدگی، که جریانی در میان کافران است، تأکید دارد. براساس سیاق، کافران با یادآوردن رستاخیز می گویند: این پدیده شگفتی است! چگونه ممکن است پس از اینکه خاک شدیم، دیگر بار زنده گردیم؟ این بازگشتی بعید است. (آیات ۱ – ۳) آیات قرآن پی در پی می آیند تا این حقیقت را با گفتارهایی به ذهن نزدیک کنند:

۱ – پروردگار آنچه را که زمین، ذرّه، ذرّه و سلول، سلول از بدن انسانها در کام خود فرو می برد، می داند و کتاب ضبط کننده ای نزد اوست که هیچ چیز را فرو نمی گذارد مگر اینکه آن را ضبط می کند. (آیه ۴)

۲ – در پس دروغ انگاشتن حقیقت، حالتی روانی نهفته است و آن ترس از پذیرش

مسؤولیت و جاودانگی در قلمرو شهوتهاست و این موجب می گردد آنان در کاری سردر گم بمانند. (آیه ۵)

۳ – آیا این آسمان با استواری بنایی که دارد، گواهی بر قدرت پروردگار نیست؟آیا این پدیده، وسیله ای برای گسترش اُفق علمی انسان نیست تا به توانایی پروردگار بر باز گرداندن دیگر باره او، زبان بگشاید؟ (آیه ۶)

۴ – زمین، آیا نمی بینی که چگونه پروردگار آن را گسترانده و با لنگرهایی پایدارش ساخته و در آن از هر جفت دل انگیز رویانده است؟ (آیه ۷)

آری؛ این دلایل بسنده اند، امّا برای که؟ برای هر بنده توبه کاری که خویش را از نظر روانی برای این بینش ها و نشانه ها آماده ساخته است. باران نیز در شمار همین آیات و نشانه ها است که پروردگار بدان باغها و دانه های درو کردنی را می رویاند، آیا

درختان تناور خرما را ندیده ای که خوشه های روی هم چیده دارند؟ پروردگار تمام این نعمتها را آفرید، تا روزی بندگان او گردد.

سیاق با سخنی کوبنده، منبع معرفت را در دلهای پاک، می شکافد و می گوید: با آن آب، سرزمین مرده ای را زنده گردانیدیم، رستاخیز [نیز] چنین است... این سخنان، پرده های شگفتی و دورانگاری را می درد. آیا نمی نگری که هسته خرمایی چگونه آنگاه که پروردگار، آب را بر آن فرود می آورد و با وسایل رشد، یاریشان می رساند، نخلی تناور می شود؟ چگونه ممکن است با آدمی پس از مرگ نیز چنین نکند؟ (آیات ۸ – ۱۱)

سپس پروردگار جامهای خشم را بر سر دروغ انگاران می ریزد، تا مگر عامل بی توجهی آنان نسبت به رستاخیز را از میان ببرد، همان عاملی که به شگفتیشان واداشت. پروردگار، دروغ انگاران را به فرجام قوم نوح، اصحاب رس، ثمود، عاد، فرعون، قوم لوط، اصحاب ایکه و قوم تُبَع یادآور می شود که چگونه هنگامی که فرستادگان را دروغ انگاشتند، عذاب بر آنان فرود آمد؟

قرآن، آفرینش نخستین آدمی را گواه می گیرد، که استواری نظم و گوناگونی این آفرینش ما را به سوی قدرت آفریدگارش رهنمون می سازد، که این کار بر او آسان است، پس آیا این آفرینش گواهی نیست بر اینکه آن آفریدگار بر آفرینشی نو، توان دارد؟ (آیات ۱۲ – ۱۵)

در آیاتی پی در پی، قرآن ترس از پروردگار را در جان آدمی می نشاند تا مگر در برابر آنچه به او می گوید، احساس مسؤولیت کند. قرآن به آدمی هشدار می دهد که پروردگار او را آفریده و می داند نفس او چه وسوسه ای به او می کند (به رغم همه ادعاهای دروغین انسان)، زیرا پروردگار از شاهرگ، که در ظاهر، زندگی بسته به آن است، به آدمی نزدیکتر است. (آیه ۱۶)

آن هنگام که دو فرشته دریافت کننده – که شاید دو فرشته یا دو سخنگو باشند که همه جا هستند – مراقب می نشینند، آدمی هیچ سخنی را به لفظ در نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او آن را ضبط می کند وبا همه اینها هنگامی که سکرات مرگ به آدمی هجوم می آورد و حقیقت را پیش می نهد، توان دور داشتن آن را ندارد با اینکه همواره از دیرباز می کوشید تا از آن بگریزد. (آیات ۱۷ – ۱۹)

چون در صور دمیده شود روز جزایی که پروردگار وعده می داد، آغاز گردد، و در آن روز هر کسی می آید در حالی که با او سوق دهنده و گواهی دهنده ای هست...این همان روزی است که آدمی به ظاهر از آن در شگفت بود و از آن غفلت می ورزید، لیک امروز آن را در برابر دیدگان خود می بیند (دیده اش امروز تیز است). (آیات ۲۰ – ۲۲)

امّا همنشین او (که براساس نظر برخی از مفسران، فرشته ای است) می گوید: این است آنچه پیش من آماده است وآن را از روزهای نخست زندگی اش ثبت کرده ام و آن هنگام است که پروردگار، آن دو فرشته را فرمان می دهد که او را به همراه هر کافر سرسخت وهر باز دارنده از خیر و هر متجاوز شکاکی در جهنم فرو افکنند. او اینگونه جزای تردیدش را که برخاسته از مسؤولیت گریزی اش بود، می بیند و نیز

جزای اینکه با خداوند، خدایی دیگر قرار می داد. (آیات ۲۳ - ۲۶)

امّا همدمش - که در اینجا همان شیطانی است که او را گمراه کرد - از او دوری می جوید و می گوید: بار خدایا! من او را به عصیان وا نداشتم - شیطان می کوشد تا از پذیرش مسؤولیت گمراه کردن بگریزد - لیک پروردگار فرمان می دهد تا شیطان را نیز در جهنم افکنند، زیرا مسؤولیت هر یک، مسؤولیت دیگری را نفی نمی کند و پروردگار به بندگان خود، بیدادگر نیست. دوزخ، گنجایش گنهکاران بسیاری را دارد و هرگز گمان مبر که افکندن مسؤولیت غفلت بر دوش دیگران، تو را تبرئه می کند یا اینکه دوزخ تنها گنجایش تو یا شیطان را دارد. (آیات ۲۷ - ۳۰)

در سویی دیگر، صحنه هایی از پرهیزگاران را می بینیم که بهشت برای آنان نزدیک می گردد و بدان بشارت می یابند. آیا بدان وعده نیافته بودند که اگر توبه کنند

و در نهان از خدای بخشنده بترسند و با دلی توبه کار باز آیند، به بهشت وارد می شوند؟ پس امروز به آنها گفته می شود: به سلامت و شادکامی به بهشت در آیید که این روز جاودانگی است، هر نعمتی بخواهید در آنجا دارید و پروردگار از روی فضل خویش، به آنها بیشتر نیز عطا می کند. (آیات ۳۱ - ۳۵)

غرور، مانعی دیگر فرا روی ایمان است، لیک آیا مردم تاریخ را نمی خوانند تا ببینند پروردگار چه نسلهای نیرومندتری را پیش از آنان به هلاکت رسانده است؟ همان نسلهایی که می خواستند از سرنوشت خویش بگریزند، امّا نتوانستند؟ لیک دلهای بیمار و گوشهای ناشنوا این حقایق را درک نمی کند و کافر همواره می گوید: پروردگار چگونه مردمان را پس از مرگ زنده می سازد؟ آیا اینان نمی نگرند که چگونه پروردگار بدون هیچ رنجی، آسمانها و زمین را در شش هنگام بیافرید؟ (آیات ۳۶ - ۳۸)

در پایان سوره (آیات ۳۹ - ۴۵) پروردگار پیامبرش را و در پی او مؤمنان را فرمان می دهد تا بر آنچه کافران می گویند، شکیب ورزد، تا این سخنان بر او دشوار نیاید، یا

سخنان آنان را جدّی نگیرد. خداوند همچنین فرمان می دهد تا او را بامدادان و به

هنگام غروب و شبانه و در سحرگاهان، تسبیح گوید و در انتظار روزی بماند که آوازگری از جایی نزدیک آواز در می دهد و در صور دمیده می شود، در آن روز است که فریاد را به حق می شنوند و آن روز، روز بیرون آمدن از زمین است. در آن هنگام، خداوند مردگان را زنده می سازد تا به سوی او باز گردند و در آن روز، زمین به سرعت از اجساد آنان جدا و شکافته می شود و این حشری است که بر خدا آسان است. بنابراین ای پیامبر! به سخن آنان رویی نشان مده، که پروردگار به آنچه می گویند، داناتر است و تو مسؤول و به زور وادارنده آنان نیستی، تو تنها بیم دهنده ای هستی که کلام وحی را به آنان هشدار می دهی، پس با قرآن بیمشان ده و هر کس که از تهدید پروردگار می هراسد، بدان پاسخ می دهد.

۵۱ – سوره ذاریات

چرا خدا آفریدگان را آفرید؟

همانگونه که بادها، ذرّه ها را می افشانند و همانگونه که ابرها، بار سنگین باران را به زمین تشنه می رسانند و همانگونه که کشتیهای سنگین در دریا، سبک، سیر می کنند و همانگونه که فرشتگان به فرمان پروردگار روزیها را میان بندگان تقسیم می کنند، همانگونه، وعده های پروردگار راست و حقیقت است، امّا به چه هنگامی؟ در روزجزا که در آن تردیدی نیست. (آیات ۱ – ۶)

آیات سوره ذاریات این گونه گرد محور مسؤولیت مرتب شده اند، مسؤولیتی که کارگردانی موجود میان آفریدگان و اینکه هر چیزی به اندازه آفریده شده و زمانی دارد و بر پایه حکمتی است، ما را بدان رهنمون می شود... آیا این انسان که اشیاء برای او رام گشته اند، بیهوده رها می گردد؟ و امکان دارد که آفرینش او بیهوده و بدون حکمت و هدف باشد؟

هرگز؛ سوگند به آسمانی که همانند حلقه های زرهی محکم نظم یافته، رسالت، حق است و مردم تنها بدان سبب در آن اختلاف ورزیدند و از آن منحرف گشتند که دروغ پردازند و تنها از گمان خویش پیروی می کنند و کارها را جدّی نمی گیرند و امواج آرزوها آنان را در خود فرو برده و از آنچه در انتظارشان است غفلت دارند،

آنان با ریشخند می پرسند: پاداش چه هنگام فرا می رسد؟ آیا اینان می دانند روز پاداش چه هنگام است؟ روز جزا آن هنگام است که بر آتش عرضه می شوند و پیش از آنکه در آن افکنده شوند به آنان گفته می شود: عذاب موعود خود را بچشید، این است همان بلایی که با شتاب خواستار آن بودید. (آیات ۷ - ۱۴)

آیا این پاداش به حق، برای آن نبود که آدمی از خواب برخیزد؟ واز دل غفلت برون آید؟ در سوی دیگر، نیکوکارانی را در نگر که به پاداش ایمان آوردند واز دوزخ و آنچه آنان را بدان می کشید، دوری جستند، آنان را امروز در کجا می بینی؟ در باغها و چشمه ساران وهمانگونه که در دنیا به نیکویی می بخشیدند، امروز نیز از آنچه پروردگارشان ارزانی داشته، می گیرند. اینان چه کار بزرگی به انجام رساندند که بدین درجات والا دست یافتند؟

نیکوکاران از شب اندکی را می غنودند و سحرگاهان برای پاکی از گناه و در آرزوی آمرزش وخشنودی پروردگار، از او آمرزش طلب می کردند. آنان بر خود چنین مقرر ساختند که از اموالشان حقّی واجب برای سائل و محروم است و این جدا از واجباتی است که بر آنان فرض است و این حقِ واجب از روی نیکی و بخشش داده می شود. (آیات ۱۵ - ۱۹)

آیا این انگیزه ای برای نیکوکاری نیست؟ و ما را به بزرگواری ها فرا نمی خواند؟ آیا غفلت، بی توجهی و سرگرمی برایمان کافی نیست؟

اگر به زمین بنگری که چگونه برای زیستن آماده گشته و یا به جان آدمی بنگری که چگونه جهانی بزرگ را در خود جای داده و نشانه های آفرینش در هر سلولی از آن خلاصه گشته و یا به آسمان نگاه کنی که چه سان روزی و آنچه پروردگار به خواهندگان فضل خود وعده داده، از آن فرود می آید، درخواهی یافت که پروردگار، حق است، همانگونه که در سخن گفتن خود تردید روا نمی داری. (آیات ۲۰ - ۲۳)

قرآن از میهمانان ارجمند ابراهیم علیه السلام، مثالی پیش می نهد، که چگونه به سبب آنکه او از خدا فرمان برد، میهمانانش او را به پسری دانا مژده دادند. آنان کیفر را به

سوی قوم لوط علیه السلام کشاندند، زیرا ایشان پیامبر خود را دروغ انگاشتند. آیا اینها گواهی بر این نیست که وعده خداوند، راست است؟ و جزا واقع خواهد شد؟ و رسالت چیزی نیست که در آن احتمال غفلت، سرگرمی و ریشخند رود؟

همچنین، استجابت دعای زن پیر و نازای ابراهیم علیه السلام گواهی است بر اینکه

پروردگار کار آفریدگان را می گرداند و وعده او آن هنگام که به دعا کردن واستجابت آن فرمان داد، راست است. (آیات ۲۴ – ۳۷)

سیاق، داستان فرعون را روایت می کند، که رسالت موسی علیه السلام را دروغ انگاشت،

حال آنکه موسی علیه السلام با حجتی آشکار به سویش آمده بود. خداوند نیز او و سپاهیانش را بر گرفته، در دریا افکند، بدون اینکه بر آنان اندوهی خورد. (آیات ۳۸ – ۴۰) قرآن همچنین به داستان قوم عاد نیز اشاره می کند، که پروردگار بر آنان بادی ویرانگر فرستاد و یا ثمود که بانگی آنان را بر گرفت و یا قوم نوح علیه السلام که طوفانی آنان

را در هم پیچید. تمامی این اقوام از فرمان خدا سرپیچی کردند، خداوند نیز آنان را نابود ساخت، پس آیا این کیفر از روی غفلت بوده، یا شوخی به شمار می آید؟ (آیات ۴۱ ۴۶–) هرگز؛ پروردگار زمین و آسمانها را جز به حق و از روی حکمت نیافرید.

بیایید به آسمانها بنگریم که ایزد آن را به قدرت خود افراشته و او آسمان گستر است و زمین، که آن را به رحمت خویش گسترانده است. او از هر چیز دوگونه آفریده، باشد که ما یگانگی، کارگردانی و آفرینش نیکوی او را دریابیم.

تمامی این حقایق بر چه بینشی گواهی می دهند؟ آیا بر این گواهی نمی دهند که پروردگار، کارگردان و پادشاهی چیره است؟ آیا به سوی خدا نگریزیم تا در پناه او از تند بادهای فتنه و طوفانهای عذاب در اَمان باشیم؟ آیا در پناه او از گمراهی شریکان و همتایان دروغین پروردگار که در دنیا حقوق ما را به تاراج می برند و در آخرت ما را

به میان دوزخ می افکنند، جان سالم به در نمی بریم؟ (آیات ۴۷ – ۵۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر رسالتها از بهر همین آمدند، لیک مردمان سرپیچی کرده، درباره

هر کدام از پیامبران گفتند که یا شاعر است یا جن زده. آیا همدیگر را به این سخن سفارش کرده بودند، یا نه، مردمی سرکش بودند؟ (آیات ۵۲ - ۵۳)

[ای پیامبر!] آنان را در سرکشی رها کن که تو درخور نکوهش نیستی و به سوی مؤمنان روی آور و آنان را پند ده که پند، مؤمنان را سود می بخشد. (آیات ۵۴ - ۵۵)

پیامبران نیز همین گونه آمدند تا انسانها را از یوغ دوگانه پرستی آزاد ساخته، به سوی پهنه پرستش پروردگار یکتا برند و اینکه آفرینش آدمیان و جنیان از روی حکمتی بوده است. پروردگار با آفرینش اینان در پی سودی نبوده و یا نمی خواسته که چیزی بدو ارزانی دارند، پروردگار نیرومند واستوار، از آن برتر است که از سوی بندگانش سودی، هر چند اندک، به او رسد. (آیات ۵۶ - ۵۸)

بنابراین، فرجام کار این ستمگران و کافران چیست؟ آنان را فروگذار تا در آمدن عذاب شتاب ورزند، که بهره شان از این عذاب تضمین شده است و آنان به سان پدران ستمگر خویش، عذاب خواهند شد، پس وای بر آنان در روز معاد، آن هنگام که عذابی آنها را در بر می گیرد؛ همان عذابی که به ریشخندش می گرفتند. سوره اینگونه پایان می پذیرد و گویا محور اساسی آن این است: حکمت آفرینش آدمیان و جنیان که در پرستش آنان جلوه گر شده است. (آیات ۵۹ - ۶۰)

۵۲ – سوره طور

آدمی چه هنگام به پروردگار خویش ایمان می آورد؟

سوگند به طور و کتابی نگاشته شده و سوگند به آن خانه آباد خدا و به بام بلند آسمان. سوگند به دریای سرشار و افروخته، که عذاب پروردگار واقع شدنی است و حتما روی خواهد داد. (آیات ۱ – ۸)

آدمی چه بسیار جدل می کند... این سوره که برای بهبودی بخشیدن آدمی از بیماری جدل فرود آمده، با این سخنان آتشین آغاز می شود. انسان چه هنگام این حقایق را راست می انگارد؟ آیا به روزی که آسمان سخت در تب و تاب می افتد؟ یا به روزی که کوهها جملگی به حرکت در می آیند؟ و آیا راست انگاشتن آدمی در آن روز سودی به او می رساند، حال آنکه در آن، بر دروغ انگاران بانگ زده می شود که وای بر شما. (آیات ۹ – ۱۱)

دروغ انگاران به بیم دهندگان رویی نشان نمی دادند، بلکه در بازی خود سر درگم بودند و آیا توان آن دارند کار خویش را در روزی پی گیرند که به سختی سوی آتش جهنم کشیده می شوند؟ و آیا می توانند آتشی را که در برابرشان افروخته است، دروغ انگارند؟ یا در آن روز بگویند: این آتش، خیال و افسونی دروغین است؟

آنچه می گویند، اهمیتی ندارد و در آن روز چه بر آتش شکیب ورزند و چه نه، به

حالشان یکسان است، چه، به آتش درخواهند افتاد و به سبب کرده هاشان آتش آنان را فرا خواهد گرفت. (آیات ۱۲ - ۱۶)

آیات سوره، پی در پی می آیند تا حالت های جدال ورزی، بازی و سرگرمی و گریز از حقایق به واسطه بهانه های واهی را از آدمی دور سازند. برای اینکه انسان از آرامش ظاهری و امنیّت موقت امروزی خود، آسوده خاطر نباشد، ناگزیر باید روزی را احساس کند که در آن همه چیز به لرزه در خواهد آمد، از آسمان که سقفی نگاه داشته شده بود تا کوهها که ستونهایی استوار بودند.

سیاق آیات سپس تابلویی زیبا می کشد که سیمای بهشتیان در آن نمایان است. آنان در باغهایی گسترده، در ناز و نعمت به سر می برند واز عذاب جهنم به دورند و به واسطه کارهای نیکی که در زندگانی دنیا به انجام رسانده اند، می خورند و می آشامند. بهشتیان بر تختهایی ردیف هم تکیه می زنند و پروردگار، حوران درشت چشم را به همسری آنان در می آورد و فرزندان شایسته آنان، پیرامونشان را فرامی گیرند و خداوند نعمتهای گوناگونی از میوه ها، گوشت و شرابهای نیکو را برای آنان فراهم می آورد. آنان نعمتهای خدا بر خود را به یاد می آورند، آیا در میان خانواده خود بیمناک نبودند و از عذاب دوزخ در هراس؟

پروردگارشان بر آنان منت نهاده، از عذاب گرم و مرگبارشان در اَمان داشت. (آیات ۱۷ - ۲۷)

پس از دیدن این تابلو، که شور را در جانهای گرامی بر می انگیزد، سیاق به درمان حالت ستیزه گری و جدال ورزیدن در حقایق آشکار می پردازد، که گویا این، موضوع اصلی سوره است. سیاق در این راه، بهانه هایی را از میان بر می دارد که آدمی برای گریز از پذیرش حقیقت، بدانها چنگ در می زند. این بهانه ها نشانه هایی برای بیماری مهلک جدال ورزی و ستیزه گری هستند.کافران گفتند: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله کاهن یا جن زده ای است و یا گفتند: بلکه او شاعری است و چنانچه بمیرد، دعوتش پایان می پذیرد و یا گفتند: او خود این سخنان را بربافته است.

تمـام این سـخنان بیهوده هنگـامی از میان می رود که آدمی آنها را در چارچوب حقایق بزرگ می نهـد و یا نعمتهایی (ماننـد: طور، کتاب نگاشـته شده، بام بلند آسمان و...) را به یاد می آورد که پروردگار به او ارزانی داشته است و یا آن هنگام که روز رستاخیز را در می یابد که در آن روز، آسمان به تب و تاب می افتد و کوهها جملگی به حرکت در می آیند. همچنین اندیشه های مشابه دیگری نیز از میان می روند، مانند این اندیشه که نیازی به پروردگار نیست. (آیات ۲۸ - ۳۴)

سیاق می پرسـد: آیا آنان خود، خویشـتن را آفریـده انـد؟ و یا از هیـچ آفریده شده اند، هرگز؛ بلکه یقین ندارند و این نخستین مشـکل آنهـاست و هر کـه می خواهـد از ایـن حقیقت روشن بگریزد به غیر از این خرافه هـا چیزی فراروی خـویش نمی یابـد. (آیات ۳۵ - ۳۶)

آیـات قرآنی، از گمراهی کـافران سـخن می گویـد و آن را نفی می کنـد، پس شـگفتا! چـه کسـی بر ذخـایر آسـمانها و زمین چیرگی می یابد؟ کافران سـپس می گویند: پروردگار را دخترانی است. آیا آنان را پسرانی است و دختران که آنها را پست تر به شمار می آورند، از آنِ خدایند؟ آنان را چه شده است، چگونه داوری می کنند؟ (آیات ۳۷ - ۳۹)

آیـا آنان می هراسـند در صورت ایمان آوردن، تاوانی بپردازنـد و یا پاداشـی از آنان خواسـته شود؟ یا آنان به روشـنی از غیب آگاهند که در دروغ پردازیهای خود بر آن تکیه می کنند؟

با این پرسشـهای سخت و پی در پی، قرآن خرد و فطرت درونی آنان را برمی انگیزد تا خود از اندیشه های باطل خویش آگاه گردند. (آیات ۴۰ - ۴۱)

قرآن سـپس می فرماید: یا می خواهند نیرنگی به کار زنند؟ گویا این سخن، پاسخ پرسشهاست. لیک اینان باید بدانند که خود به نیرنـگ دچـار شـده انـد و خـدایی مگر خـدای یگـانه و یکتا نیست و برای آنان به هنگامی که در عـذاب می افتنـد، درمانی نباشد. کافران هنگامی که عذاب را می بینند، می گویند: ابری متراکم است، پس آنان

را فروگذار تا روزی را ببینند که در آن بیهوش می افتند، همان روزی که در آن، نیرنگهایشان کارساز نیست و کسی نیست تا یاریشان رساند و از سختی عذاب برهاند. (آیات ۴۲ – ۴۶)

قرآن، کافران را تذکر می دهد که عذاب دنیا، هشداری بر عذاب آخرت است، آنگاه پیامبر و مؤمنان را فرمان می دهد در برابر دستور پروردگار، شکیب ورزند، که در حمایت پروردگار خویش هستند. همچنین آنان را می فرماید: در پاره ای از شب و در سحرگاهان تسبیح گوی او باشند. (آیات ۴۷ – ۴۹)

۵۳ – سوره نجم

آدمی را نیست، جز آنچه بکوشد

(آیات ۱ – ۱۸) ما را به پیوندی رهنمون می سازد که پیامبر صلی الله علیه و آله از رهگذر وحی با پروردگار خویش دارد. این ویژگی [وحی]، پیامبر را از نظریه پردازان بشری واندیشه هایی که از خرد سرآمدان بشر برخاسته، جدا می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله مگر با رخصت پروردگار، سخن نمی گوید، این ویژگی کاری می کند تا او در هر زمان و مکانی برای بشریّت، حجّت و الگو باشد. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله به پیامبری خویش، یقینی تمام دارد.

بسیاری از آیات سوره نجم با ما از وحی سخن می گویند، چندان که خواننده درآغاز کار گمان می برد این سوره، عهده دار بررسی موضوعی چنین است، لیک به رغم این، آن که اندیشه کند، درخواهد یافت سیاق این سوره در پی بررسی مسؤولیت بشری است واین اندیشه آن هنگام روشنی بیشتری می یابد که قرآن تأکید می ورزد آدمی خود، مسؤولیت مستقیم کرده هایشان را دارد و او را جز آنچه بکوشد، چیزی نیست و او نتیجه کوشش خویش را یا به زودی در سرای دنیا می بیند و یا روز رستاخیز زمان آگاهی از آن است.

پیوند میان این دو اندیشه (اندیشه مسؤولیت واندیشه وحی)، پیوند اُرگانیک روشنی است؛ زیرا اندیشه مسؤولیت پذیری نزد آدمی، رهاورد مستقیم ایمان ژرف

او به وحی است.

آیا پیام های الهی به مردم، که در گـذر تاریـخ بر پیامبران فرود آمده، برای آن نبوده که حجّت بر آنان تمام شود؟ و مسؤولیت آنان در پیشگاه پروردگار بازگو گردد؟

همچنین در سوره، خطی موازی بـا این سـیاق می یـابیم که هـدف آن تصـحیح روش انـدیشه کردن، نزد آدمی است، افزون بر این، این خط باوری نادرست را مستقیما بررسی و درمان می کند.

همچنین (آیات ۱۹ - ۳۰) اشاره دارنـد که فاصل میان هـدایت و هوس همان فاصـلی است که میان حقیقت و آرزوهای دور و دراز و تلاش و رؤیاها وجود دارد. سـپس قرآن در پی آن است که باورهای مشرکان را به سختی درهم کوبد، بدین اعتبار که این باورها به هیچ روی پشتوانه ای از حق ندارند و تنها اسمهایی هستند بی هیچ مسمایی.

سیاق قرآنی با بهره گیری از صـراحت حقیقت ونیروی یقین، ما را انـدک انـدک به سوی انـدیشه محوری سوره پیش می برد، این انـدیشه محورین، همـان انـدیشه مسؤولیت است که آن را در لا ـ به لای بیشتر آیـات این سوره می یـابیم و گویا در تمامی انـدیشه هـای سوره پنهـان شـده، یا نمایان است. انـدیشه مسؤولیت در آیه: و اینکه برای انسان، جز حاصل تلاش او نیست (آیه ۳۹) به روشنی خورشید، پدیدار می شود.

لیـک پروردگـار، پیش از آن که بـدین سـخن حق، فرهنگ توجیه گری و پیروی از هوس را بر انـدازد، گونه ای از گونه های شفاعت را به ما یادآور می شود که نزد او پذیرفته است، این شفاعت، شفاعت کارهای نیک آدمی از مجموعه گناهان اوست.

شاید پیش داشـتن اندیشه شـفاعت، که از امیدواری ولطف الهی آکنده است، بر اندیشه مسؤولیت با همه سـختی و سـختگیری اش از آن روی باشـد که پروردگار می خواهد مردمان را نسبت به رحمت خویش امیدوار سازد تا آدمی زاده، نومید نگردد و در گناه فرو نرود و یا از انجام کارهای نیک باز ننشیند.

۵۴ – سوره قمر

روش قرآن در یادآوری آخرت

آیات این سوره مبارک، سه محور اصلی را در بر می گیرند، که عبارتند از:

۱ – رویگردانی کافران از آیات الهی، چه این آیات در رسالتهای فرود آمـده، جلوه گر می شوند، چه در معجزات پیامبر و چه در هستی و یا سـنتهایی که در تاریخ امتهای گذشـته متجلی است. این سخن خداوند (و هرگاه نشانه ای ببینند، روی برگردانند و گویند: سحری دایم است) (آیه ۲) تکیه گاه این محور به شمار می آید.

۲ – دروغ انگاشـتن حق؛ این محور در این سـخن پروردگـار نمایان می شود (و به تکـذیب دست زدنـد و هوسـهای خویش را دنبال کردند و [لی] هر کاری را [آخر] قراری است) (آیه ۳) و آیات مشابه دیگر (آیات ۹، ۱۸، ۲۳، ۳۳، ۴۲)

۳ – پنـد و انـدزر؛ این محور در بـازگویه این گفتـار پروردگـار، که د رچهـار جـای سوره، به اضافه دو آیه (۱۵ و ۵۱)، آمده، آشکار می شود: (و قطعا قرآن را برای هر پندآموزی آسان کرده ایم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟)

بـا ژرف اندیشـی در این سوره، در می یـابیم که میان محورهای سه گانه آن پیونـدی اسـتوار برقرار است؛ رویگردانی افزون بر اینکه نمود دروغ انگاری است، سبب آن نیز هست و این سخن روشن می سازد که دروغ انگاشتن رسالتهای الهی، برخاسته از

قانع نشدن دروغ انگارانِ آن نیست، بلکه تنها از انحرافی حقیقی برخاسته که در نهادشان رخنه کرده است. چه، آنان پیش از آن که رسالتهای الهی را بر رسند و یا در آن اندیشه کنند، از آن روی گردان می شوند و دروغش می انگارند.

لیک درمان بیماری رویگردانی و دروغ انگاری نزد بشر چیست؟ درمان این بیماری ها، پند دادن است و قرآن تنها برای تحقق دادن این هدف بزرگ و ارزنده آمده، از این روست که قرآن از نظر محتوا، بیان ادبی، روانی، حکمتی رساست، که در ژرفای وجود آدمی و دورترین کرانه های خرد او، نفوذ می کند، لیک در کسی که صاحبدل باشد و به حق گوش فرا دهد و خود به گواهی ایستد، قرآن از جانب پروردگار آسان گشته و همین آسان سازی است که سخن آفریدگاری را که در بزرگی، شکوه و برتری بی منتهاست، نزد آفریدگانش روشن و قابل فهم ساخته است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر پروردگار قرآن را آسان نمی ساخت، هیچ یک از آفریدگانش توان نداشت حرفی از این کتاب را به زبان آورد، و چگونه می تواند چنین باشد در حالی که این سخن کسی است که ازلی و ابدی است». (۱)

معنایی که با درمان بیماری رویگردانی و دروغ انگاری بشر در پیوند می باشد، این است که قرآن حقایقی بزرگ را برای ما به تصویر می کشد، مانند حقایق غیب، که اگر آسان سازی قرآن نبود آگاهی انسان بدان نمی رسید. آخرت نیز همین گونه است، قرآن تصویری رسا از آن ارایه می دهد تا قابل فهم و درک گردد. این کار توازنی به خرد آدمی می بخشد و این توازن میان دو چیز برقرار است، یکی اموری که نهان است و در آینده روی خواهد داد و دیگری اموری که اکنون وجود دارد و آدمی آن ها را احساس می کند و با آن به سر می برد. قرآن از آدمی می خواهد تا بر پایه آنچه درآینده رخ خواهد داد با وضعیت و حال کنونی خویش، که نفْسش خواهان است، به سر برد ویا او را از نابودسازی چیزی که اکنون با آن به سر می برد برحذر می دارد،

چه، این کار او را در مهلکه های آینده خواهند انداخت.

۱- . تفسیر روح البیان، ج۸، ص۴۳۳.

۵۵ – سوره الرحمن

پروردگار، آدمی را به رحمت خویش آفرید

پروردگار بی نیاز و ارجمند از چه رو هستی را آفریده است؟ آیا نه برای اینکه پروردگار سبحان، رحمان است؟ آیات رحمت او در همه چیز جلوه گر شده است؛ در این کتاب (قرآن) که ما را به سوی نورِ او رهنمون است واگر نبود ما پروردگار را نمی شناختیم و در این انسان که پروردگار او را به نیکویی آفرید وگرامی اش داشت و بدو بیان آموخت تا بر بسیاری از آفریدگان برترش بدارد و در آفتاب تابان و ماه پرتو افشان و در بوته هایی که به رحمت او رام هستند و درختانی که در برابر بزرگی او سر بر زمین می سایند و درآسمانی که آن را برافراشت و بام نگاهدارنده اش ساخت و در نظامی حساب شده که آن را اندازه گیری کرد و در ترازویی که آن را برای مردمان قرار داد تا با دادگری در میان خود داوری کنند واز اندازه در نگذرند. (آیات ۱ – ۹)

آری؛ شکوه و عظمت پروردگار سبحان در آیات او جلوه گر شده، پس آیا در دلهای بندگانش جلوه نمی کند تا او را بشناسند و درجوار رحمت او جای گیرند و به جز او را آرزو نکنند؟ چه بسیار است بی بهرگی آن که بر لب ساحل رحمت پروردگار، تشنه به سر برد، چرا که به دریای رحمت او راه نیافته است!

آیات سوره الرحمن پی در پی می آیند و این نام مبارک (الرحمن) را یادآور می شوند، نامی که اگر نور آن در جانمان بازتاب یابد، آن را در آرامش، امید،

چشمداشت، توکل، بخشش و بزرگی فرو می برد.

پروردگار ما رحمان (بخشایشگر) است، پس نومیدی چرا؟ اگر رحمان آفریدگار ماست، پس فرو بستگی چرا؟

آیا پروردگار زمین را برای مردم ننهاده است که در آن میوه ها و نخلهایی است با خوشه های غلاف دار؟ پس از چه رو نعمتهای او را دروغ انگاریم و بدانها کفر ورزیم؟ (از جمله این دروغ انگاری این است که نعمتهای پاکیزه را، که خداوند برای ما آفریده، بر خود حرام داریم و از جمله کفر ورزیدنها اینکه: از رحمت او نومید گردیم و با دلسردی کنج عزلت گزینیم.) (آیات ۱۰ - ۱۳)

پروردگار، آدمی را که جهانی گسترده است، نخست از گِل خشکیده ای سفال مانند، آفرید (پس آیا او نیروی آن ندارد که آدمی را در جایگاهی ستوده بیانگیزد تا گرامی ترین آفریدگانش باشد؟) پس نومیدی و دروغ انگاری چرا؟

خداوند، جن را از تشعشعی آتشین، بیافرید، پس جنیان و آدمیان کدام یک از نعمتهای او را منکرند؟ (آیات ۱۴ - ۱۶)

سیاق، ما را از جلوه های رحمت پروردگار آگاه می گرداند که در آمد و شد دقیق و حساب شده فصلها، حرکت آبها براساس نظمی ناگزیر که میان آب شیرین و شور جدایی می افکند، جلوه گر می شود. از این آبها مروارید و مرجان بر می گیریم و کشتیهای بزرگ با حسابی حکیمانه در این آبها به حرکت در می آیند، پس چگونه آیات او را دروغ می انگارند؟ (آیات ۱۷ - ۲۵)

قرآن اشاره دارد که تکیه آدمی نباید بر نظام آفرینش باشد، چه، این نظام فناپذیر است، بلکه باید تکیه او بر آفریدگار آن باشد، زیرا ذات بشکوه و ارجمند اوست که باقی خواهد ماند. قرآن سپس یادآور می شود که گنجینه های رحمت پروردگار پایان پذیر نیست و هر که در آسمانها و زمین است خواهان گوهرهای این گنجینه است و ما نیز باید خواهان آن باشیم، پس از چه رو، خداوند را دروغ انگاریم و بخششهای او را از کف بدهیم؟ (آیات ۲۶ - ۳۰)

فرجام دروغ انگاشتن آیات و نعمتهای پروردگار تنها بر باد رفتن آرزوهای دنیوی

نیست، بـل در آخرت نیز زیـانی بسـیار به بار می آورد. آیات، اینگونه ما را از فرجام دروغ انگاری در روز بزرگِ حسابرسـی، بیم دهـد، پس چگـونه ممکن است تـا از حکومت پروردگـار بگریزیم؟ گیریم که مـا از کرانه هـای آسـمانها و زمین به بیرون رخنه کردیم، پس آیا بدون بهره گیری از تسـلط پروردگار از آنها رخنه می کنیم؟ آیا شـراره هایی از تفته آهن و مس را [که فرو فرستاده خواهد شد] در شمار نمی آوریم؟

آیا می توانیم در برابر آن ایستادگی کنیم؟ پس بنابراین چرا نعمتهای پروردگار بی نیاز

و ارجمند را دروغ انگاریم؟ و آیا در روزی که آسمان از هم شکافد و چون چرم گلگون گردد، می توانیم نعمتهای پروردگار را دروغ انگاریم؟ (آیات ۳۱ – ۳۸)

درآن روز، جسـتن گنهکـاران جـایی نـدارد، آیـا آنـان از سـیمایشان شـناخته نمی شونـد؟ در آن روز گنهکاران را از دست و پایشـان می گیرنـد و آنـان را در آتشـی می افکننـد که آن را دروغ می پنداشـتند (دروغ پنداشـتن آنهـا آن هنگام بود که روز رستاخیز و نعمتهای پروردگار را دروغ می پنداشتند). (آیات ۳۹ – ۴۵)

بیاییـد بـه پروردگـار توانـا و جبّار ایمـان آوریـم واز او بهراسـیم تـا بهشـت را بـه مـا ارزانی دارد، پس هر کس را کـه از مقـام پروردگارش بهراسد، دو باغ است که سایه ای گسترده، چشمه هایی روان، میوه هایی رنگْ رنگ و تختهایی جواهر نشان دارد و بر آنها ابریشم نازک بافت و درشت بافت نهاده شده است. آری؛ این پاداش نیکی آنان است. (۴۶ – ۶۱)

یک جایگاه فروتر از اینان، دو باغ وجود دارد که شاخه های آن به هم پیچیـده انـد و درآن دو باغ، دو چشـمه همواره جوشان است و گونه هـای میوه در آن آماده. همچنین در آنجا زنانی نکو روی و نکو خوی وجود دارنـد و حورانی پرده نشـین در دل خیمه ها، که دست انسان و یا جنّی هرگز بدانها نرسیده و در آنجاست که نیکوکاران بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه می زنند. چرا تمامی این نعمتهایی را که قرآن بدانها بشارت می دهد، دروغ انگاریم تا برای رسیدن به آنها تلاش نکنیم؟ خجسته باد نام پروردگار بشکوه و بزرگوارت. (آیات ۶۲ – ۷۸)

۵۶ – سوره واقعه

اُفقهای آخرت در زندگی انسان

کامیابی آدمی در زندگی از نگاه او به حقایق زندگی و هم نفس بودن با آن و جدّی گرفتنش در عرصه اخلاق و تلاش برمی خیزد و اگر چه آدمی در پرتو بینش خود در پی رسیدن به حقایق گونه گون است، لیک، کار به نسبت حقایق بزرگ از بایستگی بیشتری برخوردار است که در زندگی و فرجامش اثری استوار دارد.

این سوره مکّی (واقعه) که اینک به پیشواز آیات آن می رویم، رستاخیز رابه یاد ما می آورد، که یکی از بزرگترین و ارزنده ترین حقایقی است که با آدمی در پیوند می باشد. اگر رستاخیز روی دهد، بر تمامی ذرات این دنیا اثر خواهد نهاد. در پی رستاخیز، زمین و کوهها چونان غباری پراکنده گردد و رستاخیز، برگی از این زندگانی را که برای آدمی زاده آفریده شده، ورق می زند تا برگهایی از زندگانی آخرت را بگشاید، این برگها، سطرهایی چنین دارد: نخستین سطر دفتر زندگی اُخروی، نابودی این هستی با تمام انسانهایی است که در آن به سر می برند و سطر پایانی آن، پاداشی است که انسانها بدان از یکدیگر جدا می گردند و برانگیخته شدن و حسابرسی در میان این دو سطر جای گرفته است.

جایگاه انسان به اندازه حضور رستاخیز درآگاهی او و همزیستی عملی با آن

است. پس او در رستاخیز یا به همراه سبقت گیرندگانی از نیکوکاران در اعلی علیّین جای می گیرد و یا به همراه سیه روزان نابکار در اسفل سافلین افکنده می شود و یا در میان این دو دسته آرام می گیرد، آنجا که یاران دست راست (اصحاب المیمنه) آرام گرفته اند.

لیک آدمی آگاهی از رستاخیز را که، جزیی از اُمور نهان است واز او پنهان شده، از کجا به دست آورد؟

آری؛ رستاخیز بر ما نهان است، همانگونه که فرشتگان، جنیان و آینده از ما نهان اند، لیک پروردگار، برتر از آن است که ما را پایبند ایمان به حقیقتی آشکار یا نهان نماید، مگر اینکه نشانه هایی هویدا و بسنده، ما را فراسوی آن رهنمون سازد، چندان که آن نشانه ها برای حق نیوشان، بینندگان، اندیشه ورزان و آنان که خود به گواهی می ایستند، گواهی گویا و رسا باشد. امّا نشانه های رستاخیز کدامند؟

۱ - پیش از هر چیز باید گفت: گواه و یا نشانه ای در دست نیست که این حقیقت را دروغ بداند و در وقوع آن دروغی نیست و این برخاسته از سرشت حق است که هیچ دلیل منطقی بر خلاف آن یافت نمی گردد و آن که حق را دروغ می انگارد، نیازمند توجیه موضع خویش است.

۲ - آدمی بیشتر، تردید خود در رستاخیز را با تردید در امکان وقوع آن، توجیه می کند، چه، او از پس نیروهای کرانمند خویش بدین حقیقت سترگ می نگرد و از این رو بدان کفر می ورزد، لیک اگر از میان نیروی بیکران پروردگار و سنت های پا برجای او، در این حقیقت اندیشه کند، آن را حقیقتی راست و یقین آور می بیند. ایمان به اراده پروردگار از راه اندیشه کردن در نشانه های نیروی او، که در دنیای درون و برون جلوه گرند، به دست می آید، این ایمان، آدمی را به سوی سترگی پروردگار و پاک داشتن اواز ناتوانی رهنمون می شود و (آیات ۵۷ - ۷۳) با بیان حقایق، خرد آدمی را می انگیزد و دیدنی را پُلی فراسوی نادیدنی می کند.

۳ - قرآن، همان آیت سترگی است که به سوی هر حقیقتی رهنمونی می کند،

بدان شرط که آدمی هنگام اندیشه ورزی در آن و تأویل آیاتش، از هر پلیدی مادّی (نابکاری و زشتی)، روانی (ویژگیها و عقده ها)، عقلی (اندیشه های گمراه) به دور باشد. این دوری از آن روست که آدمی از حجابهایی بگذرد که او را از دریافتن معانی و تاویلات ژرف و به حقِّ قرآن باز می دارد و نیز بتواند با سرشت پاك و خرد روشن خویش، حقیقت را بی پرده در نگرد. از آن رو که مشکل بشر تنها عقلی نبوده، بلکه روانی نیز هست، خداوند، این حقیقت سترگ را با گواههایی عقلی، وجدانی و واقعی آسان ساخته و روش ادبی رسا و شیوه روانی مؤثری را به کار زده، که ترس و تشویق را در بر دارد. این روش و شیوه موجب می گردد آدمی به این حقیقت (رستاخیز) با آگاهی و ژرفایی گردن نهد و بتواند میان حال و آینده خویش توازن ایجاد کند و برای رستگاری در آخرت کوشش ورزد و تکاپو کند. چنین کسی به هنگام روی دادن رستاخیز، برای دیدار با پروردگار خویش و جای گرفتن در بهشت به همراه مؤمنان سبقت گیرنده و یا دست کم به همراه یاران راست (اصحاب الیمین) آماده است.

از آن رو که مرگ، برای هر انسانی به تنهایی، رستاخیز صغراست و حقیقتی است که سرنوشت او را رقم می زند، سیاق در پایان سوره، چونان نشانه ای بر پاداشی و پلی فراسوی سرنوشت و آگاهی یقینی از آن امر نهانی که گمراهان و دروغ انگاران آن را دروغ می انگاشتند، به مرگ می پردازد.

مهمترین هدف رسالتهای الهی، این بوده که از راه آموزش و پرورش، حجابهایی را کنار زنند که میان ما وحقایق علمی و روانی قرار دارند، تا ما این حقایق را بی پرده

دریابیم.

آدمی تنها از آن روی خوشگذرانی می کند و بر شرك پافشاری و به آخرت کفر می ورزد، که خدای خویش را گم می کند، بدین سبب قرآن حکیم او را به نشانه های شناخت پروردگار، که به او رهنمونی می کنند، یادآوری می دهد. این نشانه ها، بسی به آدمی نزدیکند، لیك او از آنها در غفلت است، نشانه هایی مانند: آفرینش، مرگ،

زنـده شدن، گیاهان، آب و آتش و... تمام این پدیده ها، از نزدیکترین حقایق به ما هستند و بزرگترین گواه و هدایت، اگر از آنها آگاه باشیم. آدمی می تواند زندگی را با

همه پدیـده ها و پنـدهایش برای خود دانشـگاهی کند واز رهگذر درسـها و آموزه های آن، ایمان و شـناخت خویش را کامل سازد و از شهود به غیب، از اکنون به آینده واز آفریده به آفریدگار رسد. به هر روی اندرزها اندک نیستند، لیک اندرز گیری و اندرزگیران اندک اند.

۵۷ – سوره حدید

انفاق از بزرگترین نتایج ایمان

بیشتر آیات سوره بر دو محور اصلی متمرکز شده اند:

الف: انفـاق در راه خـدا بـدون مشـخص سـاختن نوع آن، بنابراین انفاق در راه خـدا با بخشـش جان یامال و یا هر چیز دیگری تحقّق می یابد. قرآن حکیم از رهگذر شیوه ای واقعی و اثرگذار ما را به انفاق بر می انگیزد، که عبارت است از:

۱ – پروردگار مالک حقیقی تمامی اشـیاء است و او از نظر آفرینش، قـدرت، علم و کارسازی ولایتی تمام دارد و هموست که زنـده می سازد و می میراند و همه کارها بدو باز گردانیده می شود، لیک ما در آنچه داریم تنها جانشـینانی از سوی او هستیم، پس شایسته نیست از فرمان او بر انفاق، سرپیچی کنیم، چه، مالک حقیقی اوست.

۲ – انفـاق همانـا، گواهی راستین بر پایبنـدی آدمی به پیمـان است، همـان پیمـانی که پروردگـار آن را در عـالم ذرّ بر خویش گرفته است.

۳ – آدمی از چه رو در مـال خود بخل ورزد، حال آنکه این مال برای او مانـدگار نیست؟ این مال یا از او رخت بر می بنـدد یا به دیگری می رسد. آری؛ آدمی در برهه ای از زمان، در مالی که دارد، جانشـین پروردگار خواهد بود، لیک از آن دست می کشد و می میرد و به سوی خدای خویش باز می گردد.

۴ - سپس باید دانست که انفاق چیزی بر خدای نمی افزاید، که او بی نیازی

ستوده است، بلکه سود و زیان این کار تنها به خود آدمی باز می گردد. پس او اگر انفاق ورزد، مالش افزون گردد وجامعه اش ساخته و به سوی پاداش و خشنودی الهی حرکت کند. امّا اگر بخل روزد جز زیان و بازماندگی در دنیا و گونه های عذاب در آخرت، به دست نیاورد.

سوره، همچنین موضوعاتی را بر می رسد که با انفاق در پیوند هستند واشاره می کند اگر منافقان به علت دو رویی و مرضی که در جانشان است در گمراهی و انحرافی ابدی هستند و اگر خود را در بلا می افکنند و امروز و فردا می کنند و تردید می آورند و شیطان بر آنان چیره می گردد و... مؤمنان را نیز خطری دیگر در کمین است که در سنگدلی به سبب آرزوهای دور و دراز جلوه گر است، چه، آنان مشعل ایمان را از دست می دهند و آنگاه اندك اندك به دگرگونی خطر سازی می رسند که قرآن آن را به اختصار، فسوق نام می نهد. در پی این، دنیا در دیدگانشان آراسته می گردد و آن را بازی و سرگرمی پنداشته، جایگزین آخرت می سازند و به فرجامی بد می رسند.

ب: عدالت اجتماعی هدفی است که رسالتهای الهی از بهر آن فرود آمدند و تمامی پیامبران و اولیا برای آن کوشیدند و مؤمنان مکتبی نیز باید همین گونه برای محقق ساختن آن به پا خیزند. عدالت برپا نمی گردد مگر با وجود رهبری شایسته (پیامبر یا ولی) و یا نظامی که از جنبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی، شایستگی داشته باشد و یا ترازویی که بدان خطاکار از درستکار باز شناخته شود و یا نیرویی که برنامه های نظام را پیاده کند.

میان محور عدالت و انفاق پیوندی استوار وجود دارد که در این سوره جلوه گر می شود: انفاق در راه خدا، به گونه ای فعّال در برپایی عدالت و یاری حق سهم دارد، آیا اسلام با ثروت خدیجه و جهاد علی برپا نشد؟

از این نقطه به این حقیقت رهنمون می شویم که انفاق گران و کسانی که پیش از

فتح [مکّه] جنگ کردند بر کسانی که پس از آن به انفاق و جهاد پرداخته اند، برتری دارند.

جنبشهای مکتبی در پی عدالت و برپایی حق هستند وامّت باید با انفاق کردن، این رسالتها را پشتیبانی کند و به آنها بپیوندد تا پروردگار، پیامبر و اولیا را در برابر

ستمگران یاری کرده باشد.

۵۸ – سوره مجادله

ایمان راستین و دریدن حجابهای روانی

نفْس را حریمی است که بینشهای وحیانی و پند و اندرزها در آن جای می گیرند و استحکام می یابند و تا بدان هنگام که آدمی با نیروی یقین، حجابهای نفس را ندرد و بدان حریم نرسد، تا به ابد هرگز روی رستگاری نبیند...

لیک چگونه و به چه چیز، این کار صورت می پذیرد؟ این کار، تنها با شناخت پروردگار، که شنوا و بیناست صورت می پذیرد. این بینش که پروردگار بر همه چیز گواه است، ضامن رشد و گسترش آگاهی دینی در نفس آدمی است؛ در همان ژرفاهایی که بسا ناخودآگاه تصمیمات نفس گرفته می شود و جهت گیری آن مشخص می گردد و در آن جاست که ایمان، آنچه را که وسوسه های شیطان تباه ساخته، اصلاح می کند.

شاید در سوره مجادله نوری باشد که بدان اندرون دور دست و آن نشیب ژرف و آن حریم پنهان در نفس بشری، فرو می رود و آن گونه که به نظر می رسد، این چارچوب میان محورهای سوره که در نگاه نخست، ناساز به نظر می رسند، گرد می آورد، امّا چگونه؟

الف: در سرآغاز سوره وآغاز جزء بیست و هشتم قرآن کریم، پروردگار واژه

«سمع [شنیدن]» را بر ما می خواند، که او گفتارِ زنی را شنید که در داستان ظهار با پیامبر گفتگو می کرد و به خدا شکایت می برد، خداوند گفتگوی او با پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید، زیرا او شنوا و بیناست. (آیه ۱)

ب: قرآن پس از بیان احکام ظهار و مشخص ساختن کفّاره آن، می فرماید: «این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید»، که این سخن به گسترش روحیه ایمان تفسیر شده، چه، فرض بر آن است که مخاطبان این حکم مؤمن به شمار می آیند.

بنابراین، حکمت کفاره بستن، گسترش ایمان در نفس آدمی است، بدان سبب که ظهار در پیوند زناشویی صورت می پذیرد و این پیوند از امور شخصی است و معمولاً ـ پنهان می ماند و موقعیت ویژه ای است که کنترل آن مگر با ایمان و روحیه پرهیزگاری ممکن نیست. همچنین کفاره ظهار سنگین است و انگیزه جنسی که ظهار آن را باز می دارد، قوی می باشد و در چنین شرایطی، پیوند زناشویی را جز مانعی درونی تنظیم نمی کند و این مانع ساخته شناخت آدمی از خدای خویش است و این که او شنوایی بیناست. (آیات ۲ - ۴)

ج: قرآن، نخست کسانی را بیم می دهد که از حدود خدا پا را فراتر می گذارند (از جمله احکام شریعت در موضوع ظهار)، آنگاه روز رستاخیز را برای ما یادآور می شود، آنجا که روزگار، کافران را از آنچه به انجام رسانده اند، آگاه می سازد. قرآن

سپس بیان می دارد پروردگار آنچه راکه کافران نگاه نداشته اند، در شمار می آورد و او

بر هر چیزی گواه است. تمام این بینشها روحیه تقوا را در نهاد آدمی، رشد می دهد، نه در ابعاد بیرونی آن، بلکه در محدوده پنهان نفس. (آیات ۵ - ۶)

د: از رهگذر چهار آیه روشن، قرآن موضوع نجوی (گفتگوی محرمانه) را بررسی می کند که با آگاهی ایمانی در نفس آدمی در پیوند است. قرآن تأکید می ورزد که پروردگار در هر گفتگوی محرمانه ای حاضر است و هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه پروردگار چهارمین آنان است، و نه میان پنج تن مگر اینکه

او ششـمین آنان است. سپس کسانی را بیم می دهد که به منظور گناه، تعدّی و سرپیچی از پیامبر، محرمانه گفتگو می کنند و کیفر پروردگـار را به چـالش می کشـند و به بیم دهنـدگان، کفر ورزیـده، می گوینـد، از چه رو خداونـد پیش از گفتگوهـای محرمانه ما را عذاب نمی کند؟ دوزخ، آنان را بسـنده است. قرآن حدود گفتگوهای محرمانه روا را ترسیم می کند، آنگاه که در پیرامون نیکوکاری و پرهیزگاری باشـد. سپس قرآن بیان می دارد که گفتگوهای محرمانه کافران، هیچگونه اثری نـدارد و مؤمنان را فرمان می دهـد تا بر خـدای بزرگ توکل جویند (آیات ۷ – ۱). روشن است که تقوا تنهـا عاملی است که نجوا را از فرو رفتن به کژ راهه و گناه و تجاوز و سرکشی از

رسول بـازمی دارد و از آن جـا که هـدف نجوای کافران جز خودپسـندی نیست، خـدای، مؤمنان را به فروتنی می خوانـد تا در مجالس جای را برای یکـدگر باز کننـد و چون مؤمنان به آنها بگوینـد که برخیزیـد، برخیزنـد. خداونـد روشن می سازد که او مؤمنـان و کسانی را که دانشـمندند، بر اساس درجات، بلنـد می گردانـد (براساس درجات ایمان و علم) و گزینش جایگاههای نزدیـک به رهبری و باقی مانـدن دراز مـدت در مجالس، آن گونه که کافران و منافقان می پندارنـد، سـبب برتری نیست. (آیه ۱۱)

قرآن، مؤمنان را فرمان می دهد تا پیش از گفتگوی محرمانه با رسول خدا، صدقه دهند (تا برای فخر فروشـی از یکدیگر پیشی نگیرند). پروردگار، سپس بر آنان می بخشاید، چه، از پرداختن صدقات در هراس شدند. (آیات ۱۲ – ۱۳)

ه : سـیاق پس از این، موضوع دوری جستن از کافران را بر می رسد که این نیز با آگاهی ایمانی در پیوند است. سپس منافقانی را بیم می دهـد که مؤمنان واقعا آنها را به دوستی گرفته اند وآنان سوگندهای خویش را چونان سپری قرار داده بودند، چه، به دروغ سوگنـد یـاد می کردنـد که به راسـتی مؤمن هسـتند. (تمـام این کارهـا برای به دست آوردن ثروت و قـدرت بود و نمی دانستند که این سودی به آنان نمی رساند).

قرآن بیان می دارد اموال و اولاد در روز رسـتاخیز به کار نمی آینـد، آنجایی که پروردگار آنها را بر می انگیزد تا به حسابشان رسیدگی کند. کافران در آنجا نیز به سان

دنیا که برای مؤمنان سوگند یاد می کردند، برای پروردگار سوگند یاد می کنند. (آیات ۱۴ – ۱۸)

و: چیزهایی که میان مؤمن و منافق جدایی می افکند، این پدیده ها نیستند (گفتگوی پنهانی با پیامبر، نزدیکی مکانی به او و تأکید ورزیدن بر ایمان با استفاده از

سوگندهای دروغ)، بلکه این حقایق هستند (این احساس که خداوند بر همه چیز گواه است، دادن کفاره ظهار و مراعات حدود واحکام خداوند و فروتنی در برابر اولیای خدا و دوری جستن از دشمنان او) و بدین ویژگیها، حزب شیطان از حزب خدا باز شناخته می شود و حزب شیطان ،همان زیانکارانند و همانهایی هستند که از حدود خداوند، پا را فراتر می گذارند و دشمنان او را دوست می دارند. خداوند چنین مقرّر فرمود که رسولانش پیروز گردند و تأکید ورزید مؤمنان راستین با کسانی که خدا و پیامبرش را به دشمنی می گیرند، دوستی نمی ورزند، اگر چه از خویشان باشند، زیرا خداوند دلهایشان را بر ایمان پایدار ساخته، آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است و برایشان بهشت هایی آماده گردانیده که درآن جاودانند، خدا از آنها خشنود و آنها از او خشنودند. خداوند اینان را از حزب خویش دانسته و آری حزب خداست که رستگارانند. (آیات ۱۹ – ۲۲)

۵۹ – سوره حشر

ایثار، اوج برادری ایمانی

سوره حشر با تسبیح پروردگار و بیان عزّت او که در طرد کافران تجلی یافته است آغاز شده، با نامهای نیکوی پروردگار پایان می پذیرد و در میان این آغاز و پایان، برادری ایمانی، که مسلمانان را به یکدیگر پیوند می دهد، بیان شده، حال آنکه کافران را به هم پیوسته می پنداری، لیک در حقیقت قلبهایشان از هم پراکنده است.

بر این بنیان، در سوره دو محور، جای گرفته، که مانند پیوند رود با سرچشمه و درخت با ریشه های ژرف آن، با یکدیگر در پیوند هستند.

زیرا تسبیح خدا و پاک دانستن اواز شریکان و ذوب شدن در بوته توحید او و سایه گرفتن زیر پرچم ستایش او، که نامهای نیکوی پروردگار را به اهتزاز درمی آورد... به تمامی، پایه جامعه ایمانی است که از موانع مادّی در می گذرد و ریشه درخت ویژگیهایی آرمانی، همچون همبستگی و ایثار است. سرچشمه نهرهای حکمت نیز، جهاد و عزّت الهی است.

آیات سوره، اینگونه با شتاب در گوشهای شنوا جاری می شود و دلها را از کینه ها پاک می سازد و در جای جای آن، بذر مُحبّت می نشاند.

بیایید به استقبال باران نوری رویم که از آیات مبارک این سوره، فرو می ریزد:

از آن رو که پروردگار، قدّوس است، آنچه در آسمانها و زمین جای گرفته، تسبیح گوی اوست واو شکست ناپذیر و سنجیده کار است. (آیه ۱) و از آن رو که شکست ناپذیر است، از میان اهل کتاب، کسانی را نابود ساخت که به رسالت کفر ورزیدند و با آن سرِ جنگ برداشتند. خداوند، آنان را تا به روز حشر از سرزمینشان، که در آن ریشه دوانده بودند، بیرون کرد، آنان گمان نمی بردند که از سرزمین خود بیرون شوند و شما نیز گمان نمی بردید... چرا؟ زیرا اینان هنگامی که به رسالت الهی کفر ورزیدند و با پیامبرش در افتادند، با خدا در افتاده بودند و از نشانه های بزرگی

خدا این است که در برابر کسانی که با او در می افتند، سخت کیفر است. (آیات ۲-۴)

سیاق از رهگذر نکاتی پی در پی، بیان اصول همبستگی اجتماعی میان مسلمانان را می آغازد:

۱ - آنچه خدا بدون جنگ به رسم غنیمت بهره پیامبر خود گردانید، برای خدا، پیامبر و ستمدیدگانِ مسلمان است. (آیات ۵ - ۶)

۲ - هدف از توزیع ثروت این است که تنها در دستان ثروتمندان انباشته نگردد. (آیه ۷)

۳ - بینوایان مهاجری که برای خشنودی خدا از دیارشان رانده شدند و خداوند و پیامبرش را یاری کردند، همان مردم درست گفتار و سزاوار غنایم می باشند. (آیه ۸)

۴ - انصار که پیش از مهاجران در سرای ایمان جای گرفتند، نسبت به غنایمی که مهاجران گرفته اند در دلهاشان حسدی نمی یابند و هر چند در خودشان نیازی ضرور باشد، آنان را بر خویش، پیش می دارند و از آن رو که خداوند آنان را از خست نفْسشان مصون داشت، ایشانند که رستگارانند. (آیه ۹)

آیات سوره به تدریج از همبستگی اجتماعی آغاز می شود تا به بالاترین مراحل برادری ایمانی، که در ایثار متجلی است، برسد و گویا این بینش، محور تمامی سوره است.

۵ - برای آنکه روند برادری در طول نسلها باقی بماند، مؤمنان از خدا برای کسانی آمرزش می طلبند که پیش از خودشان ایمان آورده اند. (آیه ۱۰)

۶ - مؤمنان همواره از پروردگار خویش می خواهند تا هر کینه ای را نسبت به برادران مؤمن خود، از دلهایشان بزداید. (آیه ۱۰)

۷ - همانگونه که قرآن در داستان انصار (مردمان مدینه) و مهاجران (مردمانی که از مدینه نبودند) نمونه ای آرمانی از برادری ایمانی میان انسانها، عرضه می دارد و ایثار و دوستی آنان را بیان می کند، نمونه هایی نیز از واقعیت منافقان (منافقان اهل

مدینه) و کافران اهل کتاب (از دیگر مردمان) پیش می نهد، که چگونه خیانت بر روابط آنان حکمفرما شد؛ منافقان به اهل کتاب وعده داده بودند که اگر به آنها حمله شد، یاریشان می کنند و خداوند گواه است که آنان قطعا دروغگو هستند. قرآن همچنین مثالهای دیگری از واقعیت کار یهود عرضه می دارد که آنان چگونه چنگ در زدن به نیروی خداوندی را از دست دادند، پس آنها را می بینی که از مسلمانان در هراسند، همانگونه که به سبب آنچه در میانشان جریان دارد، دلهایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند. (آیات ۱۱ - ۱۵)

رابطه شیطان نیز با کسانی که از او پیروی می کنند، چنین است؛ او انسانها را به کفر فرمان می دهد (و آرزوی پیروزی را در سر آنها می پروراند)، لیک از آنها دست می کشد و می گوید: من از پروردگار جهانیان در هراسم و فرجام کار این دو، آتشی است که در آن جاودانند. (آیات ۱۶ - ۱۷)

۸ - برای اینکه روحیه پرهیزگاری، که اصل هر کار خیری است، در میان امّت رشد کند، پروردگار ما را فرمان می دهد تا بنگریم برای سرای خویش، که فردا روز بدان می شویم، چه پیش فرستاده ایم. پروردگار ما را می فرماید تا همواره او را یاد کنیم، زیرا آن که خدای را فراموش کند، خدای نیز او را به خود فراموشی دچار می کند. براساس فرموده خدای، ما باید بکوشیم تا از اهل بهشت باشیم (همانهایی که پیشتر به آنها اشاره شد که چگونه در حالی که نیازی مبرم دارند، دیگران را بر

خویش پیش می دارند) و باید از فرجام اهل دوزخ برحذر باشیم، زیرا دوزخیان با بهشتیان برابر نیستند؛ بهشتیانند که کامیابانند. (آیات ۱۸ - ۲۰)

در پایان سوره، پروردگار به پیامبر و مؤمنان با بیان نامهای نیکویش هدیه می دهد، آن هم از رهگذر آیاتی که اگر بر کوهی فرو فرستاده می شدند، از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می شد.

اگر در این نامها اندیشه کنیم و از آنها آگاهی یابیم، ذوب شدن در بوته توحید و بیرون شدن از خسّت نفس به اذن پروردگار ممکن می شود. (آیات ۲۱ - ۲۴)

۶۰ – سوره ممتحنه

قرآن و پرورش جامعه مؤمن

آن تصویر آرمانی که رسالتهای الهی برای تمـدن آینـده بشـر بدان مژده می دهند، تصویر جامعه ای مکتبی است که از عوامل مـادّی منفی، بسـی والاـتر است چنـدان که به افق ارزشـهای الهی می رسـد. در این هنگام، تمام نیروها در بوته وحی ذوب می شوند و از تعصب های اقلیمی و قومی و کینه های طایفه ای، طبقاتی و حزبی دوری می گزینند.

برای آنکه بشـریّت در پی محقق ساختن این تصویر آرمانی باشد، وحی نمونه ای زیبا و انسانی پیش می نهد، که به حزب اللّه، امتِ گواه و گزیده نامبردار است، تا سیره

اینـان سـرمشق دیگران باشـد و اینـان به سـان زرهی نگهدارنـده، امّت را فرا گیرنـد و از گسـیختگی و چنـد گروهی در امانش دارند.

آیا ندیـده اید پروردگار چگونه کوهها را چونان میخی در زمین فرو برد تا آن را در برابر طوفانها، گردبادها، تکانها و زلزله ها نگاه دارند؟ حزب اللّه نیز همین گونه در

میـان مردمان پراکنـده می شونـد تا نگذارنـد آنان زیر فشار منافع و هوسـها واز روی اختلاف و از هم گسـیختگی، یکـدیگر را بکشند.

گویا سوره ممتحنه، گروه حزب اللّه را در میان اُمت پرورش می دهد، سپس در پی

پرورش افرادی بهتر و بهتر از میان کسانی است که از روش حزب اللّه پیروی می کننـد و از سـیره آنها سـرمشق می گیرند. این گونه است که روی سـخن در سـرآغاز سوره با مؤمنان است، تا اینکه از دوستی کفار و دشـمنان پیامبر دوری جویند. این بدان سبب است که شـما [مؤمنـان] خود را وقف جهاد در راه خـدا کردیـد و در پی خشـنودی او هستیـد وخـدا گفتگوهای سرّی و محرمانه شما را می داند (آیه ۱). از آن رو که این دوستی، گمراهی از راه راست است، آنـان [کافران و دشـمنان پیامبر]امروز به دوستی با شـما تظاهر می کنند، لیک اگر بر شـما دست یابند با دست و زبان خود، شـما را از آزار سیر می سازند و در پایان باید گفت که آنان نزد خدا جز سـرگردانی را بهره شما نمی کنند واینجاست که مؤمنان از کافران جدا می گردند. (آیات ۲ – ۳)

پروردگـار برای اینکه مؤمنـان را علیه کـافران و دشـمنان برانگیزد، آنـان را ترغیب می کنـد تا از ابراهیم علیه السـلام و مؤمنان روزگار او سـرمشق گیرند؛ آنان که از قوم کافر خود، دوری جستند و با آنان به ستیز پرداختند و بر خدای تعالی توکل کردند. (آیات ۴ – ۶)

پروردگار این موضعگیری استوار را سبب ساز پیروزی مسلمانان بر کافران قرار می دهد، یا دست کم کاری می کند تا آنان به کافران و دشمنان پیامبر گرایش پیدا نکنند. امّا پروردگار اجازه می دهد تا مؤمنان با برخی از کافران [که در کار دین

بامؤمنان جنگ نکرده انـد و آنان را از دیارشان بیرون نرانـده انـد] دوستی ورزنـد، زیرا خداوند مؤمنان را از دوستی با کافرانی که دشمنی نمی کنند و از داد ورزیدن با آنها باز نمی دارد، چون خداوند دادگران را دوست دارد. (آیات ۷ – ۸)

سیاق سـخن، از زنان مهاجر می گوید، شاید بدین سبب که رسم معمولاً این است که زن باید به مرد خود بپیوندد، لیک پیوند دینی نزدیکتر از پیونـد زناشویی است. اینگونه بود که زن برای پیوسـتن به هم کیشان خود، مرد خویش را ترک می گفت. امّا قرآن فرمان می دهـد تا زنان مهاجر آزموده شونـد، پس اگر فهمیـده شـد که با ایمان هسـتند بایـد از مرد خود جـدا گردند. از سوی دیگر اگر مرد ایمان بیاورد نباید زن کافر

خود را نگاه دارد. (آیات ۹ - ۱۱)

پس از بیان دسته ای از احکام که ویژه این جدایی است، قرآن بندهای بیعت زنان را بیان می کند که برجسته ترین آنها ستیز با شرک است (که به معنای ستیز با هر حاکمیتی به جز حاکمیت خداست) و از دیگر بندهای آن امانت داری در مال و ناموس، نگاهداری از فرزندان، پرهیز از اتهام وارد ساختن به کسی (که گویا به امانتداری در نسب مربوط است) و فرمانبرداری از رهبری است. (آیه ۱۲)

در پایان سوره، پروردگار فرمانبرداری از رهبری حکیمانه را به ما یاد آور می شود و فرمان می دهد تا از رهبری های گمراه، پیروی نکنیم. (آیه ۱۳)

۶۱ – سوره صف

راهبرد جنبش مکتبی

رنگ و رسم (صبغه) و راهبرد جنبش مکتبی چیست؟

از سوره صف پنج بینش را الهام می گیریم که پاسخ پرسش بالا را مشخص می سازد:

۱ – جنبش مکتبی، رنگ و رسمی الهی دارد، همان گونه که پروردگار سبحان می فرماید: «صبغه اللّه و من احسن من اللّه صبغه» (بقره ۱۳۸)؛ نگارگری الهی، و کیست خوش نگارتر از خدا. ازاین رو، جنبش مکتبی در برابر چارچوبهای نژادی، اقلیمی وحزبی کرنش نمی کند. این جنبش تا بدانجا اوج می گیرد که مؤمنان را پیکره ای واحد می سازد، که برخی پشتیبان برخی دیگرند.

این رنگ و رسم در تسبیحی جلوه گر است که سوره صف بدان آغاز می شود، پس هر آنچه در آسمانها و زمین است تنها به تسبیح خدا می پردازند و تنها اوست که قدوس است و دیگر موجودات، قداست و مشروعیت خویش را به اندازه نزدیکی به او و به ارزشهای وحیانی، از پروردگار می گیرند. (آیه ۱)

۲ – از میان برداشتن فاصله میان نظریه و اجراء و نیز میان گفتار و کردار، زیرا این همان فاصله ای است که مایه ناهنجاری و شکست می شود و شکافی است که از

آن، نفاق به درون جنبش رخنه می کند، همانگونه که دشمن نیز از آن به اساس جنبش نفوذ می نماید. (آیات ۲ – ۳)

۳ – اتحاد در ظاهر و باطن، همانگونه که بنای ریخته شده از سُرب اینگونه است که در آن هیچ شکستگی یا ترکی نمی بینی که استحکام آن را از میان ببرد و یا خراشی ظاهری ندارد که دشمن در ویرانی آن طمع ورزد. (آیه ۴)

۴ – گردن نهادن به رهبری الهی که در وجود رسول خدا و جانشینان او جلوه گر است، بدین اعتبار که این گردن نهادن، راهکار نزدیکی به خداست و محوری برای یکپارچگی مؤمنان. (آیات ۵ – ۷)

۵ – جهاد در راه خدا، بدین اعتبار که حالت مبارزه شجاعانه در برابر دشمنان رسالت و مکتب را نشان می دهد. شاید جهاد، محور این سوره باشد که به سبب آن به «صف» نامبردار شده است. لیک سخن از جهاد بر گرد سه محور می گردد:

الف: جهاد باید تحت رایت رهبری و با صفهایی به هم فشرده باشد، این محور شاید در میان محورهای سه گانه مهمترین باشد.

ب: خداوند، دینش را بر تمام ادیان پیروز می گرداند و این به مجاهدان امید می بخشد و روحیه پیروزی را در آنان تقویت می کند. همچنین راهبردهای آینده را برای آنان ترسیم می کند تا جهاد اهدافی محدود نداشته باشد. (آیات ۸ – ۹)

ج: تشویق به جهاد، که به ضرورت وانهادن خویش به جهاد اشاره دارد، تا معامله سودآور میان خدا و بنده صورت گیرد. (آیات ۱۰ – ۱۴)

۶۲ – سوره جمعه

مؤمنان، از آموزش تا پرورش

سوره جمعه، فضل بزرگ الهی را برای ما یادآور می شود که در رسالتهای الهی جلوه یافت و به زندگانی بشری سامانی فرا گیر داد، به ویژه برای کسانی که آیات پروردگار در محیط آنان فرود آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله با رسالت خویش، پیروانش را از پلیدیها و زنجیرهای جاهلیت رهانید و برنامه ای اصلاحی ترسیم کرد که به زمان و مکان منحصر نبود. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نمی یافت بشر به جاهلیت نخستین بازمی گشت، زیرا کسانی که رسالت به آنان بار شد و وارثان دانش آن (پیش از بعثت پیامبر)، در مسؤولیت خویش خیانت ورزیدند. (آیات ۱ – ۴)

سیاق به کسانی می پردازد که عمل به تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف

گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند. قرآن اینان را به درازگوشی مانند می سازد که کتابهای علمی را بر پشت می کشد، بدون اینکه از آن بهره ای ببرد. در این سخن برای مسلمانان هشداری نهفته است تا مصداقی دیگر برای این مثل نشوند. (آیه ۵)

هنگامی که قرآن اندکی از واقعیت انحراف یهودیان را – که از برجسته ترین ویژگیهای آنان چنگ در زدن به مادّه و زندگی مادّی است – بیان می کند (یهودیان را حریص ترین مردمان بر زندگی می بینی) معیاری دقیق پیش می دارد تا داعیان حق از

مدّعیان آن شناخته شوند. براساس این معیار آن که رسالت را بر دوش می کشد و به راستی بدان ایمان می آورد، برای دفاع از آن، از مرگ نمی هراسد. (آیات ۶ – ۸)

قرآن سپس بر اهمیت نماز جمعه تأکید می ورزد تا در میان مسلمانان توجه به ارزشها را جایگزین توجه به سرگرمی ها و مادّیات کند و برای این امّت نوپا مشخصه ویژه ای بگذرد تا از دیگر اُمتها باز شناخته شود و با واجب ساختن آیینی اجتماعی [نماز جمعه] در برابر شنبه یهودیان و یکشنبه مسیحیان، به مسلمانان شخصیتی جداگانه بخشد. (آیات ۹ – ۱۱)

هنگامی که با ژرفایی در این سوره اندیشه می کنیم، میان تسبیح آغازین سوره و دعوت به نماز و صبر بر آن در برابر فریب تجارت و سرگرمی، پیوندی مستحکم می یابیم، زیرا نماز روشنترین مصداق تسبیح خدا در زندگی مؤمن است.

۶۳ – سوره منافقون

نفاق؛ از پستی تا شکست

در این سوره، وحی، طرح نفاق در میان امّت را رسوا می سازد؛ این کار از رهگذر بر شمردن نشانه های روند آن صورت می گیرد، آنجا که برخی در نشان دادن ایمان و فرمانبرداری از رهبری مکتبی ریا می ورزند و با دو چهره و شخصیت زندگی می کنند؛ یکی با تظاهر به ایمان با پشتوانه سوگندها و انجام دادن رفتارها و کردارهای دینی و دیگر رفتارها و کردارها (آیات ۱ – ۴) و دیگری با کفر عملی پنهان. منافقان از به رسمیت شناختن رهبری و رفتن نزد آن برای آمرزش خواهی، خودداری می کنند وبدین سان خویش را از آن باز می دارند تا پایه رهبری را از راهها و شیوه های گوناگون تضعیف کنند. به راه انداختن جنگ اقتصادی در برابر رهبری برای پراکندن مردم از گرد آن و بر چیدن برنامه هایش، یکی از همین راهها و شیوه هاست. لیک آیات بر نقطه ای محورین تمرکز می یابد. که عبارت است از موضع منافقان در برابر زندگی مکتبی به لحاظ اصولی، روانی، اجتماعی و اقتصادی. (آیات ۵ – ۸)

سیاق در پایان سوره در برابر این برنامه فریبکارانه می ایستد تا مؤمنان را وادارد در برابر نیرنگ منافقان، عملی عکس و دو چندان به انجام رسانند. براساس این

سیاق، قرآن از مؤمنان می خواهد تا اموال و اولاد، آنان را از یاد خدا و پیکار در راه او باز ندارد (همان چیزی که منافقان می خواهند)، چه، این کار زیان بسیار در پی دارد. (آیه ۹) از سوی دیگر، سیاق، مؤمنان را بر می انگیزد تا پیش از فرا رسیدن اجل از مالی که پروردگار به آنان ارزانی داشته است در راه او انفاق کنند و آنان را در مسابقه

به چالش کشاندن مرگ و دشمن قرار می دهد، مسابقه ای که داده هایش از این قرار است: (اجلی که می آید، یک فرصت اندک و سرنوشتی قطعی؛ پس یا می توان به بازندگان پیوست و از عذاب سر در آورد و یا می توان با پیوستن به گروه صالحان به بهشت شد) وانسان خردمند در مسابقه ای چنین، از هیچ کوششی فروگذار نمی کند و به هیچ روی فرصتی را از کف نمی دهد. (آیات ۱۰ – ۱۱)

در آیات این سوره به جنبه ای از پایه های نفاق از جمله: مخالفت با رهبری مکتبی، تکبّر ورزیدن بر ستمدیدگان و تهیدستان گرد آن و فریب خوردن منافقان از اموالی که دارند، پرداخته می شود. در اینجا این پرسش، خود را مطرح می کند: از چه رو در بسیاری از سوره های قرآن از نفاق و منافقان به گستردگی سخن رفته، تا بدان اندازه که پروردگار سوره ای را به آنان اختصاص داده است؟

از دیدگاه من به این پرسش می توان سه پاسخ اساسی داد:

۱ – [این سخن گسترده] برای بیم دادن به مؤمنان آمده تا اینکه به ویژه در نفاق نیفتند، زیرا مؤمن، در سنجش با کفر ورزیدن، به افتادن در ورطه نفاق، نزدیکتر است، بنابراین او نیازمند آن است که مرزهای این محدوده خطرناک را بشناسد و ویژگیهای منافقان را بداند و برای رهایی از گزندهای آن، راههای وارد نشدن به آن را بداند.

۲ – شاید از آن رو باشد که قرآن بر آن بوده تا توجه رهبری مکتبی و جامعه اسلامی را به خطری معطوف دارد که این گروه [منافقان] می توانند بر روند و آینده اُمّت وارد آورند.

۳ – گوناگونی سخن در پیرامون نفاق در قرآن کریم، ضرورتی است که کاوش

در این موضوع، آن را بایسته کرده، چه، نفاق - آن گونه که من باور دارم - فروشکستن آدمی در برابر حقیقت است که او در این حالت، نه حقیقت را با اخلاص می پذیرد و نه به صراحت آن را ردّ می کند واین حالت بسته به حقایق، متفاوت است. بنابراین کسانی که به پروردگار ایمان نمی آورند در گونه ای از نفاق فرو رفته اند و آنان که با رهبری مکتبی رو در رو می شوند در گونه ای و کسانی که با برخی از قوانین الهی مخالفت می ورزند، در گونه ای دیگر از نفاق فرو رفته اند.

به دیگر سخن، نفاق رویکرد مخالف ایمان است و به اعتبار اینکه ایمان پهنه همه حقایق را در بر می گیرد، نفاق نیز با رویکردی مخالف، همان پهنه را در برمی گیرد و بررسی موضوع نفاق در بسیاری از سوره های قرآن با هدف درمان فراگیر آن صورت گرفته است.

۶۴ – سوره تغابن

چه سان از سودای عمر سود بریم؟

چگونه می توان از سودای عمر سود بُرد و به روز حسرت، که حقـایق آشـکار و تراز سود یـا زیان نمایان می شود، رسـتگاری بزرگ را از آنِ خود ساخت؟

پیش از آن که سیاق مـا را از پاسـخ آگـاه گردانـد، شـکوه پروردگار را یادآور می شود که از هرگونه کاستی و ناتوانی پاک است و هر چیزی تسبیح او را می گوید، چه، فرمانروایی و سپاس جملگی از آنِ اوست. (آیه ۱)

هر آن که کفر می ورزد، پس از برپا داشته شدن دلایل رسا برای او، کفر ورزیده و او خود مسؤول گمراهی خویش است و از کردار خـود کیفر می بینـد، زیرا خداونـد آسـمان هـا و زمیـن را بـه حـق آفریـده و کیفر نیز نمـودی از نمودهـای حـق اسـت... پروردگار آفرینش آدمی را به کمال رسانیـد و آنچه را که برای گزینش حق نیازمنـد آن بود، بـدو داد و دلایل رسا را برای او کامـل کرد و برای رسـیدن به جزا، فرجـام به سوی اوست... . پروردگـار به آنچه آدمیـان پنهـان و یا آشـکار می سازنـد، آگاه است، پس چگونه آنان را از جزا، گریز باشد؟ (آیات ۲ – ۴)

جزا حقیقت است و واقعیتی تـاریخی، پس آیا از آن پنـد نگیریم؟ پس چه بسـیار کافرانی که پیش از این فرجامِ بـدِ کارشان را چشیدند، به چه سبب؟ زیرا آنان گفتند:

آیا بشری ما را هدایت می کند؟ پس چه کسی زیان دید؟ آنان یا پیامبران پاک؟ (آیات ۵ - ۶)

این فرجام کار آنان در زندگی دنیا بود و در آخرت، پروردگار آنان را از آنچه کرده اند، آگاه خواهد ساخت و دلایل رسا را برایشان برپا خواهد داشت، سپس عذابشان خواهد داد، پس وای بر آنان!

در آن روز، مؤمنان، بهشتی را به سود می برند که از زیر درختان آن جویبارها روانند و در آنجا جاودان می مانند و این به راستی کامیابی بزرگی است. امّا کافرانی که آیات خدا را دروغ می انگاشتند در دوزخ افکنده می شوند و این بد سرانجامی است. (آیات ۷ - ۱۰)

سیاق اینگونه به محور سوره می رسد و از رهگذر بینشهایی پی در پی بیان می دارد که چگونه بندگان شایسته خدا به روز حسرت، کامیاب می گردند:

۱ - خشنودی از آنچه برایشان مقدّر شده و ایمان به اینکه هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نمی رسد. (آیه ۱۱)

۲ - ایمان، رهنمون ساز دل است و آدمی به ایمان است که راه رهایی از مصیبت را می شناسد و مصیبت را به چالش می کشاند.

۳ - توکل بر خدا و فرمانبرداری از او و پیامبرش. (آیات ۱۲ - ۱۳)

۴ - بر حذر بودن از نزدیکترین انسانها به آدمی (که زنها و فرزندان هستند)، زیرا کسانی از آنان دشمن اویند، لیک این بیم و حذر نزد آدمی نباید به دشمنی، ستم و موضعگیریهای تند بیانجامد. (آیه ۱۴)

۵ - بیداری کامل در برابر دوست داشتن اموال و اولاد و آزموده شدن به آنها. (آیه ۱۵)

۶ - پرهیزگاری با تمام توان (و سعی در فرمانبرداری) و گوش فرا دادن به فرمانهای شریعت و درک آن و اطاعت از رهبری حکیمانه و انفاق کردن و درگذشتن از خسّت نفس. (آیه ۱۶)

اینهـا راههای نجات انسان هسـتند. خـدا در پایان سوره ما را فرمان می دهـد تا وامی نیکو به او بـدهیم (با انفاق کردن یا قرض دادن)، چه، او این وام را دو چنـدان می گردانـد و قرض دهنـده را می آمرزد و خداونـد سپاس پذیر و بردبار است و او دانای نهان و آشکار و ارجمند و سنجیده کار است. (آیات ۱۷ – ۱۸)

۶۵ – سوره طلاق

پرهیزگاری، ضمانت قطعی اجرای قانون

در نگاه نخست به نظر می رسد سوره طلاق از قانون طلاق سخن می گوید، لیک هنگامی که در سیاق آن اندیشه می کنیم در می یابیم سخن این سوره در پیرامون پرهیزگاری است و سخن از قانون طلاق و سنتهای الهی در پیشینیان و... جز چارچوبی برای این محور نمی باشد. اینک پرسشی مطرح است و آن اینکه: سبب درهم آمیختن سیاق، میان احکام شرعی و فرمانهایی که بر پرهیزگاری تاکید دارند، چیست؟ در پاسخ باید گفت:

۱ – پرهیزگاری برترین ضمانت برای اجرای احکام شرعی و پایبندی به حدود الهی و اندرز آموزی و عمل به ارزشهای قرآن است، به ویژه در این دو گونه:

الف: موضوعات شخصی که به نظام سیاسی امّت به اندازه نظام اجتماعی و تصمیمات شخصی انسان پیوندی ندارد.

ب: نبودن نظام اسلامی پیشرفته (جامعه اسلامی و حکومت الهی)، زیرا با وجود این نظام بر انسان دشوار است که از حدود الهی پا را فراتر گذارد، چه، او کسی را می یابد که در برابرش می ایستد و راه را بر او می بندد، به ویژه در مسائل اجتماعی.

از این رو انسان از ترس مردم و قانون به احکام پایبند می گردد، امّا اگر روحیه

پرهیزگاری در وجود او رشـد یابـد، ترس او از پروردگار از هر چیزی فزونتر خواهد بود و این ترس او را در هر زمان و مکانی فرا می خوانـد تا از حق پیروی کنـد، حتی اگر نظامی اسـلامی بر پا نباشـد و یا اگر خود به تنهایی زنـدگی کند به گونه ای که کسی او را

نبیند.

۲ – حقیقت پرهیزگاری در وجود آدمی رشـد نمی کنـد، مگر اینکه به رفتارهای او پیونـد خورد، پرهیزگاری مفهومی ذهنی یا مادّه ای معرفتی نیست، بلکه راه و رسم زندگانی و آب و رنگ رفتار و شـیوه تکامل و موضـعگیری آدمی در برابر رخدادهای پیرامـون اوست. از این رو قرآن از رهگـذر جریانهـای زنـدگی، دگرگونیهـا و خیزابه هـای فشارهـای گـونه گـون آن بـا مـا از پرهیزگاری سخن می گوید تا آن را همچون موضوعی انتزاعی که با موضوعات روزانه ما کنش متقابل ندارد، ننگریم.

بـدین روی، پرهیزگاری به تمامی آموزه های دینی پیونـد می خورد، پس اگر پروردگار هنگام سـخن گفتن از قانون طلاق به پرهیزگـاری فرمـان می دهـد، معنای آن این است که بایـد به احکام خـدا و حـدودی که در آن احکام مشـخص ساخته، پایبند بود.... .

۶۶ – سوره تحریم

پایه های پیوند زناشویی

پرچم ستیز میان مـذاهب اسـلامی در پیرامون همسـران پیامبر، هماره برافراشـته بوده و آنان بـدین موضوع از سه دیدگاه اصـلی نگریسته اند:

۱ – در دیـدگاه نخست بـا پیروی از برخی متون دینی، ماننـد آیه: «اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِ‍الْمُؤْمِنینَ مِنْ اَ نْفُسِ‍هِمْ وَ اَزْوَاجُهُ اُمَّهَاتُهُمْ...»؛ پیـامبر به مؤمنـان از خودشـان سـزاوارتر و [نزدیکـتر] است و همسـرانش مـادران ایشاننـد. (احزاب / ۶) و اینکه همسـران پیـامبر مشـمول آیـه تطهیر هسـتند و نیز احـادیث دیگر، بـه ایشـان رنگی از عصـمت داده انـد، چـه، آنهـا همسر برتریـن آفریـدگان پروردگارند، که خردمندانه نیست برای خود مگر زنانی نیکو اختیار کند. ملاحظات مذهبی دیگری وجود دارد که این دیدگاه را پشتیبانی می کند.

۲ – گروهی با انگیزه های منفعت طلبانه یا مذهبی، آنان را به نکوهش گرفته اند، مانند منافقان که به برخی از همسـران پیامبر، افترا بستند.

۳ – در میان دیـدگاه نخست و دوم، گروهی راه میانه رفته انـد. بر اساس این دیـدگاه، لغزشـهای همسـران پیامبر را نباید توجیه کرد، همانگونه که نبایـد آنها را بزرگ جلوه داد. برای آن که پژوهشـگر به دیـدگاه واقع بینانه ای دست پیدا کند، ناگزیر باید دو موضوع اساسی را بر رسد؛ یکی پژوهشی موضوعی در تاریخ همسران پیامبر و

دیگری آگاهی از موضع قرآن، از رهگذر پژوهشی فراگیر در تمامی آیاتی که در پیرامون این موضوع فرود آمده است. لیک از آن رو که تاریخ به ناسازی و فریبکاری دچار است، تنها قرآن، سنجه کار و بزرگترین جدا کننده حق از باطل باقی خواهند ماند، به ویژه در موضوعات حساسی مانند موضع مسلمانان در برابر همسران پیامبر، امّا موضع قرآن در این پیرامون چیست؟

آیات قرآنی، موضع رسالت الهی درباره این موضوع را ارایه داده اند، بسنده است به آنچه سوره تحریم آورده، بپردازیم؛ سوره ای که گویا - همانگونه که گفتیم - موضوع همسران پیامبر، روند عمومی آیات آن است:

۱ - سوره تحریم نخست روشن می سازد که پیامبر از سوی برخی از همسرانش در فشار قرار می گرفت، چندان که گاه در حالت اضطرار، آنچه را که خدا بر او حلال گردانیده بود، بر خود حرام می کرد و برای خشنودی آنان، خود را در تنگنا قرار می داد. (آیات ۱ - ۲) این دو آیه، کنایتی به همسران پیامبر است نه خودِ او.

۲ - دو تن از همسران پیامبر با بر ملا ساختن سخنانی نهانی که پیامبر به آنان گفته بود، بدو خیانت ورزیدند. (آیه ۳)

۳ - همسران پیامبر یا برخی از آنان گاهی از حق به کژراهه می رفتند (تصغی قلوبهن) آنان ممکن است به درگاه پروردگار توبه کنند، همانگونه که ممکن است تا بدان حد به کژروی خویش ادامه دهند تا در جبهه مخالف حق قرار بگیرند، این جبهه (جبهه حق) در خدا، جبرئیل، نیکوترین مؤمنان و فرشتگانی جلوه می یابد که پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری می رسانند. (آیه ۴)

۴ - زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای مطلق برترین زنان نمی باشند و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را طلاق دهد، در میان مردم همسرانی بهتر از آنان پیدا خواهد کرد که ویژگیهای شایسته و فضیلتهایی چون اسلام، ایمان، پارسایی، توبه، عبادت و روزه داری در آنان گرد آمده باشد. (آیه ۵)

۵ - قرآن در ارزشگذاری، میان زن و شوهر جدایی می افکند، زیرا ارزش هر

انسانی به اندازه خوبیهایی است که در خود دارد، نه به اندازه خوبیهای دیگران، هر چند که پیوند او با دیگران نزدیک و صمیمانه باشد. همچنین، معیار بدی، بدیهایی است که فرد، خود بدان دست می زند، نه بدیهایی که نزدیکان او به انجام می رسانند. (آیات ۶ – ۹)

بر این بنیان برای ارزشگذاری واقع بینانه و دقیق از هر کس، باید او را جدا از دیگران به شمار آورد و بدین سان است که همسران نوح علیه السلام و لوط علیه السلام مثالی برای

کافران قرار می گیرند و بدون اینکه نزد خدا میان آنان و دیگر مردمان تفاوتی باشد به

دوزخ افکنده می شوند. این از سویی، امّا از سوی دیگر بر اساس همین معیار است که آسیه، همسر فرعون – فرعونی که ادّعای خدایی کرد – و نیز مریم علیه السلام که خود را پاکدامن نگاه داشت و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود، در گذر تاریخ، مثالی برای مؤمنان می گردند. (آیات ۱۰ – ۱۲)

۶ – سوره تحریم اینگونه گرد محور پیوند مرد و زن می گردد. این پیوند شایسته است با معیارهای الهی سازگار باشد و بر هیچ کس روا نیست که زن را بر اساس شوهرش ارزش گزارد یا از ارزش او بکاهد. زنان لوط علیه السلام و نوح علیه السلام خیانت پیشه

بودند، در حالی که آسیه نیکوکار... . همچنین روا نیست که زن، هر که باشد، اسرار خانه خود را در بیرون از خانه بر ملا سازد. بینشهای سوره تحریم اینگونه ادامه می یابد تا بینشهای سوره طلاق درباره رعایت تقوا در دیگر جنبه های زندگی زناشویی را، کامل کند.

۶۷ – سوره مُلْک

انسان؛ از تقوای الهی تا شناخت پروردگار

شاید نشاندن هراس پنهانی از خدا در دل انسانها محوری باشد که تمامی آیات سوره ملک بدان پیوند دارند. این سوره، سرآغاز گرایشی بزرگ در سیاق قرآنی فراسوی بینشهایی است که وحی، آن ها را در دو جزء پایانی قرآن فرود آورده است؛ دو جزیی که بیشتر سوره های مکی را در بر گرفته است و این سوره اصول اسلام مانند: ایمان به خدا و رسول و رسالت و آخرت را یادآور می شود.

۱ – در سرآغاز سوره، پروردگار بزرگ با نامهای نیکویش (تبارک، الملک، قدیر، خالق، عزیز، غفور و رحمان) تجلی یافته است، زیرا شناخت درست از پروردگار، آدمی را با وجدان، خرد و تمامی حواسش در برابر آفریدگار سبحان قرار می دهد و این کاری می کند که او در برابر پروردگارش هراس را احساس کند. بی گمان هراس آدمی از پروردگار به اندازه شناختی است که از او دارد، آیا خدا نفرموده است: «انما یخشی اللّه من عباده العلماء»؛ از بندگان خدا تنها دانایانند که از خدا می ترسند. (فاطر / ۲۸) برای اینکه شناخت آدمی از پروردگار بدین اندازه باشد، قرآن این موضوع را با آگاه ساختن از مهمترین هدفی که برای آن آفریده شده است «لِیَبْلُوکُم اَیکُم احْسَن عَمَلًا»؛ تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. (ملک / ۲) در هم می آمیزد. بنابراین در

روش اسلام شناختی نیست که به عمل صالح نیانجامد، بلکه انسانهایی بهترین اعمال را دارند که خدای خود را بیشتر می شناسند.

آدمی هر اندازه با دیدگان و بینش خویش، بیشتر در افقهای پیرامونش گردش کند به معرفتی فزونتر دست پیدا می کند، چه، در این افقهاست که نامهای آفریدگار (قدرت، عظمت و بزرگی) جلوه گر می شود. آدمی به ویژه اگر با چشم و خرد خویش دوباره و چند باره در پدیده آفرینش و جوهره آن درنگ کند و پیوند اجزای آفرینش با یکدیگر را بنگرد، پروردگار و زیبایی او برایش جلوه خواهد کرد و او می تواند برخی آثار این زیبایی را که در پدیده ها، جوهره و نظام استوار و بدون اختلاف یا کاستی بازتاب یافته، بنگرد. (آیات ۱ - ۵)

۲ - از آن رو که کفر از حجابهایی است که مانع شناخت خدا و هراس نهانی از او می شود، آیات قرآنی کافران را به عذاب آخرت بیم می دهد و آنان را هشدار می گوید تا بیم دهندگان الهی را تکذیب نکنند. این بیم و هشدار، راهکاری است برای به لرزه در آوردن درون کافران و بیرون کردن آنان از فریب کفر و غفلت، زیرا قرآن آنان را در برابر گونه ای از عذاب خوارکننده در دوزخی جای می دهد که نزدیک است از خشم، منفجر گردد. قرآن کاری می کند آن رویداد نهانی که در آینده روی خواهد داد برای شنوایان و خردورزان دیدنی گردد و این کار، هراس را در نهاد آدمی می نشاند و آنجاست که حسرت کافران را فرا می گیرد و بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدند و نیز از فرجام بد خود، پشیمان می شوند و راهی نمی یابند جز اینکه به گناه خویش اعتراف کنند، بدون اینکه توجیهی برای گریز از مسؤولیت خویش بیابند و یا بتوانند بر رسوایی خود، سرپوش گذارند و چگونه می تواند اینگونه باشد، حال آنکه گواهی خدا هر چیزی را فرا گرفته و او به راز دلها آگاه است و چگونه آن باریک بین آگاه از آفریدگان خود خبر نداشته باشد؟! (آیات ۶ - ۱۴)

۳ - سیاق سپس به سراغ اندیشه های شرک آلود رفته، آنها را ویران می سازد، چه، این اندیشه ها، آدمی را به سوی همتایانی دروغین فرا می خواند و اعتقاد به اینکه

آنـان توانـایی دارنـد مردمـان را در برابر خـدا تـامین و حمـایت کرده، روزی دهنـد، بـدین اعتبـار که شـریکان، شافعان یا نیمه خدایانی هسـتند که بر خواست خداوندی اثر می گذارند، این اندیشه کاری می کند آدمی از پروردگار خویش هراس نداشـته باشد. (آیات ۱۵ - ۳۰)

بر اسـاس حقـایق سه گانه یاد شـده، می توان گفت آیه «ان الـذین یخشون ربهم بالغیب»؛ کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند (آیه، ۱۲) به روشنی از محور اساسی این سوره مبارک پرده بر می دارد.

۶۸ – سوره قلم

تفاوتهای رهبری الهی و جاهلی

کشمکش میان رسالتهای الهی و جاهلی، در رهبری به اوج خود رسید و پایداری پیامبر و پیروانش کار را به سود وحی به پایان برد. از اینجاست که سرآغاز سوره از سترگی رسالت و رسول سخن می گوید و زود هنگام سخن را به سوی ردّ رهبری های جاهلی معطوف می دارد، درست همان رهبری هایی که بر پایه ارزش ثروت استوار است... شانزده آیه نخست، تفاوتهای این دو نوع رهبری را روشن می سازد، بنابراین در حالی که پیامبر، جایگاه نعمتهای الهی است و نزد پروردگار پاداش ناگسستنی دارد و او را خویی والاست و نشانه های حکمت و دانایی او در هر افقی پدیدار می شود، رهبری های جاهلی از دروغگویان و از هر سوگند یادکننده فرومایه ای تشکیل شده، که مردمان را به ریشخند می گیرد و میان آنان تفرقه می افکند و او مانع خیر، متجاوز و گناه پیشه است... او روزنه های دلش را فرا روی هر پرتویی از حق، فروبسته و اگر آیات پروردگار بر او خوانده شود، گوید: این ها افسانه های پیشینیان است.

این تفاوتها باید میان این دو گروه تا به ابد ماندگار بماند و بر مکتبیها روا نیست در برابر این دست از حکومتهای فاسد، سستی ورزند؛ حکومتهایی که حاضرند برای

این سستی ورزی، اندکی پا پس کشند. (آیات ۱ - ۱۶)

سپس سیاق، داستان باغدارانی را بر می رسد که بینوایان را از حقشان باز داشتند، خداوند نیز کشت آنان را نابود ساخت تا پندی برای ثروتمندان باشند و آنان از ثروت خویش سرکش نشوند و بدانند این کیفر، اشارتی است به کیفر بزرگ در سرای آخرت. (آیات ۱۷ - ۳۳)

در مجموعه سوم از آیات، سیاق، ژرفای شکافی را روشن می کند که میان پرهیزگاران و بدکاران جای دارد و بنیانهای اندیشه ای را ویران می سازد که بر اساس آن بدکاران می پندارند با پرهیزگاران برابر و یکسانند. خرد چنین اندیشه ای را نمی پذیرد و آنان نیز بر این اندیشه خود، گواهی گویا از کتابی فرا گرفته شده و یا پیمانی از سوی خدا ندارند و بر این ادعا، آنان را ضامن و یا شریکی نیست. پروردگار آنان را از روز رستاخیز، که عمل و پشتیبانی در آن سودی ندارد، بر حذر می دارد و روشن می سازد که اموالشان بدان روز، نفرینی بر آنان می شود، چه، خداوند به تدریج، بدین اموال گریبان آنان را خواهد گرفت و به آنها مهلت خواهد داد، زیرا تدبیر او سخت استوار است. (آیات ۳۴ - ۴۶)

برخی از بدکاران می هراسند در برابر رسالت پاداش بپردازند، لیک هرگز چنین نیست، بلکه این رسالت است که در دنیا آنان را سود می رساند... سیاق، این سخن را این سان نفی می کند که آنان از امور نهان آگاهی ندارند، پس چگونه به اندیشه های خود چنگ در می زنند؟ سیاق سپس به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان او می رود و او را فرمان می دهد تا در اطاعت، از حکم پروردگار شکیبایی ورزد و همچون همدم ماهی [یونس] نباشد که در دعا کردن بر قوم خویش شتاب ورزید و اگر لطفی از سوی پروردگارش تدارک حال او نمی کرد - پس از آنکه ماهی او را فرو بلعید - قطعا نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می شد، لیک پروردگارش او را برگزید و از شایستگانش گردانید. (آیات ۴۷ - ۵۰)

سوره با این سخن پایان می پذیرد که چیزی نمانده بود کافران با چشمهایشان، که

از آن شراره های کین و حسد زبانه می کشید، پیامبر صلی الله علیه و آله را چشم بزنند و این بدان هنگام بود که قرآن را شنیدند و در نتیجه اثر پذیری و شدّت دشمنی، او را به دیوانگی متهم ساختند. حال آنکه قرآن جز تذکاری برای جهانیان نیست که پروردگار و روز رستاخیز را به یاد آنان می آورد و اگر از آن پیروی می کردند، مایه شرافت و بزرگیشان می شد. (آیات ۵۱ - ۵۲)

سوره قلم که به راستی در عرصه اندیشه و ژرفای زندگانی، میان دو خط دانش و جهل جدایی می افکند، بدین سخن پایان می پذیرد.

۶۹ – سوره حاقه

انسان، از کوشش تا بیهودگی

سه آیه درخشان در این سوره خطوط آن را ترسیم می کند و - گویا - چارچوب آن را مشخص می سازد. در سرآغاز سوره آیه: (الحاقه)، آن رخ دهنده، در پایان سوره آیه «و انه لَحَقُّ الیقین»؛ و این قرآن، بی شبهه، حقیقتی یقینی است و در میانه سوره آیه (انه لقول رسول کریم)، که قرآن قطعا گفتار فرستاده ای بزرگوار است. آن هنگام که دل آدمی پنجره خود را فراسوی پرتوهای سوره می گشاید، حقیقت را - هر و همه حقایق را - بی پرده احساس می کند. تمامی سوره های قرآن، پلی هستند میان آدمی و حقیقت، لیک هر سوره، پرده ای را از فراروی ما کنار می زند و آنان که در کتاب قرآن به نیکی اندیشه ورزند، تمامی پرده ها را می درند.

سوره حاقه - به سان آیات دیگری که در کتاب پروردگارمان جای دارند - پرده سهل انگاری و بی مبالاتی را می درد، چه، آدمی بنابر سرشت خویش در غفلت از حق به سر می برد و در آن سهل انگار است و در رفتار با آن جدیت ندارد و ساده لوحانه، بل نابخردانه با آن برخورد می کند. امّا هرگز؛ آن حق است و سنگینی و اقتدار دارد و حق را حقیقت و نیرویی است که آن را پایدار می سازد و مخالفانش را در تنگنا قرار می دهد. آیا داستان قوم عاد، ثمود، فرعون، نوح و مؤتفکات را

نشنیده ای؟ آنان را چه شد، هنگامی که در برابر حق موضع منکرانه گرفتند و با آن به کشمکش پرداختند؟ چگونه عذابها بر آنان فرود آمد و آنان را کشت؟

آیا حکمت آن عذاب گسترده را می دانی؟ قرآن این سخنان را می گوید تا ما را هشدار دهد، در ژرفای غفلت نمانیم و تا گوشهای شنوا بدان گوش فرا دهند. (آیات ۱ – ۱۲)

حقیقت با تمامی شکوه و عظمت خود به روز رستاخیز پدیدار می شود و آن هنگام که هول و هراس آن را تصور می کنیم نسبت به آن در دنیا بیشتر هشیار می گردیم. (آیات ۱۳ – ۱۸)

دشوارترین موقعیت ها و سخت و ترسناک ترین آنها، هنگامی است که کارنامه سرنوشت خود را دریافت می داریم، پس هر که کارنامه اش به دست راستِ او داده شود، خوشا به حال او، امّا آن که کارنامه اش به دست چپش داده شود از فرط حسرت می گوید: ای کاش کارنامه ام را دریافت نکرده بودم و ای کاش آن مرگ، کار را تمام می کرد! (آیات ۱۹ – ۲۹)

این فرجام سهل انگارانی است که در آگاهی یافتن از حقیقت و ایمان به پروردگار و اطعام مسکینان جدّیت نداشتند. (آیات ۳۰ – ۳۷)

قرآن به هر حقیقتی که می بینیم و هر حقیقت موجودی که نمی بینیم سوگند یاد می کند که کتابی است حق و سخن فرستاده ای است بزرگوار و خیالات باطل و گمانهای کاهنان نیست. (آیات ۳۸ – ۴۳)

حقانیت رسالت در سختگیری پروردگار با کسانی جلوه گر می شود که با رسالت مخالفت می ورزند، این حقانیت در آورنده رسالت نیز جلوه گر می شود، که اگر پاره ای از گفته ها را بر خدا ببندد، خداوند دست راستش را سخت می گیرد، سپس رگ قلبش را پاره می کند. (آیات ۴۴ – ۴۷)

گویا آنکه در کار حق، سهل انگاری کند یا آن را دروغ انگارد و بدان توجه نکند و با حق الیقین، بدان ایمان نداشته باشد، پروردگارش را نمی شناسد؛ همو که حق را

ضمانت می کند و آن را با نیروی بسیار و قدرت گسترده خویش جاری می سازد. از این رو ما نیازمندیم که خدای سبحان را تقدیس کنیم و او را منزه داریم تا به شناخت او و شناخت حق نزدیک شویم و شاید به همین سبب باشد که سوره حاقه بدین آیه پایان می پذیرد: «فسبح باسم ربک العظیم»؛ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (آیات ۴۸ - ۵۲)

۷۰ – سوره معارج

بیماریهای روانی، گردنه هایی در راه کمال

همان گونه که سیاق بیشتر سوره های مکی چنین است، سوره معارج بیماریهایی قلبی را بررسی و درمان می کند، که ایمان را باز می دارند، همچنین این سوره روشی را برای ساختن شخصیت ربانی ترسیم می کند. در یک سوم نخست سوره (آیات ۱ – ۱۸) سیاق درباره صحنه هایی از رستاخیز سخن می گوید، آنجا که رویدادهای طبیعی وحشتناکی روی می دهد. همچنین از آثاری سخن می گوید که این رویدادها، در جان گنهکاران بر جای می گذارد؛ در آن روز هریک از گنهکاران آرزو دارد گرامی ترین و نزدیکترین کسان خود و یا تمامی آنها را فدا کند تا خود رهایی یابد.

با این سخن، قرآن از رهگذر آگاهی دادن نسبت به زمان ابدی که آدمی ناگزیر باید با آن به سر برد، نگرش او را درباره مفهوم زمان تصحیح می کند تا بیماری به تأخیر انداختن [توبه] را درمان کند.

بر این بنیان، قرآن به ویژگی آزمندی و بی تابیِ سختِ آدمی اشاره می کند، که این ویژگی او را بر می انگیزد چون صدمه ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد، بخل ورزد و در نهایت او را به دو گانگی دچار می سازد، که بر اساس محیط و شرایط دگرگونی می یابد. قرآن تاکید دارد که این ویژگیها در آنان که به حق نماز

می گزارنـد، یـافت نمی شود، چه، آنان به سوی افق جاودانگی بالا رفتنـد و تنها در لحظه کنونی خویش به سـر نمی برنـد و از عوامل آن اثر نمی پذیرند.

قرآن سپس حالت آرزو ورزی آدمی را بر می رسد و می گوید او طمع دارد بدون ایمان یا تلاش به بهشت درآید، امّا هرگز، رهایی از عذاب با آرزو و دوست داشتن به دست نمی آید، بلکه تنها از راه کردار نیک و تلاش است که می توان بدان دست یـافت. نمـاز به راستی کشتی رسـتگاری مؤمنـان و کلیـد شخصـیت الهی آنان است که از انفاق صـدقه، ترس از عـذاب، امانت داری و پیمان داری، نگاه داشـتن دامن مگر از راه حلال، ایسـتادن بر شهادت و گواهی و مداومت بر نماز، نشان دارد. اینها در حقیقت برنامه هایی هسـتند که برای ساختن شخصـیت آدمی، از نماز الهام گرفته شـده انـد و در فرجام کار، آدمی را در زمره بهشتیانی جای می دهند که گرامی اند. (آیات ۱۹ – ۳۵)

در پایـان (آیات ۳۶ – ۴۴)، قرآن، راهـوار رؤیاهـا و آرزوهـایی را زمینگیر می کنـد کـه کـافران و گنهکـاران دوزخی، بر آن سوارنـد، ایـن راهـوار، آنـان را بـه دریـای خروشـانی از خشـم و کیفر خـدا و بـاختن دنیـا و آخرت می رسانـد، چـه، آرزوهـا، آرزومندان را در مرداب غفلت و سرگرمی می افکند پس به ناگاه روزی که بدان وعده داده می شدند، فرا می رسد، در حالی که آنان برای دیدار با خدای آماده نشده اند و برای آینده، زاد و

توشه ای برنگرفته اند و این قطعا فرجام هر روشی است که به جای تلاش و کار، بر آرزوها تکیه می کند.

۷۱ – سوره نوح

شیوه پیامبران در دعوت

اگر چه آیات نخستینِ سوره، خطوط و ویژگیهای عمومی رسالت نوح علیه السلام و از رهگذر آن تمامی رسالت های الهی را روشن می سازد (آیات ۱ – ۴) و به داستان نوح علیه السلام و قومش، که با هلاکت قوم او و به طوفان پایان پذیرفت، اشاره می کند، (آیات ۵ – ۲۸) لیک گویا محور اساسی آن، این ها نیست، بلکه محور این سوره بر نوح علیه السلام تمرکز دارد که نمونه ای زیبا و شگفت از رنج کشیدن در راه خدا شد و با همه چالشهای خطرناک و پیاپی، بر راه رسالت پایداری کرد، چندان که نهصد و پنجاه سال تلخی گریز قومش را تاب آورد، همانهایی که بر باطل پا فشردند و از پذیرش حق، استکبار کردند و نیرنگهایی بس بزرگ به کار زدند، لیک نوح علیه السلام از هدف خود،

دست برنداشت و از راه خویش بازنگشت.

پایداری نوح علیه السلام برای ما آموزه ای سترگ است، چه، این پایداری، استوارانه بود و دگرگونی نپذیرفت؛ آری نوح، روشهای دعوت خویش را دگرگون می ساخت، پس گاه آشکارا مردم را فرا می خواند و گاه دعوت خویش را اعلان می کرد و در روش سوم، آن را در خلوت و پوشیده بازگو می کرد، لیک او به سبب به تأخیر افتادن یاری پروردگار و دروغ انگاری قومش، در حق بودن رسالتی که مردمان را بدان

فرامی خوانـد، کوچکترین تردیـدی روا نمی داشت و این در حـالی بود که بشـریّت در آن روزگـار بـا دعوت او مخـالفت می ورزیـد. نوح علیه السـلام در سـنجش بـا قوم خود، پاک رویی دگر داشت، چه، پایـداری او بر حق افزون تر می شـد و بیشتر به فرمان پروردگار خویش، گردن می نهاد و به یاری او یقین پیدا می کرد.

ستیزه گری مقدسـی که نوحِ پیامبر بدان شناخته شد، او را در گذر تاریخ برای مکتبیها (داعیان و رهبران مکتبی) نمادی کرد و او را در شـمار پیامبران اولی العزم جای داد، و چه اراده ای بود، آنچه نوح بدان با تمامی بشـریت سر ستیز گذارد... پس آفرین و درود بر تو ای سالار رسولان و به جانم سوگند که تو آیت اراده و پایداری هستی.

۷۲ – سوره جنّ

حقانیت، تنها از آنِ خدا، پیامبر و مؤمنان

این گزافه گویی ها که نیروهایِ نهانیِ شکست ناپذیری بر جریانهای زندگی اثر می گذارد، از جمله اندیشه هایی است که کمابیش هیچ فرهنگی از فرهنگهای ابتدایی بشر از آن تهی نیست و خود، عامل اصلی شرک ورزیدن به پروردگار و پرستش بتهاست. پس آن که درختی می پرستد، گمان می برد چیزی از عالم غیب در آن حلول کرده است و سنگ پرست نیز جوهرْسنگ را نمی پرستد، بل، روحی را می پرستد که گمان می برد گرداگرد آن سنگ پرواز می کند.

جن از جمله ارواح اثیری است که پیوسته جدالهایی در پیرامون او جریان داشته، چندان که این جدالها به خرافه ها و خیالهای واهی رسیده اند. در این میان برخی پنداشته اند جنیان بدون آفریدگار، آفریده شده اند و دیگران گفته اند که آنها در

زندگانی، نقشی نیک یا بد ایفا می کنند، از این رو بر آن شده اند که باید آنها را خشنود

نگاه داشت، اینان در پی این اندیشه، جنیان را شریک خدا قرار دادند.

وحی الهی، خرافه ها را از حقیقت جدا و حق را آشکار کرد و فرهنگهای باطل در پیرامون جن را نابود ساخت، همچنین این سوره که به نام آنان نامبردار شده، جنبه هایی از فرهنگ آنان را روشن کرد. وحی الهی از زبان جنیان با ما سخن می گوید

و برای روشن ساختن فرهنگشان بر علم الهی که همه اشیاء را فرا گرفته، اعتماد دارد. (آیات ۱ - ۱۴)

کسی که در آیات این سوره به دقت اندیشه کند به همسانی هایی اساسی، میان فرهنگ جنیان و انسانها، رهنمون می شود، از جمله:

۱ - جنیان آفریدگانی هستند که از جانب خدا مکلفند به حق اعتراف کنند و از رسالت او که در قرآن جلوه گر شده است، پیروی نمایند.

۲ - واقعیت اجتماعی و سیاسی آنان تا اندازه بسیاری با واقعیت جامعه بشری همانندی دارد. در میان آنان پیشوایانی وجود دارد که بر جامعه حکومت می کنند و مانند طاغوتها و حاکمان فاسد بشری، در سرکشی و نابخردی، گامهای بلندی برمی دارند.

۳ - جنیان در گرداب همان گناهانی فرو می روند که انسانهای گمراه بدان فرومی روند، گناهانی مانند شرک به خدای عز و جل.

۴ - در میان جنیان، همانند انسانها، صالحان یا افرادی پایین تر از آنان و مسلمانان و منحرفانی وجود دارد.

در این میان، قرآن اشاره می کند که توافق فرهنگ انسان و جن بر شرک ورزیدن به خدا، انحراف بسیار و ستمکاری، در شرع خدا حرام و مردود است... از جمله پناه بردن ساحران و شیادان به جن، که موجب می شود آنان هر چه بیشتر از حق دور شوند و در باطل فرو روند.

وحی الهی، مجموعه ای از گزافه ها و خرافه هایی را رسوا می سازد که جن را چونان نیرویی خارق العاده به تصویر می کشند و آنان را تا سطح ربوبیت بالا می برند، چندان که این سخنان برخی مردمان نادان را بر آن داشت تا جنیان را بپرستند و به آنان شرک ورزند، وحی الهی تاکید دارد:

۱ - جنیان به علم حقِّ مطلق، دسترسی ندارند و اعتماد بر آنچه آنان از فرهنگ و اندیشه خویش در جان و دل پناه آورندگان خود می افکنند، درست نیست، چه،

علم جنیان محدود است و آنان بسیاری از امور را نمی دانند... قرآن به روشنی تأکید دارد که بسیاری از تصورات و فرهنگهای جنیـان بر پـایه گمـان اسـتوار است نه بر پـایه علم واقعی و قـاطع. (در این بـاره بنگریـد به تکرار چنـدین باره فعل ظننا = گمان بردیـم، که زبـان حـال جنیـان است) همچنین جنیـان فرجـام کـار زمینیـان را نمی داننـد که آیـا برایشـان بـدی خواسـته شـده یا پروردگار برایشان هدایت خواسته است... آن هنگام که قرآن فرود آمد، میزان گمراهی و نادانی آنان را با شماری از مهمترین و روشن ترین امور، که همان ایمان به خدا و توحید اوست، مشخص ساخت.

۲ – قرآن روشن می سـازد جنیـان نیروهایی خارق العاده نیسـتند، که انسانها از آنان بهراسـند و از روی طمع ورزی به آنان پناه برنـد تا به قـدرت برسـند. گواه این سـخن آن است که جنیان، خود اعتراف دارنـد از دریدن پرده ها، دزدانه گوش فرا دادن به انبوه فرشتگان عالم بالا، ایستادگی در برابر اراده پروردگار و یا حتی گریز از حکمرانی و سلطنت او، ناتوانند.

سوره، گرد این محور سـخن می گویـد که انسانها همواره جنیان را شـریک خـدا قرار می دهند و در همین هنگام آیات پایانی سوره بر حقیقت توحید تأکید می ورزد و اینکه گمراهی یا هدایت در دستان خداوند است و تنها شایسته است به او پناه بریم و او دانای غیب و نهان است و جز پیامبری را که از او خشـنود است بر غیب خود آگاه نمی کند... این سخنان، حقانیت را تنها به خط انبیا می دهد و امّا جنیان و هر که

با آنان در پیوند است، چه کاهن باشد و چه جادوگر و منجم، شایسته پیروی نیستند. (آیات ۱۵ – ۲۸)

۷۳ – سوره مزمل

توحید، نقطه آغاز

توحید، نقطه آغاز و هدف اصلی تمامی رسالتهای الهی است، که ژرفای ناب آن در پیوند انسانِ آفریده شده با پروردگار آفریننده او، جلوه گر می شود. بسیاری از آیات قرآنی گرد محور این پیوند، گردیده، چونان اصلی از اصول دین بر آن تأکید ورزیده، پیشینه ها، داده ها و برنامه های گسترده آن را بیان کرده اند.

آن که در سوره مزمل اندیشه کند، در می یابد که این سوره از زاویه شب زنده داری به پیوند انسان با خدای پرداخته است، گفته ایم شب زنده داری، چه، این اصطلاح گسترده تر از نماز شب است و به آنچه سیاق بدان توجه دارد و فرامی خواند، نزدیکتر می باشد.

۱ – در سرآغاز سوره، پروردگار فرستاده اش را «جامه به خویش فرو پیچیده» [مزمل] می خواند و بدین خطاب شب زنده داری را، همچون نماز، روزه و جهاد بر او واجب می سازد، چندان که گفته اند: برخاستن در شب، تنها ویژه پیامبر است نه امّت او. پروردگار بدین خطاب روشن می سازد شب برای پیامبر – و پس از او برای بندگان شایسته خدا – آنچنان که مردمان می پندارند، فرصتی برای آسایش و خواب نیست، چه، شب بخشی از عمر آدمی به شمار می آید که شایسته است همچون روز، میدان کوشش برای رسیدن به رستگاری و نیکبختی باشد. از اینجا باید گفت:

اصل این است که انسان مکتبی در زندگانی خود شب را مگر اندکی، به پا خیزد و نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاهد و یا بر آن نصف بیفزاید، مگر آنکه به اسباب یا عذرهایی شرعی مانند بیماری یا سفر در زمین و یا پیکار در راه خدا گرفتار آید، همانگونه که آیه پایانی سوره این موضوع را روشن ساخته است. (آیات ۱ – ۴)

۲ – پروردگار، ترتیل قرآن (خواندن قرآن با صدایی نیکو و اندیشه در آیات آن) را از مهمترین برنامه هایی می داند که به هنگام به پا خاستن در شب باید آن را به انجام

رسانْد، اهمیت ترتیل قرآن تا بدانجاست که آدمی را از دیگر برنامه های شب زنده داری بی نیاز می سازد، چه، قرآن برای پیوند با خدای، راهی سترگ به شمار می آید و پروردگار از ما شب زنده داری روحی و مجرد را خواهان نیست، بل در پی پیوندی است که در تمامی جنبه های زندگی بازتاب داشته باشد، چندان که این شب زنده داری از رهگذر اندیشه ورزی در قرآن و عمل به آیات آن، راهی برای زندگی کردن شود. (آیات ۴ – ۵)

۳ – با اینکه مؤمن به دنبال این تکلیف الهی، با دشواریهایی مانند چالش نفس و دوستداری خواب رو به رو می گردد، لیک برخاستنِ شب، در برابر آن به ژرفای جان آدمی بیشتر نفوذ می کند و با زبان و دل موافق تر و راستین تر است، چه، آدمی برای اصلاح دیگران از درون برانگیخته می شود. همچنین برخاستن شب، سخن را استوار می دارد، یعنی سخن آدمی را استحکام بخشیده، او را بر راه حق و سعادت پایداری می دهد؛ به ویژه اگر معادله روزمره زمان را که به شب و روز تقسیم می شود، در نظر بگیریم، خواهیم دید آدمی به اراده مبارزه و پایداری بر راه آرمانی، بدون اینکه از طبیعت و عوامل آن اثر منفی پذیرد، بسیار نیازمند است و این در حالی است که مؤمنان از برخاستنِ شب الهام می گیرند و به سراغ آن می روند و این گونه می شود که آنان در تکاپوهای روزانه بسیارشان، به اندازه بند انگشتی از حق و درستی منحرف نمی شوند. (آیات ۵ – ۷)

۴ – اگر همگان به شب زنده داری توجه دارند، مکتبیها به ویژه، بدین واجب الهی اختصاص یافته اند و این کار برای رهبری مکتبی و امامان معصوم علیهم السلام و

دیگرانی که بـدیشان نزدیک هسـتند، واجب است، چه، آنان امینان رسالت الهی و لشـکریان پروردگارنـد که در برابر باطل به جدالی مکتبی و فرهنگی فرو می روند و خدا می داند هر که بدین راه رود، چه اندازه با چالشـها، فشارها و مشکلات رو به رو می شود و از سوی دیگر اینان به توشه ایمان و نیروی تقوا بسیار نیاز دارند.

مکتبیهـا در جـدال خـود پیروز نمی شونـد مگر اینکه به اوج توحیـد رسـند و بر پروردگـار توکـل کننـد و در راه او، بر آزارها شکیب ورزنـد و از این نقطه است که اهمیت شب زنـده داری روشن می شود و نقش بنیـادین آن در رونـد رسالت نمایان می گردد، بدین اعتبار که نردبانی اصلی فرا روی آن قله بلند است. (آیات ۸ – ۱۰)

۵ – پس از آن که پروردگار، دروغ انگاران توانگر را با یادکرد آخرت و عـذاب پردرد آن، از خود بر حـذر می دارد، برای ما یادآور می شود که برانگیختن پیامبر، نمودی است از سنّت جاری در زنـدگی، چه، او پیامبران را چونان گواهانی بر ملتها (بیم دهنـده و بشـارتگر) مبعوث می سازد و مـا را بر حـذر می دارد تـا از اولیای او، نافرمانی نکنیم، چه، این کار در دنیا پیامـدهای نـاگواری دارد، همـانگونه که فرعون، سـران قومش و سـربازان او چنین فرجـامی داشـتند و از آن فرجـام سـترگ تر، کیفر روز رستاخیز است، همان روزی که کودکان را پیر می گرداند و آسمان از بیم آن درهم می شکافد و در آمدن آن تردیدی نیست و آن روز، انـدرزی بزرگ است از سوی خـدا به آفریـدگانش، تا هر که بخواهد به سوی پروردگار خود راهی در پیش گیرد. (آیات ۱۱ – ۱۹)

۶ – در پایان، قرآن توجه پیشـگامان نخستین (و در پیشاپیش آنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله) به شب زنده داری را روشن ساخته است، همانهایی که بسته به شرایط، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را بر می خاستند. قرآن اینان را سـرمشق نسـلهای آینده قرار می دهد و در همان حال موضوع شـرایط اسـتثنایی و عذرهای شرعی، که آدمی را از شب زنده داری بـاز می دارنـد، بررسـی می کنـد و ما را به سوی برخی از تکالیف واجب رهنمون می شود و از ما می خواهـد تا از خـدا طلب آمرزش کنیم، که او آمرزنده و مهربان است. (آیه ۲۰)

۷۴ – سوره مدثر

انسان، حال و آینده و تلاش و سرنوشت

پس از آن که وحی، پیامبر جامه بر سر کشیده را وا می دارد تا با بیم دادن، رنجهای رسالت را بر دوش کشد و خدای را تکبیر گوید و جامه خود را از هر گونه پلیدی مادّی و معنوی پاکیزه کند و از پلیدی دور شود، او را از منّت نهادن بر خدای باز می دارد، زیرا این کار، خیر را جلو می گیرد. سپس پروردگار، پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان می دهد تا برای او شکیبایی ورزد و این شکیبایی برای هر داعی حق و رسالت بر دوش گیرنده ای بایسته است. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله نمی خواهد بر واقعیت منحرف و بازمانده بشورد؟ پس باید بداند در این راه با بسیاری از دشواریها و فشارهای مخالف، رو به رو می گردد و او باید همچون شرطی برای پایداری و رسیدن به هدف، شکیب ورزد و تحمل کند. (آیات ۱ – ۷)

از آن رو که چیرگی نیروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامیِ سرکش و کجرو برای مؤمن دردآور است واو در کیفر دیدن ونابودی آنها شتاب می ورزد، قرآن با توجه دادن مؤمن به روز رستاخیز، دردش را آرامش می بخشد، زیرا در آن روز از دشمنان رسالت و مؤمنان، انتقام گرفته خواهد شد وبدان روز در صور دمیده خواهد شد، تا اعلان گردد روز ناگواری که بر کافران و همانندان آنان، آسان نیست، آغاز

گشته و آنـان بـدان روز بـا کیفرهـای رنـگْ رنـگِ جـاودانی که تاب برده نمی شود، رو به رو می گردنـد... وچگونه آفریـده ناتوان، انتقام پروردگار بزرگ را تاب آورد؟ (آیات ۸ – ۱۰)

بـدین سان رهنمون می شویم که گویا محور سوره این است: جـدال پیامبر با کانونهای قـدرت که ناگزیر باید با اقتدار، آنها را به چالش کشاند.

سیاق، اندیشه های باطلی را بر می رسد که سلطه گران و خوشگذرانان برای حمایت از موقعیت رهبری خویش، به آنها چنگ در می زننـد، از جمله این انـدیشه ها آن است که می پندارنـد اگر خـدا از آنان خشـنود نبود، نعمتهای خود را بر آنان گسترده نمی ساخت.

بنـابراین نعمتهـایی که در دست کافران وسـرکشان است، گواه آن نیست که خداونـد آنان را دوست می دارد و یا اینکه روش آنـان در زنـدگانی درست است، آری آنـان دارایی بسـیار دارنـد و پیروان و فرزنـدانی فراوان و وسایل عیش زیادی برای آنان آماده است که از آن سیر نمی شونـد، بلکه بر افزایش آن طمع دارنـد... لیک آنان از راه راست منحرفنـد و با آیات پروردگار دشمنی می کنند و سپس در خور عذاب و انتقام خدا می شوند.

معیار درست سـنجش، مادّه نیست بلکه ارزشـها هستند و دنیا نیست بلکه آخرت است و خوشگذرانان با ارزشهای حق سر ستیز دارنـد و درآخرت در شـمار زیانبـاران هسـتند و در آنجاست که برای آنها نعمت ویارانی باقی نمی مانـد و به سان دنیا گرامی داشـته نمی شونـد، بلکه واقعیت آنها به عـذابی پر درد وخوار کننـده بـدل می شود و هر نعمتی که به آنها ارزانی داشـته شـده، برای آنان ناخوشـی می شود، چه، آن را سپاسـی نمی گفتند... آنان از همه مردمان عذابی سـخت تر دارند، چرا که از بخشش پروردگار به آنان بسیار داده شده بود و بالا رفتن از گردنه عذاب، سخت ترین کیفری است که می بینند. (آیات ۱۱ – ۱۷)

کیفر دادن کافران، تنها انتقامی بیهوده نیست، بلکه این انتقام بر پایه حسابی دقیق

و از سرِ دانایی و دادگری است. اگر به دنبال سبب عـذاب دادن کافران باشـیم آن را در روش اشـتباه و گمراهی می یابیم که آنان در زنـدگانی داشـتند، همان روشـی که بر اندیشه های کجرو و ارزیابی های اشـتباه تمرکز داشت... و این به راستی همان مسؤولیتی است که نفرین، کشـتار و عـذاب را بر آنان فرود آورد. کافران همان کسانی بودنـد که رو ترش می نمودند و چهره در هم می کشـیدند و آنگاه پشت می کردند و تکبّر می ورزیدند واین موضعِ ارزشـی، رهبرانه و حزبی آنان در برابر حق بود، بلکه آنان پا را فراتر نهادند و به حق، تهمتهای کم بهای باطلی زدند، آنگاه که گفتند: این

[قرآن] جز سـحری که به برخی آموخته انـد، نیست و گفتنـد: بلکه از بربافته های بشـر است نه پیامی از سوی خدا. کافران این تهمتها را بدون گواه به قرآن بستند، تنها برای

آنکه از ارزش آن بکاهنـد واز زیر بار مسؤولیت شانه خالی کنند و مردمان را از راه هدایت و آگاهی گمراه سازند. (آیات ۱۸ - ۲۵)

از این رو اگر پروردگـار ستیزه گران را عـذاب کنـد، حق خواهـد بود، زیرا آنـان بـا او مبارزه می کردنـد و با حق دشـمنی می ورزیدنـد، بـه ویژه بزرگـان و سـران خوشـگذران آنهـا،ماننـد حاکمـان سرکش و ثروتمنـدان و مـدعیان دانش، بـدین سـبب پروردگار جبار یکایک آنان را به سخت ترین عذابها وعده می دهد. پروردگار برای پیامبر صلی الله علیه و آله و

مؤمنـان مکتبی که در خـط رویـارویی و در جبهه چـالش و جـدال با باطل قرار دارنـد، تأکیـد می ورزد که کافران ستیزه گر و بزرگان وسران آنها را در سَـقَر وارد خواهد کرد، که از نظر زبانه های آتشـین، گرما و هراس از سخت ترین گونه های عذاب به شـمار می آید، چندان که بشـر را یارای تصور آن نیست ونمی داند که سقر چگونه است. لیکْ قرآن به برخی از ویژگیهای دهشـتناکْ سقر اشاره می کند و درباره آن می گوید: نه باقی می گذارد ونه رها می کند و پوستها را سیاه می گرداند... منظره ترسناکْ دیگری وجود دارد که فرشـتگانی خشن و سـختگیر آن را پدیـد می آورنـد، آنـان نوزده فرشـته هسـتند... پروردگار اینگونه می گویـد. امّا مؤمنان؛ پوست بـدنشان به لرزه می افتـد سپس به یاد خدا نرم می گردد و اینگونه تنها با شـنیدن سـخن پروردگار، بیم و تقوای

آنان افزایش می یابد، زیرا حقیقتِ امر، برای آنان مهم است نه جزئیات آن و به همین سبب در چگونه بودن فرشتگانی که بر سقر نگهبانند و در اندازه، وزن و شمار آنان و... اختلاف نمی ورزند، همانگونه که کافران و کسانی که در دلهایشان بیماری بود، در آن اختلاف ورزیدند و خویش را فریب داده، گفتند: خداوند از این وصف کردن، چه چیزی را اراده کرده است؟ آنان از هدف و حکمت این وصف گمراه شدند و ندانستند که جز تذکری برای بشر نیست. (آیات ۲۶ - ۳۱)

نه چنین است [که می پندارند]، سوگند به ماه و به شامگاه چون پشت کند و به بامداد چون آشکار شود... پروردگار این گونه سوگندهایی سخت، سترگ و پیاپی یاد و تأکید می کند اگر آدمیان خرد ورزند، قرآن کتاب بزرگی است که اندرز و هشدارهای سترگی در بر دارد، بلکه این کتاب در راه و سرنوشت آدمی نقطه ای بنیادین و بایسته به شمار می آید، چه، پیشرفت و پس ماندگی فرد یا امّت در گرو موضعی است که آنها در برابر حقایق این تذکر الهی برای بشر، می گیرند. (آیات ۳۲ - ۳۷)

در سیاق سخن از آخرت و عذاب سقر، قرآن ما را به سوی آیه مهمی از این سوره، بلکه به سوی روش عمومی اسلام، سوق می دهد و این بدان هنگام است که میان آینده و اکنون آدمی و تلاش و سرنوشت او، پیوندی برقرار ساخته، تأکید می ورزد که آدمی خود مسؤول کردار خویش است و زندانی شدن در آتش در دستان اوست، همانگونه که رهایی از آن و در آمدن به بهشت جاویدان نیز... پروردگار، مردمان را یکایک در برابر حقیقتی سترگ و مهم قرار می دهد که بایسته است آن را فرا چشم خویش نگاه دارند و در زندگانی بر اساس الهامات و ضروریات آن حرکت کنند، چه، آدمیان، همگی در گرو شهوتها، گمراهیها و فرمانهای منحرف و اشتباه نفس خویش هستند، مگر آنکه به ریسمان ایمان چنگ در زنند و از روش آن پیروی کنند و نفس خویش را از زندان خطرناک آن بیرون آورند، همانگونه که بهشتیان چنین کردند و در حق آنان چنین می کنند. (آیات ۳۸ - ۳۹)

از رهگذر گفتگویی روایی که میان بهشتیان و گنهکاران صورت می گیرد و قرآن آن را بازگو می کند، آیات الهی ما از مهمترین پایه های گناه، آگاه می گرداند. پایه هایی که آدمی را به سقر می برد و پروردگار ما را از آن پروا داده است. بدین سان، قرآن پرسشی را پاسخ می دهد، که خود را بر انسانی که حقیقت سقر را می داند و در پی رهایی از گزند و دوری از اسباب آن است، تحمیل می کند. این چهار اسباب اساسی بر پایه سخن خود گنهکاران از این قرارند:

۱ – نماز نگزاردن.

۲ – اطعام نکردن بینوایان.

۳ – هم آواز شدن با آنان که سخن باطل می گفتند.

۴ – دروغ انگاشتن آخرت.

آن که اجل او فرا می رسد و پروردگار خویش را با این گمراهی دور و گناهان بسیار، دیدار می کند، چه امید و انتظاری می توان برای او داشت؟ (آیات ۴۰ – ۴۷)

هر که در گناهان چهارگانه بزرگی که یاد کردیم، فرو رود، بی گمان، دوزخ فرجام کار او خواهد بود، زیرا کردار شایسته ای ندارد که او را از عذاب برهاند و رحمتی از

سوی پروردگار نیز او را در بر نمی گیرد، چرا که با او سر ستیز داشته، جنگیده است و کسی برای او شفاعت نمی کند و – از باب مثال – اگر کسی هم برای او شفاعت کند، به هیچ روی، شفاعت او پذیرفته نیست، چه، شفاعت، کسی را در بر می گیرد که روند عمومی زندگانی او، روندی سالم بوده، سپس او برخی گناهان را مرتکب شده باشد... و گنهکاران چنین نیستند. (آیه ۴۸)

در پایان سوره، قرآن رویگردانی گنهکاران از اندرزهای الهی ورحمت پروردگار را که در آیات هدایت جلوه گر شده، زشت می شمارد، چرا که آنان با کاری بزرگ و آتشی که نه باقی می گذارد و نه رها می کند، رو به رو خواهند شد... و از آن رهایی نخواهند یافت، مگر آنکه به آن اندرزها روی آورند و در پرتوی بینشها و رهنمونی های آن رفتار کنند. کافران – هنگامی که از آیات الهی رویگردان می شوند

به راستیماننـد گله ای از درازگوشـان می باشـند که شـیری به آنهـا حمله برده است و نمی داننـد به کجا بگریزنـد و راه چاره چیست؟ در همـان حال، آیات الهی برعکس این آمـده، تا دست آنان را بگیرد و به ساحل آسایش، رحمت و نیکبختی برساند و برای آنان سزاوارتر است که از این آیات استقبال کنند، قرآن می فرماید: «بلکه هر مردی از ایشان می خواهد که نامه هایی سرگشـاده دریـافت کنـد» و این هرگز روی ندهـد، «امّا نه چنـان است، بلکه آنـان از آخرت نمی ترسـند»... و در حقیقت کفر ورزیـدن به آخرت وحاضـر نبودن آن در آگاهی بشـر، بزرگترین عامل انحراف، توجه نکردن به اندرزها و اثر نپذیرفتن از آن است. (آیات ۴۹ – ۵۳)

قرآن، گزافه های کسانی را پاسخ می دهد که از آخرت روی گردانیده، در برابر حق تکبر ورزیدند، همانهایی که گفتند: «این قرآن، جز سـحری که به برخی آموخته انـد نیست. این غیر از سـخن بشـر نیست». قرآن در آیات سه گانه (۵۴ – ۵۵ –۵۶) این سخنان را به گونه ای عینی و قطعی رد می کنـد و در همان هنگام از نقش قرآن سـخن می رانـد که یادآوری پروردگار و حق است وآدمی بایـد به هـدایت آن پاسـخ گویـد، لیـک او بر چنین کـاری مجبور نیست، بلکه مختـار است، اگر چه توفیق انـدرز پذیری و هدایت یابی، مگر به اراده پروردگار به دست نمی آید، که او سـزاوار ترس وآمرزش است. دانستن این حقیقت برای آدمی ضـرور است، چه، این حقیقت روحیه توکل به خدا و زاری در پیشگاه او را در نهاد آدمی زنده می سازد واو را از غرور برخاسته از اعتماد بر خویشتن، دور می سازد.

چکیده سـخن این که: درونمایه اصلی سوره، ایستادگی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر کانونهای قدرت جاهلی است، لیک این سوره درونمـایه های مهم دیگری را نیز بررسـی می کنـد و آن این که: ثروت، قـدرت و دیگر نعمتهای الهی، تنها آزمونی هسـتند و گـواهی بر خشـنودی پروردگـار از دارنـدگان آنهـا نمی باشـند و آدمی در گرو تلاـش خـویش است و او بایـد برای هدایت خود، کوشش کند و او بدین هدایت، مجبور و ناگزیر نیست.

۷۵ – سوره قیامت

نقش رستاخیز در ژرفا بخشیدن به ایمان

آیـا انسـان می پنـدارد که بیهوده رها می شود؟! چه چیز در هستی او بر بیهودگی و سـرگرمی اش گواه است؟ آفرینش گام به گـامش یا سـرشت نیکویش و یا نفس لوامه اش، که او را با همه بهانه هایی که می تراشـد، بر خویشـتن بینا می سازد و یا گواه های گویایی، که بزرگترین آنها قرآنی است که پروردگار خود گرد آورده و خواندن آن را برعهده گرفته است؟

آیات قرآن، این گونه پی در پی می آیـد و مسؤولیتی را در آگاهی ما ژرفا می بخشد که در روز رسـتاخیز جلوه گر می شود، همـان روزی کـه پروردگـار حتی خطـوط سرانگشـتان آدمی را یکایـک درست و بازسـازی می کنـد و بلاهـای کمرشـکن و مصیبتها پی درپی می آیند... و آدمی گریزگاهی نمی یابد و پناهگاهی، که بدان پناه آورد.

این گونه است که رهنمون می شویم، محور سوره همـان مسؤولیت است و این هـدف را دنبال می کنـد تا به آگاهی آدمی از مسؤولیت، ژرفا ببخشد وآیه ای که این محور را نمایان می سازد، این است: «بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست».

در شرح این سخن باید گفت: قرآن در سر آغاز سوره، دو حقیقت را برای ما

یادآور می شود: رستاخیز و نفس لوامه و بر این بنیان که آنها نمود مسؤولیت هستند، میانشان پیوند برقرار می سازد. همانگونه که ایمان به رستاخیز، آدمی را بر می انگیزد

تا برای آن آماده گردد، پس نفس لوامه نیز عامل دیگری است که از بُعدی دیگر، نقش خود را ایفا می کند، چه، در برابر عقب نشینی او ایستادگی می کند وبه هنگام کوتاهی در انجام دادن وظایف و لغزش، او را نکوهش می کند. (آیات ۱ - ۲)

سیاق، این پندار آدمی را که پس از پراکندگی اعضای بدن و خاك و استخوان شدن، دیگر بار برانگیخته نخواهم شد، رد می کند و می گوید که آدمی گمان می برد خدا همچون او، نیرویی کرانمند دارد؟ هرگز، بل نیروی پروردگار از تصور آدمی بیرون است...خداوند تنها بر گردآوری ریزه استخوانهای بشر توانا نیست، بلکه می تواند خطوط سرانگشتان او را نیز باز سازی کند. آدمی هنگامی که به خویش بازمی گردد و در نشانه های نیروی پروردگار که در طبیعت پراکنده اند، اندیشه می کند، این حقیقت را در می یابد، لیك او این اندیشه ها را می آفریند، تنها برای آنکه

از بار مسؤولیت شانه خالی کند واز ایمان به رسالتی بگریزد که رفتارهای او را مشخص ساخته، نمی گذارد براساس هوای نفس او باشد... قرآن دیگر بار تأکید دارد این زمینه حقیقی پرسش آدمی از رستاخیز است. (آیات ۳ - ۶)

پروردگار به درمان بیماری سرکشی نفس بشری می پردازد، از این راه که برای آدمی تأکید می ورزد اگر موقتا (در دنیا) توانست گمراهی خویش را توجیه کند و زیر پوشش آن از مسؤولیت بگریزد، در آینده در برابر پروردگار خویش گریزگاهی نمی یابد، آن هنگام که رستاخیز برپا می شود و «دیده خیره گردد وماه در خسوف افتد و آفتاب و ماه به هم گرد آیند» و او از پل دنیای فانی به سرای ماندگاری نزد پروردگار برود، پس آنگاه است که خویشتن را با حقیقت کار خویش رو به رو می بیند و هر چه کرده است در برابر خود می یابد. (آیات ۷ - ۱۳)

وحی از رهگذر یادآوری حقیقت وجدانی مسلّمی، احساس نقد درونی را در ما بر می انگیزد، این حقیقت آگاهی آدمی از خویشتن است و اینکه او بیش از دیگران

بر خود گواه وبر واقعیت خویش داناست، اگر چه به بهانه و توجیهات خیالی چنگ در می زند. قرآن تنها از آن رو بر این حقیقت تأکید دارد که مراقبتهای درونی، برای حفظ شخصیت آدمی، پایداری بیشتر و اثری فزونتر دارند. (آیات ۱۴ - ۱۵)

سپس سیاق در باره خودِ قرآن سخن می راند و از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد پیش از آن که وحی به او برسد، در آن شتاب نورزد. سیاق تأکید دارد که گردآوری، خواندن و توضیح قرآن برای مردمان، برعهده پروردگار است. (آیات ۱۶ - ۱۹)

آیات، ما را به سوی یکی از عوامل انحراف و عدم پذیرش مسؤولیت نزد آدمی، رهنمون می شود و این همان عاملی است که اگر آدمی بتواند بر آن چیرگی یابد، به حق هدایت خواهد شد و حجاب میان او و آخرت کنار خواهد رفت، این عامل عشق به دنیا با هزینه کرد از آخرت و در پی پیامدهای آنی بودن وانکار پاداش اُخروی است اگر چه برتر و برای آدمی سرنوشت سازتر باشد. انسان بدون اندیشه کردن در آخرت در لحظه کنونی خود به سر می برد و این نگرشی تنگ و خطرناک است... هنگامی که آدمی در ایجاد توازن میان حال و آینده و دنیا و آخرت شکست می خورد، همه آنها را با هم می بازد. (آیات ۲۰ - ۲۱)

راه حل موفق چنین مشکلی آن است که انسان توازن میان امور یاد شده را به جان خویش باز گرداند، زیرا دنیا قابل مشاهده است و آدمی با آگاهی و حواس خود در آن زندگی می کند، بنابراین نیاز ضرور او آن است که آخرت نادیدنی (غیبی) را برای او دیدنی کنیم، از این رو قرآن ما را در برابر صحنه هایی زنده از نهان آخرت قرار می دهد، آنجا که مردمان دو دسته می شوند: دسته سعادتمندان، که شادابی در سیمایشان نمایان است و با نگاه به پروردگار بزرگ خویش به اوج سعادت می رسند و دسته ای سیه روز و بازنده که سیمایی درهم دارند و کیفر و خواری را برای خود، انتظار می کشند. (آیات ۲۲ - ۲۵)

سیاق، ما را گامی به جلو می برد و درباره لحظه های وحشتناکِ مرگ با ما سخن می گوید، آن هنگامی که جان به میان گلوگاه آدمی می رسد واو با سکرات مرگ

رو به رو می شود و آنجا که ساقی به ساق دیگر در می پیچد و انسان یک دست را بسته و دیگری را می گشاید. آری؛ این نخستین صحنه آخرت است و پنجره ای فراروی جهان گسترده آن.

همانگونه که دروغ انگاشتن لحظه های مرگ، آن را از آدمی باز نمی دارد و در آن تغییر ایجاد نمی کند، دروغ انگاشتن آخرت نیز ذره ای از کار آن را دگرگون نمی سازد، چه، این حقیقتی است که رخ خواهد داد. (آیات ۲۶ - ۲۹)

مشکل آدمی انکار مرگ نیست و او نمی پندارد که بر باز داشتنِ آن تواناست، بلکه تردید در عالم پس از مرگ و کفر به آن است، از این رو قرآن در پی آن است که انسان را از سرگردانی تردید درباره آخرت و جهل به آن، برهاند. قرآن، گویا معمایی را حل می کند که در نهاد تمامی انسانها پژواک دارد، قرآن در این باره، بیان می دارد

که راه زندگی انسان به مرگ پایان نمی پذیرد و مرگ تنها پلی است به سوی عالمی بزرگتر، که عالم دیدار با پروردگار و حساب و پاداش در برابر اوست و این سخن قرآن، احساس مسؤولیت را در جان آدمی ژرفایی می بخشد. (آیه ۳۰)

نبودن این حقیقت در آگاهی و بینش آدمی، موجب می شود او آخرت را تصدیق نکند و آن را دروغ انگارد و برای پروردگار نماز نگزارد و هر که چنین باشد به مرگ سزاوارتر از زندگی و به کیفر سزاوارتر از رحمت است. (آیات ۳۱ - ۳۵)

قرآن ما را به سوی ریشه های اصلی کفر آدمی به رستاخیز و پاداش می برد، که همان ناآگاهی او از قدرت پروردگار سبحان است. پس او باید در اصل آفرینش خویش اندیشه کند، آن هنگامی که نطفه ای بود ریخته شده در رحم، سپس علقه شد و خداوند او را شکل داد و درست کرد، چنانکه در ذات خویش و با جنس مخالف، کمال یافت، زیرا که از او دو جنس نر و ماده قرار داد. این برای خرد آدمی نشانه ای روشن است بر قدرت پروردگار، که می تواند مردگان را زنده گرداند، زیرا اصل آفرینش شگفت و بر قدرت آفریدگار بر باز گرداندن بشر، رهنمون تر است. (آیات ۳۶ - ۴۰)

۷۶ – سوره انسان

هر که خود شناخت، خدای خود شناسد

اگر آدمی خدای خود را شناسد، خدای تعالی خویشتنش را به او می شناساند، همچنین اگر خود را بشناسد، پروردگارِ خویش را بشناسد، چه، او هنگامی که در خویشتن اندیشه می کند، جز نشانه های آفرینش و گواههای کارگردانی پروردگار چیزی در آن نمی یابد.

شاید مهمترین انگیزش علمی که قرآن در جان آدمی ایجاد می کند، همان حقیقت پیدایش او پس از نیستی است و این که او پس از نیستی، ناشناسی وگمنامی، چیزی در خورِ یاد کرد شد.

آدمی باید درباره روزگاری اندیشه کند که چیزی در خور یاد کرد نبود، سپس پروردگار دانا و توانا او را از نطفه ای آمیخته آفرید. او باید اندیشه کند که هدف آفریدگار از این آفرینش چه بوده؟ آیا او جز آزمودنِ آدمی هدف دیگری داشته است؟

سوره انسان، که هراس از پروردگار را در نهاد آدمی می نشاند، این گونه آغاز می شود. سوره، این سرآغاز را نردبان شخصیت انسان برای رسیدن به پیشرفت و برتری قرار می دهد تا اینکه به درجه نیکان (ابرار) برسد؛ همان بندگانی که

شخصیت بی همتایشان با ویژگی وفای به نذر، ترس از روز رستاخیز و ایثار آراسته شده و از شهوتِ ستایش و عشق به چیرگی بر دیگران، دوری می کنند.

آیـات سوره انسـان، که درباره اهل بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله فرود آمـده است، نعمتهای بهشتی را یاد می کنـد ودر پایان این سخن، بهشت را کشوری پهناور توصیف می کند و می گوید پروردگار بهشتیان را باده ای پاک می نوشاند.

برای آنکه آدمی در خوابهای آرزو و گمان به سـر نبرد، سـیاق، او را یادآور می شود که بهای بهشت، شکیبایی در برابر فرمان پروردگار، پایداری در برابر فشارهای گنهکاران کافر و یادکردن پروردگار در شب و روز است.

قرآن روشن می سازد که گمراهان و سـتمگران، چون یاد روز رسـتاخیز، آن روز گرانبار را فرو گذاشـتند، بـدین سـرنوشت بد گرفتار شدند.

در پایـان سوره، خداونـد برای مـا یـادآور می شود بنـابر اختیاری که به آدمی ارزانی داشـته، او در پیش گرفتن راه خـدا، آزاد است و او از خدای بزرگ و دانا، بخشش و پاداش را آرزو دارد.

۷۷ – سوره مرسلات

بازنده بزرگ کیست؟

از تکرار آیه: «ویلٌ یومئذٍ للمکذبین»؛ آن روز وای بر تکذیب کنندگان، روشن می شود که این آیه، محور سوره مرسلات است و گویا هدف آن تأکید بر وعده شدنی پروردگار است و اینکه وای بر تکذیب کنندگان آن. پس از سوگند به فرستادگان پی در پی و افشانندگان افشانگر، پروردگار تأکید می ورزد که وعده او بی گمان رخ خواهد داد. (آیات ۱ – ۷)

با اینکه سخن خدا «ما توعدون»؛ آنچه وعده یافته اید، تمامی وعده های الهی را در بر می گیرد، لیک روز رستاخیز و حقایقی که در آن آشکار می شود و برانگیختن، حساب و پاداش آن، از روشن ترین مصادیق وعده های شدنی پرورگار است. هنگامی که وعده رستاخیز فرا می رسد، هستی، رخدادهای دهشتناکی به خود می بیند وبدان روز، ستارگان محو می گردند و آسمان شکاف بر می دارد و کوه ها از جای برکنده می شوند و بزرگتر از اینها گواهی فرستادگان بر امتهای خویش به هنگام فرجام کار مردمان وحساب و جدایی میان آنان است. پروردگار این فرجام حساب و جدایی را تا روز داوری «لیوم الفصل» به تأخیر انداخته است و «ما ادراك ما یوم الفصل»؛ و تو چه دانی روز داوری چیست؟ روز داوری، روزی وحشتناك و دهشت زاست،

چه، آن روز، روز داوری در باره فرجام کار بندگان است، پس وای از گواهی رسولان علیه کسانی که آنان را دروغ انگاشتند و وای از عذاب سختی که پروردگار در پی آن، بر سرشان فرو می ریزد. (آیات ۸ - ۱۵)

به رغم اینکه قرآن ما را به سوی صحنه های آن روز اخروی و سرنوشت دروغ انگاران آن می برد تا موضعگیری دروغ انگارانه آدمی در برابر حقایق آینده را درمان کند، لیک آن را بسنده نمی داند، بلکه ما را فرا می خواند تا پس از گنهکاران پیشین از فرجام گنهکاران پسین نیز اندرز گیریم. هر که در این موضوع اندیشه کند به واقعیت سنّت پاداش رهنمون می شود و این در جای خود، آدمی را به سوی واقعیت آخرت راهنمایی می کند، بدین اعتبار که تجلی عظیم وگسترده سنّت جزا در واقعیت زندگانی است، پس، (آن روز، وای بر تکذیب کنندگان). (آیات ۱۶ - ۱۹)

قرآن میان آفرینش انسان وحقیقت آخرت پیوند برقرار می کند که براساس آن آفرینش آدم با همه مراحل و ارزیابی و سنجشهای آن، از دانایی آفریدگار، پرده برمی دارد (که او آفریدگان را بیهوده نمی آفریند و آنها را بیهوده رها نمی سازد) و این

آفرینش کامل نمی شود مگر با ایمان به آخرت که عنوان رحمت الهی و پایان کار آدمی و غایتی است که آن حکمت، اقتضای آن را دارد، همانگونه که اقتضا دارد دروغ انگاران حق، به عذاب دردناک گرفتار آیند. (آیات ۲۰ - ۲۴)

پس از سفر در کرانه های جان، سیاق، آدمی را به کرانه های هستیِ پیرامون او با تمامی موجودات و پدیده هایش می برد، آنجا که پروردگار زمین را جایگاه اجتماع قرار داده، که مردگان و زندگان را در خود جای می دهد و در آن کوههای بلندی برافراشته که ریشه های آن در زمین فرو رفته اند و قله های آنها به کرانه های آسمان سرکشیده اند و از آنها به ما آبی نوشانده، که برای نوشندگان، گوارا و لذت بخش است و تمام اینها آیات حکمت پروردگارند و نشانه هایی که ما را به روز آخرت رهنمون می شود، پس وای بر دروغ انگاران آخرت. (آیات ۲۵ - ۲۸)

برای ریشه کن سازی توجیه ونیرنگ، که دروغ انگاران برای دروغ انگاری

خویش، این دو راهکار را به کار می زنند، سیاق، فرجام کار دروغ انگاران را به تصویر می کشد، آن هنگام که ندای الهی دروغ انگاران را در می رسد و آنان در حالت حسرتی هستند که اگر اراده الهی نباشد به هلاکت می افتند؛ به آنان گفته می شود: (بروید به سوی همان چیزی که آن را تکذیب می کردید)، یعنی به سوی جهنم و عذاب آن. همچنین به آنان گفته می شود: (بروید به سوی آنان دودِ سه شاخه، نه سایه دار است ونه از شعله [آتش] حفاظت می کند)، این همان آتش است و تو چه دانی که آتش چیست؟ ([دوزخ] چون کاخی [بلند] شراره می افکند، گویی شترانی زرد رنگند) پس در آن روز، از خشم و کیفر پروردگار، وای بر دروغ انگاران. (آیات ۲۹ - ۳۴)

به روز رستاخیز، دلایل رسای الهی به سخن در می آیند و دروغ انگاران سخن نمی گویند، زیرا از سویی با دلایل، لگام زده شده اند و از سوی دیگر (رخصت نمی یابند تا پوزش خواهند) و در پیشگاه پروردگار آسمانها و زمین و در برابر آفریدگان در گردهمایی روز رستاخیز، همین عذاب خوار کننده، اینان را بس. (آیات ۳۵ - ۳۷)

سیاق، دروغ انگاران پیشین و پسین را به چالش می کشد با این هدف که آنان را خوار و در برابر مردمان کوچکشان دارد، چه، در دنیا به سبب توان و ثروتی که داشتند، تکبّر می ورزیدند، قرآن به آنان می گوید: (این همان روز داوری است) که از دیرباز آن را دروغ می انگاشتید و به ریشخندش می گرفتید، شما گرد آورده می شوید (پیشینیان و پسینیان)، قرآن ادامه می دهد: (پس اگر راهکاری دارید به کار زنید) و این کیفر نیرنگ و جنگ آنان با پروردگار و اولیای او در دنیاست، پس از این موقعیت و کیفرِ آن، وای بر آنان. (آیات ۳۸ - ۴۰)

قرآن راه نجات از سرنوشت زشتِ دروغ انگاران را روشن می سازد، این راه، همان تقوا و پرهیزگاری است.این سخن، دلِ پرهیزگاران را از رحمت خدا آکنده می سازد و به ویژه آنان را از لطف او مطمئن می کند. سوره مرسلات با تمامی آیات و

واژگان آن به جز آیات (۴۱ - ۴۴) سایه خشم و بیم پروردگار است، لیک مؤمنان از عـذاب او در امانند و آنان (در زیر سایه ها و بر کنار چشمه سارانند، با هر میوه ای که

خوش داشته باشند). پروردگار، پرهیزگاران را به خوان فضل و رحمت خویش فرامی خواند و می فرماید: وبه پاداش آنچه می کردید، بخورید و بیاشامید؛ گواراتان باد) و این پاداش پروردگار به هر پرهیزگار ونیکوکاری است. (آیات ۴۱ - ۴۴)

سیاق در ادامه بیمی که به دروغ انگاران داد، دیگر بار آنان را به عـذاب تهدیـد می کند و آنان را از فرجامِ افتادن به راه دروغ انگاری و گناه، بر حذر می دارد و تأکید

می ورزد که جایگاهشـان در برخورداری گنهکـارانه چنـدان به درازا نمی انجامـد، تـا خشم پروردگار که آسـمانها و زمین در برابر آن پایداری نتوانند، آنان را فرا می گیرد.

(آیات ۴۵ - ۴۷)

چگـونه نـابودی و سـیه روزی دروغ انگـاران را در بر نگیرد، در حـالی کـه از فرمانهـا و احکـام الهی سـرپیچی می کننـد واز فرستادگان او پیروی نمی نماینـد و آیـاتش را راست نمی انگارنـد، (و چـون به آنـان گفته شـود: رکـوع کنیـد، به رکوع نمی روند؟) آری؛ به زودی عذاب فرایشان می گیرد. (آیات ۴۸ - ۴۹)

پروردگـار، سوره مرسـلات را بـا پرسشـی از سرِ اسـتنکار بـه پایـان می برد: (پس به کـدامین سـخن پس از [قرآن] ایمـان می آورند؟) این پرسـش، بر این گفتار تأکید دارد که ایمان به آخرت و سخن از آن، سنگ پایه کاخ ایمان با همه اصول و حقایق دیگر آن است و این موجب می گردد تا سخن از آخرت، همواره به صورت گسترده در آیات وحی، یاد شود. (آیه ۵۰)

۷۸ – سوره نبأ

مسؤولیّت، حکمتِ آفرینش

آدمی، معمولاً از انـدیشه ورزی جدّی در حقایق بزرگ که خطوط پردامنه زندگی او را ترسیم می کنند، رویگردان می شود، چرا؟ آیا بدین سبب که این حقایق پیچیده اند؟ هرگز، بلکه آدمی در نهاد خویش از این حقایق روی بر می تابد...آیا شناخت حقایق بزرگ، مسؤولیّت های بزرگی را بر دوش انسان نمی افکند؟ بنابراین چرا رنج این مسؤولیّت ها را به جان خرد؟ او را رها کن تا با غفلت بر این آیات گذر کند، شاید از مسؤولیّت های آن شانه خالی کند، لیك آیا رویگردانی از این حقایق او را از چیزی بی نیاز می سازد؟ هرگز، بلکه او بخواهد یا نخواهد، ایمان آورد، کفر ورزد و یا ستیزه جوید، بدین حقایق می رسد و به آنها برمی خورد...!

حقایق بزرگ، خرد آدمی را فرا می گیرد همانگونه که دستنبد، مچ را، که هرگاه بخواهد از آن بگریزد آن را در برابر خود می بیند وبی گمان ولایت و رستاخیز برای حسابرسی از جمله آن حقایق اند. بنابراین به رغم تلاش برای گریز از حقایق، مردمان درباره آنها از یکدیگر می پرسند، چرا که این حقایق در شمار خبر بزرگ هستند وآدمی به هر سویی رو کند، آن را در برابر خویش می بیند. مردمان به سبب اهمیت این خبرِ بزرگ، در آن اختلاف می ورزند؛ یکبار در جزئیات آن و بار دیگر در

تلاشهای گریز از آن.

هرگز! این خبر بزرگ، خود را بر مردمان تحمیل می کند تا آنکه با دانشی یقین آور آن را دریابند، باز هم نه آن چنان که باید، بلکه هنگامی که فرجام دروغ انگاری خویش را می بینند، آن را خواهند دانست. (آیات ۱ - ۵)

پس از این سرآغاز صاعقه آسا، سوره، آیات پروردگار در آفرینش را یاد می کند! این آیات، ما را به دانا و حکیم بودن خداوند، رهنمون می شوند و اینکه او آفریدگان را بیهوده نیافریده، بلکه آنها را براساس حکمتی آشکار که در مسؤولیت جلوه گر می شود، خلق کرده است.خداوند آنچه را که در زمین است برای آدمی آفریده، پس خود آدمی را برای چه خلق کرده است؟ آیا خداوند زمین را گهواره نگردانیده است؟ و کوهها را چون میخهایی فرو نبرده است؟ بلکه او در جان آدمی پدیده هایی قرار داده، که بر آفرینشی نو و بی همتا و حکمتی آشکار دلالت دارد. خداوند ما را جفت آفریده و خواب را مایه آسایشی برای کارکردن و شب را پوششی و روز را برای معاش و فعالیت و حرکت قرار داده است. (آیات ۶ - ۱۱) امّا آسمان، خداوند آن را با هفت طبقه استوار، سقفی نگاهدارنده قرار داد و در آن برای زمینیان چراغی فروزان گذارد، سپس از آسمان آبی پی در پی و خروشان فرود آورد، آنگاه اجزای این نظام را به یکدیگر پیوند داد و در زمین دانه و گیاه رویاند و باغهایی به هم پیچیده و انبوه پدید آورد. (آیات ۱۲ - ۱۶)

تمام اینها برای آدمی و او برای بر دوش گرفتن مسؤولیت آفریده شده است و نیز برای اینکه فردا، به روز داوری که وعده گاه حسابرسی است، برای محاکمه پیش داشته شود؛ در همان روزی که در صور دمیده می شود و آفریدگان گروه گروه می آیند. امّا آسمان در آن روز به درهایی بدل می گردد تا فرشتگان برای کیفر یا پاداشی فرود آیند و امّا کوه هایی که انسان را در میان گرفته بودند، چونان سرابی شوند. (آیات ۱۷ - ۲۰)

به چنین روزی حسابرسی خواهد شد و در حالی که سرکشان به دوزخ برده

می شونـد تـا بـدون چشـیدن خنکی یـا شـربت، روزگار درازی در آن بماننـد، پرهیزگاران در رسـتگاری خواهنـد بود، زیرا به بهشت وارد می شونـد تااز آسایش، نعمت و جاودانگیِ آن برخوردار گردند. سـرنوشت این دو گروه، تجسم مسؤولیت دنیوی آنان است و کیفر و پاداشی درخور برای کردارشان. (آیات ۲۱ – ۳۶)

آیا در پس آن روز دهشتناک، چیز دیگری می بینی؟ آری...چیزی مهمتر از آن روز... که همان دوزخ یا بهشت است.

آیا دوزخ کمینگاهی برای سرکشان نیست و بهشت گستره ای گرامی برای مؤمنان؟

سرکشان از سنّت الهی و قانون ربانی غفلت ورزیدند، سپس به تمامی حقایق و از آنجا به بیمهای آسمانی کفر ورزیدند، حال آنکه پرهیزکاران در برابر سنّت الهی هوشیار بودند و بهشت و آسایش و سلامت آن را بردند.

سوره، با به تصویر کشـیدن صـحنه ای از صـحنه های رستاخیز پایان می پذیرد، آنجا که روح و فرشتگان به صف می ایستند و سخن نمی گوینـد. پروردگـار یـادآور می شود که فرصت گزینش درست، همچنـان باقی است و ما عـذابی نزدیک را هشـدار داده بـودیم، آن روز که آدمی آنچه را که به دست خـویش پیش فرسـتاده در برابر خود مجسم می بینـد و مؤمن از این تجسـمِ اعمـال، شادمـان می شود، ولی کـافر می گویـد: کاش خاک بودم و چنین اعمالی را پیش نمی فرسـتادم، یا آن مسؤولیّتها را بر دوش می گرفتم. (آیات ۳۷ – ۴۰)

۷۹ – سوره نازعات

برای درمان سرکشی و غرور

گویا سوره نازعات، طغیان را از جان هدایت یافتگان این سوره، بر می گیرد، امّا چگونه؟

۱ – با سوگند واژه هایی آتشین و پی در پی و یا با یادکرد فرشتگان مرگ یا حالت مرگ و یا خیل جنگجویان. (آیات ۱ – ۵)

۲ – سوره، آدمی را از روزهای لرزنده بیم می دهد، آن هنگام که دلها، سخت هراسان می شوند و دیدگان فرو می افتند، چه کسانی این گونه اند؟ آنان که در دنیا می گفتند: حتی اگر استخوان ریزه های پوسیده شدیم، همان گونه که اینک هستیم، دیگر بار به زمین باز می گردیم؟ قرآن به آنان می گوید: آری؛ با یک فریاد، زمین شما را بیرون آورده، بر پشت هموار خود قرار می دهد و آنان در زمین نه کژی می بینند ونه ناهمواری. (آیات ۶ – ۱۴)

۳ – سوره داستان موسی علیه السلام و فرعون را برای ما بازگو می کند و اینکه چگونه

فرعون سرکشی کرد و به هشدار فرستاده خدا بر او، گوش فرانداد و خدا هم او را به کیفر دنیا وآخرت گرفتار کرد. (آیات ۱۵ – ۲۵)

۴ – سوره، نشانه های پروردگار در آسمانها و زمین را به ما می نمایاند و از دانایی

آشکار او که در نظام آفرینش تجلی یافته، سخن می راند، که او چگونه آسمان را نگاه داشت و آن را [به اندازه معین] درست کرد و چگونه شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید و چگونه زمین را گسترانید وآب و چراگاهش را از آن بیرون آورد و کوه ها را لنگر آن گردانید... همه اینها برای زندگانی آدمی و چارپایانی است که او را یاری می رسانند. (آیات ۲۶ – ۳۳)

۵ – پروردگار سپس هنگامه بزرگ را برای ما یادآور می شود، آنجا که انسان آنچه را که در پی آن کوشیده، به یاد آورَد. پروردگار روشن می سازد که حکمت آفرینش در پاداش پایانی آن پدیدار می شود؛ آن هنگام که سرکشان در دوزخ افکنده می شوند، در حالی که بهشت، جایگاه کسانی می شود که از ایستادن در برابر پروردگارشان هراسیدند. (آیات ۳۴ – ۴۱)

در پایان سوره، سیاق، توجیهی را برای ما یادآور می شود که منکران، بیهوده بدان چنگ در می زنند؛ آن هنگام که آنان در پیرامون رستاخیز از یکدیگر می پرسند: فرا رسیدنش چه هنگام است؟ لیک تو کجا، رستاخیز کجا؟ علم آن نزد پروردگار است و پایان آن به سوی اوست، و تو [پیامبر]، تنها بیم دهنده ای هستی... بگذار از رستاخیز در هراس شویم، که در آن روز، حسرت تمامی جنبه های وجود ما را فرامی گیرد، زیرا ما، عمرمان در دنیا را به اندازه صبح و یا شامگاهی در شمار می آوریم. (آیات ۴۲ – ۴۶)

سوره اینگونه هدف خویش را برای هر که بخواهد، محقق می سازد و این هدف، درمان سرکشی و غرور آدمی است.

۸۰ – سوره عبس

تا آدمی نگرش به خویشتن را نیکو سازد

رسالتهای الهی برای آن آمدنـد تا انسان نگاه به خویشتن را اصـلاح کنـد، او پیش از آن که توانگر یا تهیـدست باشـد، نژادی شریف یا پست داشته باشـد، جوهر و زبانی عربی یا غیر عربی داشته باشـد و سپیـد و سـرخ یا سـیاه باشـد... پیش از همه اینها، انسان است و هر که به او از خلال روابط و محیط مادّی اش بنگرد، به مایه و گوهر والای او کفر ورزیده است.

در اینجـاست که جاهلیت از اسـلام، آیین فطرت پاک و خرد تابان، متمایز می گردد. جاهلیت همانا مردمان را بر اساس روابط مـادّی ارزشـگذاری می کنـد، حـال آنکه آیین حق، آنـان را بر اساس درجات ایمانشان که با انسان بودن آنها در پیونـد است، ارزش می گذارد، آیا اصل و ریشه آدمی، خرد او نیست؟

بر کسـی کـه رسالتهـای الهی را بر دوش می گیرد، روا نیسـت از ایـن ویژگی مهم، پـا را فروتر گـذارد، چه، اگر مردمـان را بر اساس مادیات، ارزش گـذارد، بنابراین رسالت او دیگر چه بهایی می توانـد داشـته باشد و چه سان برایش ممکن خواهد بود تا مفاهیم نادرست آنان را دیگرگون سازد، در حالی که خود در برابر آن مفاهیم، سر کرنش فرود آورده است؟

گویا این سوره، ما را از این حقیقت آگاه می گرداند، زیرا در سر آغاز آن، سرزنش سختی است بر آن که در روی نابینایی، چهره درهم کشید، روی ترش کرد و رخ گردانید و سپس به بی نیازان پرداخت. (آیات ۱ - ۱۰)

سپس سیاق، والایی ارزشِ ایمان و قرآن را روشن می سازد و آنگاه ما را به سوی ویژگیهای حاملان حق رهنمون می شود، که آنان ارجمندان و نیکوکارانی هستند که شایسته است محور جامعه ایمانی قرار گیرند (و صاحبان زر و زور و شرافتهای دروغین، شایستگی آن را ندارند). (آیات ۱۱ - ۱۶)

سپس سیاق از رهگذر شمارش نعمتهای پروردگار بر آدمی و دگرگونی های او، از آن هنگام که نطفه ای بود و انسانی راست اندام شد و خدا راه نیکی در آرامش را بر او آسان گردانید تا زمانی که می میرد وبه خاک سپرده می شود، او را به ایمان تذکر می دهد. (آیات ۱۷ - ۲۳) قرآن یکی از بزرگترین نعمتهای الهی را برای ما یادآور می شود، که همان نعمت طعام است و از ما می خواهد تا بدان بنگریم، که چگونه پروردگار به وسیله باران آن را برای ما فراهم می آورد. تمام این سخنان، از آن روست که ایمان به پروردگار و نپذیرفتن کفر - در همه گونه هایش - راه بنیان نهادن جامعه ارزشی است، که والاتر از آن است تا در برابر صاحبان زر و زور کرنش کند. (آیات ۲۴ - ۳۲)

در پایان، پروردگار روز فریادِ گوش خراش را بیم می دهد و یادآور می شود که در آن روز این پیوندهای مادّی سودی ندارد و در آن روز حتی پیوندهای خویشی گسسته می گردد و ارزش حق در آن روز، کردار نیک است و آیا ما نیز نباید این ارزش را در جامعه امروزمان برپا داریم؟ (آیات ۳۳ - ۴۲)

۸۱ – سوره تکویر

و آنگاه که دلها سنگ شود

آن هنگام که جانها در گرداب ژرفی از ناهشیاری فرو می روند و دلها سنگک شده، از صخره ها سخت تر می شوند و آدمی کورکورانه در پی سنتهای باطل می رود و هیچ دگرگونی یا تغییری را نمی پذیرد، آن هنگام است که نیاز آدمی به فریادهای هشدار دهنده ای چون تندرهای غران، که دل را از خواب بیدار می کند و خرد از زیر توده های خرافات بر می انگیزد، بیشتر می شود.

وحی از آسمان فرودآمد تا پیامبر صلی الله علیه و آله بیم دهنده، پرتوهایی پیوسته را در فضایی تیره و تاریک بتاباند و در منجلاب خاموشی و جمود و آتشفشانهای سوزان مقدسات دروغین و خرافات جاهلی که از نسلی به نسلی دیگر می رسید، به بلندی فریاد بر آورد.

سوره تکویر، یکی از آن فریادهاست واگر دروازه دل بر آن گشوده گردد، شاید از بیم پاره پاره شود، چه، این سوره پنجره ای گسترده فراروی جوشش حقیقت و طوفان دگرگونیهایی که در آن جای دارد، می گشاید و برای پیشرفت و نوآوری در دل، خرد و رفتار، کلیدی به شمار می آید.

آیات آغازین سوره با ما از خورشید سخن می گوید، آنگاه که به هم در پیچد...

آری خورشید که محور منظومه ماست، در آن روز ترسناک به هم در می پیچد، پس همراهی با این سکون کشنده از چه رو؟ ستارگان نیز تیره و کوهها روان می گردند و ماده شتران وانهاده می شوند. آیات صاعقه آسای سوره، تصویری ترس آور از روز رستاخیز ترسیم می کند، شاید که دلهایمان بپرسد: در آن روز ما را چه می شود؟ پاسخ این پرسش، چنین هراسناک می آید: «عَلِمَتْ نَفْسٌ ما اَحْضَرَتْ»؛ هر نفس بداند چه فراهم دیده. به راستی باید به کردارهایمان باز گردیم، کردارهایی که در برابرمان مجسم خواهند شد وما از آنها آگاهیم و این همان مسؤولیت با تمام سنگینی آن است. (آیات ۱ – ۱۴)

تصویر روز رستاخیز ما را شتابان به سوی اختران گردان می برد، که از دیده نهان شوند و از نوآیند، نیز به سوی شب چون پشت گرداند و صبح چون دمیدن گیرد...آیا اینها آیاتی از پروردگار نیستند که جانهایمان را بیشتر بر می انگیزد؟ آیا این آیات ما را به سوی دانایی و توانایی پروردگار، رهنمون نمی شود؟ آری؛ پس همانا قرآن، سخن فرشته بزرگواری است، چرا که این کتاب، به گواهی خرد و دل آدمی، تعبیری از همان آیات است [که پیشتر یاد شد]، قرآن کتابی است که از پروردگار سخن می گوید و تمامی هستی بر حقانیت آن گواهی می دهد. (آیات ۱۵ – ۲۲)

در پایان، قرآن، نزول وحی از راه افق درخشان را به تصویر می کشد و می پرسد: از این وحی حق، به کجا می روید؟ که سخن [وحی] پندی است از سوی پروردگار برای جهانیان، برای آنانی که می خواهند به راه راست روند. (آیات ۲۳ – ۲۹)

در این سوره، سه تصویر سترگ به چشم می خورد؛ تصویری ترس آور از رستاخیز، تصویری گیرا از طبیعت و تصویری شگفت از وحی... پاکا پروردگاری که این سوره را فرو فرستاد، پاکا، پاکا!!

۸۲ – سوره انفطار

تصویرهایی مستقیم از رستاخیز

سرآغاز سوره، نشانه های رستاخیز را بیان می دارد، آن هنگام که نظامهای آفرینش به ویرانی می گراید و در پی آن آسمان از هم شکافته، اختران پراکنده، دریاها از جا برکنده و گورها زیر و زبر می شوند... این برای دلِ هوشیار، اندرزی بسنده است و آن دل می پرسد: تمام اینها برای چه روی می دهد؟ سپس به نوری الهی درمی یابد این رویدادها به آن سبب روی می دهد که انسان حسابرسی شود و پاداش گیرد و نخستین کسی که در آن روز انسان را محاکمه می کند، نفس اوست، زیرا می داند از نیکی و بدی چه پیش فرستاده و باز پس گذاشته است...

برای آن که نهال تقوا در نهاد آدمی رشد کند و از کردارهای نیک به بار نشیند، آیات این سوره، رستاخیز و نشانه های آن را برای ما یاد آور می شود. سوره سپس از ناتوانی آدمی در برابر نیروی آفریدگار، که او را آفرید واندامش را درست کرد، سخن می گوید و آنگاه بیان می دارد غرور آدمی سبب می شود تا روز جزا را منکر شود، حال آنکه جزا به وقوع می پیوندد و کردار آدمی به دقت بر او ثبت می شود و سپس او پاداش خویش بر آن کردارها را دریافت می کند و در پی این پاداشهاست که نیکان به آسایش جاودان می روند و نابکاران به دوزخ.

قرآن در پایان سوره، روز جزا را بیم می دهد، آن هنگام که هیچ کس برای دیگری هیچ اختیاری ندارد و درآن روز، فرمان از آنِ خداوند داور و دادگر است که باید امروز آنچنان که شایسته است، از او پروا کنیم.

۸۳ – سوره مطففین

نقش انصاف در سرنوشت آدمی

آن هنگام که تصاویر رستاخیز و هراسهای آن، میزانهای حق، حسابهای دقیق، پاداش های عادلانه و عظیم آن و تمامی تصاویر و صحنه هایش در دل آدمی مجسم می شود، او مسؤولیتی را احساس می کند که گرداگرد زندگی اش را فرا گرفته است، همانگونه که دستبند گرداگرد مچ را فرا می گیرد. این احساس زمانی نزد انسان پدیدار می شود که او در برابر خود به مردمان انصاف می دهد و میان او و آنان، حق، ترازویی استوارخواهد بود، نه خودخواهی، بخل و کم فروشی.

گویا این موضوع، چارچوب سوره می باشد؛ سوره ای که کم فروشان را بیم می دهد و به آنان می گوید در رستاخیز که آن را تصور نمی کنند، روزی سیه خواهند داشت، همان روز بزرگ که مردمان در برابر پروردگار جهانیان به پای می ایستند و اگر گمان می بردند آن روز خواهد آمد واگر می دانستند حساب کردارهایشان در کتابی نوشته شده، ثبت می شود، از گناه باز می ایستادند، لیک باز نمی ایستند!!

۸۴ – سوره انشقاق

دعوت به اصلاح نفس

سوره انشقاق دو پرتو می فشاند:

۱ - پرتویی که آن را بر واقعیت آدمی می فشاند تا شاید جان خویش بشناسد وآن را در جایگاه والایی که برای آن آفریده شده، جای دهد. انسان به سوی پروردگار خویش به سختی در تلاش است واو را دیدار خواهد کرد... و او بی گمان از حالی به حالی برخواهد نشست.

بنابراین او همان انسان مسؤولی است که زمین و ستارگان آسمانهای بلند برای او رام شده اند. او با گردنه های دشواری رویارو می شود که باید ناگزیر از آنها گذر کند تا به جایگاه خویش نزد پروردگار بزرگ رسد و اگر چنین نکند از دوزخیان خواهد بود و کارنامه اش را از پشت سر دریافت کرده، به دوزخ برده خواهد شد تا در آتش افروخته افکنده شود. (آیات ۱ - ۱۵)

۲ - پرتویی که بدان طبیعت را روشن می گرداند... طبیعت آفریده پروردگار است و به فرمان روای او پاسخ می دهد! آسمان هنگامی که از هم می شکافد و زمین آنگاه که کشیده می شود، از پروردگار بزرگ خود اجازه می گیرد و این، شایسته آنان است، آیا آسمان و زمین آفریده خداوند نیستند؟ شعاعهای این پرتو، هنگامی که قرآن از

کفر آدمی سخن می راند، با پرتوی نخست به هم می رسند، پس چرا انسانها باور نمی دارند؟ و چون قرآن بر آنها خوانده می شود، چرا چهره بر خاک نمی سایند؟ آیا آنان همانند آسمانها و زمین آفریده نشده اند؟ آیا آفرینش آنها عظیم تر است یا آفرینش آسمانها و زمین؟ (آیات ۱۶ - ۲۴)

همچون دیگر سوره های کوتاه قرآن، آیات این سوره نیز پنجره های دل را فراسوی حقیقت می گشایند... لیک دل چه کسی؟ تنها دل کسانی که پروردگار خویش را پاسخ گفتند و به او ایمان آورده، کار نیک کردند و سوره نیز آنان را به پاداشی قطع ناشدنی مژده می دهد. (آیه ۲۵)

۸۵ – سوره بروج

ایستادگی ایمان در برابر چالشهای کفر

گردنکشی نابخرد، که قدرتی محدود در سرزمینی کم گستره او را به گردنکشی واداشته، در تصمیمی اشتباه، گروهی را که به حقیقت دست یافته اند و به خداوند ایمان آورده اند، دسته جمعی اعدام می کند و آنها را در خندقهایی از آتش می افکند تا مردمان، توان او را در نگرند واین کشتگان برایشان درس عبرتی باشند... او به گمان خویش می پندارد، همه چیز پایان پذیرفته است.

لیک هرگز؛ آسمانها و زمین و لشکریان و ساکنان آنها، دادخواهی از این گردنکش نابخرد، در روز موعود را انتظار می کشند و سنتهای پروردگار در میان آفریدگانش که از آسمان آکنده از برج در ژرفای مکان تا به روز موعود در افق زمان و تا گواه و مورد

گواهی کشیده می شود، این انسان ناتوان و مسکین را فرا می گیرد، پس گریزگاه کجاست؟

آیات سوره بروج یکی پس از دیگری می آید، این سوره با سوگند آغاز می شود و با این سخن که پروردگار انسانها را از هر سو فرا گرفته و قرآن در لوحی محفوظ در امان است، پایان می پذیرد. در میان این آغاز و انجام از آدمْ سوزانِ خندق [اصحاب الاخدود] سخن می رود که در جنایت ورزی پا را از حدّ خویش فراتر نهادند، آنان در

خندقها آتش بر افروختند، سپس مؤمنان را درآن افکندند وخود از بالای خندقها، صحنه سوختنشان را به نظاره نشستند!

مؤمنان، اینگونه (و شاید چندین بار و در سرزمینهای گوناگون) بدین آزمون سخت، آزموده شدند و این آزمون نه تنها از ایمانشان هموزن ذره ای نکاست، بل آن را افزون کرده، صفا داد.

امّا دشمنانشان، فرجام گناهان آنان چه بود؟ آیا به هدف خویش دست پیدا کردند؟ آنان از این کردار وحشیانه که از نابخردی بر می خاست، چه چیز را نشانه رفته بودند؟ آیا آنان به دنبال درهم شکستن ایستادگی مؤمنان نبودند؟ آیا به هدف خویش رسیدند؟ هرگز، دین به سبب ایستادگی مؤمنان گسترش یافت و کیفر پروردگار بر گردنکشان فرود آمد، همانگونه که پروردگار کیفر را بر فرعون و ثمود فرود آورد.

در پایان باید گفت: امتیاز این سوره آن است که مؤمنان را آماده می کند تا از آزمون ها گذر کنند و در برابر بزرگترین چالشها ایستادگی نمایند.

۸۶ – سوره طارق

انسان و حقایق بزرگ

برای آنکه دل آدمی فرا روی حقـایق بزرگ، گسترده گردد و آن حقـایق را دریابـد و بـا آن همرنگ شود، وحی، آدمی را بر می انگیزد تـا در کرانه هـای آسـمان، اختران فروزان، شـهابهای شـبگرد، ژرفاهـای جـان و جهان بزرگی که در آن جای دارد، آفرینش نخستین خود از آبی جهنده، که از میان صـلب مرد و اسـتخوانهای سینه زن بیرون می آید و در فرجام پایانی خود، آن هنگام که با کردارش بی پرده و بی یار و یاور رو به

رو می گردد، اندیشه کند و آن را در نگرد.

برای آنکه آدمی با تکذیب رسالت و یا باتاویل دلخواسته خبرهای آن و یا با بی مسؤولیتی، حقایق بزرگی چون معاد و حساب را تکذیب نکند، وحی برای او یادآور می شود که قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است و شوخی نیست... قرآن، دروغ انگاران و کـافران را بیم می دهـد که خداونـد به آنـان نیرنگ می زنـد، لیک آنان را مهلتی می دهـد و ای انسان! تو نیز شـکیبایی کن وآنان را اندکی به حال خود واگذار.

۸۷ – سوره اعلی

گامهایی در راه رستگاری

همانگونه که پروردگار هستی را آفرید و آن را هماهنگی بخشید و ساختنش را به انجام رسانید و کارهایش را اندازه گرفت وآن را به سنتهایی پایبند ساخت و هستی را به سویش هدایت کرد، همانگونه نیز برای انسان، آنچه را که نیکو بود، اندازه گرفت و راههای سلامت را برای او قرار داد تا به اهداف والای خویش دست پیدا کند و برای انسان رسالتی برانگیخت تا او را به سوی خویش رهنمون شود.

هدف آدمی تنها عافیت، امنیت، پیشرفت و سعادت دنیوی نیست، بلکه او باید در پی اهداف آخرت نیز که نیکوتر و پایدارتر است، باشد.

پروردگار با چه چیزی آدمی را به سوی رستگاری رهنمون می شود؟ با قرآنی که پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را بر می خواند و حرفی از آن را فراموش نمی کند تا مردمان را پند دهد، لیک چه کسی پند می پذیرد؟ آن که می ترسد، پند می پذیرد، امّا آن که پنجره های دلش را فراسوی پندها بسته، نگون بختی است که به آتشی بزرگ در آید و آنگاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد.

اگر آدمی بتواند خویش را از فریبندگی دنیا بر کَنَد و به سوی اُفق آخرت، که نیکوتر و پایدارتر است، پر کشد، توانسته نخستین گامها را در راه رستگاری بردارد.

ترس در برابر خدا و پند پذیری، گام دوم و تزکیه، سومین گامی است که آدمی را به گزاردن نماز و نزدیکی به خدا می رساند.

آیات سوره اعلی اینگونه در پی هم می آید تا با شیواییِ نافذی ما را به همان حقایق بزرگ یادآور شود؛ حقایقی که برای رسیدن به رستگاری، ناگزیر باید آنها را دریابیم.

قرآن به راستی معجزه است، چه، هر سوره ای از آن، یک حقیقت را یادآور می شود، لیک از راهی جداگانه و نو... آری؛ حقایق بزرگ در پدیده های گونه گونی متجلی می شود، زیرا این حقایق، چکیده کتابهایی است که پروردگار، آنها را به سوی پیامبران بزرگی چون ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام، فرو فرستاده و چیزی جدا از حقایق جزیی است، که ما آنها را می بینیم.

۸۸ – سوره غاشیه

دنیا و آخرت، معادله ای ثابت

دنیا و آخرت دو کفه ترازو هستند و هیچ یک از آنها سنگینی نمی کند، مگر آنکه دیگری سبک گردد، به ویژه اگر دنیا را اینگونه تفسیر کنیم که حیاتی است تهی از ارزشهای الهی و هر که آن را بر گزیند و بایسته ها را ترک گوید واز مسؤولیّتها بگریزد و به رسالت کفر ورزد، در آخرت، چهره ای زبون، کرداری فرساینده و رنجی پیوسته خواهد داشت و نوشیدنی او از چشمه ای داغ خواهد بود و غذایش مگر از خارِ خشک نخواهد بود...

هر که آخرت را برگزیند در آن روز، چهره ای شاداب و قلبی خشنود خواهد داشت و در بهشتی زندگی خواهد کرد که آرامش و امنیت دارد و در آن بهشت، چشمه هایی روان، تختهایی بلند، قدحهایی نهاده شده، بالشهایی کنار هم چیده شده و فرشهایِ زربفتِ گسترده شده ای دیده می شود.

به نظر می رسد، این محورِ سوره غاشیه باشد که با یاد کرد حسابرسی الهی که پس از روی آوردن مردمان به آخرت در انتظارآنان است، به پایان می رسد و این همان خبر غاشیه «حدیث الغاشیه» است.

۸۹ – سوره فجر

بازگشت به سوی پروردگار

برای آنکه کلام وحی را دریابی، باید بدانجا رسی که بتوانی در آن اندیشه ورزی و تپشهای آن را احساس کنی و عوامل اثرگذار آن را پی گیری و با آهنگ آن، هماهنگ گردی... و در یک سخن می توان گفت: باید با تمام صفای باطن، نیروی اندیشه و نازکی حس با کلام وحی به سر بری.

سوره فجر نیز چنین است؛ هر که بدان آمیخته نگردد و خویشتن را به واژه های آن که از دانش، حکمت، زندگی ونور آکنده است، نسپرد، این سوره را به نیکی درنیافته است؛ واژه هایی که او را به افقی دیگر می کشاند تا پیرامون خود را به گونه ای نو در نگرد و از فریبندگی مادّه و بند و زنجیرهای آن رهایی یابد و جانش اطمینان یافته، به پروردگار خشنود شود. چنین انسانی در دنیا با روح خویش به سوی پروردگار باز می گردد و ندای پروردگار خویش را می شنود که می گوید: «ارجعی الی ربک راضیةً مرضیه»؛ (خشنود و خدا پسند به سوی پروردگارت باز گرد).

گویا این بینش، محور سوره است، لیک چگونه محقق می شود؟ به نظر می رسد پاسخ این پرسش در سوره به چشم خورد و خود در سه نقطه چکیده شود؛ این نقطه ها در جای خود محورهای مقدماتی سوره به شمار می آیند و عبارتند از:

۱ - احساس کردن این که پروردگار نگاهبان و در کمین ماست، که موجب می شود

آگاهی و پرهیزگاریِ دل فزونی یابد، لیک چگونه؟ با نگاه کردن در آمد و شد شب و روز و کارگردانی زیبای آن از سپیده دم تا شب، هنگامی که سپری می شود و همچنین با عبرت گرفتن از فرجام گردنکشانی که خداوند را فراموش کردند و او را در نظر نگرفتند و پروردگارِ آنان، سخت در کمین بود و بر سر آنان تازیانه عذاب را فرونواخت. (آیات ۱ - ۱۴)

۲ - پاک کردن دل از دنیا دوستی و در شمار آوردن ثروتمندی به عنوان ارزشی الهی، چه، فرجام دنیا دوستی سخت خطرناک است، و شخصیت آدمی را مسخ می کند و کاری می کند او یتیم را ننوازد و بر خوراک دادن بینوا، کسی را نیانگیزد و میراث را به تمامی بخورد و چیزی نمانده از شدت مال دوستی، آن را بپرستد! (آیات ۱۵ - ۲۰)

۳ - با یادآوری هراسهای روز رستاخیز، آن هنگام که قسمتهای زمین، سخت در هم کوبیده می شود و پروردگار، با عظمت، عدالت و قدرتمندی خویش بر گردنکشان و گنهکاران جلوه گر شود، آنگاه آدمی به یاد می آورد تنها فرصت خود در دنیا را از کف داده و برای زندگانی خویش چیزی پیش نفرستاده است، لیک پندگیری سودش نرساند. (آیات ۲۱ - ۲۶)

در این هنگام است که پروردگار نفسهای مطمئنه را ندا می دهد که خشنود و خداپسند به سوی پروردگارشان باز گردند. وه چه ندای عظیمی! وه چه فرجام نیکی! از پروردگار می خواهیم ما را بدان توفیق دهد. (آیات ۲۷ - ۳۰)

۹۰ – سوره بلد

آزادی، از خودآگاهی تا اراده ای استوار

هنگامی که آدمی زاده، متولد می شود، فرصتهای خیر و شر در نهاد او برابرند، او پیوسته بر می گزیند، سپس از فرصتهای خیر و شر، یکی پس از دیگری بهره می برد تا کفه ترازوی او به سوی آنچه برگزیده، سنگینی کند. فرصتهای خیر، جوهری نورانی دارند، که اگر کفه آن سنگینی کند، آدمی را به بهشت می برد، حال آنکه فرصتهای شر، جوهری آتشین دارند، که اگر سنگینی یابد، آدمی را به دوزخ می کشاند و چه بد سرانجامی است!

چیزی را نمی شناسم که مانند انسان به دگرگونی درونی دچار شود، او در نتیجه به دوزخ یا بهشت در می آید و آنجا دیگر از خود اختیاری نخواهد داشت و دیگر نمی تواند یک از دو راه خیر یا شرّ را برگزیند، بلکه باید به سوی چیزی رود که در زندگی دنیا برگزیده است و آن یا بهشت پر از نور خواهد بود که در آن جاودان می ماند و یا دوزخ تاریک که در آن جاودان و یا مدت زمانی به سر خواهد برد.

برگزیدن راه شرّ چگونه صورت می پذیرد؟ باید گفت که راه شرّ به اراده و یا آگاهی نیازی ندارد، بلکه غفلت و گام نهادن به راهی که آدمی را به دوزخ می کشاند، بسنده است. همانگونه که اگر آدمی از کوهی بالا رود، سقوط او به دره نیازی به اراده

و حکمت نـدارد، بلکه بسـنده است لحظه ای از خود، غافل گردد و پس از لحظاتی او را پاره پاره در بستر درّه خواهیم دید. از سوی دیگر آن که راه بهشت را بر می گزیند،

باید به خودآگاهی و اراده اسـتوار مسلّح باشد و شاید این بینش محور سوره بلد به شـمار آید، چه، قسمت نخست سوره، ما را به خویشـتنمان آگاهی می دهد، که ما در رنج (زمان و مکان) هستیم و بر ماست که این را دریابیم و با اراده استوار، دشواریها را پشت سـر نهیم و بـدانیم پروردگار بر ما تواناست و او را در نظر گیریم و او به ما داناست، پس خویشـتن را فریب نـدهیم، به ویژه هنگام انفاق کردن، که گمان بریم مال فراوانی را تباه ساخته ایم.

امّا قسـمت دوم سوره، ضـرورت گذر کردن از گردنه و عبور از پیچ وخم خطرناک را یادآور می شود. در این گذرگاههاست که آدمی خویشتن را میان دو چیز می بیند: میان افتادن در دامهای هوس و پرواز در آسمان حق.

قرآن برای گـذر کردن از گردنه دو مثـال عرضه می کنـد: بنـده ای را آزاد کردن و یـا در روز گرسـنگی، طعـام دادن، پس از عرضه این مثالهـا، قرآن آدمی را به سـوی دگرگـونی مثبت نزد برخی، که در سـفارش به شـکیبایی و مهربـانی جلوه می کنـد، رهنمون می شود.

سیـاق سـوره در پایـان بـه دگرگـونی منفی نزد برخی از انسانهـا اشـاره دارد کـه در گرایش آنـان بـه سـوی شـومی در آتشـی سرپوشیده، جلوه گر است.

۹۱ – سوره شمس

تزکیه، کمال نفس

از رهگذر پانزده آیه و سه مقطع، سوره شمس، ما را از خویشتنمان آگاه می سازد، که چگونه رستگاری را برای آن محقق سازیم و از باختن بازش داریم.

آن گونه که به نظر می رسد دو آیه (۷ – ۸): «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوّیهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْویهَا»؛ «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد»، باید محور این سوره باشد، چه، به بینش اثرگذار اشاره دارد.

رسیدن به قله کمال، مگر با تزکیه، میسر نمی شود، حال آنکه شکست در انتظار کسی است که خویش را در مرداب جاهلیت و توده های آن آلوده سازد.

پیش ازبیان این بینش، آیات نخستینِ سوره، ما را به کرانه های آسمان و زمین و پدیده های شب و روز می کشاند، تا جهان پیرامونمان را مکتب و محراب خویش کنیم.

پس از بیان این بینش، آیات پایانی، برای آن از واقعیت قوم ثمود، مثالی پیش می نهد؛ همان قومی که سرکشی، وادارشان ساخت فرستاده خدا را دروغ انگارند و شتر را، که نشانه ای روشن برایشان بود، پی کنند.

سوره شمس به گونه ای عمومی، حس مسؤولیت را در نهاد آدمی ژرفایی

می بخشـد وشـگفت است شـماری از مفسـران که از فلسـفه یونان اثر پـذیرفته انـد، این سوره را گواهی بر جبر می دانند و این گونه مسؤولیت گمراهی خویش و نابکاری هر قوم گمراهی را بر دوش پروردگار می افکنند، لیک هرگز؛ نفس آدمی آفریده شد، آنگاه پلیدکاری و پرهیزگاری به آن الهام شد و به تزکیه فرمان داده شد و هر که نفس خویش را تزکیه کرد، رستگار شد و هر که آن را آلوده ساخت، زیان کرد واهداف خویش بباخت.

۹۲ – سوره لیل

هر که باد بکارد، طوفان بدرود

نر و ماده، یکسان نیستند و شب و روز، و انجام دادن نیکیها و ارتکاب گناهان برابر نمی باشند و آن که گندم کاشته، جو درو نمی کند. آیا هر که باد بکارد، به جز طوفان می درود؟!

نفس بشری دوست دارد حق و باطل را به هم بیامیزد تا از مسؤولیت بگریزد، لیک هیهات. آیات قرآن و این سوره در پی هم می آیند تا حق و باطل را از یکدیگر جدا سازند و گویا محور سوره، یادآوری این بینش باشد و اینکه هر که حق خدا را بدهد و پروا داشته باشد و پاداش نیکوتر را تصدیق کند، پروردگار او را بر زندگی آسان، کامیاب گرداند و هر که پاداش نیکوتر را دورغ انگارد، پروردگار او را در زندگی

دشواری اندازد.

پیامدهای دروغ انگاری از دنیا تا به آخرت کشیده می شود، آنجا که آتشِ برافروخته، دروغ انگاران را انتظار می کشد، امّا آنان که از پروردگار خویش پروا داشته باشند و برای تزکیه و پاک شدن، اموال خود را بدهند، فرجامشان نیک خواهد بود از آن رو که در پی خشنودی خدای خویش بوده اند، خداوند نیز از نعمت بدیشان چندان دهد که خشنودی یابند.

۹۳ – سوره ضحی

نقش پیشوا در نشر سعادت

سپیـده دم از دل تاریکی سـر بر می آرد و امیـد به دگرگونی، از دل رنـج و فاجعه، زاده می شود. هنگامی که در آمدن وحی، درنگ پدید آمد و اشتیاق در دل پیامبر و هراس در جان مؤمنان، فزونی یافت و مشـرکان، یاوه های خویش همه جا پراکندند، بانـگ وحی دیگر بار در بلنـدیهای مکه طنین افکن شـد و سپیـده آن، راه خویش را فراسوی دلهای تشـنه گشود تا بـدانها نور، گرما و مهربانی هدیه دهد و دلهای تشنه نیز آن را به گرمی پذیرا شدند و با ژرفایی آن را دریافتند.

رحمت الهی، اینگونه از پیش، شـرایط را آماده می سازد تا اثر گـذارتر و پر نفوذتر باشد، آیا ندیده ای یتیم هنگامی که دسـت رحمت، او را فرا می گیرد چگونه بر دیگر یتیمـان محروم، دل می سوزانـد؟ آیا ندیـده ای ره گم کرده، آن هنگام که هـدایت می یابـد چگـونه دلش هـدایت را به خـود می کشـد، همـانگونه که خـاک، در روز سـوزان، آب را به خود؟ اینگونه است که مؤمن به سـرنوشت خویش خشنود می شود، پس اگر شبی که آرام می گیرد، نباشد دل بهای روشنایی روز را نخواهد فهمید و اگر عطش نباشد دل از نوشـیدن جرعه آبی گوارا، لذت نخواهد برد و اگر چالش نباشد، پیشـرفت به دست نخواهد آمد و اگر رنجها نباشند، نهضت ها بر پا نخواهد شد.

گویا محور سوره ضحی (مانند سوره شرح) همین بینش باشد، که برای رسیدن به آن چنین زمینه چینی می شود: ابتدا به روشنایی روز و سپس به شب چون آرام گیرد، سوگند یاد می شود، آنگاه بیان می شود که درنگ افتادن در کار وحی برای وداع گفتن پیامبر نبوده، بلکه حکمت آن، پایدار کردن وحی در جانها بوده است، سپس پیامبر یادآوری می شود که چگونه پروردگار، پس از رنجهای بسیار، گونه های رنگْ رنگ نعمت را بدو ارزانی داشت و او باید برای سعادت و هدایت مردم با تمام توان و نیروی خویش تلاش کند.

۹۴ – سوره شرح

پایه های بزرگی پیامبر

در روایاتی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که این سوره و سوره پیش از آن، یک سوره اند و بر خلاف دیگر سوره ها، جمع میان این دو در نمازهای واجب، رواست، از امام صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود: «جمع میان دو سوره در یک رکعت از نماز، روا نیست مگر جمع میان دو سوره ضحی و الم نشرح و یا الم ترکیف و ایلاف.» این جمع میان دو سوره، به سبب وابستگی یک سوره به دیگری است، امّا چگونه؟

پروردگار در سوره نخست دسته ای از منّت های خویش بر پیامبر صلی الله علیه و آله را، برشمرد

و در سوره دوم دسته ای دیگر از آنها را بازگو کرد. شاید سوره نخست، نعمتهای شخصی پیامبر را برشمرده و سوره دوم نعمتهایی را بازگو کرده، که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به عنوان اینکه پیامبر است، دریافت داشته است.

این پیوند را سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله که در پیرامون سبب نزول این دو سوره آمده است، تأیید می کند، آنجا که می فرماید: «از پروردگار درخواستی کردم که ای کاش نکرده بودم، او را گفتم: ای پروردگار! آیا ابراهیم علیه السلام را به دوستی نگرفتی و با موسی علیه السلام سخن نگفتی و کوهها را برای داوود علیه السلام رام نکردی تا با او تسبیح گویند و به فلانی، چیزی ارزانی نداشتی؟ پروردگار در پاسخ فرمود: مگر تو را یتیم نیافتم و

پناهت دادم؟ مگر تو را سرگشته نیافتم و هدایتت نمودم؟ مگر تو را تنگدست نیافتم و بی نیازت ساختم؟ آیا برای تو سینه ات را گشاده نکردم؟ آیا به تو خواتیم سوره بقره را ارزانی نداشتم که پیش از تو به هیچ کس نداده بودم؟ آیا همانگونه که ابراهیم علیه السلام را به دوستی گرفتم، تو را نیز به دوستی نگرفتم؟ گفتم: آری ای پروردگار!»(۱)

۱- . قرطبی، ج ۲، ص ۱۰۲.

۹۵ – سوره تین

انسان، آن آفریده گرامی

هر که دانسته های خویش را در چارچوبِ علمیِ استواری جای ندهد، از آن اندک سودی نخواهد برد. قرآن کریم، این چارچوب را به ما ارزانی می دارد...

آیا اگر خویشتن را نشناسی و ندانی که هستی؟ از کجا آمده ای؟ به کجا می روی؟ چیزی تو را سود می بخشد؟ و چیزی تو را زیان می رساند؟ پس چگونه می توانی از دانسته های خویش درباره آنچه پیرامون توست، سود بری؟

آیا اگر بیمار و بیماری او را نشناسی، دارو تو را سود خواهد رساند؟ سوره تین ما را به سوی خودشناسی رهنمون می شود، که خود مقدّمه ای است برای بینشهای زندگی و بلکه چکیده آن است.

۹۶ – سوره علق

دانش و ایمان، درمان سرکشی

پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به آسمان می نگریست و لحظه آغاز شکوهمند را انتظار می کشید، او می دانست که فرستاده خداست، لیک چه هنگام وحی بر او فرود می آید تا او را به آشکار کردن حق، همان چیزی که با شوق بسیار در پی آن بود، فرمان دهد؟

خانه کعبه، پیامبر را بانگ می زد تا او را از سنگهای گنگی که در پیرامونش آویخته شده بودند و با رویگردانی از خدا، آشکار پرستیده می شدند، رهایی دهد... .

انسانهای ستمدیده در گوشه و کنار جزیره عربی، بی شکیب او را انتظار می کشیدند... و اینگونه بود که ندای وحی در کوههای مکه طنین انداز شد و جبرئیل با نوری که در گذر زمان همچنان باقی است، فرود آمد... .

... سوره علق فرود آمد و شاید وحی عصر خواندن را فرا روی بشریّت آغازید، بدین اعتبار که پس از روزگار پیامبر، همراه و ملازم آدمی است....

لیک، محور سوره علق چیست؟ در نهاد آدمی همانا کبری نهفته است، که احساس بی نیازی را در او برانگیخته، احساس نیازمندی را از او دور می سازد، چنانچه آدمی از این بیماری سخت آگاهی نیابد، نعمتهای الهی مگر سرکشی را در او

فزونی نمی بخشد و سرکشی، رهوار هلاک است.

امّا اگر آدمی به یادآورد و دانست که در ذات خود، نادان، مستمند و بینواست و پروردگار است که به وسیله قلم او را آموزش داد و به هنگام خواندن، خداوند که شایسته ستایش و بزرگی است، کریمترین است نه او که یاد می گیرد و به واسطه دانش خویش سرکش می شود و ثروت، نعمتی از سوی خداست، در برابر اینها جز سپاس و ستایش پروردگار چاره ای نخواهد داشت و دیگر سرکشی نخواهد کرد یا با حق رو به رو نخواهد شد و مقام و خاندان نیز چنین هستند.

اگر آدمی این را بداند، در نهاد خویش اطمینان را احساس خواهد کرد، بلکه خواهد توانست - به اذن خدا - از رهگذر نعمتهای پروردگار، تکبّر جان خویش را درمان کند و هر چه پروردگار نعمتهای خویش را بر او افزون کند، او سپاس خود را در برابر پروردگار و فروتنی خود را در برابر بندگان فزونی می بخشد و حقوق خداوند را بیشتر بر جای می آورد.

به نظر می رسد محور سوره علق این باشد: درمان سرکشی آدمی به هنگام برخورداری از نعمت دانش، ثروت و یا مقام، این درمان از رهگذر فزونی بخشی به بندگی او صورت می پذیرد. سوره علق با فرمان به سجده کردن، که نردبان آدمی به سوی خداست، پایان می پذیرد.

۹۷ – سوره قدر

شب قدر، جشنواره شایستگان

از آن رو که حقیقت واحد، باز شده، گسترده می گردد و تمرکز یافته، به هدایت و دلایل آشکار بدل می شود، قرآن در برخی از سوره های خود مانند بقره، این حقیقت را می گستراند و در سوره کوتاهی همانند قدر، آن را به اختصار برگزار می کند؛ سوره قدری که اگر با ژرفایی در آن اندیشه کنیم، قرآن را به تمامی در آن خواهیم دید.

خداوند، کتاب خویش را در شب قدر فرو فرستاد؛ شبی چنان بزرگ، که خرد، ابعاد آن را فرانگیرد، چه، از هزار ماه ارجمندتر است... از چه رو؟ زیرا میعادگاه انسان نیکوکار با فرشتگان پروردگار و از آنها برتر، با روح است... و فرشتگان و روح آن گاه که فرود می آیند، آنچه را که خداوند از هر فرمانی، مقدر ساخته، با خود می آورند.

در این شب که فرشتگان پروردگار و روح با بندگان شایسته خدا پیوسته در ارتباط هستند، رحمت، برکت و آمرزش پروردگار در واژه «سلام» جلوه گر می شود و در طول شب تا دمِ صبح ادامه پیدا می کند. سوره قدر اینگونه روشن می سازد که پیوند میان آدمی و فرشتگان خدا و روح، چگونه باید باشد، این پیوند که در قرآن، برکتها و تقدیرهای حکیمانه جلوه گر می شود، از بزرگترین حقایق قرآن است.

۹۸ – سوره بیّنه

پیامبر و پیام یگانگی و یکپارچگی

آدمی مگر با هـدایتی (البیّنه) از سوی پروردگار، نمی توانـد از گودال گمراهی برون آید. پروردگار نیز مردمان را بر پیروی از این هـدایت، آنگاه که به سویشان می آید، مجبور نساخته، این است که می بینیم برخی از مردم، هدایت می یابند و بیشتر آنان با پیروی از هوای نفس، از آن گمراه می گردند و اینگونه است که مردمان از یکدیگر جدا می گردند.

اختلافات مردم، هرگز در هـدایتی نیست که از سوی پروردگار، آنان را فرامی رسـد، چه، آن هدایت فرمانشان می دهد، بدون هیچ اختلافی، پروردگار را پرستش کنند.

آیـات سوره بیّنه، در پیرامون این محورهـای سه گانه است و بینشـهای بسـیاری را که در کتاب گرامی قرآن با گستردگی بیان شـده، چکیـده کرده، ویژگیهای بینه (هـدایت و دلیل آشـکار) را توضـیح داده است؛ این هـدایت و دلیل آشـکار، در فرسـتاده پروردگـار، که از سوی او کتـابی پـاک و به دور از هر دروغ و باطـل می آورد و مردمان را به توحیـد ناب، بـدون هیـچ شایعه مادّی فرا می خواند، جلوه گر می شود.

اختلافی که میان مردمان پراکنده شده، به قرآن باز می گردد، چه، بر پایه داوری

این کتاب، هر که به رسالتهای الهی کفر ورزد، بدترین آفریدگان است، چه از اهل کتاب باشد چه از مشرکان و بهترین آفریدگان، مؤمنانی هستند که پروردگار، باغهای همیشگی را پاداش آنان می سازد و از آنان خشنود شده خشنودی خویش را روزی آنان می گرداند و تمام اینها به سبب ترسی است که از او داشتند.

۹۹ – سوره زلزله

قانون پاداش الهی

زنـدگانی دنیـا، که بـا خوبی، بـدی، نظامهـا، رویـدادها و پدیـده هایش، چشـمها و دلهایمان را آکنـده می کنـد، مگر سایه ای کمرنـگ از آن زنـدگانی پر پهنه، گسترده و جـاودان نیست و مـا تنهـا به این دنیا آورده شـده ایم که در آن آماده گردیم و از نیکیها

توشه برداریم.

ما در دنیا بیمهایی می بینیم که هراسانمان می کنـد و دلهایمان را از جای برمی کنـد، از جمله، زلزله های طبیعی، که در زمانی انـدک، شـهری بزرگ را که آدمی در پی قرون متمادی بنا کرده، در کام خود فرو می برد و با این همه، مگر زلزله ای محدود که قسـمتی از زمین را فرا می گیرد، نیست، پس چگونه باشد اگر زلزله ای گسترده، تمامی زمین را فرا گیرد؟! اگر چنین شود، چه منظره هراسناک، وحشت عظیم و فاجعه بزرگی خواهد بود!

قانون پروردگار در پیرامون پاداش، در بینشـی جلوه گر می شود که سوره زلزال آن را بیان داشته است؛ هر که هموزن ذرّه ای نیکی یا بـدی کنـد، نتیجه آن را خواهد دید. این سـخن از آن رو گفته می شود که آدمی کردار خویش را، که به روز آخرت در برابر دیدگانش جلوه می کند، کوچک نشمرد؛ در همان روزِ سنگینی که زمین به لرزش

شدیـد خود، لرزانـده می شود و پیکرها، معادن و اجسام گوناگونی را که در خود دارد، به بیرون می افکنـد و حیرتی بر آدمی چیره می گردد و او می پرسـد: زمین را چه شـده است؟ در آن هنگـام، مردمـان بر اسـاس کرده هـا و رتبه هایشـان به راههـای گوناگونی روند.

در روز رسـتاخیز حتی انـدک ترین کرداری که به خیال آدمی آید، گم نمی گردد، از وسوسه ای درونی تا برقی از نگاه و نیم واژه ای یا اندک حرکتی، تمام اینها ضبط شوند و آدمی خوب و بد آنها را خواهد دید.

اگر ذرّه ای از خوبی در فرجام ما اثر می گـذارد، پس بر ماست هر انـدازه که توان داریم از آن توشه برگیریم و اگر بر هر ذره ای از بدی باید حساب پس دهیم، بر ماست که از آن پروا کنیم.

۱۰۰ – سوره عادیات

درسی از ایثار و جانفشانی

برای آنکه دریابیم مجاهـدان، نزد پروردگار چه اندازه گرامی اند و برای آنکه عظمت مادیانهای آنان را بدانیم که در راه خدا با همهمه می تازنـد، قرآن به این مادیانها سوگنـد یاد می کنـد، چه، آنها در شـمار وسایلی هسـتند که پرتوی اسـلام و بندگان برگزیده او را به کرانه های گیتی می کشانند؛ همان بندگانی که خویش را در راه

گسترش دعوت پروردگار وانهادند.

اسبهای تازان به شوق شکست دادن دشمنان خدا و محقق ساختن اهداف او، در شتاب از اندازه گذشتند.

سیاق با شـیوایی نافـذ، نبردی پیروز را به تصویر می کشـد، که مجاهـدان در نبرد، سوار بر اسـبانی هسـتند که می دوند و نفس نفس می زننـد و برق از سـمهایشان می جهـد، آنان سـپس سپیـده دمان بر دشـمنان می تازند و گردی انبوه به پا می کنند و به میـان هـدف می رسـند. پس از بـه نمـایش نهـادن این تصـویر، سـیاق برای گرامیـداشت آن، بـدان سوگنـد یـاد می کنـد (زیرا پیکارگری و جهاد، نهایت جود، دلیری و از خود گذشتگی است) وانگاه بیان می دارد که سرشت نخستینِ آدمی، (پیش از آن که تربیت و پاک شود) ناسپاسی و بخل است و او به راستی مال را برای خویش

می خواهـد و بر آن است آن در انحصار خود در آورد، لیک چه هنگام به راستی لغزش خویش را در می یابـد؟ آن هنگام که گورها، از پیکرهایی که در خود نهان داشته اند، پرده بر می دارند و سینه ها رازهایی را که در خود جای داده اند، بیرون می ریزند، آن روز است که آدمی در می یابد، پروردگارش به او نیک آگاه است.

سوره عادیات که در برخی از روایات، همسنگ نیمی از قرآن شناخته شده، این گونه آدمی را بر ایثار و جانفشانی در راه خدا می پرورد.

۱۰۱ – سوره قارعه

... و زنگ رستاخیز نواخته می شود

خداونـد هر چیزی را به انـدازه آفریـد و هر آنچه در پیرامـون تـو جـای گرفته، به دقت آهنگین و سـنجیده است، از این رو آیا رواست که آدمی بـدون هیـچ نظم و حسابی زنـدگی خویش را بیهوده بگذراند؟ هرگز؛ زندگی او دیگر چیزی است که بدان رسـیدگی خواهد شد و اندیشه، وسوسه، تصـمیم و هر سخن یا حرکت او در کارنامه اش ضبط خواهد شد و بر اوست کارهای شایسـته اش را افزون کنـد تا ترازوی کردارش از آن سـنگین گردد، اگر چنین نکند، آتشـی سوزنده، فرجام او خواهد بود، امّا چه هنگام؟

آن هنگـام که زنـگ رسـتاخیز نواخته می شود و مردمـان بـدان روز چون پروانه هـا و ملخهای پراکنـده گردنـد و کوهها مانند پشمهای زده شده رنگین شود.

۱۰۲ – سوره تکاثر

آدمی زاده، از آز تا مرگ

میان نیاز و آز آدمی فاصلی بسیار است و آنچه او را از یاد خدا و بزرگیها بازمی دارد، نیاز او نیست، بل آز اوست که برآنش وا می دارد اموال و اولاد بسیاری گرد آورد. آدمی زاده چون گور خویش بیند، مال و فرزندانش سودش نرسانند و او بر نعمتهایی که از خداوند دریافت داشته، حساب پس خواهد داد و آنچه او را از یاد خدا باز می داشت، نابود خواهد شد، چه، او به عین الیقین دوزخ را خواهد دید... سوره تکاثر اینگونه از راه یادآوری مرگ، حساب و کیفر، حالت بی توجهی آدمی در دنیا را بررسی و درمان می کند.

۱۰۳ – سوره عصر

ایمان، مایه پیروزی انسان

آدمی زاده می پندارد هر اندازه عمرش به درازا کشد، بزرگ شود و فزونی یابد... لیک حقیقت به تمامی رویی دگر دارد، چه، هر دوره ای که از عمر او سپری می شود، مرگش نزدیکتر می گردد و سرمایه زندگانی او به کاستی روی می نهد و آنچه از آن بر جای مانده، اندک می شود. بنابراین آدمی زاده در دنیای خویش، هر فزونی که بیند، برای او کاستی خواهد بود و او چونان یخ فروشی است که در روزی گرم، هر آن سرمایه خویش، بیش می بازد.

برای آنکه آدمی از واقعیت زمان آگاه گردد و بداند چگونه زمان، لحظه به لحظه، عمرش را در کام خویش فرو می برد و سپس بداند چگونه باید در برابر باختن عمر، ایستادگی کرد، سوره عصر، چونان چکیده ای از بینشهای قرآن در این موضوع اساسی، فرود آمده است؛ سوره ای که اگر آدمی آن را دریابد، حقیقت عمر و دنیای پیرامون خویش را دریافته است.

سوگند به زمان، که اگر ایمان نیابی، دستخوش زیان هستی و هر لحظه از عمرت را که بدون ایمان و کردار نیک بگذرانی، جزیی از هستی خویش را تباه ساخته ای، لیک آدمی از این دشمن خطرناک در غفلت به سر می برد، مگر مؤمنان که یکدیگر را

به حق و شکیبایی سفارش می کنند.

۱۰۴ – سوره همزه

تکبّر، زیانی بزرگ

در نُه آیه خجسته، سوره هُمَزه حالت متکبر بازنده ای را بیان می دارد، که با حالت مؤمن سفارش کننده به حق و شکیبایی، اختلاف دارد؛ این اختلاف هنگامی نمایان می شود که ویژگی باختن جلوه گر می شود. پس هر که بپندارد دنیا را برده است، مال آن را گرد می آورد و آن را بر می شمرد و با بدگویی و عیبجویی بر مردمان تکبّر می ورزد و چه باختنی بزرگتر از اینکه آدمی را به آتشی افکنند که استخوانهایش را خرد کند، آیا آن آتش، افروخته نیست و به دلها نمی رسد؟ دوزخ به راستی زندانی دربسته به صورت ستونهایی دراز است.

وای و نفرین بر آنان که از روی برتری جویی و خود بزرگ بینی در روی مردمان، آنان را بد می گویند و از روی فساد و فتنه انگیزی، چون مردمان نیستند، از آنان عیبجویی می کنند. میان کسانی از ایشان که آشکارا کفر می ورزند و یا ادّعای ایمان دارند، تفاوتی نیست و این ویژگیها، ویژگیهای مؤمنان نباشد و میان خداوند و هیچ آفریده ای، خویشاوندی و یا قرابتی نباشد که او را از کیفر این کردارهای گنهکارانه بازدارد.

۱۰۵ – سوره فیل

امنیت و ایمان

بسیارند عبرتهای تاریخی که نشانه های آن بر برگهای روزگار و حافظه نسلها، هماره برجاست، لیک اندک اند کسانی که از غوغای اکنونشان به پناهگاه تاریخ روی آورند و با ژرفایی در آن اندیشه کنند و از آن اندرز آموزند.

داستان فیلهایی که در ناحیه مُغَمَّس، از نواحی مکه، فرود آمدند و قریشیان از آنها هراسیدند و با گریز به کوهها پناه آوردند، همچنان در حافظه مردمان مکه بر جای مانده است، لیک قریش، که پروردگار او را از آن مصیبت در امان داشت، به نعمتهای پروردگار کفر ورزید و آیات او را انکار کرد، از این رو وحی فرود آمد تا این

نعمتها را به آنان یادآور شود.

جزیره عربی سرگرم کشمکشهای خونینی بود... . لیک مکه، به سان جزیره ای آرام در دریایی خروشان، سرزمینی امن بود، تا اینکه پادشاه یمن (ابرهه) در تلاش شد بر آن بتازد، لیک ابرهه در پی به پرواز درآمدن پرندگان شگفتی که ارتش او را با سنگهایی از گلِ سخت هدف قرار دادند، به پیشینیان خویش پیوست، آیا این گواهی بر آبروی خانه کعبه نیست؟ و نشان از آن ندارد که پروردگار مکیان را گرامی داشته است؟ آیا این نعمت بزرگ، شایسته آن نیست که مکیان با ایمان به خدا و

رسالتهای او، آن را سپاس گویند؟

۱۰۶ – سوره قریش

مژده های تمدن اسلامی

اینها به راستی پیش درآمد رسالت و نوید تمدنی بودند [نابود کردن ابرهه و سپاهیانش]، زیرا در قریش از آیین یکتاپرستی ابراهیم، چیزی برجای مانده بود.

آیا قریشیان کعبه را که خداوند از مصیبتها در امانش داشت، گرامی نمی داشتند؟ آیا خداوند نمی توانست در میان مکیان، فرستاده ای برانگیزد تا آنان پیام رسان پروردگار به کرانه های گیتی شوند؟ آیا خداوند پیشوایان مسلمانان را از بنی هاشم، که گزیدگان قریش بودند، برنگزید؟ آیا او فرزندان محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را از میان

این برگزیدگان، گزین نکرد؟

آری؛ پروردگار قریشیان را در پیرامون خانه خود و کوچ زمستانه و تابستانه آنان، الفت داد و برای آنان شهری فراهم آورد که در میان شهرهای جزیره عربی از همه پیشرفته تر بود، پس باید خداوندِ آن خانه را بپرستند و از خرافه های جاهلیت که در اندازه و زیبنده تمدن آنان نیست، کناره گیرند. آیا پروردگارِ این خانه، آنان را در گرسنگی، غذا نداد؟ و از بیم دشمن آسوده خاطر نساخت؟ بر این بنیان ماندن بر افسانه های پس ماندگی و هراس از چه رو؟

سوره قریش برای کامل کردن بینشهای سوره فیل آمده است، چندان که گفته اند این دو سوره، سوره ای واحد هستند.

۱۰۷ – سوره ماعون

مسلمان، از گفتار تا کردار

قرآن معیار است و بـدون آن، آدمی از خود هیـچ شـناختی نـدارد تا بداند که کیست؟ و چگونه است؟ آیا خود دوستی کاری نمی کنـد که او بپنـدارد، همواره بر راه درست جـای دارد؟ در حـالی که معیارهـایی وجود دارد که اگر او بـا آنها برابر باشـد، نیکوکار خواهد بود و گرنه، آرزو، گمان و ادعا او را از چیزی بی نیاز نمی سازد.

بسـنده نیست کسـی ادعا کند مسلمان است و به آخرت ایمان دارد، بلکه بایسته است کردارش، گفتار او را تصدیق کند. سوره مـاعون این حقیقت را برای مـا یـادآور می شود و ویژگیهـای کسـی را بیـان می دارد که روز جزا را دروغ می خوانـد، اگر چه مـدعی تصـدیق آن است، این ویژگیها عبارتند از: راندن یتیم، رویگردانی از بینوایان، خوار شـمردن نماز و ریارکاری در آن و بازداشتن خیر و نیکی از شایستگان آن.

این سوره خجسته آمده تا میان کسی که به راستی روز جزا را باور دارد و آن که دروغش می انگارد، جدایی افکند.

۱۰۸ – سوره کوثر

خاندان پیامبر، امیدِ آیین اسلام

قرآن، آموزه های ربانی را، که در سوره های بزرگ بیان داشته، در سه آیه کوتاه، خلاصه کرده است، این سه آیه با هم معجزه ای در حکمت گویی و سخنوری به شمار می آید.

این قرآن و این خاندان پاك و امتی که پروردگار با قرآن و عترت پیامبر، خجسته اش کرده، به تمامی همان کوثری است که خداوند به برگزیده گرامی خویش، حضرت محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله ارزانی داشته و هر آن که این دنباله خجسته را دارا باشد، چگونه بی تبار (ابتر) خواهد بود؟

بی تبار همانا کسی است که از محمد صلی الله علیه و آله بیزاری می جوید، نسل چنین انسانی بریده، جاهلیت او نابود می شود، همانگونه که تاریکی با دمیدن سپیده، به نابودی می گراید.

برای سپاسگزاری نعمتی چون کوثر و فزون خواهی، پیامبر، برای پروردگارش نماز می گزارد و قربانی می کند و ما نیز چنین می کنیم.

۱۰۹ – سوره کافرون

ناسازگاری توحید با شرک

آیا می دانی چرا پیامبر صلی الله علیه و آله – بر اساس روایت معروف – سوره کافرون را ربعی از قرآن دانسته است؟ شاید از آن رو که نیمی از قرآن و یا بیشتر، آدمی را به حقایق توحید رهنمون می کند و توحید در جای خود از دو بخش ایمان به خدا و نفی شرک، تشکیل شده و ما در این سوره چکیده ای از نپذیرفتن شریکان پروردگار را در ربعی از قرآن می یابیم.

بیزاری از آنچه مشرکان می پرستند و این سخن که پیامبر صلی الله علیه و آله به بتهای آنان ایمان نمی آورد، در این سوره تکرار شده تا به روشنی خط توحید از خط شرک جدا گردد.

۱۱۰ – سوره نصر

سنّت یاری پروردگار

پس از پیکاری خستگی ناپذیر و انتظاری طولانی، یاری و پیروزی پروردگار، که مؤمنان از پس آن، جز هدایت مردمان به سوی حق را چشم نمی دارند، فرامی رسد... و اینگونه است که مؤمنان با دیدن اینکه مردمان دسته دسته به آیین خدا در می آیند، شادمان می شوند. این بشارتی بزرگ است، لیک مؤمنان را فریب نمی دهد، بل ایشان این یاری و پیروزی پروردگار را برای جانهایشان که شیفته دوستی خداست، نردبانی روحی می کنند و او را تسبیح گفته، ستایش می نمایند و از او آمرزش می طلبند.

تسبیح پروردگار، راه شناخت و نزدیکی به اوست و سپاس او، راهکار باز داشتن فریب و خود بزرگ بینی از جان است و آمرزش نیز راه کامل کردن کاستیهاست. این سوره گرامی، برنامه های مؤمن به هنگام فرا رسیدن یاری پروردگار و یا هر فضل دیگر را، به کوتاهی ارایه می دهد.

۱۱۱ – سوره مسد

فرجام کفر ورزی خیانتکار

خویشاوندیِ خود را گسست و خیانت ورزید، او بر اساس عرف و ارزشهای اعراب، باید از برادر زاده خویش، پشتیبانی می کرد. پروردگار، دست و خویشی او را برید و او و آنها [دست و خویشی] را نابود ساخت.

آیا اموالش که برای آن از عرف عرب و ارزشهای بنی هاشم، بیرون شد، او را سودی رساند؟ هرگز؛ ابولهب [لهب = زبانه آتش] خوانده می شد و در زبانه آتش درآمد. همسرش نیز که سخن چینی می کرد و آتش فتنه را بر می افروخت و بر گردنش طنابی از لیف خرما بود، فرجامی چنین داشت.

۱۱۲ – سوره اخلاص

حقایق عرفان

آیا پروردگار زن و فرزندی دارد؟ قرآن برای دانشمندانی که در دایره توحید ژرف اندیشی می کنند، چه فراهم آورده است؟ چگونه چند واژه، بینشهای وحیانی در شناخت پروردگار را چکیده می کند تا اینکه ثلثی از قرآن شود؟

آری؛ سوره اخلاص، یگانگی پاکی را به پروردگارمان نسبت می دهد، که در آخرالزمان، تشنگی ژرف اندیشان را فرو می نشاند و رهنمودهای قرآن در حقایق عرفان را، چکیده می کند.

سوره اخلاص ما را فرمان می دهد تا بی پرده و از روی پاکی بگوییم: پروردگار یکتاست. یکتایی چه معنایی می دهد؟ سوره می گوید: «اللّه الصمد» پروردگار، درون و اجزایی ندارد، اینک باید پرسید: تأویل صمد چیست؟ آیه بعدی می گوید: «لم یلد و لم یولد» اجزایی از بیرون در پروردگار پاک، وارد نمی شود و از او نیز اجزایی بیرون نمی آید. ما در پی آنیم که دریابیم حقیقت احدیّت و صمدیّت چیست و چگونه پروردگار بالاتر از آن است که زاد و ولد داشته باشد؟ آیه پایانی پاسخ می دهد: حقیقت آن است که او همانندی ندارد، اگر پدر باشد، پسرِ او باید همانند و همپایه او باشد و اگر فرزند باشد، پدرش باید از او برتر یا با او برابر باشد. پاک باد پروردگار

از همگونی با آفریدگان!

۱۱۳ – سوره فلق

جرعه ای از شجاعت و پرتویی از اراده

آن هنگـام که وسوسه هـا و بیمهـا دل آدمی را فرا می گیرنـد و او به جرعه ای شـجاعت یا پرتویی اراده نیازمنـد می شود، باید سوره فلق را برخواند، تا بینشهای آن، روح آرامش را در نهاد او جای دهد و نور اراده را در قلبش بتاباند و از رهگذر آن

از گزنـد هر گزند رسان و از شـرّ تاریکی، چون فراگیر می شود و از شـرّ دمندگان در گرهها، که با واژه های زهرآگین خود، فساد و شـرارت می آفریننـد و از شـرّ انـدیشه های منفی آنان و چشم شورشان و سـرانجام از شـرّ حسـد، چون به اندیشه حسود درآید، به پروردگار پناه برد.

۱۱۴ – سوره ناس

پناهجویی از گمراهی

سوره فلق برای ما یادآور شد چگونه از گزند آفریدگان به پروردگار پناه بریم و سوره ناس، که قرآن بدان پایان می پذیرد، برای ما یادآور می شود که چگونه از گمراهی به خداوند پناه بریم.

شرّ و گزند در سوره فلق، گویا مادّی و در سوره ناس معنوی است که به گونه های گزندهای دنیوی و اُخروی کشیده می شود، این خطر در وسوسه زبانی (الوسواس الخناس) جلوه گر می شود، همان چیزی که اراده و دانایی آدمی را از میان می برد و از جن یا شیطان بر می خیزد و چونان خون در رگهای آدمی جاری می شود. همچنین این وسوسه گاه از مردمانی بر می خیزد که از القاءات شیطان اثر پذیرفته اند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org

